

۹
حیات

حضرت عبدالجبار

و

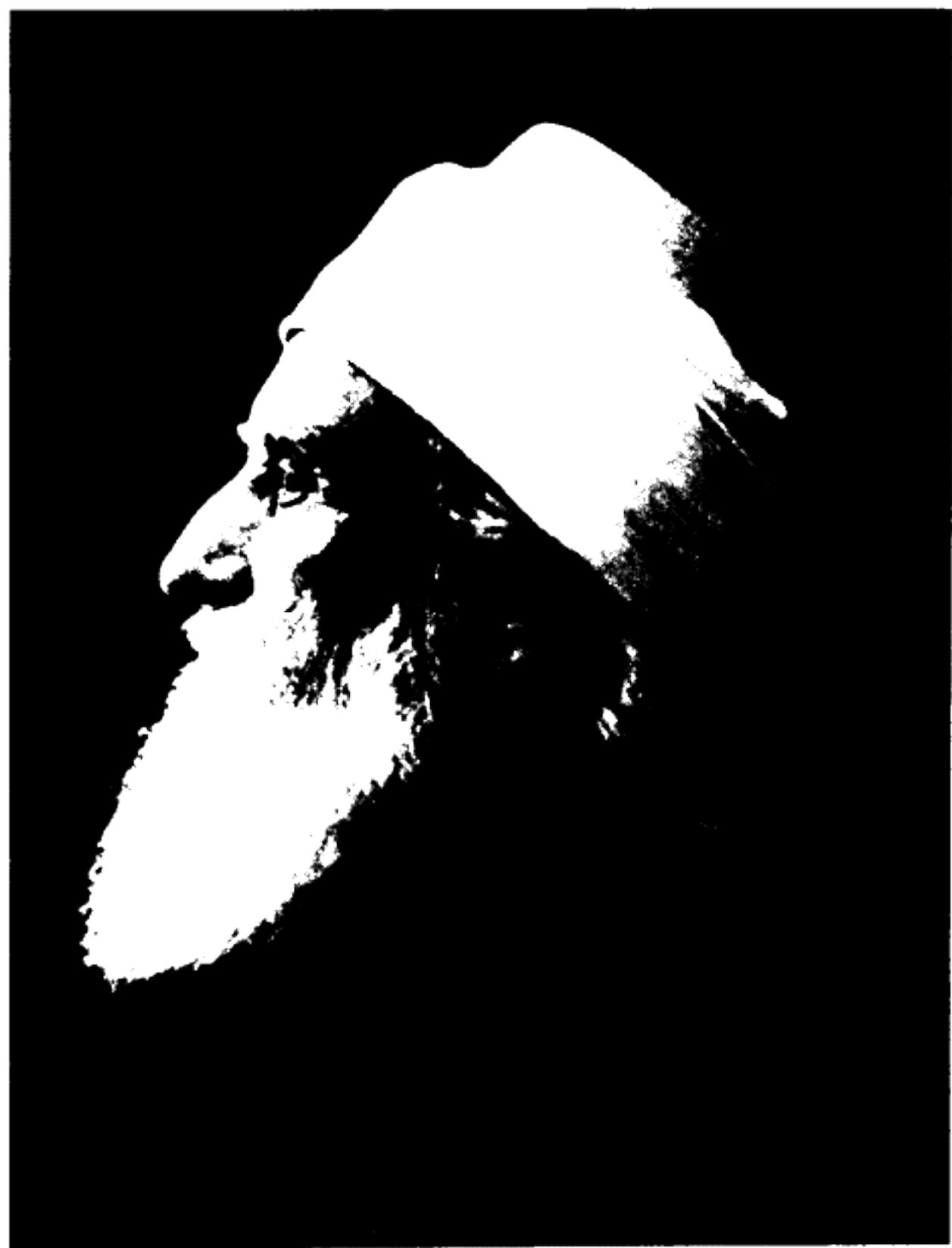
حوادث دورہ میثاق

تألیف

محمد علی فیضی

مؤسسه ملی مطبوعات امری

۱۲۸ بیع



حیات حضرت عبد الجبار کلمستان پرنمای بی استعاضی را مانند کلمه محقق و موافق با وجود
نهایت همت و دقت تنها نگوشه از این روضه رضوان ماه یافته پس از وقت سیر و سیاحت
آنچه می‌گشته دانسی پر از گل نموده و بارغان هدیه درستان آورده. درک وسعت و وسعت
این گلزار الهی تمتع و مجال و هر کجا که وصفی از آن شده نمونه بوده منحصر و محمدر از این عالم نامحدود

در بیان آثار تحقیقی و تألیفی راجع بحیات حضرت عبد الجبار کتاب جامی که دانشمند
محترم ضباب محمد علی فیضی پس از سالان دراز در طی اسفار با مطالعه و تقابلۀ آثار و مسائل با
اصبای سالخورده روزه محمد و میثاق گردآوری و تنظیم نموده اند بسیار قابل توجه و پرازدش
میباشد و بواقع برای اهل نظر منزله راهنمایی است تازه در این روزه مبارکه.

این اثر نفیس در سال ۱۲۸ بدیع در ایران بطبع رسیده بود حال این لجنه تجدید طبع و
نشر آن میسر و ازو باید آنکه اصبای نازنین با قرائت و تعمق در مطالب آن بیشتر توجه
حفاظت و وقایح این روزه بی‌اندر در عالم امکان شوند و برابر معرفتشان بر آن
مثل اعلای الهی افزون گردد.

لجنه نشر آمارامری بسفهای فارسی و عربی
لانگهین - آکلان غربی - ۱۳۳۰ تا بیخ بدیع

بمناسبت گذشتن پنجاه سال از صعود مبارک (۲۸ نوامبر ۱۹۲۱)

حضرت مولی الوری و برگذاری مراسمی بجهت یادبود این یوم رهیب و

تجلیل و تعظیم نسبت با ایام حیات مبارک و تذکار خاطرات مملو از

حوادث و وقایع تلخ و شیرین آن ایام این مجموعه که سالها صرف

جمع و تألیف آن گشته باشم و تأییدات و عنایات مبارک و استمداد

از آن روح عظیم مجدداً مورد وقت و تجدید نظر قرار داده و پانویس

آنرا از شروع و ختم در مدت یکماه بپایان رسانیده و اینک

تقدیم ساحت محفل مقدس روحانی ثقی بهائیان ایران شریف

ارکانه مینماید امید است که مورد توجه و نظر کمیتر

آن مهبت نورانی و احبابی عزیزتر الهی قرار

گیرد شهر الحبال ۱۲۸ بدیع و اینک ^{بجستگاه}

۱۳۵۰ مطابق با ماه محرم ۱۹۲۱

محمد علی فیضی

فهرست مندرجات کتاب حیات حضرت

عبد البها

مضمون

شماره ترتیب	موضوعات	از صفحه	تا صفحه
۱	تولد حضرت عبد البها و ایام طفولیت	۲	۸
۲	عزیمت ببفداد بهمراهی حضرت بها ^{الله}	۸	۲۴
۳	ازدواج حضرت عبد البها	۲۴	۳۸
۴	آثار قلمیه حضرت عبد البها	۳۸	۴۵
۵	مرکز عهد و میثاق الهی	۴۵	۵۲
۶	اعلان کتاب عهد	۵۲	۵۲
۷	نقض عهد و مخالفت غصن اکبر	۵۲	۵۷
۸	عبودیت و محویت محضه	۵۷	۶۴
۹	نفوذ امرالله در امریکا	۶۴	۷۷
۱۰	نزول د ولوح هزاربیتی از قلم مبارک	۷۷	۸۸
۱۱	ساختمان مقام اعلی و انتقال عرش مبارک		
	حضرت نقطه اولی	۸۸	۹۷
۱۲	ورود هیئت تفتیشیه و تجدید تضییقات	۹۷	۱۰۲
۱۳	خاتمه ساختمان مقام اعلی و استقرار		
	عرش مبارک	۱۰۲	۱۱۰

شماره ترتیب	موضوعات	از صفحه	تا صفحه
۱۴	بعضی از حوادث ایران در دوره میثاق	۱۱۰	۱۲۲
۱۵	ملاقات ست لواگتسینگر با مظفرالدین شاه	۱۲۲	۱۴۱
۱۶	واقعه یزد	۱۴۱	۱۴۶
۱۷	واقعه شهدای ملایر	۱۴۶	۱۵۷
۱۸	شهادت رضاقلی سلطان در همدان	۱۵۷	۱۵۹
۱۹	شهدای نامق و حصار	۱۵۹	۱۶۰
۲۰	شهادت جناب آقاسیدیحیی رُسیرجان	۱۶۰	۱۶۳
۲۱	تمیربیت مبارک در شیراز	۱۶۳	۱۶۴
۲۲	مشرق الانکار عشق آبار	۱۶۴	۱۶۶
۲۳	سفر مبارک به مصر و اروپا	۱۶۶	۱۸۳
۲۴	عزیمت حضرت عبدالبهاء با آمریکا	۱۸۳	۲۱۳
۲۵	مراجعت مبارک از آمریکا با اروپا	۲۱۳	۲۵۱
۲۶	مراجعت مبارک با رض اقدس	۲۵۱	۲۵۵
۲۷	جنگ جهانی	۲۵۵	۲۷۲

شماره ردیف	موضوعات	از صفحه تا صفحه
۲۸	حوادث و وقایع جانگداز احبای ایران در ایام جنگ	۲۷۲ ۳۰۵
۲۹	پیشرفت امرالله در دوره میثاق	۳۰۵ ۳۳۱
۳۰	تمصیرات بیت مبارک بغداد	۳۳۱ ۳۳۴
۳۱	واقعه هائله صعود مبارک	۳۳۴ ۳۵۲
۳۲	محل استقرار عرش مبارک	۳۵۲ ۳۵۳
۳۳	الواح و آثار مبارک	۳۵۳ ۳۵۷
۳۴	مقام ولایت امر بعد از آنحضرت	۳۵۷ ۳۶۵
۳۵	شأن و مقام حضرت عبدالبهاء	۳۶۵ ۳۶۸
۳۶	مقاله‌ای درباره شخصیت حضرت عبدالبهاء	۳۶۸ ۳۷۴
۳۷	کشوردهائی که در دوره عهد و میثاق فتح شده است .	۳۷۴ ۳۷۵
۳۸	زیارتنامه مبارکه	

۹
حیات

حضرت عبدالجبار

و

حوادث دورہ میثاق

تولد حضرت عبدالبهاء

اولین حرم مبارک حضرت بهاء الله سرکار آسیه خانم صبیہ جناب میرزا اسمعیل وزیرنوری بود که در تاریخ جمادی الثانی از سال ۱۲۵۱ هجری مطابق با سال ۱۸۳۵ میلادی بازواج آنحضرت درآمده و سومین فرزند برومندی که از این ازدواج بوجود آمد حضرت عبدالبهاء است .

ولادت مبارک در طلوع فجر همان شب تاریخی پنجم جمادی الاولی از سنه ۱۲۶۰ هجری مطابق با ۲۳ ماه می از سال ۱۸۴۴ میلادی واقع گردید که در ساعت دو و یازده دقیقه از شب گذشته حضرت نقطه اولی در بالا خانه بیست مبارک شیراز رسالت خویش را بجناب ملاحسین بشرویه ای اعلام فرمودند .

محل تولد مبارک شهر طهران در منزلی واقع در محله دروازه شمیران قدیم که فعلا بنام پامنار مشهور است میباشد و پس از تولد بنام عباس که نام جد بزرگوار آنحضرت جنسب میرزا بزرگ نوری بود نامیده شدند .

از ایام طفولیت و کودکی آنحضرت تا سن نه سالگی که در

طهران و گاهی در نورمازندران طکی آبا و اجدادی خود گذرانده اند جز آنچه که خود آنحضرت در ضمن بیانات شفاهی خود فرموده و یاد در الواح مبارکه مرقوم داشته اند سند دیگری در دست نیست و از آنگونه آثار باقیه چنین مستفاد میشود که در ایام توقف طهران که تا سن نه سالگی بوده است آنحضرت تحصیلات رائجه زمان را نزد هیچ استاد و معلمی کسب نفرموده اند .

در صفحه ۱۷۰ سفرنامه امریکا چنین مذکور است :

(حتی در سفر امریکا در ضمن صحبت با مستر هارمن کوه کتابی در فلسفه بودیست نوشته بود و هیکل مبارک حقائق عرفانی را برای او توضیح میفرمودند فرمودند من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام و این حضرات میدانند) فقط از مندرجات تاریخ ملامحمد نبیل زرنندی چنین برمیآید که روزی او بر طبق دستور جناب میرزا موسی کلیم آنحضرت را در حالیکه شش ساله بوده اند بمدرسه میرزا صالح واقع در محله پامنار که در ابتدای طلوع امراعلی محل ورود و توقف چند روزه جناب بابالباب بوده برده و وقت عصر هم ایشانرا بمنزل برگردانده است .

و اینک چند حکایت از ایام طفولیت حضرت عبدالبهاء که در سفرنامه اروپا و امریکا از بیانات شفاهی آنحضرت مندرج

گشته مرقوم میگردد و ضمناً متذکر میشود که بطور کلی آن ایام که بد و طلوع حضرت نقطه اولی و ظهور مصائب و آلام لا تحصی بوده و حضرت بهاء الله قیام بنصرت امر فرموده و یگانه ملجاء و پناه اصحاب بوده اند هرچه که بر آنحضرت وارد گردیده حضرت عبدالبهاء نیز در همان سنین کودکی شریک و سهیم پدر بزرگوار خود بوده اند .

در سفرنامه اروپا ص ۳۰۸ چنین مذکور است .

" فرمودند من عربی را تحصیل نکرده ام وقتی طفلان بودم کتابی از مناجاتهای حضرت باب را بخط جمال مبارک داشتم و خیلی خواندن آنرا شائق بودم شبها که بیدار میشدم برمیکشتم و از شدت طلب و اشتیاق میگریستم تا آنکه دیدم عربی را خوب میفهمم دوستان قدیم بخوبی میدانند که من تحصیل نکرده ام اما گفتن و نوشتن عربی را از فصحای عرب بهتر میدانم " .

و در صفحه ۲۰۵ چنین مذکور است :

" از جمله این حکایت از لسان مبارک جاری و صادر که من

طفل بودم بسن نه سالگی در بچوحه بلایا و هجوم اعداء
 از بس سنگ بخانه ما میانداختند خانه پر از سنگ شده بسو
 کسی رانداشتیم جز والده و همشیره و آقامیرزا محمد قلی
 والده محض حفاظت مارا از دروازه شمیران برد بمحل
 سنگج در پس کوچه منزلی پیدا کرد در آن منزل مارا حفاظت
 میکرد و بکلی از بیرون آمدن منع مینمود تا روزی آنقدر امور
 ممیشت سخت شد که والده بمن گفتند میتوانی بروی بخانه
 عمه بگویی هر طوری هست چند قرانی بجهت ما پیدا کن
 خانه عمه در تکیه حاجی رجبعلی نزدیک خانه میرزا حسن
 کج دماغ بود . من رفتم خیلی عمه کوشش کرد تا آنکه
 پنج قران گوشه دستمالی بسته بمن داد . در مراجعت
 در تکیه پسر میرزا حسن کج دماغ مرا شناخت فورا گفت این
 بابی است که بچه ها عقب من دویدند خانه حاجی
 ملا جعفر استرابادی نزدیک بود چون بانجا رسیدم داخل
 کلیاس خانه شدم پسر حاجی ملا جعفر مرادید اما نه مرا
 منع کرد نه بچه هارا متفرق نمود . در آنجا بودم تا هوا
 تاریک شد و چون از آنجا بیرون آمدم باز بچه ها مرا
 تعاقب نموده هیاهو میکردند سنگ میانداختند تا نزدیک
 بدکان آقامحمد حسن صندوقدار شدم دیگر اطفال پیش
 نیامدند . مختصر وقتیکه بخانه رسیدم از شدت خستگی

هراسان افتادم والده گفت ترا چه میشود . من نتوانستم
جواب بدهم بختة افتادم والده دستمال پول را گرفته
مرا خوابانید .

و نیز در همین صفحه مذکور است که فرمودند :

" يك وقتى ما در طهران همه نوع اسباب آسایش و زندگانى
داشتيم ولى در يك روز همه را غارت نمودند بدرجهاى سختى
روى داد كه روزى والده قدرى آرد را بجای نان در دست من
ريخته ۵۰۰ مین نحو خوردم " .

ایضاً در صفحه ۲۰۶ سفرنامه اروپا چنین مرقوم شده :

" يومى از ایام سجن جمال مبارك من خيلى اصرار نمودم
كه بحضور مبارك مشرف شوم آخر مرا باغلامى بحضور مبارك
در محبس فرستادند و چون فراشها محل حبس مبارك را نشان
داده مرا بدوش خود برد . دیدم محل سرازیری بسیار
تاریك بود دوپله از در تنگ محقرى پائین رفتیم ولى چشم
جائى را نمیدید . در وسط پله يك مرتبه صدای مبارك بگوش
رسید فرمودند او را نیاورید لهذا مرا مراجعت دادند
بیرون نشستیم و منتظر نوبت بیرون آوردن محبوسین بودیم

یکمرتبه جمال مبارک را بیرون آوردند درحالتیکه با چند نفر هم زنجیر بودند چه زنجیری که از شدت سنگینی بصموبت حرکت میدادند . آنحالت خیلی محزن و مؤثر بود بلایای مبارک بوصف نیاید و زبان تقریر نمیتواند .

و نیز چه حکایت ذیل از بیانات شفاهی آنحضرت نمونه‌ای از خاطرات شیرین و دلنشین آیام طفولیت در طهران میباشد که اصحاب و نفوس همه ثومنین حضرت اعلی در منزل حضرت بهاء الله رفت و آمد نموده و آنها را ملاقات فرموده اند در سفرنامه امریک صفحه ۲۷۹ چنین مرقوم است :

" فرمودند بخاطر دارم وقتیکه طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقاسید یحیای وحید نشسته بودم دیدم میرزا علی سیاح با تاج و عصای درویشی و پاهای برهنه پراز گل وارد شد یکی پرسید از کجا میآئی گفت از قلعه ماکو و حضو حضرت اعلی فوراً حضرت وحید خود را روی اقدام سیاح انداخت و گریه کنان محاسن خویش را به گلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده با آنکه حضرت وحید شهیر و شخص جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع مینمود . "

و نیز شرح حال جناب طاهره در کتاب تذکرة الوفیاء چنین میفرماید:

" روزی جناب آقاسید یحیی و حید شخص فرید رو المقربین له الفداء حاضر شدند و در بیرونی نشسته جناب طاهره برای پرده نشسته و من طفل بودم و در دامن او نشسته بودم جناب وحید چند آیات و احادیثی نظیر در فرید از دهان می افشاند آیات و احادیث بسیار در اثبات این امر روایت فرمود بفتة طاهره بهیجان آمده گفت یا یحیی فإت بعمل ان كنت ذا علم رشید "

۲. عزیمت بغداد به همراهی حضرت بجا و ان :

در موقع عزیمت حضرت بهاء الله و عائله مبارکه از طهران ببغداد که در فصل زمستان و ماه ربیع الثانی از سال ۱۲۶۹ هجری مطابق با ۱۲ ژانویه سال ۱۸۵۳ میلادی واقع گردید حضرت عبدالبهاء در سن نه سالگی همراه پسر بزرگوار خود بودند و در راه بواسطه شدت سرمای زمستان نبودن وسائل بانحضرت خیلی سخت گذشته است بطوریکه آثار سرمازدگی در انگشتان پای مبارک تا اواخر ایام حیات باقی

بوده است .

در اینموضوع از بیانات شفاهی آنحضرت در سفرنامه امریک

صفحه ۱۷ چنین مذکور است :

" و شرحی از مهاجرت مبارک از طهران تا بغداد و سرمای‌راه
و عدم اسباب میفرمودند که بدرجهای برف و سرما بود که
پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشتهای پای من
متأثر میشود . "

در ایام توقف حضرت بهاء الله و همراهان در بغداد که
متجاوز از ده سال بطول انجامید همواره مراقب و مواظب
خدمت پدر بزرگوار خود بودند و در ضمن پذیرائی و ملاقات از
واردین و دلجوئی و صحبت باصحاب و احباب ستمدیده ایران
ورسیدگی بچگونگی احوالات مراجعین و راهنمایی آنان جهت
تشریف بحضور حضرت بهاء الله از هر طبقه و صنفی کلا برعهده
کفایت آنحضرت بود که باکمال ملاطفت اینخدمت مهم را در
همه اوقات انجام میفرمودند و شرکس که بملاقات و مصاحبت
آنحضرت نائل میگردد بطوری منجذب و شیفته اخلاق و صفات
عالیه آنوجود مبارک میگردد که هر یک بنحوی زبان بمدح و ثنا
و ستایش آنحضرت میگذراند . مخصوصا از علما و دانشمندان
که بفیض دیدار نائل میگشتند از شدت ذکا و هوش و احاطه
آنحضرت بر علوم و دانش زمان باوجود عدم تعلم و تحصیل

در ریمان شباب که مانند بدر تمام نورافشان بود متحیر
 می‌گشتند و با کمال انصاف بر نبوغ ذاتی و عظمت و بزرگی حال
 و آتیه آنحضرت شهادت میدادند .

راجع بوقایع آیام بعد از سفرنامه اروپا صفحه ۲۶۰ چنین مذکور است :

« من در هیچ مدرسه ای داخل نشدم مگر در اینجا در ایام
 طغولیت وقتی در بغداد برای جمعی صحبت میکردم بر حسب
 استعداد آنها بخته دیدم والی وارد شد فوراً ملاحظه
 کردم که آن صحبتها بکار والی نمیخورد بلامقدمه این آیه را
 خواندم که ان قال موسی ربّ ارنی انظر الیک اگر
 لقای الهی در این عالم محال بود حضرت موسی سؤال از امر
 محال نمینمودند . پس از این آیه معلوم است که لقای الهی
 در این دنیا ممکن است و بعد نظر با استعداد سائرین گفتم
 انّ الکیم علیه السلام لما شرب صهباء محبة الله و سمع
 ندا الله و انجذب بنفحات الله نسی ما فی الدنيا و رای نفسه
 فی الجنّة المأوی هی مقام المشاهدة و اللقاء لذا قال
 موسی علیه السلام ربّ ارنی انظر الیک . مختصر و الی
 ایستاده خوب گوش داد پس از آن ما را دعوت بمنزل خود
 نمود بعضی از حاضرین چون مدعی علم بودند مکرر شدند

وچنان بحق و حسد آمدند که بوصف نیامد حال چگون
تائید برسد حالت توکل و اعتماد دست بدهد انسان
جنود اوهام را درهم شکنند و حجات بالغه را خرق نماید
نویسنده کتاب کواکب الدرّیه در باره احاطه علمیّه
حضرت عبدالبها^۱ و ملکات فاضله و انصاف و اخلاق کریمه
آنحضرت حتی در باره دشمنان آئین نازنین الهی حکایت
ذیل را مینویسد :

"روزی حضرت عبدالبها^۱ بر جمعی از علمای بغداد وارد شد
و آنها بر خلاف علمای شیعه هر وقت حضرتش را میدیدند
محترم میداشتند و بیشتر حلاوت بیان و طلاق لسان
و صباحت منظرش سبب میشد که میدان صحبت با آنحضرت
را از استماع تقریرش در شگفت شده نظرهای متمجّبانه
بوی میکردند . خلاصه چون وارد مجلس شدند همگی
مقدمش را خوش آمد گفته موضوع بحث را بیان کردند که حاجی
محمد کریمخان کرمانی در یکی از رسائل خود لفظ ماست را
از لغات عربیه شناخته در طی انشاء عربی ذکر کرده است و
این غلطی فاحش است . حضرت عبدالبها^۱ فرمودند
شما میدانید که میان ما و حاجی کریمخان موافقتی نیست .
بلکه او کمال مخالفت را کرده و بر ردّ حضرت باب کلمات
نالایقه نگاشته اما ما نمیتوانیم از حق بگذریم حق و انصاف

اینست که او در ادای این کلمه اشتباه نکرده و لفظ ماست
 اصلا از لغات عربیه است و ایرانیان از عربی اتخاذ کرده‌اند
 حاضرین از استماع این کلام استغراب نموده همی گفتند از شما
 عجب است که این را میفرمائید و حال آنکه ماست لفت فارسی
 است . فرمودند قاموس بیاورید چون آوردند معلوم شد
 که همگی اشتباه کرده بودند و عبدالبهاء در آن صفرسن
 احاطه اش کامل و رأی شریفش صواب و رافع اشتباهات
 دیگران است . پس آنحضرت يك ش من مفصلی از پیدایش
 ماست در میان اعراب بیان فرموده همه را از احاطه تاریخیه
 خود مثل احاطه بر لغت متحیر ساخته زبان بآفرین گشودند^(۱)
 مؤثرترین حوادثی که در ایام بغداد آنحضرت را در او

شباب دچار حزن و الم شدید نمود ایام دو ساله هجرت
 حضرت بهاء الله بسلیمانیه است که هر وقت از آن ایام پر
 الام و ظلم وعدوان دشمنان و اهل طغیان و کیفیت مظلومیت

(۱) در لغت نامه دهخدا ردیف لب لشه در لغت لبن و
 مشتقات آن صفحه ۱۱۹ نقل از تذکره ضریرالظاکی شرح
 مفصلی در خواص (لبن) ذکر نموده و از جمله درباره ماست چنین
 نوشته است : (و اما الماست و هو الحامض فقد خرج من الرطوبة الى
 ضدها و زاد في البرودة فيثبه ان يكون في الثالثة
 يطفى غليان الدم و المطشش و ما احدثه
 الصفراء)

حضرت بهاء الله و چگونگی گذشت آن ایام یاد میفرمودند
 و چار تأثر شدید گشته و اشک از دیدگان آنحضرت جاری
 گشته است .

چنانچه در دفتر خاطرات ایام تشرّف جناب دکتر
 ضیا بغدادی فرزند جناب آقا محمد مصطفی از قدمای
 اصحاب چنین مندرج است :

" حضرت عبدالبهاء فرمودند صبحی مناجات بخواند .
 در بین آنکه او مناجات معروف که اول آن میفرمایند : قلبا
 طاهرا فاخلق فیّ یا الهی " میخواند آنحضرت
 از اطاق خارج شدند و چشمان مبارک اشک آلود گردید
 و حزن شدیدی بما عارض شد و چون مناجات تمام شد
 مراجعت نموده فرمودند این مناجات را جمال مبارک در ایام
 هجرت بسلیمانیه نازل فرموده و غالبا گریان بوده اند
 و در حقیقت درس انقطاع بما آموختند . در مدت دو سال
 قبا ی کردی که آستین کوتاهی داشت در برداشتند . هجرت
 جمال مبارک در سنه ۱۲۷۰ هجری و ۱۸۵۴ مسیحی واقع
 شد تا اینکه جناب میرزا موسی کلیم و شیخ سلطان و غیرهم
 محل رایافته بهمراهی آنحضرت مراجعت نمودند . (ترجمه از ^{عربی} (۱))

(۱) توضیح آنکه هجرت حضرت بهاء الله از بغداد بکوههای
 سلیمانیه در ماه رجب از سال ۱۲۷۰ مطابق ۱۰ آوریل ۱۸۵۴ پس

بطوریکه در کتاب تاریخ نبیل و همچنین در کتاب گار پاسزبای مرقوم شده حضرت عبدالبها^۱ که در جمیع موارد شریک و سهیم بلایای وارده بر پدر بزرگوار خود بوده اند از کثرت متاعب و تتابع بلایا در مراحل اولیه صباوت احساس دوران کهولت میفرمود و آثار حزن عظیم از جبین مبینش دوید ابود .

در همان ایام بود که ایمان قلبی بمظمت مقام حضرت بها^۱ الله یافته و بر کشف سر مکنون واقف و آگاه گشتند کسه موعود بیان یعنی من ینظهره الله که جمیع اصحاب و مؤمنین بحضرت باب در انتظارند که کشف نقاب نموده و پرده از رخسار خویش بگشاید همانا پدر بزرگوار خود میباشد و خود آنحضرت چنین فرموده اند :

” من بنده جمال قدم هستم در بندگان طفل بسودم در آنزمان و مکان القاء کلمه بمن فرمودند مؤمن شدم و بمجرد القاء آن کلمه خود را بر اقدام مبارکش انداختم و تضرع واستدعان نمودم که این یک قطره خون مرا بفدا در سبیلش قبول فرماید . کلمه فدا چقدر در مذاق من شسیرین است موهبتی اعظم از این برای من نه چه عزتی اعظم از اینست که

از یکسال و سه ماه از ورود مبارک ببفدا واقع شد و مراجعت آنحضرت بعد از دو سال تمام در ماه رجب از سال ۱۲۷۲ مطابق با ۱۹ مارس ۱۸۵۶ بود

این گردن برای او تحت سلاسل آید و اقدام مفلول گردد و در سبیل محبت و امرش این جسد شرحه شرحه شود و بیجا بقمر دریا انداخته گردد . اگر بحقیقت محبان خالص او هستیم و اگر من خادم صادق او باشم پس باید حیاتمرا فدایش کنم و در آستان مقدسش جمیع وجودم را قربان نمایم . علاوه بر آنکه وسعت اطلاعات تاریخی و علمی حضرت عبدالبهاء در تقریر مطالب و حسن تدبیر آنحضرت مورد توجه خاص و عام قرار گرفته بود و همه بانظر احترام تسوأم باشکفتی و اعجاب بایشان ناظر بودند در حسن انشاء و تحریر رسائل و نامه های مشحون از فصاحت و بلاغت نیز از همان ایام بن نظیر بودند .

اینک بدرج یکی از مرقومات آنحضرت که در باغ رضوان هنگام حرکت حضرت بهاء الله از بغداد بسمت اسلامبول خطاب بیکی از بستگان ساکن مازندران مرقوم فرموده اند مبادرت میگردد :

هو العزیز القدیم

در اینوقت که بلبل گلزار بقا قصد آشیان وفا نموده و شاهد انجمن عاشقین عزم دیار قسطنطین فرموده تا از شاخسار دارالسلام بغداد بآشیان دارالسلام اسلامبول

بر پسر و از این مرز و بوم بخته و دیار روم شتابد و در آن
 گستان بیدایع الحان قدس تغنی فرماید که شاید انفس
 ترایی از مقرّ فانی بر پرند تا در ظلّ همای حقیقی مقرّ
 گزینند و چون اطیّار عرشی بگلشن باقی طیران نمایند
 این عبد فانی خامه را با مدام قرین نموده که شاید از تلاقی
 این دو ناله جانسوز فراق از عالم دل و جان به عالم طهور
 و بیان پیوندد و نمی ازیم اشتیاق با فاق مترشح گردد تا از
 این رشحات محبت قلوب محبّان درخروش آید و از این آتش
 جگرسوز دجران دل‌های دوستان بجوش آید ولیکن چه توان
 نمود که قلم را این الم درخور نه و الواح را این الحاح
 وسعت نه زیرا که در عالمی بیشتر از قدر و اندازه خود تحمل
 ننماید و از عهدہ بر نیاید البته دریا‌های بی پایان عشق
 در شهرهای امکان جاری و ساری نشود و ارواح قدسیه
 لا مکان در قالب مکان ننگد پس خوشتر آنستکه ابواب
 لسانرا از عالم مجاز بر بندیم و بلب و زبان حقیقت پردازیم
 و از عرصه الفاظ بفضای جانفزای عوالم معنی پرواز نمائیم .
 با تویی لب این زمان من نوبنو — رازهای کهنه میگویم شنو
 البته اینمالم خوشتر و دلکشتر است از عوالم دیگر زیرا که
 قاصد این مقصد ممنوع نگردد و فیض این سحاب مقطوع
 نشود بلکه در مرور ایّام و دهور این پیک معنوی در مسیر

وسلوك است و این هدهد سبای قدم در بشارت و سرور
 و اما آنکه سبب این حرکت و علت این صافرت آنستکه دولت
 ایران با تیغ و سنان از سه سال قبل تا بحال پای این جانب
 شده اند و هرگز زره احمال و اغفال نوزیدند بلکه بتمام
 جدّ و جهد مشغول بوده اند بخصوص یکسال یا بیشتر است
 که در تدبیر بیش از طاقت خود کوشیدند خلاصه در اوایل
 از دولت عثمانی خواهش نمودند و کوشش کردند که ایشانرا
 با جمیع متعلقان گرفته دست بسته تسلیم مانمائید دولت
 روم جواب نمودند بعد دول دیگر را بتوسط انداختند
 و دول اجنبیه از دولت ایران حمایت و توسط نمودند ولیکن
 دولت روم بالمرّه جواب نمودند که دولت ایران چنین خواهش
 و طلبی ننمایند زیرا که چنین امر محال و ممتنع است بحمد الله
 هرچه کوشش نمودند دست ایشان کوتاه گشت و شجره عنایت
 الهی بلند تر شد و هرچه دام تزویر و شست تدبیر از برای
 این طیور هوای قدس و شاهباز فضای الهی نهادند
 خود بآن مبتلا گشتند و غافل از اینکه تقدیرات الهی فوق
 تدبیر ایشان است بعد از یأس از این مرحله از دولت روم
 بتوسط دول دیگر خواهش نمودند که وجود ایشان در عراق
 عرب که سرحد ایران است سبب اضطراب قلب ماست و علت
 انقلاب مملکت ایران حال که شما مارا بآنچه طلب نمودیم

مایوس نمودید پس ایشان در محل دیگر باشند چه ضرور که
 در سرحد تشریف داشته باشند باز دولت روم قبول ننمودند
 بعد میرزا حسین خان وزیر مختار دولت ایران که در اسلامبول
 است قهر کرده هفت روز از خانه بیرون نیامده و هر چه
 وکلای دولت روم در عقب او فرستادند بمجلس نرفت بمسجد
 صدراعظم اسلامبول بنامق پاشا که حاکم عراق است نوشت که
 دولت ایران ما را تنگ آوردند شما این تفاعیل را خدمت
 ایشان عرض نمائید شاید که میل نمایند چند وقتی بایمن
 صفحات تشریف بیاورند و شاید قدری داد و فریاد و ناله
 و نوحه دولت ایران کمتر شود ولیکن در کمال احترام نوشته بود
 سفارش زیاد بجهت میهمان دار راه و مصاریف طریق و سوار
 بجهت محافظت همراه کنند و بهر قسم که خود ایشان میل
 داشته باشند معمول دارند بعد پاشا در روز سیم عید
 رمضان که بنده و سرکار آقا عمو بدیدن عید رفته بودیم پاشا
 بسیار اظهار اشتیاق نمود در اینکه خدمت ایشان برسد ولیکن
 تمنای آن داشت که ایشان بمنزل او تشریف ببرند بعد ایشان
 جواب فرمودند که من در مقر حکومت میل ندارم وارد شوم
 اگر پاشا میل ملاقات دارند قرار در مسجد میدهم بعد ایشان
 بمسجد تشریف بردند و پاشا آمد وارد مسجد شد و برگشت
 و وزیر خود را با کاغذ ای صدراعظم در خدمت ایشان فرستاد

که من آمدم در مسجد ولیکن از جمال شما خجالت میکشم که
 در مجلس اول چنین عرایضی را بنمایم بعد وزیر پاشا تفصیلا^ت
 را عرض نمود و گفت که پاشا حرفش اینست که اگر میل بتشریف
 بردن ندارید نوشته مرقوم بفرمائید بصدراعظم و ما میفرستیم
 و اگر خیر میل بتشریف بردن دارید اعلام بفرمائید مقصود
 اینست بسته بمیل خود شماست ایشان جواب فرمودند که اگر
 دولت علیه کمال احترام را معمول میدارند من بجهت بعضی
 مصالح برفتن آنصفحات چند وقتی بی میل نیستم بعد پاشا
 پیغام فرستاد که من آنچه بفرمائید و میل داشته باشید
 معمول خواهم داشت . خلاصه امروز که روز چهارشنبه دهم
 ذیقعدة است در باغ نجیب پاشا هستیم چون چند روز است
 که نقل مکان نمودیم از بغداد باین باغ و انشاء الله چند روز
 دیگر عازم اسلامبول هستیم و چند روز قبل خود نامق پاشا
 بدیدن ایشان آمد بسیار اظهار اخلاص و محبت نمود
 باری در اول که ذکر رفتن اینجانب شد اعدا فرح زیادی نمود^{ند}
 ولیکن بمقاد آیه مبارکه *یریدون ان یطفثوا نور اللّٰه*
بافواهم و یأبى الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون
 خدا چنان اسبابی فراهم آورد که فرح ایشان بحزن و اندوه
 تبدیل شده بقسمی که ایلچی عجم که در بغداد است بسیار
 پشیمان شده است از این حيله و تزویری که نمودند

و نامق پاشا در آنروز که آمد خدمت ایشان گفت پیش اصرار
 برفتن شما داشتند حال بسیار اصرار برفتن شما و بمکرون
 و بمکرالله و الله خیر الماکرین (عده الراجی عباس) مهر (۱)
 کتاب مستطاب ایقان که در ایام بغداد در مدت دوشبانه روز
 بافتخارجناب حاج سید محمد خال اکبر نازل شده بخط
 حضرت عبدالبها^۱ تحریر و بجناب خال تسلیم گردیده کسه
 اکنون آن رساله نفیسه از آثار قلم اعلی در دارالآثار ارض
 اقدس مورد زیارت زائرین عیباشد .

و در همین ایام در بغداد شخصی از پاشای عثمانی موسوم
 به علی شوکت پاشا از حضور مبارک استدعای شرح و تفسیری
 بر حدیث قدسی کنت کنزا مخفیا نمود و آنحضرت انجام این
 مسئول را بعهده حضرت عبدالبها^۱ در حالیکه نوزده سال
 از سن مبارک گذشته بود واگذار فرمودند و از قلم آنحضرت
 شرح جامع و کاملی بر حدیث مزبور مرقوم گشت و حقائق و اسرار

(۱) اصل این نامه نزد جناب متصاعد الی اله میرزا فضل اله
 خان نظام الممالک فرزند جناب میرزا محمد حسن اخوی حضرت
 بها^۱ الله بوده و جناب میرزا طراز اله سمندری ایادی امرالله
 از روی آن استنساخ نموده بودند و این نسخه از روی خط ایشان
 نوشته شده است . مهر آخر نامه متعلق به جناب آقا میرزا عباس
 والد جمال مبارک بوده و حضرت بها^۱ الله در ایام بغداد آنرا
 بحضرت عبدالبها^۱ بمناسبت نام مبارکشان (عباس) مرحمت
 فرمودند که بمضی از تحریرات را باین مهر مختوم فرمایند .

آنرا توضیح و تبیین فرمودند بنوعی که باعث تعجب و شگفتی پاشای مزبور و هر خواننده دیگری گردید و اکنون این تفسیر در ابتدای مجموعه جلد ثانی مکاتیب آنحضرت بطبع رسیده و مورد استفاده عموم میباشد . در خاتمه رساله مزبور از لئون دیگر حضرت عبدالبها^۱ این عبارات نقل گردیده است :

" این رساله در سن صباوت مرقوم شده است در بعضی مواقع بعضی تعبیرات نظر بمشرب بعضی ذکر شده است ملاحظه بحقیقت مقصود باید بشود که چون سریان روح در عروق و شریان کلمات جاری و ساری است دیگر هر کجا هستی در پناه حق باشی ع ع (۱)

و نیز در ایام توقف چهار ماهه حضرت بها^۱ الله و همراهان در اسلامبول و بعد از آن بمدت پنجسال در آدرنه همه جا

(۱) جناب ابوالفضائل در یکی از منشآت خزانه که در امریکا مرقوم داشته اند چنین مینویسد : (نخست اثری که از آن وجود مبارك در دارالسلام در عالم معارف ظهور یافت رساله شرح حدیث قدسی کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف بود که بر حسب مسئلت یکی از ذوات مرقوم و نگارنده در اوایل تصدیق در مجلسی حاضر بود که یکی از جالسین از حالات وجود اقدس در جمال ابهی از مرحوم حاجی سید جواد طباطبائی کربلائی سؤال مینمود وی فرمود بگوئید که آن وجود اقدس نور ساطعی است که نجل اعظمش در سن صفر و مراهقت اینچنین کتابی از قلم مبارکش صادر شده است)

آنحضرت ملازم پدر بزرگوار خود بوده و آثار کمالیه آنوجود مبارک روز بروز بیشتر ظاهر و عیان میگردد . چه بسیاری از عرایض و حاجات نفوس که بمحضر مبارک حضرت بها^۱ الله معروض میشود و صد و در جواب بمسئله آنحضرت محول میگردد و هرگاه مصاحبه و ملاقات بعضی از بزرگان و اعیان و علما لازم و ضروری بشود آنحضرت بالنیابه از طرف حضرت بها^۱ الله از آنها ملاقات نموده و مصاحبت آنوجود مبارک رامفتنم شمرده و باکمال علاقه مندی از بیاناتشان استفاده مینمودند .

در کتاب گاد پاسزبای چنین مرقوم است :

" وقتی در مجلسی خورشید پاشا حاکم ادرنه که شخصی بصیر و صاحب نظری بود بجمعی از علما^۲ طراز اول مدینه در مسئله ای از مسائل مطروحه به بحث و تحقیق پرداختند و کل از حل آن عاجز ماندند اتفاقا هیکل مبارک در آن مجمع حاضر و میهمان پاشا بودند پس از اظهار نظر حاضرین رشته سخن را بدست گرفتند و باتبیانی موجز و زکری مدل آن مسئله غامضه را بنحو حیرت انگیزی توضیح و تشریح فرمودند چندانکه پاشا زبان بمدح و ثنابگشود و مراتب علم و احاطه وجود مبارک را بستود و این معنی چنان در قلب وی مؤثر گردید که از آن بپسند اجتناع و احتفالی برپا نمود مگر آنکه بجان و دل آرزو مند بود که هیکل انور انجمن را بحضور مبارک خود مزین فرمایند "

^۱ ترجمه آقای نصر الله مودت

و بعد از استقرار هیكل مبارك حضرت بها^۱ الله و همراهان
 در سجن عكا مواظبت و مراقبت از عائله مبارکه و سایر مسجونین
 و تهیه وسایل راحت و آسایش آنها و رفع مشکلات و مسو^۲
 تفاهماتی که در قلوب مردم ایجاد شده بود و دفع حملات
 دشمنان امر الله و رسیدگی باحوالات همراهان کلا
 بر عهده کفایت آنحضرت بود و همچنین تحریر بسیاری از
 آیات نازله که در جواب عرایض روستان و احبای ایران و سایر
 نقاط از لسان مبارك حضرت بها^۱ الله نازل میگردد بخط
 حضرت عبدالبها^۱ نوشته و ارسال میگردد و حتی جواب
 سئوالاتی که بعضی از نفوس غیربهای از حضور مبارك مینمودند
 بمهدده آنحضرت محول میگردد و نیز تشرف بعضی زائرین
 بحضور مبارك در ایام سجن بحسن تدبیر و کیاست آنحضرت
 صورت میگرفت . از جمله تشرف جناب بدیع خراسانی است
 که بهمت و عنایت حضرت عبدالبها^۱ بمحضر مبارك مشرف گردید
 متمهد انجام رسالت تاریخی خود برای تسلیم لوح مبارك
 بناصرالدین شاه گردید .

آن حضرت در بین اغصان تنها کسی است که از لسان
 مبارك حضرت بها^۱ الله بخطاب مطلق " آقا " مخاطب
 گشته و از سایر اغصان ممتاز گردیدند و باینجهت در بین
 احبا و دوستان بعنوان " سرکار آقا " شهرت و معروفیت

خاصی یافتند و باین ترتیب مراتب ثقه و اعتماد خسود را حضرت بهاء الله بآن فرع منسحب از اصل قدیم ابراز میفرمودند تا پس از دو سال و چند ماه که ابواب سجن مفتوح گردید حضرت بهاء الله و عائله مبارکه بمنازل شهر انتقال یافتند بعد از تغییر و تبدیل چند منزل در بیت خواجه عبود سکونت اختیار فرمودند و مراسم ازدواج مبارک حضرت عبدالبهاء در این بیت واقع گردید و اینک بشرح و تفصیل چگونگی تأهل آنحضرت میپردازیم .

۳ ازدواج حضرت عبدالبهاء

ازدواج حضرت عبدالبهاء در هنگامی واقع شده است که حضرت بهاء الله و عائله مبارکه پس از خروج از سجن در بیت عبود در شهر عکا مقر و منزل اختیار فرمودند و هفت روز دوره محدودیت آنحضرت خاتمه نیافته و طبق فرامین و احکام اولیای امور دلتی بخارج شهر تشریف نمی بردند و خانه مزبور نیز گنجایش آن جمعیت را نداشته و از جهت اطاق مخصوص و لوازم زندگانی در مضیقه بسر میبردند .

کیفیت و چگونگی این ازدواج مبارک و سوابق آن داستان شگفت انگیزی بوجود آورده است که اطلاع بر چگونگی آن از هر

حيث موجب اعجاب و انتباه اولوالالباب است . داستان
 مزبور از اینقرار است که در ایام طفولیت حضرت عبدالبها
 صبیہ جناب میرزا محمد حسن برادر بزرگتر حضرت بہا اللہ کہ
 مؤمن بامر مبارک حضرت اعلیٰ و از طرف مادر با آنحضرت جدا
 بود مسماة بہ شہربانو بنا بر عادت معمولہ آنزمان نامزد
 حضرت عبدالبہا مینمایند و در ایامی کہ حضرت بہا اللہ
 وعائلہ مبارکہ در بغداد تشریف داشتند جناب میرزا محمد
 حسن در آنجا بحضور مبارک مشرف و با اصرار ہرچہ تامتصر
 تقاضای تحکیم این ارتباط رامیکنند ولی حضرت عبدالبہا
 قبول نفرمودند تا عاقبت بامر جمال مبارک قبول میفرمایند
 و در موقعیکہ در ادرنہ تشریف داشتند دستور فرمودند کہ
 شہربانورا از تا کر حرکت دهند و با ادرنہ بیاورند در اینموقع
 دمشیرہ نامادری حضرت بہا اللہ کہ پس از انفصال یحیی
 و طرد او از حق اعراض نمودہ و بہ یحیی پیوستہ بود (۱) اقدام

(۱) این دمشیرہ نامادری حضرت بہا اللہ نامشہاد سلطان
 خانم و مادرش کلثوم معروف بخانم جان است ازلیہا اورا
 عزیزہ نامیدہ اند لوح مبارک عمہ از قلم حضرت عبدالبہا خطاب
 باوست کہ میفرمایند : " یاعتی الحنونہ " و ازلیہا کتاب
 تنبیہ النائمین را در جواب لوح مبارک مزبور از لسان مشارالہا
 تألیف و انتشار دادہ اند وفاتش در سال ۱۳۲۲ ہجری وقبرش
 در امامزادہ معصوم است (استفادہ از کتاب اقلیم نور تألیف
 جناب ملک خسروی)

واصرار برای ازهم گسیختگی این ارتباط نمود و دختر نامبرده را بمقد ازدواج میرزا علیخان پسر میرزا آقاخان اعتماد الدوله که شخص کریه المنظر و ناقص الخلقه بود درآورد .

شرح ذیل نامه ایست که جناب میرزا موسی کلیم حسب الاله حضرت بهاء الله بنجاب ملازمین العابدین عمو بجهت حرکت دادن شهربانو دختر جناب میرزا محمد حسن مرقوم داشته اند

"نقل از رساله اسرار الاثار تألیف جناب فاضل مازندرانی"

هوالبهی الابهی

بابا بیا بابابیا هر قدر زود بیائید دیر است امر فرمودند که بهر قسم مصلحت بدانید نورچشمان را حرکت داده عازم کعبه مقصود شوید بایشان نوشتم که تا ممکن است برضایت جناب اخوی خوب است والا خود مختارید بهرنحوه که مصلحت بدانید حرکت نمائید از جهت مصارف از طهران الی ورود به بغداد هر قدر لازم باشد اگر نورچشمی چیزی نداشته باشد بقدر کفایت یا قرض شود و یا چیزی فروخته شود ورود بغداد گرفته رد نمائید دیگر در بغداد آدم و مال و خرجی معین است و تدارک موجود جناب آقا سید مهدی یسزدی در آنجاست آنچه بخواهید و امر کنید اطاعت میکند زیاده هر قدر زود تر حرکت نمائید بهتر است ملاحظه بغداد را ننمائید

این صفحات بسیار سرد است انشاء الهه عین حرکت اخبار

مینمائید گلشوم خانم را هم امر فرمودند که بیاورید . "

جناب میرزا فضل اله خان نظام الطک فرزند جناب میرزا محمد حسن در یادداشت های خود چنین مرقوم داشته اند :

" موقعی که جمال مقصود در اردنه تشریف داشتند شرحی باعزاز ملازمین العابدین عمو مرقوم که فورا شهر بانورا از تاکر بطهران حرکت داده و در طهران مخارج سفر را از فروش اثاث البیت تأمین و ببفداد حرکت کنند همینکه ببفداد رسیدند نزد فلان شخص رفته وجوهی دریافت و با اردنه حرکت نمائید و در ضمن تأکید صریح فرمودند که فوری حرکت کنند و تأخیر در حرکت جایز نیست ملازمین العابدین شهر بانو خانم همشیره را از تاکر حرکت داده بطهران ورود نمودند و در صد در حرکت بودند که عمه از جریان مسبوق گشت و او را بمنزل خود برد و بانواع و اقسام حیل شهر بانو خانم را که از طرف مادر با صدر اعظم نسبت داشت بمقد و ازدواج میرزا علی خان در میآورد (۱).... من طفل بودم روزی از تاکر بطهران آمده برای دیدن همشیره شهر بانو خانم بمنزل میرزا علی خان

(۱) در ضمن مینویسند که لوح مزبور نزد من بوده و جناب فاضل مازندرانی داده ام و این همان نامه جناب کلیم است که حسب الامر مبارک نوشته اند و عینا نقل از اسرار الاثار تألیف جناب فاضل درج گردید .

پسر صدراعظم رفته مشارالیه در حیات قدم میزد و من رفته
در طالار دیدن همشیره مرا بوسید پس از تعارف و صرف نهی
عصر بمن گفت داداش جان تو طفلی و گناهی نداری من دعا
میکنم و تو آمین بگو امید است که خداوند دعای مرا بواسطه
آمین تو مستجاب کند لهذا نماز خواند و دست با آسمان
بلند کرد و گفت خدایا این ننگ که من همسر میرزا علی خان
هستم مرا برسان است خدایا مرگ مرا برسان که تا از این زندگی
ننگین راحت شوم من هم نفهمیده آمین گفتم و آنروز خد متش
بودم و مرخص شدم و به تا کر رفته ولی پس از مدت قلیلی شنیدم
همشیره فوت کرده است * (نقل از رساله اقلیم نور تألیف
جناب ملک خسروی) .

خلاصه شهر بانو مشارالیه پس از یکسال که از ایمن
ازدواج گذشت بمرض سل مبتلا شده فوت نمود و بعد از او
همشیره دیگر او را که کلثوم نام داشت بمقد میرزا علی خان
مزبور در آوردند .

حضرت بهاء الله در باره کیفیت این ازدواج و بیان کرامت منظر این شخص میفرماید:

* ملاحظه در امه معهوده نمائید مع آنکه بر او و دون او واضح
ولایع و مسلم بوده که کمال باطنه و جمال ظاهره در حق موجو

معذلك نسبت الهه قطع نموده و به نسبت مشرکین تمسک جست و ذیل الهی را از دست داد بذیل منکرین تشبث نمود به گل الماس از ربّ الناس اعراض نموده و از مطلع کمال و جمال دوری جسته و به میمون پیوست و از لقای او مضمون و مسرور و اگر جمیع ملک عالم را بنفسی از اهل بصر بدهند که شیئی با مثل او در فراش بسربرد البته اقبال نکند معذلك به زخارف دنیا و اسباب آن از غصن ابهی محروم ماند و به اقبیح صور عالم مأنوس شد . بلی بلبل به گل مؤانس و خراطین برگل و طمین ساکن و جالس "

و در اوج دیگر میفرمایند :

" ان انظر ثم انكر في امة رجعت الى مقرها انها بدلت النور بالنار و باعت ملك الناس بقطعة من الالماس مع كمال محبت و اقبال و ادعای عرفان داهیه بیک گل الماس اورا فریب داد . از حق ممرض و بغیر او مقبل اینست شأن دنیا و اهل آن از اول امر ممرض بوده و ابدا اطلاع نداشته و ندارد چه که با مانبوده خضوع و خشوع بپیمنی حضرات ق . آن نفوس را بر آن داشت که اظهار ایمان نمایند . انه يعلم ما فی الصدور و ما فی القلوب وهو المليم الخبير "

و نیز در لوح شیخ چنین میفرمایند:

ولیکن از اخت از بعد من غیر جهة آثار عناد ظاهر اینمظلوم
جهیچوجه سخنی نگفته الا آنکه بنت اخوی مرحوم میرزا محمد
حسن علیه بها^۱ الله وسلامه و رحمته که مخطوبه^۲ غصن اعظم
بوده اورا اخت اینمظلوم از نور بخانه خود برده و بمقدیر
فرستاد .

و حضرت عبدالبهاء در لوحی چنین میفرمایند:

" یکی از بنات اعمام از صفر سن باراده مبارک نامزد اینمعبود
شد چون بیفدا آمدیم عم بزرگوار بساحت اقدس شتافت
و گریه کنان رجای تحکیم و توثیق این ارتباط نمود ولی
اینمعبود قبول ننمود عاقبت بامر قطعی جمال مبارک قبول
نمود ممدلك همواره آرزوی تجرد داشتم تا بادرنه آمدیم
و در ادرنه بودیم که عمه خانم بزرگ^۳ چون ارتباط به یحیی
داشت محض سرور خاطر آن بکوشید تا آن بیچاره را به پسر
صدر اعظم میرزا علی خان داد و از قرار مذکور گریه کنان و هراسان
و لرزان رفت و ایام ممدود نگذشت که بمرض سل مبتلا گردید
و سلولا وفات نمود رحمة الله علیها .

بنابر این شرح شهربانوک که مخطوبه حضرت عبدالبهاء بود

بود با این حيله و تزوير كه از عهه غير مؤمنه بممل آمد
بچنين سرنوشتى دچار گرديد .

واز طرف ديگر بصرف اراده و مشيت الهيه وقايعى حاصل
شد كه منتهى بازدواج واقتران آنحضرت با سركار منيره خانم
صبیه جناب آقا ميرزا محمد على نهري اصفهانى گرديد و شرع
آن از اينقرار است :

بطوريكه حضرت سنيره خانم در شرح احوال خود وايمن
ازدواج مبارك مرقوم فرموده اند و اين مختصر از آن رساله
استخراج شده است . حضرت ايشان صبيه جناب ميرزا
محمد على نهري ابن مرحوم حاجى سيد مهدى نهري ابن
مرحوم حاجى سيد محمد هندی ميباشند . حاجى سيد محمد
مرحوم جد بزرگوار ايشان اصلا از اهل زواره اصفهان بوده
و چون بحد رشد و بلوغ رسيده بهندوستان مسافرت نموده
و در آنجا يکى از بانوان عايله سلطنتى هندوستان بجهت
سيادت و شرافت انتساب ايشان بخاندان نبوت خود را بازدواج
ايشان در آورده و باينجهت مقيم هندوستان شده و بنام
هندي شهرت مييابند اين وصلت علت ثروت بي پايان
گرديده و از اين ازدواج دو اولاد نكور متولد ميگردد كه حاجى
سيد مهدى فرزند ارشد بوده و بعد از فوت پدر تمام ثروت
بايشان ميرسد . ايشان از محل ثلث پدر در نجف اشرف

برای رفاه عامه نهسر آبی احداث نمود و از اینجهت معروف
به نهری گردید .

از جناب حاجی سید مهدی چند اولاد ذکور و انساث
بوجود آمد که از جمله آنها آقامیرزا محمد علی پدر حضرت
منیره خانم و آقامیرزا ابراهیم پدر حضرت سلطان الشهدا
و محبوب الشهدا و آقامیرزا هادی پدر حرم حضرت سلطان
الشهدا میباشد .

جناب آقامیرزا محمد علی و اخوی ایشان جناب آقامیرزا
هادی در کربلا در حوزه درس جناب آقا سید کاظم رشتی
در آمده و حضرت باب را مکرر در آنجا زیارت نموده و مجدوب
احوالات روحانی و شیفته جمال و کمال آنحضرت شده و بمحض
آنکه ندای امر مبارک از جانب شیراز بلند گردید قلبا متوجه
بآنحضرت گشته و بلا درنگ عازم شیراز گشتند ولی چون
بشیراز رسیدند آنحضرت بمکه تشریف برده بودند لذا
باصفهان مراجعت و موفق بملاقات جناب باب الباب شده
بشریمه عرفان و ایمان فائز گشتند . جناب میرزا محمد علی
قبلا عیالی اختیار نموده بودند که در کربلا فوت نموده و از او
فرزندی بوجود نیامد لذا در اصفهان با همشیره حاجی آقا
محمد نام که از تجار معروف و مؤمن بامر مبارک حضرت اعلی
بود ازدواج نمودند ولی دو سال گذشت و فرزندی بهم نرسید .

در اینموقع بود که حضرت اعلی از شیراز باصفهان ورود فرموده
 و در منزل جناب میرسید محمد امام جمعه ملقب بسلطان العلماء
 اقامت فرمودند و جناب آقا میرزا ابراهیم برادر دیگر کوه
 پیشکار امام جمعه بود بسمت میهمانداری و خدمتگزاری
 آنحضرت تمیین گردید و شبی حضرت اعلی را در منزل خود
 بمیهمانی دعوت نمود و این دعوت بجز قبول فائز نشد و
 منزلش بقدم مبارک مفتخر و متبرک گردید و چند نفری که
 از جمله خود امام جمعه بود در این میهمانی حضور داشتند
 حضرت اعلی در اثنای تناول غذا از اولاد جناب آقامیرزا
 محمد علی پرسش فرمودند جواب عرض شد که ایشان تاکنون
 دوعیال اختیار نموده اند ولی اولادی بظهور نرسیده
 آنحضرت قاشقی از شربت بجناب میرزا محمد علی عنایت فرموده
 و ایشان آشامیدند و عیال ایشان نیز قدری از غذای سؤرمبار^ن
 تناول نمودند و پس از آن شب آثار حمل نمودار گردید و چون
 آقامیرزا محمد علی و آقامیرزا هادی بر حسب امر حضرت اعلی
 بجانب خراسان رهسپار گشتند و در قضایای بدشت از جمله
 حاضرین بودند در هنگام حرکت بمعیال خود وصیت نمودند
 که هرگاه مولود دختر بود فاطمه بنا مند و اگر پسر بود علی نام
 گذارند . لذا پس از مدت معینه که طفل متولد گردید دختر
 بود و او را فاطمه نامیدند . همه اقوام و بستگان این طفل را

عزیز و گرامی داشتند زیرا همه در حقیقت ایشانرا نتیجه
 عنایتی مبارک در آن لیل ضیافت میدانستند . چون بسن
 بلوغ و رشد رسید در حالیکه جناب میرزا محمد علی فوت نموده
 بود باصرار جناب سلطان الشهداء و محبوب الشهداء بمقد
 ازدواج اخوی کوچک ایشان موسوم به میرزا کاظم درآمدند
 و همه اقربا و بستگان از این وصلت شاد و مسرور بودند تا آنکه
 شب زفاف فرارسید و مطابق معمول ایشانرا باشور و سرور
 بمنزل جدید وارد نمودند ولی جوان مزبور چنان دچار
 بهت و حیرت و اندکهاش گردیده بود که در حال فکر فرورفته
 و ابدا قادر بتکلم نبود و هر چه از او علت این وضعیت راستوا
 مینمودند میگفت من باختیار خود نیستم . مدتی کوتسناه
 او باینحال خاموشی گذرانید تا شبی در حالیکه سر بر روی
 زانوی خود گذاشته بود مشاهده نمودند که جان بجان آفرین
 تسلیم نموده است . از آن ببعد دیگر از هر تعلق بیزار
 و اوقات خود را بتلاوت آیات و مناجات و راز و نیاز با پروردگار
 میگذرانند تا موقعیکه سید مهدی دهجی بامر مبارک
 جمال قدم جل شأنه الا عظم جهت تبلیغ بایران وارد و باصفهان
 رفت جناب شمس الضحی عیال آقامیرزا هادی مادر حرم
 حضرت سلطان الشهداء (۱) در ضمن سئوالاتی که از او مینمود

(۱) جناب شمس الضحی نامش خورشید بیگم عموزاده حجة
 الاسلام آقاسید محمد باقر شفتی بود که با جناب میرزا هادی نهری

پرسش کرد که آیا جهت ازدواج سرکار آقا دختری انتخاب
 گردیده یا خیر او گفت نشنیدم ولیکن یومی از ایام جمال مبارک
 جل شانه در بیرونی تشریف داشتند و مشی میفرمودند
 فرمودند : آقاسید مهدی دیشب خواب عجیبی دیدم
 خواب دیدم دختری که در طهران از میرزا حسن اخوی از برای
 غصن اعظم خواستیم و بسیار وجیهه است رویش کم کم گرفته
 و تاریک شد در آن وسط دختری پیدا شد که رویش منیر و قلبی
 منیر دارد او را برای غصن اعظم اختیار نمودیم . جز
 این کلام و خطاب مبارک دیگر زکری نشنیدم .

در همان موقع جناب شمس الضحی به قلبش خطور نمود کسه
 تعبیر این رؤیا درباره فاطمه خانم که بمدا منیره خسانم
 نامیده شد مصداق خواهد یافت و اینمطلب را بخود
 مشارالیهها ابراز داشت . زمانی نگذشت که لوح مبارکی
 از ساحت اقدس بافتخار جناب سلطان الشهدا نازل گردید
 که در آن لوح میفرمایند : شمارا از زوی القربی و منتسبین
 محسوب داشتیم چند ماه از نزول این لوح مبارک گذشت
 که آثار آن ظاهر گردید باینمعنی که جناب شیخ سلمان
 پیک امین الهی از ارض اقدس وارد اصفهان شده و جناب
 ازدواج نمود و جناب آقا میرزا هادی بمدا از واقعه بد شست
 در نیالا که اصحاب متفرق شدند در یک کاروانسرای فوت
 نموده در همانجا مدفون گردید .

سلطان الشهداء بشارت داد که حسب الامر مبارک میبایست
 بنت عم شما صبیبه مرحوم آقا میرزا محمد علی را از طریق مکه با
 زوار حجاج بنام زیارت بیت اله حرکت داده بارض اقدس ببرم
 ولی اینموضوع باید تا چند روز قبل از حرکت مکتوم باشد .
 لذا وسایل حرکت آماده شد و در موعد معین باتفاق جناب
 شیخ سلمان حرکت فرمودند در شیراز بزیارت بیت مبارک
 و حرم حضرت نقطه اولی نائل و بیوشهر روانه شدند در شهر
 در عالم رویا مشاهده نمودند که در بیابان و سیمی هستند
 و گردن بند سرواریدی در گردن دارند ناگهان آن گردن بند
 از هم گسیخته شد و دانه های مروارید بر زمین ریخت در اینجا
 مشغول جمع آوری آنها شده و بخود متذکر شدند که بهتر
 آنستکه طبق امر حضرت اعلی که نفیس ترین اشیا را بحضور
 من یظهره الله تقدیم دارید آنها را در هنگام تشریف بمحضر
 مبارک تقدیم دارند لذا آنها را بر طبقی گذاشته و روی سرخو
 نهاده و بصوت بلند یا من یظهره الله گویان مسافتی طی
 نمودند ناگهان مشاهده نمودند که شاخه ای ممتاز از وسط
 آن طبق جواهر بلند شده سجده کنان ایشانرا دالالت
 بارض اقدس مینماید و باصوت طیعی ندای الله اکبر
 والله اعظم والله ابهی از آن شاخه زیباشنیده میشود .
 " بعدا این رویا مصداق یافت و غصن برومند حضرت شوقی

افندی ربّانی از بین تمام اغصان شجره مبارکه ممتاز و مقتدای
اهل بها شناخته شدند .

طبق دستور مبارک از بوشهر بقصد بیت الله و زیارت خانه
کعبه با حجاج حرکت نموده و در مراجعت از جده عازم اسکند^{یه}
واز آنجا به عکا ورود نمودند و بحضور مبارک جمال قدم جلّ
شأنه تشریف حاصل نموده و در هر دفعه مورد عنایت لا تحصی
قرار میگرفتند تا بعد از پنج ماه توقف از لسان مبارک بنام
منیره خانم نامیده شده و مصداق روپای مبارک در باره دختری
که قلبش منیر و رویش منیر و جهت غصن اعظم انتخاب شد
ظاهر و آشکار گردید .

ولی بیت عبود که قسمتی از آن محل سکونت مبارک و عائله
مبارکه بود گنجایش کافی نداشت و این مسئله باعث تأخیر
عروسی شده بود لذا خواجه عبود که این موضوع را احساس
نمود يك اطاق از خانه و محل مسکونی خود بحرم مبارک
باز نمود و آنرا جهت اقامت حضرت عبدالبها^ه تعیین نمودند
و حسب الاذن و اجازه مبارک ازدواج مبارک حضرت عبدالبها^ه
و حضرت منیره خانم در آن بیت با مراسم خیلی ساده و روحانی
برگزار گردید .

مدت هفت سال دیگر که توقف جمال مبارک و عائله
محترمه در شهر عکا پس از خروج از سجن اعظم طول کشید

بهمت و اقدام و سعی متمادی حضرت عبدالبهاء^۱ قصر مزرعه
 و سپس قصر بهجی در خارج شهر عکا برای اقامت حضرت
 بهاء الله آماده گردید و آنحضرت توانستند پس از نه سال
 حبس در عکا قدری بسکون و آرامش بگذرانند و تا آخرین
 ایام حیات مبارک در این قصر تشریف داشته و زائرین که از
 شرق مشرف میگشتند و همچنین مأمورین دولتی و علمای
 اسلامی و مسیحی و طبقات دیگر از مردم عکا در این محل
 بفیض لقا نائل میآمدند . از جمله آنها مستشرق مشهور
 انگلیسی پرفسور ادوارد برون بود که در سال ۱۳۰۲ هجری
 قمری مطابق با سال ۱۸۹۰ میلادی در همین قصر مشرف
 گشت و بیانات مبارک را اصف نمود و او اولین شخص از
 اهالی غرب است که باین افتخار نائل آمد .

۶- آثار قلمیه حضرت عبدالبهاء

از جمله آثار قلمیه حضرت عبدالبهاء^۱ که با مر حضرت
 بهاء الله در آن ایام یعنی در سال ۱۲۹۹ مرقوم فرموده^{ند}
 يك رساله مهمه ایست بنام "رساله مدنیه" که با بیانی شیوا
 و متین و شواهد و امثال تاریخی و شیرین درباره عظمت
 تاریخی ایران و بیان اهمیت اکتساب اصول و قوانین مدنیه

ومعارف وصنایع عمومیه و لزوم اتحاد و اتفاق ملت و دولت و تأثیراتی که تمسک به حقایق دینی جهت حصول این مقصد مهم در بین شرمطی بوجود آورده و مضرات و خسارات پیروی از تقالید آبا و اجدادی که موجب اختلاف و انشقاق گشته و ضرر و زیان دخالت روحانیین در امور سیاسی و خلاصه آنچه را که موجب ترقی و تعالی و آسایش و راحت مردم و سبب عمار و آبادانی است و نیز سیّاتی که سبب انحطاط و تدنّی امت است تشریح و توضیح فرموده اند بنحوی که هر خواننده ای که آئینه قلبش به غبار و کدورت تنصب و حمیت جاهلیه آلوده نباشد از قرائت آن رساله متأثر گشته و متوجه به عظمت و بزرگواری نویسنده آن میگردد .

و نیز رساله ای دیگر پس از صدور حضرت بهاء الله بقلم حضرت عبدالبهاء بنام " رساله سیاسیه " مرقوم گشته که بسیار مهم است .

و اینک از هر دو رساله عباراتی چند بطور نمونه درج میشود تا یک از هزار ویا مشتی از خروار نشانه ای از مطالب مهمّه آن در نظر خواننده محترم ظاهر و آشکار گردد .

در مقدمه رساله مدنیّه چنین مرقوم است :

" بسم الله الرحمن الرحيم بدایع حمد و ثنا

و جوامع شکر و سپاس درگاه احدیت پروردگاری را سزا است که

از بین کافه حقائق کونیّه حقیقت انسانیّه را بدانش و هوش
که نیرین اعظمین عالم کون و امکانست مفتخر و ممتاز فرمود
وازنایج و آثار آن موهبت عظمی در هر عصر و قرنی مرات کائنات
را بصور بدیمه و نقوش جدیده مرتسم و منطبع نمود چه اگر
بدیده پاک در عالم وجود نگری مشهور گردد که از فیوضات
فکر و دانش هیکل عالم در هر دوری بجلوه و طوری مزین
و بلطائف بخشایش جدیدی متباهی و مفتخر است و این آیت
کبرای خداوند بی همتا در آفرینش و شرف برجمله ممکنات
سبقت و پیشی داشته و حدیث (اول ما خلق الله العقل)
شاهد این مطلب و در صدر ایجاد در هیکل انسانی من
حیث الظهور مشخص گردید پاک و منزّه است خداوندی که
باشراقات انوار این لطیفه ربّانیّه عالم ظلمانی را غبطه عوالم
نورانی فرمود و اشرف الارض بنور ربّها متعالی و مقدس
است پروردگاری که فطرت انسانیّه را مطلع این فیض نامتناهی
فرمود (الرحمن علّم القران خلق الانسان طمه البیان)
حال ای هوشمندان بشکرانه این فضل اعظم باید دست نیاز
ببارگاه ربّی انباز برافراخت و تضرّع و ابتهال نمود که
موفق بر آن گردیم که در اینصهد و عصر سنوحات رحمانیّه
از وجدان نفوس انسانیّه طالع و لائح گردد تا این نارموقده
ربّانیّه که مودوع در افنده بشریّه است مخمور نماند بدیده

بصیرت ملاحظه نمائید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حکم و علوم و صنایع و بدایع مختلفه متنوعه کل از فیوضات عقل و دانش است هر طایفه و قبیله ای که در این بحر بی پایان بیشتر تعمق نمودند از سائر قبائل و ملل پیشترند . عزت و سعادت هر ملتی در آنست که از افق معارف چون شمس مشرق گردند . (هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون) و شرافت و مفخرت انسان در آنستکه بین الامکان منشأ خیری گردد . در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان در خود نگردد مشاهده کند که بتوفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیئت بشریه است لا والله بلکه لذت و سعادتی اتم و اکبر از این نه "

و در رساله سیاسیه چنین مرقوم است :

" نوع انسان در دبستان آفاق کودکان سبق خوانند و از علل مزمنه سقیم و ناتوان هیاکل مقدسه انبیا و اولیا ادیب انجمن رحمانند و طبیب شفاخانه حضرت یزدان . بشیر عنایتند و آفتاب فلك اشیر هدایت تاشمله نورانی کمال معنوی و صوری که در حقیقت زجاجی انسانی افسرده و مخمور است بنار موقده الهی برافروزد و امراض مزمنه بمعنایت فیض رحمانی و روح مسیحائی زائل گردد . پس باین دلیل

جلیل بوضوح پیوست که انجمن انسانی را تربیت و عنایت
 مربی حقیقی لازم و نفوس بشری را ضابط و رابط و مانع
 رادع و مشوق و سائق و جاذب واجب . چه که باغ آفرینش
 جز تربیت باغبان عنایت و فیوضات حضرت احدیت و سیاست
 عادلانه حکومت آرایش و لطافت و فیض و برکت نیابد .

راجع به کیفیت و چگونگی تحریر رساله مدنیّه در لوح مبارک حضرت بجا و الله

جل شانه که بخط میرزا آقا جان خادم الله است چنین میفرمایند :

" واینکه نسخه مدنیّه را ارسال داشتند محبوبست انشاء الله
 شمر شمر شود و سبب ترقیم آن آنکه یومی از ایام حضرت
 غصن الله الاعظم روحی و ذاتی و کینونتی بتراب قدمه الغدا
 در ساحت امنع اقدس اعلی ایستاده بودند لسان قدم
 باین کلمه ناطق قوله تمالی یا غصن اعظم محبوب آنکه
 چند ورقی در سبب و علت عمار دنیا و خرابی آن نوشته شود
 بقسمی که متحصبین را یک درجه تنزل دهد تا مستعد شوند
 از برای اصفا حقیف سدره بیان که الیوم مرتفع است انتهى "

وامثال این مضامین از لسان قدم اصفا شد لذا حضرت

غصن الله رساله مدنیّه را مرقوم فرمودند . بعضی از ناس
 گمان نموده اند که علم سیاست که سبب نظم و اطمینان و

وعمار عالم است منحصر در نفوس معروفة است فبئس ما
 توهموا عنده علم ككشئى فى كتاب مبين جميع سياست
 دريك بيان مستور ومكنونست طوبى للناظرين و طوبى
 للمعارفين آنچه از حق جل جلاله در اين مقام نازل شده اگر
 بآن عامل شوند جميع من على الارض خود را فارغ و مستريح
 مشاهده نمايند وليكن الابصار منعت عن المشاهدة
 والافتدة عن الادراك بما اكتسبت ايدى العباد من قبل
 ومن بعد ان ربنا العليم لهو المحصى الخبير .

و بطوريكه از بيانات مبارك در متن رساله المدنيه بر مي آيد
 آنحضرت قصد داشته اند جلد ثاني هم براي كتاب مرقوم
 فرمايند چنانكه در صفحه ١٢٦ رساله مزبور مرقوم فرموده اند :
 " لهذا در جلد ثاني اين كتاب انشاء الله بتفصيل ذكر
 ميشود و اميد و اريم كه از مطالعه اين جلد اول تاثيرات كلييه
 در اقطار و اطوار هيئت عموميه حاصل گردد چه كه نيت خالصه
 لله برتأليف آن دلالت نمود اگرچه در عالم نفوسيكه امتياز
 بين افكار صادق و اقوال كاذبه دهند چون كهريت احمرند
 وليكن اميد و اري اين عبد بالطاف بي نهايت رب احديست
 است . "

و همچنين اثر مهم ديگري از قلم آنحضرت در تفسير
 بسم الله مرقوم گشته كه در مكاتيب جلد اول بطبع رسيد و

بطوریکه در کتاب اسرار الاثار مندرج است چون این تفسیر که بخط خود آنحضرت مرقوم شده بود در قصر بهجی بوسطیله میرزا مصطفی نراقی بنظر حضرت بهاء الله رسید و ملاحظه نمودند فرمودند کوکب لامع است .

و دیگر از آثار قلمی مبارک رساله " مقاله شخص سیاح "

است که در سنه ۱۳۰۳ برای اطلاع عامه نام از وقایع و حوادث تاریخی امرحضرت اعلی و شرح مختصری از اصول و مبانی اساسیه و تعالیم اخلاقی و روحانی امرحضرت بهاء الله مرقوم و حوادث جانگداز بعضی از شهداء از جمله شهادت جناب بدیع حامل لوح مبارک سلطان رامرقوم و محض مزید تذکر و تنبه نام اصل لوح مبارک را از ابتدا تا انتها درج فرمودند این کتاب مستطاب از جمله آثاری است که بخط جناب زین المقربین تحریر شده و در موقع تشریف ستر برون مستشرق شهر انگلیسی بایشان برسم هدیه داده شده و او آنرا در سال ۱۸۹۳ با ترجمه انگلیسی انتشار داده و شرح تشریف خود را نیز بر آن مزید نموده است .

~~~~~

~~~~~

مم

۵ - مرکز عهد و میثاق الهی

از بیانات شفاهی حضرت بهاء، الله جل شانه در باره حضرت عبدالبهاء :

در شن حال جناب علی محمد ورقا^۱ شهید چنین مذکور است :

" بعد از آن جمال اقدس ابهی بمناسبتی از مناقب حضرت سرالله صحبتی بمیان آورده فرمودند در وجود آیتی است که مادر اکثر الواح آنرا باکسیر اعظم تعبیر فرموده ایسم این آیت در هر نفسی که موجود باشد جمیع حرکات و سکناتش در عالم نافذ و مؤثر است . ملاحظه در حضرت مسیح کن که چون یهود او را شهید کردند بقدری این شهادت نزدشان بی اهمیت بود که در کتبشان زکری از آن نشده ولی چون آیت مذکوره در وجود مسیح موجود بود در زیر خاک پنهان نماند و ملاحظه میکنی که چه انقلابی در عالم انداخت . در صورتیکه حضرت مسیح از حمقا احتراز میفرمود . اما آقا را ملاحظه کن که با چه حلم و رأفتی با جمیع طبقات رفتار میکنند و بهین که تأثیرات ایشان چه قدر خواهد بود ."

" نقل از کتاب مصابیح هدایت "

قبل از آنکه شمس جمال ابهی از افق جهان ناسوت افول

نماید درالواح مهمه که ازقلم اعلی نازل گردید مانند کتاب
 مستطاب اقدس لوح مبارک غصن و کتاب عهدی و السواع
 دیگر مقام وصایت و مرکز عهد و میثاق الهی را دربارہ
 غصن برومند خود حضرت عبدالبها^۱ بصراحت بیان مرقوم
 و باوصاف و نعوت لا تحصى آنحضرت را باهل بها معرفتی
 فرموده و اطاعت عموم مؤمنین و جمیع اغصان و منتسبین و حضرات
 افنان را بوجود مبارکش معطوف و متمرکز ساختند و چنانچه در
 کتاب گاد پاسزبای مرقوم گشته در همان ایام معدود که نزدیک
 بصمود آنحضرت بود در آخرین بیانات نصحیه که بمنزل
 و داع باعائله مبارکه بود و همه بر بالین مبارک مجتمع بودند
 بان عهد قدیم و اطاعت از غصن اعظم اشاره فرموده و آن عهد^۲
 الهیه یعنی کتاب عهد را بحضرت عبدالبها^۱ سپردند
 و تمام مؤمنین در اقطار شاسعه ارض و کلیه نفوس که باوصاف
 حمیده و ملکات فاضله آن نفس نفیس آشنائی داشتند کلا
 این ردا^۳ جلیل را برازنده آن هیکل جمیل دانسته بشکر
 و ثنای الهی پرداختند .

در این مقام بدرج قسمتی از آیات و کلمات مبارکه ای که
 از قلم حضرت بهاء^۴ الله در باره حضرت غصن اعظم
 نازل گردیده میپردازیم :

این مناجات در ضمن یکی از الواح مبارکه خطاب بحضرت عبدالبهاء نازل شده :

« يَا إِلَهِي هَذَا غَضَبٌ أَنْشَبَ مِنْ دُوْحَةٍ فَرَدَانِيَّتِكَ وَسِدْرَةٍ وَحَدَايْنِيَّتِكَ تَرَاهُ يَا إِلَهِي
 نَاطِرًا إِلَيْكَ وَمُتَمِّكًا بِجَبَلِ الطَّافِكِ فَأَحْفَظُهُ فِي جَوَارِ رَحْمَتِكَ أَنْتَ تَعْلَمُ يَا إِلَهِي بِنِي
 مَا أُرِيدُهُ الْإِبْمَا أَرَدْتَهُ وَمَا أَخْتَرْتَهُ الْإِبْمَا اصْطَفَيْتَهُ فَأَنْصُرُهُ بِجُودِ أَرْضِكَ وَسَمَايَتِكَ
 وَأَنْصُرُنِي يَا إِلَهِي مِنْ نَصْرِهِ ثُمَّ أَخْتَرْتُ مِنْ اخْتَارَهُ وَأَيْدٍ مِنْ أَيْدِيهِ ثُمَّ أَخَذَلُ
 مِنْ أَنْكَرِهِ وَلَمْ يَرُدَّهُ أَحَى رَبِّ تَرَى جَيْنَ الْوَحْيِ يَتَحَرَّكُ قَلْبِي وَيَرْتَعِشُ أَرْكَانِي أَسْأَلُكَ
 يَا إِلَهِي بِنِي خَيْتِكَ وَسَوْبِقِي فِي إِظْهَارِ أَمْرِكَ بِأَنْ تُقَدِّرَ لَهُ وَلِمُحِبِّهِ مَا قَدَّرْتَهُ لِسَفْرَا^{تِكَ}
 وَأَمْنَاءِ وَحْيِكَ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ »

و در لغت مبارک غضن که در ایام ادرنه بافتخارجنا بمیرزا
 علیرضا مستوفی خراسانی برادر جناب میرزا محمد رضا مؤتمن
 السلطنه نازل شده چنین میفرمایند :

« قُلْ قَدْ أَنْشَبَ بَحْرُ الْقَدَمِ مِنْ هَذَا الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ فَطَوَّبِي لِمَنْ اسْتَقَرَّ فِي شَاطِئِهِ
 وَيَكُونُ مِنَ الْمُسْتَقَرِّينَ وَقَدْ أَنْشَبَ مِنْ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى هَذَا الْهَيْكَلِ الْمُقَدَّسِ
 الْأَبْهَى غَضَبِ الْقُدُسِ فَهَيْثُ الْمَنْ اسْتَظَلَ فِي ظِلِّهِ وَكَانَ مِنَ الرَّاقِدِينَ قُلْ
 قَدْ نَبَتَ غَضَبُ الْأَمْرِ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الَّذِي اسْتَحْكَمَهُ اللَّهُ فِي أَرْضِ الْمَشِيَّةِ
 وَارْتَفَعَ فَرْعُهُ إِلَى مَقَامِ أَحَاطَ كُلُّ الْوُجُودِ فَتَعَالَى هَذَا الصَّنِيعُ الْمُعَالِي الْمُبَارَكُ

الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ تَقَرُّبُ إِلَيْهِ وَذَوْ قَوَائِمِهِ أَسْمَارَ الْحِكْمَةِ وَالْعِلْمِ مِنَ لَدُنِّ
عَزِيزٍ عَلِيمٍ وَمَنْ لَمْ يَذُقْ مِنْهُ يُكُونُ مَحْرُومًا عَنْ نِعْمَةِ اللَّهِ وَلَوْ يَرْزُقُ بِكُلِّ
مَا عَلَى الْأَرْضِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ»

واین القاب و اوصاف جلیله (غصن القدس) و (غصن الامر) که در این لوح منیع حضرت عبد البها رامخصص فرمودند مشرق مقام عظیمی بود که بعد از چند سال دیگر در کتاب مستطاب اقدس تنصیص فرمودند .

در کتاب مستطاب اقدس چنین نازل گردیده است :

« إِذَا غِيضَ بَحْرُ الْوِصَالِ وَقُضِيَ كِتَابُ الْمُبْدِئِ فِي الْمَثَالِ تَوَجَّهُوا إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ
الَّذِي أَنْشَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ»

و همچنین میفرمایند :

« إِذَا هَارَتْ الْوُرُقَاءُ عَنْ أَيْكِ الشَّاءِ وَقَصَدَتِ الْمَقْصِدِ الْأَقْصَى الْأَخْفَى ارْجِعُوا
مَا لَا عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْكِتَابِ إِلَى الْفَرْعِ الْمُنْشُوبِ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ»

و نیز در کتاب عهدی که وصیت نامه مبارکه است چنین —
میفرمایند :

« وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و قسبین طرّاً بغصن اعظم ناظر باشند
 انظروا ما انزلناهُ فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال وقصق کتاب
 المبدأ فی المثال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم »
 مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بود و کذلک اظهرنا الامر فضلاً
 من عندنا وانا القضاة الکریم »
 و در لوح دیگر چنین میفرماید:

« هل یمکن بعد اشراق شمس وصیتک من افق اکبر الواح ان
 تنزل قدم احد عن صراطک المستقیم »

باینجهت کتاب مبارک عهدی که وصیت نامه آنحضرت است
 باوصاف عظیمه (اکبر الواح) در لوح مزبور و همچنین در
 لوح شیخ بنام (صحیفه حمراء) توصیف و تسمیه گردیده است.

زمانی حضرت عبدالبهاء بر حسب دعوت مدحت پاشا
 صدراعظم سابق عثمانی به بیروت تشریف بردند و استقبال
 و پذیرائی شایانی از آنحضرت بعمل آمد این لوح مبارک
 از قلم حضرت بهاء الله نازل و آنحضرت را بالقباب (من
 طاف حوله الاسماء) و (سرالله الاقوام القدیم) توصیف
 و طبق فرمودند .

هُوَ اللَّهُ تَعَالَى شَانَهُ الْعَظِيمَةَ وَالْأَفْنَدَارَ

حَمْدُ الْمَنِّ تَشْرَفَ أَرْضِ الْبَاءِ بِقُدُومِ مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءَ بِذَلِكَ
 بَشَّرَتِ الذَّرَاتِ كُلَّ الْمُعْكِنَاتِ بِمَا طَلَعَ وَوَلَّاحَ وَظَهَرَ وَأَشْرَقَ وَخَرَجَ
 مِنْ بَابِ السَّجْنِ وَافْتَقَهُ شَمْسُ جَمَالِ غُصْنِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْعَظِيمِ وَ
 سِرُّ اللَّهِ الْأَقْوَمِ الْقَدِيمِ سَوَّجَهَا إِلَى مَقَامِ أُخْرَى تَعَالَى تَعَالَى رَبَّنَا فَاطِرَ
 السَّمَاءِ وَخَالِقِ الْأَشْيَاءِ الَّذِي بِسُلْطَانِهِ فَنِيحَ بَابِ السَّجْنِ لِيُظْهِرَ مَا
 أَنْزَلَهُ فِي الْأَلْوَاجِ مِنْ قَبْلِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ عَلَى مَا يَشَاءُ وَفِي قَبْضَتِهِ
 مَلَكُوتُ الْأَنْشَاءِ وَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ طُوبَى لِمَنْ طُوبَى لِأَرْضِ
 فَازَتْ بِقُدُومِهِ وَلَعَيْنِ قَرَّتْ بِجَمَالِهِ وَلِيَسْمَعَ تَشْرَفَ بِأَضِعَاءِ نِدَائِهِ
 وَلِقَلْبٍ ذَاقَ حَلَاوَةَ حُبِّهِ وَلِيَصْدِرَ رَجَبٌ بِذِكْرِهِ وَلِقَلَمٍ تَحَرَّكَ عَلَى شَانِهِ وَلِلْوَجْهِ
 حَمَلِ آثَارِهِ نَسْتَلُ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَا مَنْ يُشْرِفُنَا بِلِقَائِهِ قَرِيبًا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْحَكِيمُ

و این لوح مبارک نیز از قلم مبارک حضرت بهاء الله بافتخار
 خود حضرت عبدالبهاء نازل گشته که هر کلمه از آن لوح منیع
 نشانه ای از روابط و دایه و علاقه و محبت و توجه شدید
 آن حضرت نسبت بفضیلت برومضد شجره
 الهیه میباشد :

حضرت غصن اعظم

بوالله

دو ورقہ در چہار شنبہ رسید ہر حرفی از آن شہادت داد بر توحید ذات و
تقدیس نفس حق از شبہ و مثل طوبی لقلیمکم و میدادکم و لورقی فاذا بذكرکم
سئل الله ان یدخل بکم عبادہ فی لجة بجر احدیتہ و یسعیہم بذكرک کثر
الحيوان و بیبانیک رجبی العرفان و یمدک بجنود العیلم و الحکمة بحیث یفتح
یک مداثن الافاق و القلوب لا اله الا هو العزيز الغیوب یا بصری علیک
بہائی و بجر عنایتی و شمس فضلی و سماء رحمتی نسئل الله ان ینور العالم
بعلمیک و حکمتیک و یقدر لک ما یفرح بہ قلبک و یقر عینک انہ علی
کل شیئی قدير و البہاء و الرحمة و الثناء علیکم و علی من یطوف حولکم ۞

ایضاً: هُوَ النَّاطِقُ عَلَى مَا يَشَاءُ

يَاغُضِبُنِي الْأَعْظَمُ قَدْ حَضَرَ لَدَى الْمَظْلُومِ كِنَانِكَ وَسَمِعْنَا مَا نَاجَيْتَ بِهِ إِلَهَ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِثْنَا جَعَلْنَاكَ جِرْزًا لِلْعَالَمِينَ وَحِفْظًا لِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَحِصْنًا لِمَنْ آمَنَ بِإِلَهِ الْفَرْدِ الْخَبِيرِ لَسْتَلُّ إِلَهَ إِيَّاكَ بِأَنْ يَحْفَظَهُمْ بِكَ وَيُنْفِخَهُمْ بِكَ وَيَبْرُزَهُمْ بِكَ وَيُلْهِمُكَ مَا يَكُونُ مَطْلِعَ الْفِنَاءِ لِأَهْلِ الْأَنْشَاءِ وَجُزْءَ الْكَرَمِ لِمَنْ فِي الْعَالَمِ وَمَشْرِقَ الْفَضْلِ عَلَى الْأُمَّمِ إِنَّهُ لَهُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ وَنَسْتَلُهُ بِأَنْ يُسْقِي بِكَ الْأَرْضَ وَمَا عَلَيْهَا لِتَنْبِتَ مِنْهَا كَلَاءَ الْحِكْمَةِ وَالسَّنَاءِ وَتُسَبِّحَ الْعِلْمَ وَالْعِرْفَانَ إِنَّهُ وَبِيٌّ لِمَنْ وَالْأَلَاءُ وَمَعِينٌ مَنْ نَاجَاهُ لِإِلَهِ الْأَهْوَالِ الْعِزِّ

۶ - اعلان کتاب عهد

صعود مبارک حضرت بهاء الله در شب دوم ماه ذی قعدة الحرام از سال ۱۳۰۹ مطابق با شب ۲۹ ماه مه از سال ۱۸۹۲ میلادی در قصر بهجی عکا واقع گردید و بعد از نه روز که از ایمن واقع گذشت حضرت عبدالبهاء کتاب عهد را در حضور عده ای از احباب گشوده و حسب الامر آنحضرت یکی از احباب حاضر آن مجلس موسوم به آقارضا تلاوت نمود و پس از چند روز

بروضه مبارکه که محل استقرار عرش مطهر حضرت بهاء الله بود دسته جمع مشرف گشته و کلیه احبا و اغصان و منتسبین را احضار فرموده لى مبارك را بميرزا مجد الدين فرزند جناب ميرزا موسى کلیم عنایت فرمودند و با صدای رسا تلاوت نمود و مضامین آن کتاب مبین بسمع عموم از دور و نزدیک رسید قلوب محزون و غم زده ثابتین تسلی یافت و همگی سر اطاعت و تسلیم فرود آورده قلبا و لسانا اطاعت و انقیاد خود را بساحت اقدس آنحضرت تقدیم داشتند و با کمال ثبوت و رسوخ و اطمینان خود را آماده و حاضر برای انجام خدمات جدید نمودند .

۷- نقض عهد و مخالفت غصن اکبر

با وجود نصوص صریحه ای که از قلم مبارك درباره مرکز عهد و پیمان الهی نازل گشته و مخصوصا در کتاب عهدی تأکید و سفارش از اطاعت و حصر توجه بحضرت عبدالبهاء غصن اعظم شده بود انتظار میرفت که حضرات اغصان و منتسبین بیش از سایرین در برابر آنهمه تصریحات و تأکیدات و وصایای مبرمه الهیه ره اطاعت پویند و خود را برای خدمت و عبودیت به عتبه سامیه الهیه حاضر و آماده نمایند

صعلا سف از همان ساعات و دقائقی که واقعه هائله صمود مبارك واقع گردید برادران بیوفا گرددم جمع شده و با تبانی و تبادل نظر سرّاً متفق در مخالفت با یوسف عهد الهی گردیده و در همان لحظات حساس که هنوز عرش مطهر در آرامگاه ابدی استقرار نیافته بود و حضرت عبدالبهاء بدست خود مشغول تفسیل و تکفین آن شیکل نور بودند چمدانهای محتوی اوراق و الواح و مهرهای مبارك را که در ساعات اخیر حیات حسب الامر جمال قدم حضرت عبدالبهاء جمع آوری فرموده و امانت مخصوص آنحضرت بود و در حین تفسیل بدست میرزا بدیع الله سپرده بودند دیگر مسترد نداشته و شبانه محرمانه به جستجوی اوراق مشغول گشتند و قصدشان ربودن وصیت نامه مبارك بوده است .

هرچند پس از تلاوت کتاب عهد همه منتسبین ظاهر را دم از اطاعت زدند ولی تدریجاً آثار نقض ظاهر گردید و میرزا محمد علی که بلقب غصن اکبر در آثار مبارك یاد شده و در کتاب مبارك عهد بافتخار قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم مفتخر شده بود با برادران خود میرزا بدیع الله و میرزا ضیا^{الله} و میرزا مجد الدین پسر جناب میرزا موسی کلیم همدست شده و عاقبت میرزا آقا جان کاشانی خادم الله که مدت چهل سال بخدمت امر اشتغال داشت و محمد جواد قزوینی که از پیام

ادرنه به تحریر واستنساخ الواح مشغول بود در دام حيله
 و تزویر و تلقینات سوء و افکار شیطانی او مبتلا گشته و صحبت
 یوسف عهد الهی را بدراهم معدود از دست دادند
 و خود را بخسران و وبال ابدی دچار نمودند و تدریجا این
 گروه مکروه باهم در نغمه مخالفت هم آواز شده ابتدا در خفا
 و پنهان و بعد علنا بمخالفت قیام نموده و به نشر اوراق
 شبهات و افتراءات پرداختند و قلب رقیق آنحضرت را مکدر
 و بر حزن و المی که از این مصیبت جانگداز اهل بهارا
 احاطه نموده بود افزودند . با اینحال حضرت عبدالبهاء
 آنها را دائما نصیحت و دلالت فرموده و باطاعت و فرمانبرداری
 از وصایای مبارکه تشویق و تحریص میفرمودند و از هرگونه
 محبت و ملامت در باره آنها فروگذار نفرمودند لعل بتذکر
 او یخشی حتی برای آنکه آتش حقد و حسد آنها خاموش
 شود چندی بقمه مبارکه را ترك فرموده و از بیت مبارک
 خارج شده یکه و تنها تا مدتی در جوار مقام ایلیا که در
 دامنه کوه کرمل واقع است بسربردند معذک در قلب آنان
 که مصداق قلوبهم کالحجارة او اشد قسوة شده بسود
 اثر نمود و دست از عناد و لجاج برنداشتند . با اینحال
 تا زمانیکه خود آنها با ارسال نامه های مطو از تهمت و افترا
 و انتشار اوراق شبهات با طرف پرده از نیات سوء و اعمال

قبیحه خود برنداشته بودند آنحضرت با قدرت صبر و تحمل و بردباری تمام ناملایمات را بر خود هموار نموده و رفتار و کردار ناپسند آنها را با نظر عفو و اغماض نگریسته و راضی بر سوائی و بر ملا شدن حرکات سوء آنها نبودند . ولی چنانچه سود که بفض و کینه و حسادت درونی آنی آنها را راحت نمیکذاشت آیات نازل و وصایای مبرمه صریحه الهیه را نادیده انگاشته به پیروی از هوی و هوس جسارت و انحراف خود را بجائسی رسانیدند که به تحریف آیات پرداخته و بعضی از الواح مبارک را مخدوش نمودند . اگرچه میرزا بدیع الله بعد از چندی اظهارندامت نمود و رساله ای مبنی بر بازگشت خود و اطاعت از مرکز عهد و پیمان الهی بخط و امضای خود نوشته و چگونگی عطیات ناقضین را بر ملا ساخت و این نوشته را بچاپ رسانیده با امضای خود انتشار داد و خود او مدتی در ردیف ثابتین قرار گرفت ولی چندی نگذشت که مجدداً متزلزل و پیریشان گشته به صف ناقضین عهد شکن پیوست ولی آن رساله که بخط و مهر و امضای او انتشار یافته بود باقی ماند تا نمونه ای از رفتار و کردار این گروه بیوفای در صفحه روزگار جهت تذکار آیندگان مضبوط باشد .

اگرچه قیام و اقدام ناقض اکبر و همراهمانش برای مخالفت با مرکز عهد و پیمان الهی سبب محرومیت او و عده ای از منسوبین

و جمعی متزلزلین گردیده و شهرت و حیثیت امر مبارک لطمه شدید وارد نمود ولی تائیدات و امدادات غیبیه الهیه که ۵. مواره حافظ و حامی مرکز عهد و پیمان بود چنان حفظ و صیانت نمود که ناقضین از ایجاد خلاف و شقاق در جمع اهل بها و وصول بمقاصد و مآرب نالایقه خود بکلی مأیوس و مخذول گردیده و عاقبت دچار ذلت کبری گشتند . و از طرف دیگر ثبات و استقامت و وفاداری عموم احبا و پیاران در سراسر عالم و پیشرفت امر الله و نفوذ کلمه الله در قلوب دوران و بنی خبران جبران این بیوفائی ناقضان را نموده و آفتاب تابان عهد و پیمان بر جمیع جهان و جهانیان به اشد اشراق تابید .

۸ - عبودیت و محویت محضه

باده القاب و مقامات شامخه ای که از قلم مبارک حضرت بها^۱ الله در الواع منیمه درباره حضرت عبد البها^۲ نازل گردیده بود مانند (غصن الله الاعظم) و (سر الله الاقوم القویم) و (من طاف حوله الاسماء) و (فرع من شمس از اصل قدیم) و (من اراده الله) معذک آنحضرت جز محویت و نیستی در آستان مقدس حضرت بها^۳ الله

آرزوئی نداشته و غیر از مقام عبودیت و رقیّت محضه مقامی نخواستہ و فقط لقب (عبدالبہاء) را برای خود اختیار فرمودہ و مقامات والقباب دیگر را صرفاً از فضل و عنایت مبارک دانستند و بعموم یاران الہی توصیه و تأکید فرمودند کہ جز مقام عبودیت و بندگی صرفہ محضہ بدون تأویل مقامی بآنحضرت نسبت ندهند و درگاہ شخصی از حضور آنحضرت سؤال و پرسشی دربارہ تبیین و توضیح آیات نازلہ دربارہ آنحضرت مینمود تمام بیانات مبارکہ را حصر در جملہٴ عبدالبہاء مینمودند .

از جملہ جناب حاجی میرزا حیدر علی اصفہانی کہ از مخلصین و ناشرین نجات طیبہ الہیہ بود و سالہای او آخر ایام حیات را در حضور مبارک بسر بردہ و مورد عنایت و الطاف خاصہ حضرت عبدالبہاء قرار گرفتہ بود از حضور آنحضرت کتابی را جمع بہ تفسیر و تبیین آیات لون مبارک غصن کہ قبلاً بآن لون منیع اشارہ شد و قسمتی کہ راجع بہ مقام و عظمت غصن اللہ الاعظم بود درج گردید سؤال نمودہ و همچنین از ابیات مبارکہ مثنوی حضرت بہاء اللہ راجع بصدق و پیمان الہی نازل شدہ پرسش کردہ و تمنا و استدعا نمودہ است کہ معنی حقیقی و تفسیر آنہارا بیان فرمایند در جواب لون غرائی کہ مصدر ہمناجات و راز و نیاز بدرگاہ

قاضی الحاجات است از قلم مبارک آنحضرت صادر گردید که
 جمیع انظار را متوجه به معنای حقیقی عبودیت واضح
 و حقیقیه بدون تأویل و تفسیر فرموده اند اینک در این مقام
 محض مزید تذکر و تنبیه خوانندگان عین عریضه و لوح مبارک را
 زینت بخش این اوراق مینماید :

صورت عریضه جناب حاجی میرزا حیدر علی

یا عبدالبهاء ادرکنا بفضل البهاء و ثبتنا علی
 المسهد القدیم روحی و روح الوجود لتراب ارض و طثتها
 اقدام الثابتین علی الميثاق العظيم فدا .
 این دو بیان مبارک اقدس (۱) روح الوجود لبیانه الاحلی
 الاعلی الفداء و از این قبیل که لا تحصی است و این عبار
 بحقیقت معانی آیات محکمت و ابیات مقدّسه غیر واقف
 و محتاج بیان صریح واضح چون من عند الله ما موریم رجوع
 بفرع منشعب از اصل قویم نمائیم ملتجی و ملتمس و مستدعی
 است که مقصود مبارک را بیان فرمایند که تجاوز عما تحب
 و ترضی که حقیقت ما یحبّه الله و یرضی است ننمائیم

حیدر علی

(۱) اشاره بآیات مبارکه در سوره غصن و ابیات مثنویات مبارک
 که در صد و عریضه خود درج نموده اند

لوح مبارك که در جواب شرفصدور یافته است

” الهی الهی استغفرک عن کلّ الشئون الآ العبودته
لمتبهک السامیه واتبرء عن کل ذکر وثناء الآ السجود فسی
حضرتک الرّحمانیه و اتجرّد عن کلّ قميص الآ رداء الذلّة
والانکسار الی فناء احدیتک الربانیّه وافرّ من کلّ مقام
آّ الوفود علی ساحة ربوبیتک الصمدانیّه فوعزّتک
انّ حلاوة العبودية رزق روحی وبنفحات العبودية تنشرح
صدری و تنتمش کینونتی و یمتز فوادی و یسر قلبی وتنجلي
عینی ویتعطر مشامی و فیها شفاء علتی و رواء غلتی
و یرد لوعتی اغمسنی یا الهی فی هذا البحر الخضم
المواج واسقنی من هذا الماء المذب الشجاج و ادخلنی
فی هذا المدخل الصدق و قدرلی هذا المقام المحمود و
انلنی هذه الکأس الطافحة بالماء المسکوب و اوقد فی زجاج
فوادی هذا المصباح الفائر باشعة ساطعة النور و قونی
علی خدمة امرک یا ربّی الغفور و اقبل عبودیّتی فی ساحة
قدس احدیتک یا مجلّی الطّور و وفقنی علی شروطها
یا سلطان الظهور و ایّدنی بنصرة دینک فی شرق الارض و غربها
یا مالک یوم النشور اسئلك بکتابک المسطور و رقّک المنشور
وسرّک المستور و رمزک المصون ان تجعلنی ثابتا علی

عبودیتک یا ربّی الغفور انّک انت المقتدر علی ماتشاه
وانّک انت الرّحمن الرّحیم .

یا منادی بالمیثاق فی قطب الآفاق این عبد بنص قاطع
کتاب اقدس و صریح آیات کتاب عهد مبین واضح آیات الله
و جمیع مؤمنین موقنین ثابتین راسخین بر عهد و میثاق الهی
نباید تجاوز از بیان صریح این عبد و تفسیر واضح این رقیق
نمایند و هر کس تجاوز نماید متابعت رأی خویش نموده است .
این عبد میگوید معنای حقیقی و حقیقت معانی و سرّ اسرار
این آیات و کلمات و ابیات عبودیت آستان مقدس جمال ابها^{ست}
و محویت و فنا و اضمحلال محض در عتبه مبارکه و هذا تاجی
الودّاج و اکلیلی الجلیل و افتخر به فی ملکوت السموات
والارض و اتباهی به بین ملاء المقربین و لیس لاحد ان یفسر
بغیر هذا و هذا هو الحق المبین .

ای منادی بذکر حق مبین منصوص مفسر کلماتست این عبد
از جمیع محامد و نعمت و اسماء و صفات و فضائل و خصائل و مدائ^ح
و فواضل در کنار و اسم و رسم و حقیقت و هویت من عبودیت
جمال ابهی و حتی از ظل و اشراق هر دو در فرار چنانچه
میفرماید : این نهالت غرس کن در ارض دل

پس مقدس دارش از اشراق و ظلّ

در این مقام مناسب آمد که صورت عریضه تقدیمی جناب
 شیخ رئیس شاهزاده ابوالحسن میرزا را بحضور مبارک
 حضرت عبدالبهاء درج نماید .

جناب ایشان از فضلا و دانشمندان بزرگ ایران و از سلسله
 قاجاریه و در سلك علما و روحانیین و طبس بلباس آنها بود
 و بامر مبارک مؤمن و در همه مقامات بایمان و ایقان نسبت بامر
 بهائی شهرت تامه یافته و در بقریرات و خطابات خویش که از
 بالای منبر در مجالس وعظ و خطابه ادا مینمود حقائق عالییه
 امر را در ضمن بیانات خود بکنایه و استعاره بحاضریین
 تفهیم مینمود . جناب ایشان در این موقع که آتش بفض و حسد
 ناقضین از قلب ناپاک آنها زبانه کشیده و قلوب ثابتین را
 آزوده و مجروح نموده بود غزلی شیوا ضمیمه عریضه ای غرّا
 با سبک و اسلوب مخصوص بخود که در عنشأت بکار میبرد دائر
 بر شہوت و رسوخ و وفاداری بمهد و پیمان الهی بحضور مبارک
 معروض و تقدیم داشته است که عینا درج میگردد :

صورت عریضه تقدیمی :

" العهد مخصوص و ولیّ الامر منصوص و بنیان من اراده الله
 مرصوص و جناح الوهم مقصوص و یدفع الله شرّ اللصوص الذین
 هم بخواتیم الشقاوة فصوص قاتلهم الله انّی یوفکون و ما
 اراده الله سیکون حیثئذ اهل الباطل یبکون . ولاهل الحق

شمار الطمانينة والسكون .

سحرها ممجزه پهلو نزند دل خوش دار

سامری کیست که دست ازید بیضا ببرد

" شهبی که تاج وی از من اراده الله است

پس از جمال قدم بر همه جهان شاه است"

" نصوص صفوت او بیشمار و زان جمله

خصوص آیه انا قد اصطفیناه است"

" گرانبهاست وجودش پس از وجود بها

که وجه ابهی چون آفتاب و اوماه است"

" چه اوست عبد بها رب عالست امروز

سخن بلند و حبال خیال کوتاه است"

" هرآنکه پیرو او رهسپار راه قسیم

هرآنکه خصمش از راه راست گمراه است"

" حسود دل خورد و جان ز درد میگذارد

چرا که رنج حسد دلخور است و جانگاہ ^{است}

" چه اخوه بی حب یوسف فتاد اندر جب

ولی بما قبتش بین که چاه اوجاه است"

" نه هر که لاف زند از خلاف بتوان گفت

که محرم حرم حاصلی مع الله است"

" خدای گفت من الرشد قد تبین غی "

" ترا زطاعت منصوص حق چه اکراه است "

" جمال نقش بطاوس صفة الله است "

" وگر نه رن آنمخ اندر شغال وروباه است "

" بفضن اعظم ما راست اعتصام که او "

" شکوه دارد چون کوه و خصم او گاه است "

" بیان نباشد همچون عیان و من دیدم "

" که او سر حقیقت یگانه آگاه است "

.....

٩ - نفوذ امر الله در امریکا

هر چند بروز نقر عهد از ناحیه اغصان و منتسبین مانند
 جمیع فتنه ها و بلایائی که از ابتدای طلوع شمس حقیقت
 همیکل امر الله را احاطه نموده بود تا مدتی سبب طوفان
 و هیجان عظیمی گشت که امر الله را از سبقت و تقدم بازداشت
 ولی عاقبت موجب تطهیر آئین الهی از لوث وجود نفوس
 غیر مخلصه و مایه تقویت بنیه روحانی ثابتین بر عهد و میثاق
 الهی گردید و قوای مکتونه در هویت و حقیقت این امر اعظم
 ظاهر گشته و بر عالمیان ثابت شد که :

هر که با پولاد بازو پنجه کرد ساعد سیمین خود را رنجه کرد

نظور
عاقبت امرالهی بسیرطبیعی و حقیقی خود ادامه داد و همان
که حضرت اعلی و حضرت بها^۱ الله در آثار قیمه خویش نفوذ
امرالهی را از شرق به غرب پیش بینی و نبوت فرموده بودند
پرتو انوار شمس حقیقت از پس ابرهای تیره و تار که افق شرق
را احاطه نموده بود بر غرب تابید .

حضرت اعلی در کتاب قیوم الاسماء فرمودند :

" یا اهل المغرب اخرجوا من دياركم لنصر الله
فاصبحوا فی دین الله الواحد اخوانا علی خط السواء " ^۱
و حضرت بها^۱ الله فرمودند :

" لویسترون النور فی البر انه یظهر من قطب البحر ویقول
انی محی العالمین " و نیز فرمودند :

" انه اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره " .

یکسال پس از واقعه صدور حضرت بها^۱ الله طلیمه
تحقق و عود الاهی و آنچه که درباره نفوذ امرالله از شرق
به غرب نبوت فرموده بودند ظاهر و آشکار گردید و بر حسب
تصادف در یکی از انجمنهای دینی امریکا امرالله گوشه زرد
حاضرین در انجمن گردید و چگونگی آن از این قرار است :

در سال ۱۸۹۳ بمناسبت انعقاد جشن چهارصدساله
کشف امریکا و افتتاح نمایشگاه کلمبیا در یوم ۲۳ سپتامبر
در شهر شیکاگو انجمن ادیان عالم نیز مصادف با ۵ میهن روز

منمقد گردید . در انجمن مزبور پیامی را که از دکتر کنسری
 اچ . جسپ Dr. Henry H. Jessup دکتر الهیات
 از اعضای فرقه پرسبیتریان Presbyterian مقیم در شمال
 سوریه رسیده بود بوسیله رو جورج ا ^{Ford} Rev. George A. فور
 قسیس شامات قرائت گردید . مضمون آن مراسله این بود که
 یکنفر دانشمند و حکیم مشهور ایرانی و از مقدسین بابی بتازگی
 در عکا وفات نموده است این بزرگوار همان کسی است که
 دو سال قبل از رحلتش یکی از دانشمندان کامبریج بحضور
 او مشرف شده و او را ملاقات کرده بود و شرحی از عواطف جلیله
 و شرافت ذات و سیمای مسیح آسای آن بزرگوار القا کرده است
 که نگارنده بی اختیار در مقام آن برآمده که خبر آنرا بسمع
 حضار انجمن برساند و آنانرا در احساسات رقیقه ای که
 برای وی حاصل شده شریک و سهیم سازد .

و اما اولین کسیکه لوای امرالله را در خطه امریک بلنسد
 نمود دکتر ابراهیم خیرالله بود او از اهل سوریه و در اوقات
 توقف در قاهره بواسطه حاجی عبدالکریم طهرانی بامر مبارک
 مؤمن شده بود و در ایام اخیر حیات مبارک حضرت بهاء الله
 لوحی نیز از قلم آنحضرت خطاب با و نازل گردیده بود .
 در ماه دسامبر از سال ۱۸۹۲ با کسب اجازه از حضور حضرت
 عبدالبهاء حاجی عبدالکریم مزبور او را برای تبلیغ امر مبارک

با آمریکا فرستاد و او بشهر نیویورک وارد و مرکز اقامت خود را در آنجا قرار داد و در ماه فبروری سال ۱۸۹۴ بشهر شیکاگو رفت و در عرض دو سال موفقیت‌های بسیاری حاصل کرده و بحضور حضرت عبدالبها^۱ مصروض داشت و از لسان مبارک بالقاب (پطرس بها) و (کومبوس ثانی) و (فاتح امریک) ملقب و مفتخر شد و در اثر ساعی و کوشش‌های او در سال ۱۸۹۵ ندای امرالله به کنوشا Kenosha رسانیده شد و در مدت یکسال تبلیغات او در این شهر چندان پیشرفت کرد که عده‌ای مؤمنین بصد هارسید و در سال ۱۸۹۷ کتابی را که درباره امر مبارک نوشته بود بنام باب الدین بطبع رسانید و به شهر کنساس و نیویورک و ایتاگا و فیلا دلفی رفت و جمع کثیری از طالبان حقیقت را در زمره محبین و طرفداران امر مبارک وارد ساخت .

از جمله نفوسی که در سنوات اولیه اعلان امرالله در صفحات امریک با امر مبارک اقبال نمود ترن تون چیس بود که از قلم مبارک حضرت عبدالبها^۱ بلقب ثابت ملقب و به اول مؤمن امریک موصوف شد او در سال ۱۸۹۴ بتصدیق امر مبارک فائز گشته بود و دیگری لوئیزامور Louisa A. Moor امّ المبلغات غرب که حضرت عبدالبها^۱ او را لوا^۱ لقب داد بمعنی بیرق فتح و ظفر و دیگر دکتر ادوارد گتسینگ

که لوا بعداً با او ازدواج
Dr. Edward Gestinger

کرد و نیز ۵-اوارت مکنات
Howard Mgnutt و

ارتور پ دوج
Arthur P. Dodge و ایزابلا د .

بریتینگهام
Isabella D. Brittingham و لیلیان

ف. کپیس
Lillian F. Kappes و پول . ک . دیلی

وچستر آی . شاپر
Ch. I. Tatcher و Paul K. Dealy

و هلن . اس . گودال
Helen S. Goodall

این نفوس مخلصه مانند ستاره های درخشان از افق غرب

طلوع نموده و نامشان در صفحات تاریخ استقرار امریک

حضرت بهاء الله در امریکای شمالی پیوسته مخلص و جاویدان

خواهد بود .

Mrs. Foebe Hearst

در سال ۱۸۹۸ میسز فوئب هرست

زوجه سناتور جورج . ف . هرست
Senator George F. Hearst

که با احساسات و عواطف بشر دوستی معروف و در اوقات

مسافرت لئوگتسینگر به فیلا دلفیا بوسیله مشارالیه با امر

مبارک مؤمن شده بود تصمیم گرفت که بحضور مبارک حضرت

عبدالبهاء مشرف شود و نیت خود را با جمعی از دوستان از

جمله دکتر کتسینگر و همسر وی و دکتر ابراهیم خیرالله و

قرینه اش در میان نهاد و از آنها دعوت نمود که در این سفر

مبارک همراه باشند آنها نیز دعوت مشارالیه را پذیرفته

و با او همسفر شدند و خود او وسائل سفر آنها را فراهم و مهیا ساخت و با کمال شوق و اشتیاق از راه اروپا عازم ارض اقدس گردیدند در پاریس نیز چند نفر از دوستان دیگر بایمن کاروان پیوستند و بجانب کعبه مقصود رهسپار گشتند از جمله آن نفوس می الیس بولز May Ellis Bolles بود که تازه بوسیله خانم لواگتسینگر بامر مبارک ایمان آورده بود و میس پیرسن Miss Pearson و میس اپرسن Miss Apperson که هر دو خواهرزاده های خانم هرست بودند و میسیس ترن بورغ Mrs. Thorn Burgh و دخترش و در مصر نیز دختران دکتر خیرالله و جدّه آنها که اخیرا بامر مبارک مؤمن گشته بود بآنها پیوسته و همه با هم آهنگ زیارت آن مقام مقدس را نمودند و این هیئت که جمعا عده آنها بیانزده نفر می رسید بسه دسته تقسیم شده دسته اول که دکتر گتسینگر و خانمش در شماره آنها بودند در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۸۹۸ بشهر عکا ورود نمودند و دسته دیگر نیز تدریجا وارد شده و بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و بافتخار عظیمی که تشرف و زیارت اعتبار مقدسه در التزام هیکل مبارک بود نائل آمدند . هیجان و شور و انجذابی که در هنگام زیارت و عتبه بوسی آن آستان مقدس در آنها ایجاد نمود و احساسات لطیفه رقیقه ای که در اثر عنایات و الطاف

مبارک در آن مدت کوتاه در قلوب آنان ایجاد گردید چنان
شمله محبتی در وجودشان برافروخت که فصل جدید و دور
بدیعی در ترقی و پیشرفت امرالله در اقالیم باخترگشود .
بطوریکه حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب گاد پاسزبای مرقوم
فرموده اند : یکی از زائرین در بیان احساسات روحانی و
عواطف قلبی که از اولین تشریف باستان مبارک برای وی حاصل
گردیده چنین مینگارد :

" خاطراتی که از تشریف بمحضرمبارک حضرت عبدالبهاء در قلب
باقیمانده به تقریر و تمهیر در نیاید والفاظ و عبارات تبیان و
ترجمان نتواند در آنساعت قوه عظیمی سرپای وجودم را احاطه
نمود که بالمره خود را فراموش کردم و عقل و هوش از کف بدادم
حالتی دست داد مقدس از حزن و سرور و کیفیتی منزه از ذکر
و بیان همینقدر میدانم که باز یارت وجه صبیحش طیر روحم
در فضای لا مکان به پرواز آمد و جان و روانم با جهان بالا و عالم
لا یتناهی در ساز گردید محو طلعت بیمثالش گشتم و از خمیر
بیانات روح پرورش نصیب موفور بردم آنچه فرمود بسمع قبول
اصفا کردم و آنچه از آیات و تمالیم بدیعه القانمود در صفحه
ضمیر مرتسم ساختم . در محضر مبارکش بنشستیم و چون پروانه
حول سراجش مجتمع شدیم ولی از خود بیخود بودیم و گوئی
در قید حیات نیستیم و چون آن هیکل مقدس قیام فرمود

وناگهان مارا وداع نمود بخود آمدیم و جان رفته بابدان بازگشت اما شکر ساحت محبوب را که دیگر حیات ما حیات اولیه نبود بلکه نشئه ای جدید بود و روحی بمن لطیف و بدیع . " ترجمه آقای نصرالله مودت "

وباز همین زائر عتبه الهی از کیفیت آخرین لحظاتی که

بدرک محضر انور میثاق موفق شده مینویسد :

" بقوت وعظمت تعالیم مبارکش خوف ما بایمان و ضعف مان

بقوت و حزنمان بسرور تبدیل شد از فرط عشق و محبت آن

دلبر احدیت خود را فراموش کردیم و چون برای استماع بیانا^ت

در مقابل آن وجود اقدس نشستیم بعضی از دوستان از شدت

عشق و غلبان احساسات اشک شوق از دیده جاری ساختند

آن تسلی دهندۀ قلوب آنان را نوازش فرمود و دلداری داد

وامر فرمود اشک از دیدگان بزد آیند و بموهب الهیه مسرور

و شادمان باشند ولی دلها نه چنان شیفته آن مه تابان

و منجذب آن یار مهربان بود که سکون و آرامش میسر گردد

و غلبه برجذبات شوقیه مقدر لهذا هیکل اقدس مجرداً

با اظهار عنایت و عطوفت لایتناهی فرمودند گریه نکنید

گریه نکنید و تأکید نمودند که تا اشک از دیده هاپاک نشود

و صدور بمحبت محبوب مطمئن و مسرور نگردد صحبت نخواهند

فرمود و ما را تعلیم خواهند داد . "

خانم هرست نیزشخصاً در یکی از مکاتیب خویش مینویسد :

" آن سه روز که در محضر مبارک گذراندم از بزرگترین و تاریخی ترین ایام حیات من محسوب است قلم از وصف آن همیکل اقدس عاجز و بیان از توصیفش قاصر است . همینقدر از اعماق قلب ممتقدم که اوست مولی و آقا و سید ما بزرگترین افتخار و عزت و شرف و منقبت من در آن است که در ایمن جهان بدرک محضر انورش فائز شدم و دیده از وجه منیرش روشن کردم بدون تردید عباس افندی مسیح این عصر و هادی و منجی این نسل است و با وجود مقدسش ما را انتظار ظهور جدیدی نه و ترصد مسیح دیگری نیست ."

و در نامه دیگر مینگارد :

" باید اعتراف کنم که مرکز عهد و میثاق شگفت انگیزترین نفسی است که در حیات خویش ملاقات نموده و یاد در عالم ناسوت انتظار ملاقات دارم . نفوذ و قدرت عظیمی که در آن طلعت اقدس موجود و به نفوسی که بفیض دیدارش موفق القامینماید غیر قابل تشریح است و بتصور و ادراک نیاید . من بتمام قلب و روان بآن ذات مقدس ایمان دارم و امید دارم آنانکه راحه حیات از قمیص یوسف میثاق استشمام نموده و خود را در زمره محبین و مستظلمین در ظل حضرتش می شمارند جمیع عظمت و جلال او را دریابند و لسان بمدح و ثنایش

بکشایند زیرا بیقین مبین اوست ابن الله و اوست نفسی که
 روح اب سماوی در وجود مبارکش متجلی و مشرق است *
 عنایات و عواطف حضرت عبد البها^ه نه تنها شامل حال
 مؤمنین و محبین بود بلکه جاذب قلوب بیگانگان نیز گردید
 چنانکه گماشته خانم هرست موسوم به رابرت ترنر
 Robert Thurner از نژاد سیاه در اثر زیارت آنحضرت
 شیفته و حیران در حلقه مؤمنین وارد شد و او اولین فردی
 از سیاه پوستان است که در ظل امر مبارک درآمده است
 و این شخص چنان شیفته امر مبارک گردید که حتی پس از آنکه
 خانم ولینمتمش بنحو غیرمنتظری متوقف و از ادامه سلوک در
 طریق عشق و محبت با مر باز ماند ابداً در کیفیت حالات و
 انجذابات روحانی او تأثیری نکرد بلکه در خلوص و تملقات
 قلبی خود ثابت تر و راسختر گردید . ایندسته از زائرین که
 در این سفر تاریخی مطو از روح و سرشار از عنایات الهیه
 شده بودند در مراجعت با وطن خویش در اقالیم فرانسه و
 انگلستان و امریکا به تبلیغ و هدایت نفوس و نشر تعالیم الهیه
 پرداخته و تدریجاً دایره خدمات و تبلیغات آنها در آنصفحات
 وسعت یافته و امر مبارک گوشزد مردمان آن سرزمین گشت و آنقدر
 پیشرفت و تقدم امر الله و نفوذ کلمه الله در قلوب نفوس مهمه
 اهمیت یافت و امر مبارک مورد توجه قرار گرفت که آنحضرت

اراده فرمودند بمجرد آنکه موانع ومشكلات مرتفع گردید
شخصاً قیام بمسافرت آنحدود بفرمایند .

بنابراین بدین ترتیب بذرایمان در قلوب مستمسده
اهالی امریک و اروپا افشاندہ شد و بتدریج نهالی برومند
گشته اثمار لذیذ و آبداری ببار آورد .

یکی از زائرات که پس از این مسافرت روحانی وتشرف
باعتاب مقدسه واستفاضه از محضرمبارک بکمال همت وجانفشانی
قیام بخدمت و هدایت نفوس نمود می الیس بولز
May Ellis Bolles بود که حضرت عبدالبهاء در حق

او ذکر صفات روحانی والهی فرموده و او را از اهل طکوت
نامیدند جناب علیقلی خان نبیل الدوله که در سال ۱۹۰۰
میلادی بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشته حکایت
نموده است که هر موقع که در محضرمبارک زکری از زائریان
امریکائی بمیان میآمد ۵۰۰ پیکل مبارک توصیف کمالات معنوی
واحساسات روحانی می بولز را میفرمودند که اوقبل
در حالتی دیگر و اکنون در کیفیت دیگر است . ناسوتی بود
روحانی گردید . زمینی بود آسمانی شد از عالم تراب ب
بجهان رب الارباب راه یافت .

این خانم محترمه در مراجعت بیاریس به تبلیغ امر مبارک
در آن دیار پرداخت و موفق به تبلیغ جمعی از نفوس مهمه

گر دید مانند لورا بارنی Laura Barney آمریکائی
 که در طی دوره طولانی تشرف خود بحضور حضرت عبدالبهاء
 چنان در بحر اعظم معارف الهیه غوص نمود که لثالی گرانبها
 از بیانات مبارک آنحضرت در جواب پرسشونها و سئوالا تیکه در
 مواضع مختلفه نمود جمع آوری نموده و مجموعه نفیسی بنام
 " مفاوضات عبدالبهاء " ترتیب داده بچاپ رسانید و
 انتشار داد که امروز مورد استفاده عامه است .

و دیگری مستر توماس بریکهول Thomas Breakwell اولین
 مؤمن انگلستان است که بحضور حضرت عبدالبهاء
 مشرف و چنان شیفته جمال و کمال آنحضرت گردید که در
 مراجعت آنی از ذکر آنحضرت غافل نبود و پس از تصودش
 مناجات مخصوصی از قلم مبارک در باره او نازل گردید .

M. Hippolyte
 Dreyfus

و دیگری مسیو هیپولیت دریفوس

اول مؤمن فرانسه بود که بعدا با لورا بارنی ازدواج نموده و
 متفقا بخدمات شایانی در تبلیغ و اشاعه امر مبارک موفق گردید
 و مسافرتهاى بایران و اکثر ممالک شرقی نمودند .

Mrs. Thorn

و همچنین مسیس ثرن بورغ کراپر Burg-Gropper

که پس از مراجعت از زیارت اعتاب مقدسه در لندن بخدمت
 و تبلیغ امر الله قیام نمود و موفق بتأسیس مشروعاتی گردید که
 بعدا با کمک و معاضدت دوستان انگلستان بخصوص مساعی

جمیلہ اٹل روزنبرک Ethel Rosenberg کہ در سال

۱۸۹۹ اقبال بامبارک نموده بود اقدامات مزبور توسمه یافت .

و همچنین لوگتسینگر کہ بواسطہ : خدمات مہمہاش بہ نام امر بلقب ام المبلغات غرب مفتخر گردید قیام بہ نشر امر اللہ در صفحات اروپ و امریک نمود و دفعہ ثی دیگر بشرف لقای حضرت عبد البہاء نائل گردیدہ خدمت مہم ملاقات مطفرالدین شاہ قاچار را در پاریس باو محول فرمود نسیہد و مشارالہا باکمال شجاعت و شہامت این مأموریت را انجام داد و تفصیل آن در صفحات بعد مذکور خواهد شد .

و اما ابراہیم خیر اللہ کہ اولین قدم را در اعلا کلمہ الہی در خطہ امریک برداشته بود پس از مراجعت از ارض اقدس بامریکا کہ در دسامبر ۱۸۹۹ واقع شد در چار غرور و خون خوا^{شی} گردیدہ از طریق صواب و پیروی از او امر حضرت رب الارباب سرپیچی نموده و تدریجا بہ مخالفت با مرکز عہد و پیمان الہی پرداخت و بہ تخدیش از زبان و تفرقہ و تشتت در بین یاران کہ تازہ ہر وبالی گشودہ و جانی تازہ یافتہ بودند مشغول گشت وہ نصایح و مواعظ آنحضرت و دلالت و خیرخواہی کہ باو فرمودند توجہ ننمودہ و احبارا در معرض امتحان و افتتان شدید قرار داد ولی عاقبت جامعہ بہائیان امریک ابدا

تزلزلی نیافته و از او اجتناب و دوری اختیار کردند و به آشوب و انقلابی که این شخص مفرور به کمک ناقص اکبر میرزا محمد علی و پسرش شماع الله و عده معدودی از بیوفایان برپا کرده بودند توجهی ننموده بلکه در اثر برکت تعلیمات حضرت عبدالبهاء بر ثبوت و رسوخ خود افزودند و بعد چند نفر از نفوس مخلصه بدستور مبارک بامریکا عزیمت نموده و نهال ایمان و عرفان احبا را آبیاری نمودند مانند حاجی عبدالکریم طهرانی که خود موجب تصدیق و ایمان ابراهیم خیرالله شده بود و جناب حاجی میرزا حسن خراسانی و میرزا اسدالله اصفهانی و بعد از اینها عزیمت دانشمند بزرگوار جناب ابوالفضائل سبب تکمیل معلومات و تقویت قوای روحانی یاران گشته از بوته امتحان و افتتان خورسند و سربلند بیرون آمدند .

۱۰ - نزول دلولوح هزاربیتی از قلم مبارک

در قدر امر الهی پیشرفت مینمود و نفوس مهمه ای در شرق و غرب در ظل امرالله وارد میشدند عده متمردين و ناقضین که در حفره ای خزیده و از مشاهده بسط و انتشار انوار آفتاب عهد و میثاق الهی ناراحت بودند بر حقد و حسد خود افزودند و در هر لحظه ای بنشر اراجیف و اوراق شبهات

میپرداختند ولی حضرت عبدالبهاء با آثار قلمیه و نزول الواح
نصیحه احبا و پیاران را در جمیع صفحات از شرور آنها و حیل
و تزویراتشان محفوظ و مصون میداشتند از جمله آن الواح
مبارکه دو لوح منیع است که بنام لوح تزاربیتی (۱) در بین
احبای ایران شهرت یافته است . یکی لوح مفصلی است که
در تاریخ ۲۶ شوال از سنه ۱۳۱۴ در جواب عریضه جناب
ابوالفضائل گلپایگانی که در آنوقت در مصر بسر میبردند و
از چگونگی وقایع نقض پرشش نموده اند شرفصدور یافته است
و دیگری لوح مبارکی است که از قلم آنحضرت در سنه ۱۳۱۵
هجری بنام جلیل خوئی نازل گردیده . مشارالیه از مؤمنین
اولیه و لوح مبارک اشراقات که از الواح مهمه حضرت
بهاءالله میباشد بافتخار او نازل گشته بود در این موقع که
بایستی به وفاداری بصدور و میثاق الهی قیام نماید بوسیله
آقا جمال بروجردی که خود مبتلا بمرض نقض شده بود در دام
حیل و تزویر آن گروه مکروه گرفتار گشته و رایحه کریهه نقض
بمشام او رسیده در چارشبها و تزلزل فکر گشت . در این لوح
مبارک بتفصیل از تاریخ عملیات ناقضین و متمرذین سابق
در دیانت اسلام زکر فرموده و قضایای گذشته را عینا در گفتار

(۱) در کتاب بیان باب اول از واحد ششم میفرماید : (و هر سی
حرف يك بيت و با اعراب چهل حروف محسوب میگردد)

و کردار ناقصین و بیوفایان لاحق باشواهد و دلائل واضح
 بیان فرموده و محض تذکر و تنبه نصیحت و دلالت فرموده اند
 که مجموعاً هزار بیت میشود لذا بلوح هزاربیتی معروف
 گردیده است .

در آن ایام حضرت عبدالبها* جناب میرزا محمود زرقانی
 را امر فرمودند که این لوح مبارک را به تبریز برده و بدون
 آنکه اصل و یا سواد آنرا به جلیل مذکور تسلیم نماید فقط
 لوح را برای او تلاوت نماید ایشان نیز طبق دستور مبارک
 به تبریز رفته لوح مبارک را برای او تلاوت نمود ولی او بهمان
 حال نقض باقیماند تا از اینجهان درگذشت .

این لوح مبارک که مشحون از درّ و گهر گرانبهای
 کلمات و بیانات مبارکه است مانند سایر آثار
 قلمیه آنوجود مبارک در صفحه روزگار باقیماند
 و چند نسخه از آن بایران ارسال
 فرمودند و اینک محض تیمّن
 و تبرک و ضمناً مزید تبصّر
 اهل نظر بدرج قسمتی از هر
 دو لوح مبارک
 میپردازیم :

قسمتی از لوح مبارک خطاب به جناب ابوالفضائل

هو لا بهی

یا من وقف حیاتہ لا علاء کلمۃ اللہ آنچه مرقوم فرموده بود یسد
ملحوظ گردید و بدقت تمام حسب الوصیت قرائت گردید
کَلَّمَا کررتہ زادت حلاوتہ تا آنکہ ممانیش چون قند مکرر مذاق
را پر از شهد و شکر نمود چه که منبث از خیرخواهی بسود
مرقوم فرموده بودید کہ کل موقن بکتاب اقدس و کتاب عهد
دستند هیچ منکری ندارد پس این اختلافات چیست و از کجا
نزد آنجناب واضح است کہ یقولون بالسنتهم مالیس فی
قلوبهم و از این گذشته استقامت شرط است بمجرد قول تمام
نگردد . ان الذین قالوا ربنا اللہ ثم استقاموا تتنزل علیهم
الملائکة باوجود اقرار و اعتراف بکتاب اقدس و کتاب عهد
مخالفت در جمیع شئون مطابق نیاید مثلاً بعضی از احباء
ارض اقدس بلسان در نہایت فصاحت و بلاغت اظهار ثبوت و
رسوخ بر عهد و پیمان مینمایند ولی باوجود تنبہات شدیدہ
اینصدد نظر بحکمت الہیہ کہ بدون اطلاع نفسی بجهتات
چیزی مرقوم ننماید خفیاً متصلاً مکاتیب باطراف فرستاده
کہ بانواع وسائل شبہات در قلوب افکند . این اقرار با این

اصرار درالقاء شبهات بسی مابین و این نبتہ ای از مابینتها
 وقص علیہا البواقی این عبد نظر باینکه مبادا از اینجہات
 نفسی چیزی بنگارد کہ نفحات دیگر داشته باشد چنین زحمتی
 را تحمل نمود کہ جمیع مکاتیب را با وجود مشاغل بی پایان
 قرائت کند و آنچه اشارۃ یا کنایۃ مناسب نہ محو نماید .
 چهار سال بجان عزیزت کہ ہر روزی در محو بمضی عبارات
 مبلغی مرکب میخورد م و باین امید کہ بقدر امکان محافظہ
 خواهد شد بعد یکدفعہ ملاحظہ گردید کہ از اطراف
 مکاتیب سرّیہ را دستہ دستہ اعادہ مینمایند و چون بمضامین
 نظر شد جمیع مکاتیب ملو از القاء شبهات دیگر ملاحظہ
 نمائید حالت تأثرات این عبد را درحالتی کہ مستغرق در
 بحر بلاست و جمیع اعدا از جمیع نقاط مهاجم و مشکلات
 بی پایان و زحمات و مشقات بیکران باوجود این شب و روز
 دراعلاء کلمۃ اللہ مشغول و فریدا وحیدا در بین احزاب
 عالم مقہور باوجود این دوستان نیز جمیع اوقات وامورشانرا
 حصر در خرابی اینصبد نمایند شب و روز در نہایت رفاهیت
 ونعمت و آسودہ گی گذرانندہ جمیع اوقات را صرف تخریب
 بنیان عہد و پیمان نمایند . آیا ثمرہ کتاب اقدس این شد
 آیا نتیجہ کتاب عہد اینست آیا مضمون وصیت اللہ این
 بود آیا نصوص الہی این مقتضی داشت فانصفوا یا

اولی الا نصاب..... مختصر اینست تا تمام قوت را در تشویش
 افکار و تخدیش از همان و تشتت شمل امر رحمن و تفریق
 جمع دوستان مبذول نمایند آرام نگیرند و آنجناب نیز
 اندکی باین کیفیت پی برده اند چه که از بعضی وقایع جزئی
 اطلاع یافته اند و بر شما این قضیه مجهول نیست ولی غافل
 و جاهلند که این غبار و گرد آفتاب را پنهان ننماید و این تدبیر
 جلوه تقدیر را نهان نکند و این سدها امواج این بحر را
 صد ننماید و این گرد بادها شجره انیسارا از بیخ و ریشه نکند
 عنقریب نفوسی بفیوضات ملکوت ابهی مبعوث گردند که سیف
 شاهر میثاق را برهیکل آفاق بیاویزند و نور عهد قدیم را از
 افق جبین طالع فرمایند و علم پیمان را در قطب امکان برافرازند
 یومئذ یستبشر المؤمنون اما اینصدد مقام نفسی را اعراض ننمایم
 و از حقوق نفسی اغماض ننمایم در هر صورت رعایت کل نمایم
 و خدمت بجمیع کنم چه که کل در ظل سدره مبارکه بودند
 معززند و محترم و موقرند و مکرم کسی نباید بر کسی اعتراض
 کند و یا خود بهانه نماید..... باری این عهد حصیر عبودیت
 را بسریر ربوبیت تبدیل ننماید و بندگی آستان جمال مبارک
 را بخداوندی عالمیان مبادله نکند. بهانه جویان بهتر آنکه
 بهانه دیگر کنند و بجهت تشویش از همان و تخدیش افکار
 یاران متزلزلان اراجیف دیگر بجویند چه که این تیر سهم

نافذ نه و زخم این خنجر بر جگر وارد نه ولی ایمن
 طیر مظلوم را عقاب حقّ قیوم مجیر و ظهیر و این مرغ بال
 و پر شکسته را عنقا^۱ مشرق احدیت معین و نسیر . سهام
 طعن را سینه سپر نمایم و سنان طفیانرا جان و دل هدف
 کنم هر بلائی را در سبیل او قبول نمودم و شرمصیبتی را
 بجان و دل آماده گشتم از رفتار کل شکرانه نمایم و از کردار
 جمیع چشم پوشم و شب و روز بخدمت امرالله وحده پردازم .
 همین اسم و رسمی نخواهم و همین نام و نشانی نجویم . از در
 وصفی بیزارم و از در نصتی در کنار . جمال مبارک روحی
 لا حباه الفداء^۲ در پیوم و لا دت اول اسمی که عنایت فرمودند
 (عباس) است و بعد از چندی در ایام طفولیت اینمبد را
 احضار و بعد از اظهار عنایت کبری و موهبت عظمی مهر جدّ
 بزرگوار روحی له الفدا را التغات فرمودند و آن دومهر
 منور است که سجع یکی از آن مهر حساس (عبده عباس)
 است اینست اسم و لقب و نعمت و ستایش اینمبد
 و لا ارضی لی صفة و لا اسما و لا سمة الا هذه الاسم القدیم
 دیگر آنچه از قلم اعلی در کتاب اقدس و کتاب عهد و سائر
 الواح نازل محض جود و فضل است . ای احبای الهی
 تقید باسما^۳ و تشبث باوصاف سرگردان نیست و چون باد بادیه
 پیمائی کمخدمت بر بندید و در نشر نجات الله بکوشید

ودر اعلاى كلمه الله جانفشانى نمائيد قدرى در حالت انقطاع
حضرت روح الله ملاحظه نمائيد كه آن روح مجسم و نور مصور
در سن و واژه سالگى بچه آزادگى بمشهد فدا باچه شوق و
اشتياق شتافت و چگونه جانفشانى نمود"

چند قسمت از لوح مبارك خطاب به جليل خوئى

هُوَ اللَّهُ

أَمْ رَبِّ تَرَى هُجُومَ الْأَمِّ وَجَوْلَتَهَا وَغُرُورَ الْمَلَلِ وَصَوْلَتَهَا عَلَى عَبْدِكَ
الْفَرِيدِ الْوَحِيدِ الْغَرِيبِ فِي سَجْنِكَ الْأَعْظَمِ وَتَنْظُرُ تَوَارِدِ السِّهَامِ وَتَتَابِعُ الرِّمَاحِ
وَ تَكَاثُرِ السُّيُوفِ وَ تَكَثُفِ الصُّفُوفِ مِنْ كُلِّ الْأَرْجَاءِ وَالْأَنْغَاءِ فَاصْبَحْتَ لِتَصَالِ
هَالَةٍ حَوْلَ الْجِسْمِ الْغَيْلِ كَالْهَيْلِ وَغَدَّتْ تَكَاثُرُ تَوَارِدِ السُّيُوفِ الْحَدَادِ
بَجَعْلِهِ تَحْتَ الظَّلَالِ دَمَعٌ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ الدَّهْمَاءِ وَالْمُصِيبَةِ الْعَمِيَاءِ قَامَ الْأَحْبَاءِ
عَلَى أَشَدِّ الْجَفَاءِ وَدَخَلُوا يَا أَلْهَى فِي مِيدَانِ الْكَيْفَاحِ بِسِهَامٍ وَسَنَانٍ وَسُيُوفٍ
وَرِمَاحٍ وَصَوَّبُوا النِّبَالَ إِلَى عَبْدِكَ الْأَعْزَلِ مِنَ السِّلَاحِ وَظَنُّوا يَا أَلْهَى بِأَنَّ
هَذَا هُوَ الْفَلَاحُ وَالتَّجَاحُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ قَسُوفٍ يَرَوْنَ أَنْفُسَهُمْ فِي مَهَاوِي
الرِّدَى وَحَفْرَاتِ الشَّقَى وَغَمْرَاتِ الْعَمَى وَبِنُوحُونَ وَيَبْكُونَ عَلَى مَا قَرَطُوا
فِي جَنْبِ اللَّهِ وَهَتَكُوا حُرْمَةَ اللَّهِ وَنَقَضُوا مِيثَاقَ اللَّهِ وَنَكَسُوا رَايَةَ اللَّهِ وَ
فَرَقُوا كَلِمَةَ اللَّهِ وَشَتَّوْا شَمْلَ مَرْكَزِ الْعَهْدِ وَنَثَرُوا مَا نَظَّمَهُ هَذَا الْفَضْلُ

أَيَدْبِ اتَّخَذُوا مِيثَاقَكَ هَذَا وَعَهْدِكَ مَلْعَبًا وَصُعُودَكَ مَغْنَمًا وَمَرْكَزَ مِيثَاقِكَ
 سُخْرِيًّا أَي رَبِّ اغْفِرْ ذُنُوبَهُمْ وَأَسْتَرْعِيُوهُمْ وَكَفِّرْ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَرْجِعْهُمْ إِلَيْكَ
 وَاجْمَعْهُمْ تَحْتَ لُؤَاءِ مِيثَاقِكَ وَأَخْلَعْ عَنْهُمْ الْقَمِيصَ الرَّثِيثَ وَاللِّيْسَمُ رِيَاءِ
 التَّقْدِيسِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ ع ع

ای رفیق اگر بدانی که بچه حبی قلم گرفته و بتحریر این نمیکه
 پرداخته البته بمجرد ملاحظه در شوق و شرف آئی و وجد
 و طرب کنی که الحمد لله چنین غمخوار غمگساری دارم و چنین
 یار مهربانی که در چنین احزانی و بلا یا مصائب بیکرانسی
 و گرداب عذابی باین محبت بنگارش جواب نامه پرداخته و با
 یاد یاران شدم گشته و در یومی که تذهل کل مرضمة عما
 ارضعت و تضع کل ذات حمل حطها و تری الناس سکاری
 و ما هم بصکاری ولیکن عذاب الله شدید . او بذکر بدیع
 دوستان شدید پرداخته و بدرگاه احدیت عجز و نیاز مینماید
 که تائید و توفیق بخش و عنایت فرما ع ع

ای رفیق آیا یادت میآید که در ایام تشرف بلقاء الله
 بچه اشتغال و انجذاب با تو ملاقات مینمودم و بچه مهربانی
 صحبت میکردم و چقدر محبت بشما داشتم آن الفت و محبت

ومؤانست فراموش نشود قدر آنرا بدان اگر تو فراموش نمائی
 من ننمایم و از فضل و جود حضرت احدیت ملتمسم که آثار
 و آیات آن ملاقات را الیوم ظاهر و عیان فرماید .

ای رفیق در هر کور اگر چه امر الله ظاهر ولی بوضوح
 این کور اعظم در هیچ کوری امر واضح و عیان نبود چه که این
 در زمین در جمیع شئون ممتاز و در کل مراتب بی مثل و بی
 نظائر و اشباه و در این کور نیز هیچ امری بوضوح و شکیوت
 قوت و عظمت عهد و میثاق نه جمال قدم و اسم اعظم روحی
 لعباده الفدا از جمیع جهات ابواب و ساوس و سائس
 و شبها را مسدود فرمودند و از برای نفسی محل تردد
 نگذاشتند سی سال قبل از صعود در مواضع متعدده از کتـ^ب
 اقدس که ناسخ و مهیمن بر جمیع کتب است بصراحت و توعیـ^ب
 من دون تأویل و تلویح سبیل را واضح و دلیل را لائـ^ب
 فرمودند و تکلیف الهی و دینی و روحی و ظاهری و باطنی
 کل را تعیین کردند و سی سال جمیع اطفال طگوت را از پستان
 کتاب اقدس شیر عنایت فرمودند تا این ضوابط و روابط الهیه
 در کینونات بشریه تمکن تام حاصل نماید و حصن رزین امر الله
 چون سد سدید حدید حصین و متین شود و کسی رخنه نتواند
 صیـ^ب کتاب مبین را با وضوح تصریح تعیین فرمودند و مرکز
 میثاق را شهره آفاق کردند و گذشته از بیان شفاهی باشر

قلم اعلیٰ و نص صریح ابھی کتاب عہد نازل و جمیع شبہات
 محتطہ را زائل فرمودند بقسمیکہ دور و نزدیک و اہل افریک
 و امریک و ترک و تاجیک کل از این آوازہ در غلغلہ و ولولہ
 افتادند وصیت اینمہد و صوت این میثاق گوشزد جمیع
 اہل آفاق شد باوجود این محدودی محدود ہوس
 سروری نمودند و اوہام مہتری باکلاہ تتری تاج برتری
 جویند و بقوتی چون بموض نفوذ در میثاق خواہند و راہ
 ستمگری پویند کہ مرکز میثاق را منسی آفاق کنند و قطب
 دائرہ عہد را خارج از محیط اشراق ہیہات ہیہات
 مرکز آفتاب عہد بقوت اہل مہد پوشیدہ نشود و رخ مہر
 تابان بہ دمسات خفاشان رنجیدہ نگردد و وسیل فیض
 بہاران ہمشتی خاک مسدود نشود و نسیم ریاض میثاق
 مقطوع نگردد فسوف یسممون نقرات هذا الناظر
 ونفمات هذا السافر من الملاۃ الاعلیٰ سبحان ربی
 الہی ہنالک ینطقون المؤمنون و المتزلزلون تاللہ لقد
 اثرک اللہ علینا حال ملاحظہ میفرمائید کہ این تزلزل
 وتردد چہ ثمری بجهت اہل فتور دارد آیا در بحر رحمت
 اخروی مغمور گردند یا خود در شئون دنیوی مغمور شوند
 لا واللہ بلکہ عاقبت ہر متزلزلی در تحت اطباق خندان
 اہدی مغمور گردد یا للہ نسیان عہد و عصیان میثاق

سبب نورانیت وجه در جبروت اعلی و ملکوت ابهی است
یا افترای بر مرکز میثاق و ابتلای وحید فرید آفاق سبب روشنایی
روی در ملاه اعلی است اگر باین دلائل و پراهین کفایت نه
نص کتاب اقدس و کتاب عهد را نشان هر طتی از مطلق عالم
میدهم و بدون گفتگو سئوال مینمائیم که بموجب این نصوص
الهیة چه اقتضا مینماید آیا چه حکم خواهد نمود . خواهد
گفت که این نصوص بجهت اطاعت است یا مخالفت بجهت
اعانت است یا امانت بجهت خصومت است یا رعایت آیا
در همین کوری نصوص کتاب اقدس بود و یا نصوص خاتم عهدی
بود

۱۱ - ساختمان مقام اعلی در کوه کرمل و انتقال عرش حضرت نقطه اولی

از جمله اقدامات مهمه و تأسیسات منیمه ای که حضرت
عبدالبها در بحبوحه هجوم بلایا و مصائب و دهمه و دهمه
اهل نقض و فتور تصدی فرمودند و نمونه ای از قدرت غالبه
و مهیمه الهیه را بمنصه ظهور و بروز رسانیدند ساختمان مقام
اعلی در جبل کرمل و انتقال صندوق عرش مطهر حضرت اعلی
از ایران بحیفا می باشد .

محلّی که در قلب جبل کرمل برای استقرار عرش مبارک

اختیار شد محوطه ای بود که در اواخر ایام حیات حضرت بهاء الله در موقمی که در جبل کرمل در قرب همان محل جلوس فرموده بودند و حضرت عبد البهاء در حضور مبارك مشرف بودند تمیین فرموده و خرید آن قطعه اراضی را بانحضرت توصیه و سفارش فرمودند .

حضرت عبد البهاء نیز پس از صعود مبارك قطعه زمینی

مزهور را با وجود زحمات و مشکلاتی که از طرف ناقضین و منتسبین فراهم میگردد از صاحب زمین بنام الیاس مدور داماد جبران سعد باقیمت ممتدلی خریداری و شروع به بنا فرمودند اولین سنگ بنا بدست مبارك و كمك ابراهیم خیرالله که پس از استقرار امرالله در آمریکا برای تشریف بمکا آمده بسود در سال ۱۸۹۹ نصب گردید و نقشه ای که برای این بنا در نظر گرفته شده بود آن بود که نه اطاق در جوار یکدیگر ساخته شود ولی شش اطاق آن در ایام مبارك اتمام یافت و سه اطاق دیگر پس از صعود آنحضرت بتصدی جناب حاجی محمود قصابچی و تصویب حضرت ولی امرالله انجام پذیرفت و مدتی محفظه آثار امری بود .

داستان انتقال عرش مطهر حضرت اعلی پس از واقعه جانگداز شهادت کبری در میدان تبریز خود قسمت مهمی از تاریخ امر مبارك را تشکیل میدهد که در کتب تاریخیه و مخصوصا

کتاب گاد پاسز بای مرقوم گشته است و خلاصه آن از اینقرار است که جسد مطهر حضرت باب با جسد جناب میرزا محمد علی زنوزی طقب به انیس در شلیک بار ثانی که بوسیله سربازان فوج خمسه بریاست آقا جان بیک خمسه ای بعمل آمد چنان مزوج و مختلط شده بود که جدا کردن آنها میسر نبود حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در لوح مبارک باین قضیه شهادت داده و چنین میفرمایند :

إِنَّا نَذَكُرُ فِي هَذَا الْمَقَامِ مُحَمَّدًا قَبْلَ عَلِيٍّ الَّذِي اِمْتَرَجَ لِحْمُهُ بِلَحْمِ مَوْلِيهِ وَنَمَهُ
بِدَمِهِ وَجَسَدِهِ بِجَسَدِهِ وَعَظْمُهُ بِعَظْمِ رَبِّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ نَشْهَدُ قَلَمِي الْأَعْلَى
بِأَنَّهُ فَازٍ بِمَا لَا فَازِيَهُ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَوَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا سَمِعَتْ شِبْهَهُ الْأَذَانُ
عَلَيْهِ بَهَائِي وَبِهَاءِ مَلَكُوتِي وَجَبْرُوتِي وَأَهْلِ مَدَائِنِ الْعَدْلِ وَالْإِيضَافِ»

لذا پس از وقوع شهادت اجساد مشبك شده آن د و مظلوم را که بر زمین افکنده شده و حکم يك هيكل پيدا کرده بود عصر همان روز مأمورين از میدان سربازخانه بکنار خندق کشيد و عده ای سرباز برای محافظت گماشتند . حاجی سلیمان خان تهریزی فرزند یحیی خان که بقصد استخلاص آنحضرت از طهران حرکت کرده بود عصر روز دوم شهادت وارد تبریز شد

و چون از حادثه شهادت مطلع گشت بانهایت تأثر مصمم
 گردید که اجساد مطهره را از آن محل بدربرد ^{هنمائی} لذا باراً
 و کمک و مساعدت حاجی میرزا مهدی کلانتر شهرودستیاری
 الهیارنام و رفقایش در نیمه شب از روز دوم شهادت بکنار
 خندق رفته و آن دو جسد را در عبا پیچیده آوردند و قراولان
 که بحفاظت گماشته شده بودند جرئت جلوگیری و تمسّض
 نمودند و آن امانت را ابتدا بکارخانه یکی از بابیان میلانی
 موسوم به حسین برده و دو روز بعد در صندوق چوبی گذاشته
 بمحل امنی منتقل نمودند و حاجی سلیمانخان تفصیل را
 حضور حضرت بهاء الله مروض داشت و طبق تعلیمات
 آنحضرت آن امانت الهی بطهران انتقال داده شد
 و موقعی صندوق بطهران رسید که حضرت بهاء الله برحسب
 اشاره میرزاتقی خان امیرکبیر به عتبات تشریف برده بودند
 لذا جناب میرزا موسی کلیم و میرزا عبدالکریم قزوینی مشهور
 بمیرزا احمد کاتب صندوق را از حامل آن تحویل گرفته ابتدا
 در مقبره امام زاده حسن در پناه محلی مخفی از انظار قرار
 داده شد بطوریکه جز آن دو نفر احدی اطلاع نیافت و پس از
 چندی از آنجا بمنزل حاجی سلیمانخان در محله سرچشمه
 انتقال داده شد و از آنجا به امامزاده معصوم برده شد
 و تا سال ۱۲۸۴ در محلی از زاویه شمالی آن بقعه گذاشته

وجلوی آن تیغه شده بود در اینوقت که حضرت بها اللہ
 در ادرنه تشریف داشتند دستور فرمودند جناب ملا علی اکبر
 ایادی اسر اللہ و آقا جمال بروجردی فورا صندوق را از امامزاد
 معصوم بمحل دیگر انتقال دهند آنها نیز طبق تعلیمات
 مبارک محل صندوق را یافته وبطرف حضرت عبدالمظیم
 بردند ولی در آنجا محل امنی نیافتند لذا در نزدیکی
 چشمه علی به مسجد ماشاء اللہ برخوردند و آنجا را مناسب دیدند
 صندوق را در کنار دیواری از مسجد گذاشته جلوی آنرا تیغه
 نمودند وبقریه نزدیکی آنجا قوی حصار رفتند . در هنگام
 مراجعت بطهران چون برای مزید اطمینان بمحل مزبور
 سرکشی نمودند دیوار را خراب و مکشوف مشاهده نمودند .
 با حال اضطراب چون بدرون محل کاوش نمودند صندوق را
 برجا دیدند لذا صندوق را برداشته بشهر آوردند و بمنزل
 میرزا حسن وزیر که یکی از مؤمنین و داماد حاجی میرزا سید
 علی تفرشی ملقب بمجد الاشراف بود برده مستقر ساختند .
 مدت پانزده ماه عرش مطهر در آن خانه مستور از انظار محفوظ
 ماند ولی تدریجا احبابی برده وبقصد زیارت رفت وآمد
 مینمودند و جناب ملا علی اکبر شرح ماوقعرا بحضور مبارک
 عرض نمود و کسب تکلیف کرد . لذا آنحضرت جناب حاج
 شاه محمد منشادی ملقب بامین البیان را مأمور محافظت آن

صندوق فرمودند . ایشان بطهران آمد و صندوق را تحویل گرفته و بکمک یکی از دوستان محرمانه در حرم امامزاده زید زیر ضریح پنهان ساخت تا در سال ۱۳۰۱ هجری مطابق با سال ۱۸۸۵ میلادی میرزا اسدالله اصفهانی مأموریت یافت که آن صندوق را از آن محل در آورده و بمحل دیگر انتقال دهد . او نیز با تدابیری جهت انتقال از امامزاده زید اقدام نموده ابتدا صندوق را بخانه خود واقع در سر قبر آقا انتقال داد و سپس به چند محل دیگر مانند منزل ^{میرزا} حسینعلی نورا اصفهانی و خانه آقا محمد کریم عطار نقل مکان داده شد تا آنکه در سال ۱۳۱۶ طبق دستور مبارک حضرت عبدالبهاء میرزا اسدالله مأموریت یافت که صندوق مبارک را بحیفا حمل نماید . میرزا اسدالله طبق تعلیمات مبارک صندوق محتوی امانت الهی را از راه قم - اصفهان - نجف آباد - خوانسار - کرمانشاه - بغداد - دمشق بازحمات زیاد که فقط اراده مقتدره الهیه رفع مشکلات و موانع را مینمود وارد بیروت نمود و بر حسب دستور مبارک از آنجا بوسیله کشتی بحیفا حمل گشت و در تاریخ ۱۹ ماه رمضان از سال ۱۳۱۶ مطابق با ۳۱ جانوری در سال ۱۸۹۹ میلادی بارض اقدس وارد گردید . در این تاریخ درست پنجاه سال کامل قمری از شهادت آنحضرت میگذشت .

ورود صندوق عرش مبارک بارض اقدس موجب کمال سرور و ابتهجاج حضرت عبدالبهاء گردید . ابتدا در حجره ای از حجرات بیت مبارک مستورا عن الابصار نگاهداری شد و سپس چندی در محلی از جبل کرمل محفوظ ماند تا پس از ده سال که کاملا تحت مراقبت آنحضرت حفاظت میشد مقام مقدس اعلی جهت استقرار عرش مطهر ساخته و آماده گردید .

از طرف دیگر جناب آقا سید مهدی ساکن در رنگون هندوستان امر فرمودند که یک صندوق از سنگ مرمر و صندوق دیگری از چوب صندل و آبنوس تهیه و صندوق مرمر را بقطعات ^(یا علی) و ^(یا علی) و بخت نویسنده شهیر بهائیی ^(یا علی) مشگین قلم تزئین نموده بحیفا ارسال دارند .

در اینمورد یکی از السواح مبارک حضرت عبدالبهاء خطاب جناب آقا میرزا آقا افنان کوه بمناسبت ورود صندوق عرش مطهر با رض اقدس شرفصدور یافته و حکایت از نهایت سرور و حبور آنوجود مبارک مینماید
زیبایان اوراق
میگرد

پورسعید حضرت افغان سدره مبارکه جناب آقامیرزا آقا علیہ بہاء اللہ الابی

البشارہ - محرمانہ

ہو الابی ای فرع جلیل سدرہ مقدسہ مبارکہ

جمال قدم و اسم اعظم روحی لا حباۃ الفداء در وقتیکہ
در حیف تشریف داشتند موقعی را در جبل کرمل بکرات و مرآت
تصریف فرمودند کہ آن محل بسیار با صفا و لطافت و نضارت
و نظارت است و امر فرمودند کہ آن محل را بہر قسم است
بگیرند بسیار بسیار میل مبارک بگرفتن آن محل بود .
چهار سال پیش بہر وسیلہ بود آن محل گرفتہ شد و جزئی
ترتیبی دادہ شد و مہیا گشت پس سفارش مخصوص برنگون
دادہ شد و مکاتیب متعددہ مرقوم گشت و نقشہ صندوقی
از رخام آن صفحات کہ در جمیع جہات مصروفست کشید شد
و ارسال گشت و بمشقت زیاد یکپارچہ منبت اتمام شد و ہوسا
چندی حمل باینجا گشت و البتہ در بین راہ در ورود ببعضی
از شہرہا چہ شد سموع آنجناب گشتہ خلاصہ باصندوقی
از بہترین خشب دهند وستان چندی پیش وارد گشت و یکسال
قبل از اینجا جناب آقامیرزا اسد اللہ را مخصوص فرستادیم
تا آنکہ با تخت روان جسد مطہر و سیکل مقدس و عرش

عظیم روحی لتربته الفدا را از ایران باکمال توقیر و خضوع و خشوع و احترام با چند نفر احباب حمل نموده وارد ارض مقدس نمودند حال در جبل کرمل مشغول بنیاء مقام مقدس هستیم و انشاء الله شمارانیز می‌خواهیم تا باما در سنگ و گل کشی در آن مقام مقدس مبارک شریک و سهیم گردید و اقتباس فیوضات غیرمتناهیه نمائی و باین شرف اعظم موفق گردی و هذه بشارة لا تقابلها سلطنة الطك والسّموات فی الحقیقه چنان سرور و حبوری دست داده که وصف نتوانم زیرا آن عرش مقدس بسیار مورد اهانت اهل ظلم شده بود الحمد لله بعون و عنایت جمال قدم چنین اسباب فراهم آمد که در نهایت عزت جمیع اسباب مهیا گشت که محل حیرت کل خواهد شد و البهائم علیک و علی افنان السدرة المقدسة هناك ع ع .

شاهزاده شیخ رئیس ابوالحسن میرزا که قبلاً بنا ^{کن} شخصیت او اشاره ای رفت در اینموقع بمناسبت ورود عرش مبارک بارض اقدس و ساختمان مقام مقدس اعلی قطعه ذیل را بضمیمه عریضه ای بحضور مبارک حضرت عبدالبهائم تقدیم داشته و جمله (حظيرة القدس) را ماده تاریخ آن بنا قرار داده که مساویست با (۱۳۱۸) :

نزلت فيه آية الكرسي

نقطة الامر سيدنا

كرم الله كرمل القدس

مستوى عرش ربنا الاعلى

مظهر العدل مصدر الاحسان جوهر المقل طاهر النفس
 فی جوار البهاء قد رفعت قبة الکبریا بذی الرسم
 ملهم الروح صاع فی روعی قال انّ حظيرة القدس

۱۲- ورود مہیت تفتیشیہ و تجدید تضحیقات

در موقعیکہ حضرت عبد البہاء بنہایت سعی وجدیت مشغول
 ساختمان مقام اعلیٰ بودند حضرات ناقضین بنا بر ہمان
 خوی و عادت دیرین از کمین بیرون آمدہ و بانہایت بغض
 و کین اقدامات آنحضرت را با ارسال نامہ های مطوّ از تہمت
 و افترا نزد اولیای امور و ازگونہ جلوہ داد و چنین وانمود کردند
 کہ آنحضرت مشغول ساختن قلعہ محکمہ در کویہ کرمشہ
 میباشند و در صد جمع آوری اسلحہ و قیام و اقدام بر علیہ
 دولت ہستند و آنقدر در القاء شبہہ و ارسال نامہ خاطرات
 اولیاء دولت و شخص سلطان عبد الحمید را در چار بیم و ہراس
 نمودند کہ در سال ۱۹۰۱ از طرف عبد الحمید حکمی بمقتضی
 عکا صادر گردید و قلعہ بندی آنحضرت شروع شد باین معنی
 کہ آنحضرت ممنوع از خروج از شہر شدہ و تا چندی بحقیقت
 تشریف نمیبردند و اشخاصی ہم کہ بجهت ملاقات و زیارت
 آنحضرت مشرف میشدند تحت مراقبت سخت قرار میگرفتند

بنحوی که ورود زائرین خیلی محدود گردید ولی آنحضرت
 بانهایت صبر و سکون و استقامت بهمان رویه معمولی باعامه
 اهالی رفتار نموده و مخصوصاً فقرا و ضعیفا و ملهوفین را مشمول
 عواطف و عنایات خود قرار داده بدون توجه بحوادث و کینه
 و رزیه‌های دشمنان داخل و خارج بانهایت تسلیم و رضا
 در برابر اراده الهی مشغول غرس اشجار و ترتیب گلکاری
 در باغچه بیرونی بیت مبارک بودند که موجب تحیر و دوستان
 و استهزای دشمنان واقع گردید و تتابع بلایا و محن نوعی
 بود که حتی احبا استدعانمودند چندی آنحضرت از عکاس
 بنقطه دیگری هجرت فرمایند ولی در حضور مبارک مقبول واقع
 نشد و فرمودند منم مانند حضرت اعلی و جمال مبارک که
 از صحنه بلایا فرار اختیار نمودند بحبل مقاومت متمسک
 خواهم بود و در اینموقع قونسول اسپانیا که از بستگان مدیر
 شرکت کشتی رانی ایتالیائی مقیم عکابود نظر بفرط ارادت
 و کثرت علاقه ای که نسبت به شیکل مبارک داشت حاضر شد
 کشتی مخصوصی در اختیار آنحضرت قرار دهد تا بهر نقطه‌ای
 که اراده فرمایند وجود مبارک را صحیحاً و سالم منتقل سازد
 ولی آنچه در این باب اصرار و تمنا نمود مورد موافقت قرار
 نگرفت و عاقبت دامنه تهمت و افتراء حضرات ناقضین آنقدر
 وسعت یافت که در دونوبت هیئتی برای تفتیش و رسیدگی

بارض اقدس مأموریت یافتند یکمرتبه در سال ۱۹۰۴ و دفعه دیگر در سال ۱۹۰۷ در این دفعه هیئت مخصوصی از طرف شخص سلطان عبدالحمید مرکب از چهار نفر صاحب منصب برپا^{ست} عارف بیک با اختیارات تامه مأمورتفتیش و رسیدگی گردید و بطور ناگهانی بارض اقدس وارد شدند .

تقریباً سه چهار روز قبل از ورود مفتشین حضرت عبدالبهاء شبی در بیت مبارک در مجلس عمومی احبا فرمودند دیشب خوابی دیدم که کشتی به عکا وارد شده و طیوری چند بشکل دینامیت از کشتی بلند شده بالای شهر پرواز مینمایند و از این جانب بآن جانب میروند ولی هیچیک از آن دینامیتها منفجر نشده و دوباره آن پرندگان بکشتی برگشتند و چون هیئت مزبور وارد عکاشدند هیکل مبارک فرمودند که رویاً تعبیرش واقع شد و انشاء الله آن دینامیتها منفجر نخواهد شد و من باب احتیاط اکثر احبای ساکن ارض اقدس را امر بمسافرت بمصر و اطراف فرمودند و معدودی قلیل در عکا باقی ماندند این هیئت پس از ورود به عکا تمام ادارات را تحت نظر گرفته و هر کس که احتمال دوستی و ارادت بحضرت عبدالبهاء^ف میرفت از شغل خود منفضل نموده و مأمورین مخصوص در اطراف بیت مبارک گماشتند و بانهایت سختی و خشونت مشغول تحقیقات شدند و در این هنگامه ناقضین نیز دست بکار شده

بنهایت وجد و سرور با مأمورین هیئت تفتیشیه همکاری مینمودند
 و محکومیت حضرت عبد البها را امری محتوم و برای خود فتح
 و ظفری مسلم میدانستند ولی آنحضرت با وجود تهدیدات
 و تخویفات که از طرف آنها بعمل میآمد ابدًا بآن هیئت
 اعتنا ننموده راضی بملاقات آنها نشده و از مذاکره و تماس
 با آن گروه احتراز فرموده و امور را تفویض به اراده و مشیت
 حقّ قدیر نمودند و اینمطلب بیشتر بر تحیر آنها افزود
 و بر اقدامات خصمانه خود جازم تر شدند .

عارف بیک رئیس هیئت مزبور با رفتی از مفتریسات
 باسلامبول مراجعت نمود و امیدش آن بود که با حکم والی گری
 آن ایالت بحیفا مراجعت نموده و فرمان اعدام و یا تبعید
 آنحضرت را با خود بیاورد . هنوز کشتی حامل آن هیئت
 بساحل اسلامبول نرسیده بود که حادثه سوء قصد نسبت
 بجان عبد الحمید پادشاه عثمانی واقع گردید و بفرموده
 حضرت عبد البها توپ خدا صدا کرد و انفجار بمب کاخ آمال
 و آرزوهای محرکین و ناقضین و مأمورین را یکباره فرو ریخت
 و مختصری از تفصیل این حادثه آنکه ظلم و جور عبد الحمید و
 اطرافیان او نسبت بمردم مخصوصا طبقه اقلیتها که دائمًا
 مورد آزار و شکنجه و قتل و خونریزی گماشتگان او قرار میگرفتند
 بجائی رسیده بود که دیگر طاقت تحمل نمانده بود لذا

جمعی از آزاد یخواهان ترك برای از بین بردن استبداد
 وقطع ریشه فساد مخفیانه جمعیت های سری تشکیل داده و
 مصمم بر قتل شخص سلطان عبد الحمید گشتند و بمیی در معبر
 او قرار دادند و او در روز جمعه که مطابق معمول جهت
 ادای فریضه نماز جماعت بمسجد رفته بود پس از فراغت
 هنگام خروج از مسجد بمب منفجر گردید و چند نفر از اطرافیان
 او بمقتل رسیدند ولی بخود اولطمه ای وارد نگشت اما
 چنان از این حادثه که خطر آن مستقیما متوجه او بود دچار
 بیم و هراس و اضطراب گردید که فوراً آن هیئت مفتشین را
 احضار و بکشف این توطئه مأمور داشت و دیگر موضوع عکس
 و حضرت عبد البها را بکلی از یاد برد و فراموش نمود و این
 واقعه عاقبت منجر بشورش و انقلاب داخلی آن امپراطوری
 عظیم گردیده و در ماه اوریل از سال ۱۹۰۹ عبد الحمید
 از سلطنت خلع گردید و در بندر سالونیک محبوس گشت
 و بفرموده حضرت عبد البها زنجیر از گردن عبد البها برداشته
 شد و بگردن عبد الحمید افتاد و عاقبت عارف بیک رئیس
 هیئت مفتشین محبوس گشت و به گلوله سربازی که نگهبان
 محبس او بود بقتل رسید و ادهم بیک که از اعضای مؤثر
 و متنفذ هیئت مزبور بود در این گیر و دار بمصر فرار کرده و در
 بین راه او را غارت نمودند و او ناگزیر از شدت استیصال

و بیچارگی در مصر دست تگدی نزد بهائیان دراز کرد
 و حضرت عبد البها^۱ چون از وضعیت او مستحضر گشتند امر
 فرمودند با و مساعدت بشود و دو نفر دیگر از آن هیئت نیز
 در نهایت فقر و فلاکت جان دادند .

۱۳- خاتمه ساختمان مقام اعلی و استقرار عرش مبارک

با وجود این مشکلات و موانع شش اطاق از ساختمان
 مقام اعلی باراده مبارک حضرت عبد البها^۱ خاتمه یافت
 و چنانکه حضرت ولی امر الله مرقوم فرموده اند چه بسیار از
 مبارک شنیده شده که فرموده اند هر سنگی از سنگهای مقام
 اعلی و راهی که بآن بقعه مقدسه منتهی میگردد با اشک
 چشم و مصائب و مصارف لا تحصی برداشته و در جای خود
 برقرار گردیده است حتی یکی از دوستان که خود ناظر
 اوضاع و احوال آن ایام بوده چنین نقل کرده است که
 آنحضرت فرمودند یکشب چنان خود را در دریای احزان و
 آلام مستغرق و ابواب را از هر جهت مسدود یافتم که جز
 توسل بذیل حضرت کبریا چاره ای ندیدم این بود که تمام
 لیل را بتلاوت زکری که از حضرت نقطه اولی داشتم پرداختم
 و از تلاوت آن آیات اطمینان قلب و راحت خاطر یافتم

فردای آن شب صاحب زمین بنفسه آمد و عذرخواهی کرد و
 شخصا تقاضا و استدعا نمود که ملکش را خریداری نمایم*
 چون بنای مقدس از هر جهت آماده گردید در روز عید
 نوروز از سال ۱۳۲۷ هجری مطابق ۲۱ مارس از سال ۱۹۰۹
 میلادی یعنی اولین عیدی که حضرت عبدالبهاء پس از خروج
 از حبس بر پا داشته بودند با حضور جمعی از احبای شرق
 و غرب صندوق محتوی عرش اطهر حضرت اعلی در مقام ابدی
 خود استقرار یافت و کیفیت استقرار عرش مبارک نقل از مکتوب
 جناب میرزا منیر زین از اینقرار است :

" صبح یکشنبه حضرت عبدالبهاء با عائله مبارکه وعده‌ای
 از احبا از عکا بجانب حیفا عزیمت فرمودند در امتداد ساحل
 در نیمه راه بین عکا و حیفا در این ایام بنای کوچکی موجود است
 که از طرف حکومت برای مراقبت راه اختصاص یافته هیکل
 مبارک در همین نقطه وسط صحرا توقف کرده و مختصر خوراکی
 صرف فرمودند و پس از یکساعت و نیم بحیفا وارد شدیم
 چند نفر از احبا میدانستند که از نه سال قبل عرش اطهر
 حضرت ربّ اعلی جلّ ذکره الاعلی در نقطه ای که
 حظيرة القدس کوه کرمل واقع شده مخفی و محفوظ است
 يك هفته پیش از عید نوروز هیکل مبارک در و نفر از احبا را
 بحیفا فرستادند تا لوازم جشن عید را فراهم نمایند

نه سال قبل یکی از احبای رنگون هندوستان صندوق
 بزرگی از مرمر بحیفا فرستاد که در اطراف آن اسم اعظم
 نگاشته شده بود آخر کار بواسطه هیکل مبارک مرکز عهد الهی
 در جبل کرمل استقرار یافت چند هفته قبل عده ای از رجال
 صندوق مرمر مزبور را بجبل کرمل بردند و هیکل مبارک
 وسائل لازمه را تهیه فرموده بودند و آن صندوق با آلات و
 وسائل موجوده که قبلاً تهیه شده بود در قسمت تحتانی مقام
 مبارک قرار گرفت . انجام این مهم منوط بتأییدات متابعین
 ملکوت ابهی بود . در چند بر حسب ظاهر بوسیله اشخاص
 صورت گرفت ولی همه حیران بودند که چگونه اینکار سخت
 باین آسانی انجام یافت . قسمت تحتانی ضریح مبارک با
 یک چراغ روشن شده بود . هیکل مبارک مرکز میثاق منتظر
 بودند تا جمیع وسائل و مقدمات آماده گردید آنگاه عماده
 و تاج مبارک را از سر برداشتند و کفشهای مبارک را بپیر
 آوردند هر چه بخواهدم وقایع جاریه را مجسم کنم نمیتوانم
 ناچارم که واقعه را ساده بیان کنم مولای محبوب باگیسوان
 مشگبوی مبارکش در اطراف سرمبارکش در حرکت و قلب جهانی
 را با آن موی پریشان پریشان ساخته بود . رخسار هیکل
 مبارک بسیار روشن و نورانی و نهایت عظمت و شهامت از
 طلعت مبارک آشکار بود با اینحال هیکل مبارک وارد آرامگاه

عرش اطهر شدند زانوزدند جسد مطهر حضرت بهاب
 را با دست مبارک خود در میان صندوق مرموق قرار دادند
 آنگاه سر خود را بکنار صندوق تکیه داده گریستند گریستند
 همه احباً با هیکل مبارک گریستند آنشب ابداً
 خواب بچشم مولای محبوب ما نیامد "

"ترجمه نقل از رحیق مختوم"

باین ترتیب این عمل خطیر که از امور مهمه قرن اول بهائی
 بشمار میرود باراده قویّه حضرت عبدالبهاء انجام یافت و این
 بشارت عظیم را خطاب بمحفل روحانی طهران چنین مرقوم
 فرمودند :

طهران - حضرات اعضای محفل روحانی علیهم بهاء الله الابهی

ای یاران الهی بشارت کبری اینکه بدیکل مطهر
 منور مقدس حضرت اعلی روحی له الفداء بمد از آنکه
 شصت سال از تسلط اعدا و خوف از اهل بغضا همواره
 از جایی بجائی نقل شد و ابداً سکون و قرار نیافت بفضل
 جمال ابهی در یوم نیروز در نهایت احتفال باکمال جلال
 و جمال در جبل کرم در مقام اعلی در صندوق مقدس استقرار
 یافت . هذا هو المرقد الجلیل و هذا هو الجردث المطهر

وهذا هو الرّس المنور لهذا قلوب احبای الهی جمیما
 مستبشر و بهشگرانه این الطاف الهیه جمیع بستایش و نیایش
 اسم اعظم پر داختیم اگر چنانچه من بعد کسی روایتی یا حکایتی
 نماید که اثری از هیکل مقدس در جای دیگر است کذاب
 است قد افتری علی الله این تنبیه بجهت آنست که مبادا
 من بعد شخص لثیمی را غرض و مرضی حاصل شود روایت
 و حکایتی نماید که دلیل بر آن باشد اثری از آن هیکل مکرر
 در جای دیگر است فانتبهوا یا احبای الله لهذا الامر العظیم
 و چون چنین تائید و توفیقی رسید که بمنایت جمال مبارک
 جبل کرم ای جبل الرب یعنی باغ الهی زیرا کرم بمعنی
 باغ و ثیل خدا است این موهبت حاصل شد والرب بهاء
 نزل منصوص کتب ربّانی ظاهر گشت لهذا امید چنانست که
 به مهضت این امر عظیم امر الله در جمیع اطراف و اکناف جلوه
 دیگر نماید و طلوع و اشراقی عظیم فرماید و هذا من فضل
 ربّی این تائیدات و توفیقات از فم مطهر جمال قدم
 موعود بود الحمد لله بحیث حصول رسید فاشکر الله علی
 هذه النعمة العظمی والموهبة الكبرى التي شملتنا
 اجمعین من ربّ المالین . و از تصادف های عجیب آنکه
 در همان روز نوروز از شیکاگو تلگرافی بامضای مستر لینسز
 و مسیس ترو مستر جیمس و مستر مکنات رسید مضمون اینک که

ازهرشهری از شهرهای امریک احبا بالنیابه از خود بمبوشی
 انتخاب نمودند وبشیکاگو فرستادند چهل بمبوش درشیکاگو
 جمع شدند و قرار قطعی موقع مشرق الا زکار وبنیانش دادند
 تا کل احبای امریک در بنیان مشرق الا زکار درشیکاگو مشترک
 باشند . این اجتماع در روز نوروز واقع شد وقرار قطعی
 داده و مؤده تلفرافی بارض مقصود فرستادند

وعلیکم البها^ه الا بهی ع ع

در همین ایام که عرش مطهر حضرت اعلی در مقام مقدس
 بدست مبارک حضرت عبد البها^ه استقرار یافت و واقعه
 مهم تاریخی بوقوع پیوست یکی آنکه در امریکا اولین
 انجمن شور روحانی با حضور نمایندگان بهائیان آنسرزمین
 منعقد و برای خرید محل مناسب جهت مشرق الا زکار امریک
 تصمیم گرفتند و هیئتی بنام هیئت معبد بهائی انتخاب
 گردید که برای انجام این مقصد مهم اقدام نمایند .

و دیگر حادثه جانگداز شهادت هیجده نفر نفوس مقدسه
 از احبای عزیز نیریز بود که در واقعه هجوم ناگهانی شیخ
 زکریا از عمال سید عبد الحسین لاری که بر علیه دولت قیام
 مسلحانه نموده بود واقع شد و حضرت عبد البها^ه در الواح
 مخصوصه آنها را قربانیان استقرار عرش مطهر حضرت اعلی
 نامیده و زیارتنامه مخصوصی بافتخار آنان نازل گردید و

اجمالی از این حادثه آنکه شیخ زکریا از طرف سید عبدالحسین لاری که در آن ایام در صفحات جنوب برضد دولت قیام مسلحانه نموده و دعوی استقلال مینمود چند شهر و قصبه را در آن حدود تصرف نموده و چند روز قبل از فرا رسیدن نوروز سال ۱۳۲۷ وارد نیریز گشت و شهر را تصرف نموده و مردم را بدادن وجه نقد و جنس مجبور کرد و محله بازار را غارت نمود ولی برای تبرئه خود تعرض بر بهائیان آن شهر را بهانه نموده و جمعی از اشرار و همراهان خود را باخذ و آزار بهائیان آن شهر مأمور نمود در نتیجه جمعی خانه و لانه خود را گذاشته و متواری شدند و هیچکدام نفر نفوس مقدسه ذیل بچنگ آنان گرفتار و باشد بلا جام شهادت را نوشیدند .

- ۱- جناب ملا حسن ابن ملا آقا بابا
- ۲- جناب ملا محمد علی پسر عمو و پدر عیال جناب ملا حسن
- ۳- جناب آقا محمد حسن کلاه مال ابن محمد رحیم
- ۴- جناب ملا عبدالمجید
- ۵- جناب ملا عباس ابن محمد شریف خادم مسافر خانه
- ۶- جناب آقا ابراهیم ابن حاج محمد
- ۷- جناب آقا اسمعیل ابن حاج محمد
- ۸- جناب آقا اسد الله فرزند جناب آقا ابراهیم مزبور
که بسن بیست سالگی بوده است .

- ۹- جناب ملا حسین زینل فرزند زین الماهدین
- ۱۰- جناب آقا علی اکبر زائر فرزند نوروزکه دمشیره زاده جناب آقا ابراهیم و آقا اسمعیل بود .
- ۱۱- جناب آقا مهدی فرزند جناب ملا حسین زینل مزبور و داماد آقا اسمعیل شهید *
- ۱۲- جناب استاد عطاء اله شیوه کشر فرزند غلامرضا
- ۱۳- جناب آقا محمد علی درویش
- ۱۴- جناب آقا محمد ابراهیم درویش
- ۱۵- جناب استاد علی صباغ فرزند کربلائی حاجی
- ۱۶- جناب آقا امرالله فرزند سلیمان
- ۱۷- جناب آقا میرزا اکبر فرزند میرزا اسمعیل
- ۱۸- جناب آقا علی هیجده ساله فرزند محمد اسمعیل شهید

درباره اینواقعه دوائله حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک
میفرمایند :

" ای یاران عبدالبهاء در این ایام بحسن القضاء
وتأیید رب السموات العلی و توفیق ملکوت لایری هیکل
مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم
استقرار یافت لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب .
احبای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و بچوگان

همت گوی سبقت از این میدان ربوند هنیئا لهم ثم مرئاً
 هذا القدر الممتلا الطاف لصها محبة الله وعلیهم
 بها الله الابهی "

تفصیل اینواقعه بنصمه الواح مبارک که ازبراعه فضل
 و عنایت آنحضرت دربارہ بازماندگان شهدا و زیارتنامه مخصوص
 که درحق شهدا نازل گردیده در کتاب (ملکه کرمل)
 مشروحا مندرج گشته است .

۱۴- بعضی از حوادث ایران در دوره میثاق

کشور مقدس ایران که ازابتدای ظهور حضرت اعلی و
 حضرت بهاء الله همواره محل وقوع حوادث ناگوار از قبیل حبس
 و شکنجه و آزار و تبعید و قتل و غارت نسبت بمؤمنین امر مبارک
 بوده در دوره میثاق نیز دامنه مخالفت علمای و پیشوایان
 مذهبی و ضوفا و بلوا متعصبین توسعه یافته
 و وقایع جانگداز و رقت بار دیگری از ناحیه آنان
 رخ داد که خونخواری و ظلم و تمدیات سابقین را
 تحت الشعاع خود قرار داد و اینک به بعضی از
 آن حوادث بطور اختصار اشاره میشود :

۱ - شهادت جناب آقا محمد رضا محمد آبادی

اولین واقعه جانگدازی که در ابتدای دوره میثاق رخ داد شهادت جناب آقا محمد رضا محمد آبادی در یزد است . ایشان از طبقه تجار و در شهر یزد به تجارت مشغول بوده و از کمالات صوری و معنوی و حسن خط و انشاء و طبع شعر بهره کافی داشتند . در سن جوانی موفق بتصدیق امر مبارک گشته و بدون هیچگونه ملاحظه ای در حفظ شئون ظاهری خود بخدمت امر مبارک پرداخته و در استقامت و انجذاب مشهور خاص و عام شدند . نظر بریاست و شغل نمایندگی حکومت در محمد آباد که بارث از پدر بایشان رسیده و مورد اعتماد و احترام اهالی قرار گرفته بودند کسی بایشان تعرضی نمی نمود و قلبا همه مردم او را با آنکه بنام بهائیت اشتہار داشتند دوست میداشتند و کسی شخصی بنام سید جواد جمال با عده ای از بستگانش که بشغل و مقام او نظر داشتند و محبوبیت او را با چشم حسرت و بغض و کین مینگریستند بعضی علمای بلد را محرمانه برضد آن جناب با خود یار و مددکار نموده فتوای قتل ایشانرا بدست آوردند و سه نفر بنام سید باقر و سید عرب و سید

اسدالله را که از اشرار بودند بقتل ایشان گماشتند تا در روز دوم ماه ذیحجه از سال ۱۳۱۰ در حالیکه ایشان تدارک مجلس جشن عروسی خود را دیده و جمعی از محترمین و اعیان محل را به محمدآباد دعوت نموده بود و قرار بود این مجلس عقد و عروسی روز سوم ذیحجه در آنجا برپا شود عصر آنروز موقعیکه از نزدیک مسجد میرچخماق عبور مینمود ناگهان مورد هجوم آن سه نفر قرار گرفته و از پشت ایشانرا گلوله باران نموده از پادرمیآوردند و ابتدا ارازل و اوپاش مانع از نقل جسد بودند ولی بهمت جمعی دیگر اقدام به غسل و دفن مینمایند و کسانیکه مسبب این واقعه بودند پس از مدت قلیلی در یک بطریقی بسزای اعمال سیئه خود رسیدند .

۲ - شهادت جناب ورقا و فرزندش روح الله

حادثه دیگر شهادت جانسوز جناب علی محمد ورقا و فرزند جوانش جناب روح الله است که در سال ۱۳۱۳ واقع گردید جناب ورقا فرزند جناب ملا مهدی یزدی است که حضرت عبدالبها^ع شرح احوال ایشانرا در کتاب تذکرة الوفا بیان فرموده اند . حضرت ورقا سه بار در دوره زندگانی خود بساحت اقدس مشرف گشته و در دفعه در ایام جمال مبارک

و دفعه دیگر در دوره میثاق و در دفعه اخیر پس از
تشریف بحضور حضرت عبدالبهاء خود و فرزندش روح الله
بایران مراجعت کرده ابتدا در تبریز و بعد بزنجان آمده
عازم طهران بودند که در این شهر گرفتار عوانان و گماشتگان
علاء الدوله حاکم زنجان گشته و پس از مدتی حبس و تحمل
مشقات در آن شهر بطهران اعزام داشتند و در محبس انداخته
زنجیر قره کهر را بگردن آنها گذاشته و کند بپایشان و سخت
تحت فشار و ازیت و آزار بودند و تمام اموالشانرا که همراه
داشتند بفارت بردند . در این موقع حادثه قتل ناصرالدین
شاه در روز جمعه ۱۷ ماه ذیقعد سال ۱۳۱۳ بدست
میرزا رضا کرمانی از مریدان سید جمال الدین افغانی
رخ داد و بساط جشن و چراغانی که بمناسبت جشن ذوالقر
نین
نراهم کرده بودند درهم پیچیده شد . جعفرقلیخان
حاجب الدوله که بجای حاجیعلی خان حاجب الدوله
شغل فرشباشی گری را بصهدده داشت و بعد هاتقرب
به معین السلطان شد چون از حادثه قتل شاه بشدّت
خشمگین و غضبناک گردید و این توطئه را از ناحیه بهائیان
میدانست ناگهان وارد محبس گشته دستور داد جناب ورقا
و روح الله را بیاورند و پس از گفت و شنید مختصری بانهایت
قساوت بدست خود خنجر کشیده حضرت ورقا را رو بروی فرزند

شکم دریده بقتل رسانید و سپس برون الله پرداخته او را که ناظر قتل پدر بود تکلیف به تبری نمود تا از قتل رهائی یابد و چون آن جوان که بیش از دوازده سال از عمرش نگذشته بود از مشاهده قتل پدر عزیزش بینهایت به هیجان آمده و هر دم آرزوی پیوستن به پدر را عین نمود ثبات و استقامت کرد با وضع رقت باری دستور داد میر غضبان طناب را بگردن او انداخته آنقدر کشیدند تا جسم بیجانش در جلوی پای او بر زمین افتاده روح مقدسش بمالمت الهی پرواز کرد .

۳- شهادت شهدای خمس در تربت حیدریه

در همین ایام که قتل ناصرالدینشاه در طهران در بقعه حضرت عبدالعظیم بدست میرزا رضا کرمانی واقع شد متعصبین و مفرضین این واقعه را بهانه نموده و در تمام ایران این توطئه را به بهائیان نسبت داده و مردم را بر علیه آنها تحریک نمودند . در تربت حیدریه نیز از مدتی قبل حاکم محل بنام محمد میرزا از شاهدزادگان قاجار و از طایفه شیخیه بود با چند نفر از پیشوایان مذهبی که نسبت به بهائیان آنجا عناد و خصومت داشته و از هر موقعیت و پیش آمدی سوء استفاده نموده و مردم را باذیت و آزار آنها تحریک

مینمودند این واقعه را هم بهانه کرده و عوام شهر را به بلوا و شورش ترغیب و تحریف نمودند تا آنجا که هیجان و شورش مردم به شکنجه و آزار عده ای از بهائیان مظلوم و بیگناه و غارت حجره کسب و کار آنها کشیده شد و باین اندازه از ظلم و ستم نیز قناعت ننموده و نفر از علما که یکی اهل یزد و دیگری اهل تربت و هردو بنام شیخ علی اکبر نامیده میشدند فتوای قتل بهائیان را امضاء نموده و خودشان ببازار رفته و مردم عوام بیچاره را که از همه جا بیخبر بودند به هجوم و قتل و غارت آن جمع مظلوم تشویق و تهییج نمودند لذا ابتدا جمعی متوجه منزل حاجی صادق که از بهائیان مخلص و به تقوی و پرهیزکاری مشهور بود گشته و او را در منزلش با ضرب گلوله از پا درآوردند و چند نفر دیگر از بهائیان را گرفته در حبس و زندان حکومتی در زیر زنجیر کشیدند ولی جمعیست شورشیان به زندان حکومتی هجوم نموده و قتل محبوسین را خواستار شدند حاکم مزبور قبلاً شهر را تخلیه نموده و بخارج شهر رفته و زمام کار را بدست مردم داده بود لذا آنها نیز بلا مانع در حالیکه در پیشوای مزبور جلو آنها براه افتاده بودند در جلوی زندان حکومتی اجتماع نموده و محبوسین را باسم و رسم خواستار شدند مأمورین حکومتی نیز ناگزیر در زندان را باز کرده و چهار نفر از مظلومین که یکی یکی از زندان

بیرون میآمدند در همانجا در حضور مردم باشد قساوت
 بوسیله سه نفر که در طرفین در زندان با ساطور و کار و
 تیغ حاضر کار و آماده بودند بشهادت رسانیدند و اجساد
 آن چهار نفر را با جسد جناب حاج صادق که در منزلش
 بشهادت رسیده بود بکنار خندق در خارج شهر کشیده
 و برای تکمیل ثواب با نفت و میز آن اجساد مطهره مظلومین
 را با آتش بیداد سوزانیده و خاکستر آنرا هم ببار دادند .
 (۱۴ ۱۳ قمری)

اسامی پنج نفر شهدای مزبور عبارتند از :

- ۱- حضرت حاج صادق
- ۲- حضرت آقا میرزا غلامرضا
- ۳- حضرت استاد غلام علی
- ۴- حضرت استاد محمد علی
- ۵- حضرت استاد محمد حسن .

مناجات مخصوصی در ذکر شهدای خمسه مزبور از قلم
 مبارك حضرت عبدالبهاء شرفصداور یافته که عیناً در اینمقام
 درج میگردد .

مناجات در ذکر شهدای اهل تربت جناب آقا محمد حسین جناب آقا محمد علی جناب آقا
غلام علی جناب قاسم میرزا غلام رضا جناب حاج محمد صادق علیهم بحسب الله الأبعی

اللهم ابھی

اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي تَرَى نَفُوسًا مَخْدُوبَةً بِنَفْعَاتِ حَدَائِقِ مَمْلُوكَاتِ نَقْدِ لَيْسِكِ وَمَنْشَرِ
بِأَيَاتِ تَوْحِيدِكَ مُتَوَقِّدَةً بِالنَّارِ الْمَوْقِدَةِ الَّتِي لَنْهَبْتِ فِي سِدْرَةِ رَحْمَانِيكَ
وَمُهْتَزَةً بِسِيمِ هَابٍ مِنْ مَهَبِ فِرْدَاوَيْسِكَ أَيْ رَبِّ اسْكُرْتَهُمْ صُهَبَاءَ الْعِزَامِ
وَحَرَكْتَهُمْ نَشْوَةَ مُدَامِ الْعِرْفَانِ حَتَّى أَخَذْتَهُمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَسَرَعْتَ بِهِمْ إِلَى
مِيدَانِ الْفِدَاءِ أَيْ رَبِّ تَرَى كُلَّ وَاحِدٍ مُشْتَعِلًا مُتَوَقِّدًا مِنْجَذِبًا مَهْتَزًا
مُسْتَبْشِرًا نَاطِقًا بِثَنَائِكَ وَمُتَوَجِّهًا إِلَيْكَ وَمُنَادِيًا بِاسْمِكَ وَمُسْتَضِيئًا بِنُورِ
مَمْلُوكِيكَ وَمَتَضَوِّعًا إِلَيْكَ وَمُبْتَهِلًا إِلَى جَبْرُوتِ قِيَوْمِيكَ أَيْ رَبِّ
فَدُّوا أَرْوَاحَهُمْ فِي سَبِيلِكَ وَأَنْفَقُوا أَنْفُسَهُمْ فِي مَحَبَّتِكَ وَهَرَقُوا رِمَانَهُمْ
فِي أَرْضِكَ وَتَقَطَّعَتْ أَعْضَانُهُمْ وَتَفَضَّلَتْ أَوْصَالُهُمْ وَأَضْحَكْتَ أَكْثَرَهُمْ
وَأَحْتَرَقَتْ أَجْسَادُهُمْ وَسَجِقتْ أَجْسَادُهُمْ لِإِيْمَانِهِمْ بِجَمَالِكَ أَيْ رَبِّ
ارْفَعْ رُؤُسَهُمُ الْمَقْطُوعَةَ فِي مَمْلُوكِيكَ الْإِلَهِيِّ وَنُورِ وَجُوهِهِمُ الْمُعْتَبِرَةَ
مِنَ التُّرَابِ فِي أَرْضِكَ بِنُورِ مَوَاهِبِكَ فِي عَتَبِيكَ الْعُلِيَاءِ وَفَرِّجْ قُلُوبَهُمْ
الْمُقَطَّعَةَ بِسِنَانِ الْعُدْوَانِ بِسَفْحَاتِ قُدْسِكَ فِي حَدَائِقِ الْقَلْبَاءِ رَوْحِ أَرْوَاحِهِمْ
بِرُوحِ الْأُلْفَانِ فِي جَنَّتِكَ الْمَأْوَى أَيْ رَبِّ تَوَجَّهُمْ بِهِ تِيْجَانِ الْإِحْسَانِ

وَكَلِّمَهُمْ بِأَكْلَامِ الْبَدِيدِ الْجَدِيدِ فِي رِيَاضِكَ الْغَنَاءِ وَالْيَسْمُ حُلَلُ الْبَهَاءِ وَرِدَاءِ مَوَاهِبِكَ لِلطَّرِيقِ
 بِطِرَازِ الْعَطَاءِ وَأَنْزِلْ بَرَكَاتَهُمْ عَلَى عِبَادِكَ الْمَوْجُودِينَ فِي أَرْضِكَ وَعَطِّرْ مَشَاهِدَ حَبَابِكَ
 بِنِقْمَاتِهِمُ الطَّيِّبَةِ وَأَخِي الْقُلُوبِ بِدَاطِيبِ خَمْرِ مَحَبَّتِهِمُ الْفَائِضَةِ وَاجْعَلْهُمْ شُهُوًّا
 مُشْرِقَةً فِي أَوْجِ الْأَلطَافِ وَمَجْمُوعًا سَاطِعَةً فِي أُنْفُوقِ التَّوْحِيدِ وَنِيْرَاتٍ بِأَرْزَاقِ
 فِي مَطْلَعِ التَّغْرِيدِ وَسُرُجًا لِامْعَةِ فِي زُجَاجَةِ التَّقْدِيسِ وَارْقِعْ ذِكْرَهُمْ
 بَيْنَ خَلْقِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْوَاقِفِيُّ الْقَوِيُّ الرَّحِيمُ الْكَرِيمُ . ع ع

۴ - شهادت حاج محمد تبریزی در مشهد

و در مچنین شهادت جناب حاجی محمد تبریزی در مشهد
 که با اقدام یکی از پسردهایش که مؤمن نبود و تحریک علمای و
 پیشوایان روز ۵ هفتم ماه رمضان از سال ۱۳۱۵ قمری
 بدست د و نفر طلبه بنام ملا میرعلی و سید شیر واقع گردید
 و او را در خیابان باتیر ششلول از پا در آوردند و پس از آن ظرف
 نفت را بر سر او ریخته آتش زدند و آن مظلوم در چنان حال
 رقت بار بهیجان آمده د وید و خود را در جوی آب انداخت
 و چون او را از آب بیرون کشیدند جان سپرده بود .

هر چند قاتلین و محرکین این قضیه برای فرار از
 مجازات به حرم حضرت امام رضا پناه برده و بست نشستند
 بودند ولی بدستور موگد میرزا علی خان امین الدوله
 تنگابنی صدراعظم مظفرالدین شاه که بتازگی پس از

میرزا علی اصفرخان اتابک بمقام صدارت برگزیده شده و مایل به بسط عدالت و امنیت در تمام کشور بود شاهزاده رکن‌الدوله حکمران مشهد آنها را از حرم امام بیرون کشیده و بشدت مجازات نمود ولی مانع از بروز حوادث دیگر نشده و قایم جانگدازی از شهادت نفوس مخلصه باز بر صفحات تاریخ این حزب مظلوم افزوده شد .

۵ - بلوای اصفهان بر علیه بهائیان

یکی از شهره‌دائی که اکثر اوقات حکام وقت با علماء همدست و متحد گشته و مردم آن شهر را بر علیه بهائیان بشورش و بلوا تحریک میکردند شهر اصفهان بوده است در این ایام نیز چنان بهائیان را تحت فشار و مضیقه قرار دادند که ناگزیر به قونسولخانه روس پناهنده شدند و علت و مقدمه این حادثه از اینجا شروع گردید که جناب شیخ الرئیس ابوالحسن میرزا در سال ۱۳۲۰ از شیراز باصفهان ورود نمود و همه روزه به منبر عیرفت و بانطق و بیان شیوای خود جمعیت کثیری را مجذوب خود کرده بنوعی که مردم بی اختیار بهای وعظ و استماع صحبت‌های مفید و موثر ایشان حاضر شده استفاده مینمودند و درونفراز بهائیان معروف و مشهور آن شهر

آقامحمد جواد صراف و میرزا علی خان در آن مجالس حاضر
 شده و خدمت میکردند . علما و روحانیین این شهر از اینکه
 يك شخصیت روحانی و دانشمند بی نظیری مانند جناب
 شیخ الرئیس مردم را به نطقها و سخنان سحرآمیز خود
 مجذوب ساخته بود از حسد میسوختند و ظاهرا چاره‌ای جز
 ساختن نداشتند ولی درخفا همه جا شروع بمخالفت نموده
 و به قیادت و راهنمایی شیخ محمد تقی نجفی فرزند شیخ محمد
 باقر مردم را آماده و مستعد فتنه و فساد کردند تا آنکه
 جناب شیخ الرئیس از آن شهر حرکت نمودند و شیخ نجفی
 تدریجا مقاصد خفیه خود را آشکار ساخت ابتدا آقامحمد
 جواد را ببهانه شرب خمر بوسیله عده ای از گماشتگانش بمحضر
 خود کشانده دستور داد او را تازیانه و حد شرعی زدند و بعد
 در بین مردم شهرت داده شد که فتوای شیخ بر ازیست و
 تمقیب بهائیان صادر گردیده . مردم عوام الناس نیز که همیشه
 مستعد چنین اعمالی در همه وقت میباشند در هر گوشه و برزن
 اخبارا مورد طمن و لمن قرار داده تا آنکه درون فراز با بیهان
 آن شهر را بنام حاجی حسین و حاجی هادی در خارج شهر
 بتصور اینکه بهائی هستند بقتل رسانیدند و چون در اثر
 بروز این فتنه و فساد که تمام ارازل و اوباش آماده و مستعد
 قتل و غارت شده بودند بهائیان این شهر جان و مال و

همه چیز خود را در معرض مخاطره شدید دیدند ناگزیر
دسته جمع به قونسولخانه روس پناهنده شدند و از دولت
تقاضای داد خواهی نمودند شاهزاده مسعود میرزا
ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه حاکم اصفهان که
خود دست کمی از علما و پیشوایان روحانی در ایجاد فتنه
و فساد و اذیت و آزار بهائیان نداشت از این پیش آمد
در اسناک گشته و آقا نجفی را راضی نمود که خود او شخصا
آمده و جمعیت مردم را که بتحریر خود شیخ در کوچه های
اطراف عمارت قونسولخانه مجتمع شده و احبار در آن محل
محاصره کرده بودند متفرق نماید و از طرف دیگر قونسول
روس نیز اقدام کرده بهائیان را اطمینان داد که دیگر
خطری متوجه آنها نیست لذا احبا از محل قونسولخانه خارج
شدند ولی اشرار که در کمین آنها نشسته بودند بر سر آنها
ریخته همه را با ضرب گارد و چوب مضر و مجروح نمودند .
آقا سید ابوالقاسم مارنونی که پیرمردی نورانی و بسیار شخص
سلیم النفس بود در اثر ضربات وارده بشهادت رسید و جناب
آقا شیخ محمد علی قاضی مبلغ و دانشمند مشهور بهائوسی
در این واقعه بنزب گارد مجروح گشته و ناگزیر در لباس مبدل
بسمت طهران رهسپار گردید و هنوز آتش فتنه و فساد در
اصفهان کاملا خاموش نشده بود که در شهر یزد بلوا و شورش

عظیم تر و خانمانسوزتر از فتنه اصفهان برپا گردید و جمعی از
مظلومین بنحاک و خون کشیده شدند . (۱۳۲۱ قمری)

۱۵- ملاقات سیت لویا گتینگر با مظفرالدین شاه

در خلال حوادث و جریان وقایع گذشته که مربوط بدوران
تجدید سجن و قلمه بندی و تضییقات وارده بر حضرت
عبدالبها بود اتفاقات دیدنی رخ داده که ذکر هر یک از آنها
باعث تکمیل مسائل تاریخی و موجب مزید تذکرو تنبه خوانندگان
محترم است .

از جمله آنوقایع ملاقات خانم لوئیزا امور Louisa A Moor
ام المملفات غرب است با مظفرالدینشاه پادشاه ایران
در پاریس .

بدانوریکه قبلا مذکور گردید این خانم جزء اولین دستهای
بود که در ماه نوامبر از سال ۱۸۹۸ با اتفاق مسیس فوب هرست
عازم ارض اقدس گردید و در آن اوقات چون مصارف با ایام
تضییقات و تجدید سجن حضرت عبدالبها بود بدستجات
کوچکی تقسیم و زیارت آنحضرت موفق گردیدند . این خانم
بواسطه روحانیت و خلوص و انجذابی که نسبت بامر مبارک
داشت مورد لطف و عنایت مبارک قرار گرفته و در اثر خدمتی که

بعالم امر نمود اورا ست لواء^۱ ملقب فرمودند و چون باد کتر
گتسینگر ازدواج نمود بنام ست لواء گتسینگر شهرت
یافت و اکثر مومنین اولیه غرب بوسیله این خانم بامر مبارک
راهنمایی و دلالت شدند و لقب ام المبلغات غرب پسر
افتخارات او افزوده گشت و خدمات جاویدانش باستان الهی
چون ستاره ای درخشان همیشه در آسمان امرالله روشن و
منیر خواهد بود . این خانم در اثر آن تشریف تاریخی چنان
شعله محبت و انجذاب در وجودش برافروخت که دائم
در پی تبشیر و بیداری نفوس بود و بار دیگر به محضر مبارک
وزیارت حضرت عبدالبها^۲ در عکا فائز گشت و حیات جدیدی
یافت و چنان منجذب و مشتعل گشته و خلق جدید شده بود
که رفتار و گفتارش هرکسی را منقلب میساخت و شور غریبی در
سرداشت و بکرات خود را بر اقدام مبارک انداخته رجای
شهادت مینمود و هر دفعه حضرت عبدالبها^۳ اورا تشویق
بخدمت فرموده و میفرمودند نفس خدمت حقیقی باستان مبارک
فوز بمقام شهادت است (!)

باری این خانم همواره بخدمت مشغول و مورد عنایات
و توجهات خاص و یکل مبارک بود تا آنکه وقتی باو فرمودند ؛
(لواء یک روزی ما تو را نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت

(۱) استفاده از کتاب خاطرات نه ساله

بزرگی بامرالله خواهی نمود) .

انجام این خدمت و مأموریت مهم که بانهایت خلوص و انقطاع صورت گرفت صفحه ای دیگر بر خدمات درخشان او افزود و آن هنگامی بود که مظفرالدین شاه پنجمین پادشاه آل قاجار باتفاق میرزا علی اصفرخان اتابک صدر اعظم و جمعی دیگر از درباریان برای بار دوم در سال ۱۹۰۲ میلادی مطابق با سال ۱۳۱۹ هجری با اروپا سفر نموده و در پاریس اقامت داشت در اینموقع ستلوا باتفاق مسیو دریفوس اول مؤمن کشور فرانسه اجازه ملاقات حاصل نموده و نامه ای از طرف بهائیان پاریس بتقدیم رسانیدند و حضوراً نیز شاه و صدراعظم را از ظلم و ستمی که بر بهائیان مظلوم ایران از طرف جمعی از متعصبین و مفرضین وارد میشود آگاه و تمنای عدالت و رأفت که شایسته سلاطین عادل و رؤف و مهربان بجمیع افراد ملت است نمودند . تأثیر این ملاقات و تقدیم نامه در شخص مظفرالدین شاه و صدراعظم بسیار عمیق بود و از نفوذ امر بهائی در کشورهای غرب که تا آنوقت بی اطلاع بودند آگاه گشته و دانستند که دوران نزد ^{یک} شده و نزدیکان محروم از این نعمت خدا داده گردیده اند و یقین نمودند که بهائیان از هر کشور و نژادی که میباشند بنظر تقدیس و احترام زائد الوصف بایران از جهت آنکه

موطن حضرت اعلی و حضرت بها^۱ الله میباشد مینگرند
 و در دهه جهان بهائیان خیرخواه دولت و ملت میباشد
 لذا شاه و صدراعظم که از نفوذ امرالله در غرب و چارتمجب
 وحیرت شده بودند حضورا بآن دو نماینده بهائیان پاریس
 قول دادند که بهائیان ایران را مشمول عدالت و رأفت
 قرار داده و از ظلم و جورستمگران و متعصبان آنها را
 محفوظ و مصون بدارند ولی عملا نتیجهای برآن مترتب
 نگردید بلکه بالعکس چند سال بعد در اثر حوادثی که
 رخ داد بهائیان در معرض صدمات و بلیات گوناگون قرار
 گرفته و عده ای از مظلومین بقتل رسیدند .

اینک ترجمه^۲ین نامه تاریخی و نامه دیگر که سبت لوا^۳ به سر خود نوشته است
 در اینمقام درج میشود :

باسم احبای پاریس بواسطه حضرت صدراعظم بحضور
 مبارک اعلیحضرت شاهنشاه همایون .

باکمال افتخار فرایض ذیل را این مخلصه مسی^۴
 گسینگر از جانب بهائیان پاریس بحضور اعلیحضرت شاهنشاه^۵
 عرض میکنم و از حضور مبارک شاه یک استدعای شخصی هم دارم
 اولاً بحضور اعلیحضرت شاه اخلاص و خضوع خود را عرض
 میدارم و بایشان اطمینان میدهم که ما پیروان حضرت

بها^۱ الله ارواحنا لا سمه الفدا و مؤمنین کلمات او بموجب
 دیانت خود مأموریم که از اعلیحضرت شاهنشاهی اطاعت
 نمائیم و دعای خیر در حقشان نموده و در همه جا بکمال محبت
 و صداقت در خدمتگزاری بشاه قیام نمائیم . لهذا با کمال
 خضوع و احترام استدعا داریم که اعلیحضرت بنا از ن عنایت
 فرمایند بحضور مبارکشان مشرف شویم و خلوص و محبت خود
 را که بایشان و مملکت و رعایای ایشان داریم شخصا اظهار
 داریم .

ثانیا از اعلیحضرت مستدعی هستیم که در حق برادران
 ایمانی که در ایران هستند و باسم مبارك بها^۱ الله ما با هم
 برادر شده ایم عدالت و حمایت ملوکانه خود را مبذول فرمایند
 و جانشان از دست نفوسی که از قرار معلوم مقصدی جز
 اغتشاش و بلوا برای مملکت ندارند و بهیچوجه خیالشان
 در اتحاد و اتفاق مملکت نیست محفوظ فرمایند و قتی
 میشوند چنانچه تازه شنیده ایم که برادران ایمانی ما را
 در ایران شهید میکنند بینهایت محزون و مأیوس میشویم
 زیرا از وقتیکه تعلیمات و دین حضرت بها^۱ الله ارواحنا فدا
 را قبول نموده ایم حسب الامر مبارکش از جان و دل ممتقدیم
 که حضرت محمد رسول حقیقی خدا بود و قرآن شریفش
 کلمة الله است این از قوه نگه حضرت بها^۱ الله است که

ما دین اسلام را قبول کرده ایم و حال آنکه در مدت هزار و سیصد سال مسیحیان در بسیاری از حوادث مورد ظلم مسلمین قرار گرفته اند و انواع حروب و صدمات را متحمل شده اند ولی حال بواسطه تعلیمات حضرت بهاء الله ما زمان مسیحیان باسم مبارک حضرت محمد تعالی می کنیم لهذا قلب ما برای ارض ایران و اعلی حضرت شاه ایران و رعایای ایران مطو از محبت خالصانه شده است چه که آن ارض مبارک مولای ما حضرت بهاء الله است دیگر آنکه در تعلیمات عالییه حضرت بهاء الله از بران امراض قلوب خود معالجه قطعی یافته ایم چه که بهاء الله وحدت و یگانگی را بما تعلیم نموده اند و امر فرموده اند که جمیع ملل عالم را ملّت واحد در آن نیم و گافه مردم عالم را اطفال او بشماریم و مانند برادران و خواهران و دوستان همیمی خود دانیم پس ای اعلی حضرت شاه وقتی ما میشنویم که ملاحها و علمای ایران که خود را معلم شریعت حضرت مولای ما محمد رسول الله حساب میکنند خون بیگناه اهالی بلد خود را که تقصیری سواى اعتراف بوحده خداوند و توجه بحضرت بهاء الله ندارند میریزند و بواسطه تعلیمات مبارکه اش بهاء الله را ظهور الله میدانند این ظلم سبب اضطراب و سوختن و شکستن قلوب ما میشود چه که آن همایون شمس حقیقت از مملکت شما اشراق فرمود و لذا بالطبع رویمان بمملکت

شماست چه که آن مملکت افق اعلائی است که آن شمس
 بپیشال از آن شطر طالع شد و انوارش جمیع عالم و امم
 را منور خواهد کرد ولی حال که ملاحظه میکنیم تـرـاب
 نـورانی آن ارض بخون عاشقان جمال آن شمس حقیقت
 لگرنگ میشود چاره نداریم جز اینکه پناه به عدالت و رحمت
 اعلیحضرت شادنشاهی بیاوریم و تو ای صدر اعظم ما
 شنیده ایم که از تمامی اهل ایران بصیرتری لهذا از تو
 استدعا میکنیم که لحظه ای در تسلیمات بهاء الله تفکرنما
 که بکافه بهائیان ایران و سایر نقاط عالم امر برم فرموده است
 که در جمیع شئون مطیع و منقاد سلاطین و قانون هر مملکتی
 باشند و این حکم محکم را رکن رکن شرائع و احکام مبارک
 خود مقرر داشته است و چنین حکمی الی حال از هیچیک از
 انبیا ترون اولی صادر نشده است . حال مستدعیم باین
 سؤال من جواب بدهید آیا حمایت چنین رعایائی که
 اطاعت دولت و سلطنت از احکام دینیه شان است برای
 مملکت شما منفعت دارد و لازم است یا نه ؟ حال قدری
 ملاحظه در فرامین حضرت بهاء الله و مولی الوری عبدالبهاء
 عباس بنمائیم که وجود مبارک خود را در سبیل رفع اختلافات
 و محاربات و خونریزی از بین ممل عالم فدا فرموده اند تا اینکه
 در تاریخ عالم اسم ما مثل اسامی علمای اسلام و مسیحی که

اسباب اعتشاش در دین بزرگ اسلام وصیحتی شدنند ز کسر نشود . تا مادامی که علمای مملکت شما دست ظلم وجورشان بر سر رعایا دراز است این مسئله شمارا از تأمین آزادی ملك خود مانع است و تا رعایای شما امنیت نداشته باشند نمیتوانند اطاعت و محبت و انقیاد خود را نسبت به پادشاه خود اظهار و اثبات نمایند . هیچیک از رعایا نسبت به پادشاه خود باندازه بهائیان اطاعت را واجب نمیشمارند چه که آنان بر حسب احکام محکم دینت عظیمشان ملزم باطاعت از مقام سلطنت و دولت هستند و چون این اطاعت و انقیاد فریضه دینی آنها است و چنین حکمی در ادیان سائره بدین شکل سابقه نداشته لهذا آنان بجهت هر دولتی از بهترین رعایا هستند . پس حمایتی که شما در حق رعایای بهائی خود مجری دارید واقعا حمایت از ملك خودتان است یعنی هرگاه بهائیان را حمایت فرمائید ملك خودتان را حمایت فرموده اید چه که امر دینی و وجدانی ما اطاعت دولت و سلطنت است و اگر بهائیان بکشتن بروند ممکن نیست حکمی از احکام دینی خود را اطاعت نکنند لهذا از اعلیحضرت پادشاهی استدعا داریم که از بهائیان اعانت و حمایت فرمایند چه که بهائیان بحکم دینشان مأور بدوستی و اطاعت پادشاه هستند .

ثالثاً استدعای شخصی که با کمال خضوع و ابتهسال
 وتضرع از اعلیحضرت شاه دارم استدعائی است که خود از
 جانب خود بدون اطلاع و اجازه مولایم از حضور مبارک پاد
 شاه
 مینمایم و بهیچوجه حضرت عبدالبهاء امر فرموده اند که
 این استدعا را بنمایم ولی اطاعت و عبودیت و خضوعی که
 بساحت قدسش دارم مرا و امیدارد که این استدعا را از حضور
 شاه بنمایم چه که منتها آرزوی مولای من عبدالبهاء که
 انشاء الله خون گویم در سبیل محبتش بخاک ریزد در جمیع
 احوال اینست که در سبیل الهی جان خود را فدای فرماید
 و باین مطلب بیانات مبارکه ایشان شهادت میدهد چه که
 همیشه میفرماید که منتهای سرور او در اینست که در سبیل
 محبوب آفاق مسجون است و بما امر فرموده است که حتی
 هرگاه به بینیم میکل مبارکش را پاره پاره میکنند بهر
 خالصی از احدی طلب شفاعت ننمائیم ولی ای اعلیحضرت
 قلب بشری من از مشقات و بلا یایش شرحه شرحه شده خاصه
 حال که وجود مبارکش قلعه بند است در شهر خرابه عکاکه
 از وضع خرابی و بدی آن کسی بمثل من مطلع نیست چه که من
 در مرتبه در آن ارض مشرف شده ام و میدانم در باب خرابی آن
 ارض چه عرض مینمایم و حال استدعائی که شخصاً از
 اعلیحضرت شاهنشاه دارم اینست که دروازه حبس عکارا بروی

مولای من و محبوب من مفتوح فرمایند و نوعی بفرمایند که مولای من بتواند به حیفا و کوه کرمل که قبل از قلمه بندی میرفتند دوباره تشریف ببرند و دوباره نسیم هوای خدا را بازادی استنشاق فرمایند . از اعلیحضرت شاهنشاهی استدعا دارم که این استدعای مراقبول فرمایند محض خاطر محبتی که مانند آتش در قلب من برای مولایم مشتمل است اگر اعلیحضرت شاهنشاهی از اعلیحضرت سلطان عثمانی خواهش نمایند که رفع قلمه بندی را بنمایند و دوباره مولای من از عکا بیرون تشریف ببرند قسم بخدای واحد که بجز او خدائی نیست که من اطاعت و خلوص و دعا و تشکر و حقیقی جان خودم را نثار اعلیحضرت شاهنشاهی مینمایم و هرگاه اعلیحضرت شاه قول بدهند که این استدعای مراقبول خواهند فرمود حاضرم ثابت نمایم که این عرائض را از صمیم قلب نمودم و در وقت شاه بخوانند حاضرم که از قوه بفعل آورم . انتهى

۲ - ترجمه مکتوب است لواء به همسر خود دکتر گیت نیکر

شوهر عزیز من دیشب خیال داشتم بشما مکتوب بنویسم ولی خستگی و زحمات دیروز مانع بود ولی حال سمی میکنم که مفصلاً تفصیل ملاقات خود را با اعلیحضرت پادشاه

عادل ایران و حضرت صدارت پناهی مرتوم دارم سواد
 عریضه را که بحضرت صدراعظم نوشتم درجوف ارسال میدارم
 عریضه مزبور را هفته قبل بجناب نظر آقاخان (۱) سفیر ایران
 مقیم پاریس دارم اولاً ایشان گمان میکردند که ما واقعا
 وجداً نمیگوئیم ولی بعد از آنکه درست مطالب را حالی کردیم
 و گفتیم هر نوع باشد باید بحضور شاه مشرف شویم باز ایشان
 مردد بودند بالاخره من جواب گفتم اگر شما در رساندن
 عریضه من تحمل نمائید فوراً خودم میروم نزد وزیر مختار امریکا
 مقیم پاریس و باتفاق او بحضور صدراعظم میروم نظر آقاخان
 پرسیدند آیا سفیر امریکا بهائی است . من جواب گفتم برای
 شما فرق نمیکند خواه بهائی باشد یا نباشد چه که ما
 مردمان فقیر بیقدر نیستیم و من بشما ثابت میکنم که ما خیلی
 مردمان با کفایتی داریم و میتوانیم بدون شرمی شمساً
 اعلی حضرت شاه و حضرت صدراعظم را زیارت نمائیم . در صورتیکه
 به بینیم شما در رساندن عریضه ما اقدام نمیفرمائید بالاخره
 دیدند هر چه میگویند فایده نمیکند گفتند حاضریم و عریضه را
 بحضرت صدراعظم میرسانم اگر قبول فرمودند شما باید خیلی
 مسرور باشید . خلاصه این تفصیل جمعه گذشته بود بعد

(۱) این شخص از ارامنه جلفا و لقبش یمین السلطنه بود
 و سفارت ایران را در پاریس بعهده داشت .

بمن خبر رسید که حضرت صدراعظم روز یکشنبه ساعت دو بعد از ظهر مرا خواهند پذیرفت و عرایض مرا قبول خواهند کرد و بعد مرا بحضور اعلیحضرت شاه خواهند برد بعد شخص محترمی که بهائی و خیلی مستقیم است (۱) آمدند و بمن گفتند خوب است شما در حال برای زیارت شاه حاضر شوید زیرا وقتی از حضرت صدارت خواهش کنید که میخواهید اعلیحضرت شاه را زیارت نمائید ایشان مضایقه نخواهند فرمود لهذا باید شما آماده باشید بعد من لباس خود را عوض نموده با جناب مستر دریفوس که از احبای مستقیم پاریس است به صیهمانخانه قصرالزه رفتم که محل اقامت اعلیحضرت است در آن حین آرزو کردم که کاشکی جمیع زنهای احبای پاریس در شهر میبودند و بهمراه من میفرتند ولی چون اکثر از شهر به بیلاق رفته بودند من خود تنها رفتم و مستر دریفوس بهمراهی من آمدند و عریضه مرا بفرانسه ترجمه نموده بودند

(۱) تصور میروم این شخص محترمی که ذکر شده است جناب میرزا مهدیخان غفاری پسر مرحوم امین الدوله کاشانی بوده که وزیر حمایون لقب یافت و در زمان مظفرالدینشاه بمقام وزارت پست مملکتی رسید و با برادرش مختار السلطنه هردو بامر مبارک مؤمن گردیدند و در این سفر نویسنده سفرنامه شاه و از همراهان بوده و زمانی بعد هر دو برادر در مصر بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشتند و باحالت انجذابی عجیبی به تبلیغ نفوس مهمه پرداختند .

و خودشان و مستر صاحبی هم عریضه را در تحت اسم من از جانب
احبای پاریس امضا کردند و قتیکه وارد مهمانخانه شدیم
جناب میرزا اسحق خان سفیر امریکا (۱) ما را در طلالا رپذیر^ت
نمودند و خوش آمد گفتند و کمال احترام را بجا آوردند
و اظهار داشتند که حضرت صدارت برای صرف ناهار جایی
تشریف برده اند باید صبر کرد تا مراجعت نمایند و بعد
گفتند که در خصوص من با جناب صدراعظم مذاکره نموده اند
و بمحض ورود مرا نزد ایشان خواهند برد خلاصه تا ساعت
سه و ده دقیقه کم بعد از ظهر منتظر شدیم بعد نظر آقا خان
آمدند و گفتند که حضرت صدراعظم وارد شدند و حال شما
ایشان را ملاقات خواهید کرد آنوقت عریضه مرا بدست من
دادند تا دوباره خودم بدست حضرت صدراعظم بدهم
ده دقیقه بعد از ساعت سه جناب میرزا اسحق خان و نظر
آقا خان آمدند عقب ما و میرزا اسحق خان به همراهی من
و نظر آقا خان به همراهی مستر دریفوس رفتیم در اطاق دیگری
که حضرت صدارت منتظر ما بودند میهمانخانه پرازانگلیسیها
و امریکائیها بود و تمام نگاه میکردند به بینند ما چکار داریم
و توی اطاق جمعیت بسیار بود آنوقت میرزا اسحق خان مرا

(۱) میرزا اسحق خان ملقب به مفخم الدوله سفیر ایران در امریکا
بود که در اینموقع جهت ملاقات شاه به پاریس آمده بود.

جلو صدر اعظم برده مصرفی کرد و صدر اعظم با کمال لطف
 بمن سلام داد و من نیز با آداب ایرانی جواب سلام دادم و
 با هم دست دادیم . بعد نظر آقاخان مسترد ری فوس را مصرفی
 کردند و صدر اعظم ایشانرا نیز با کمال لطف پذیرائی نمودند
 آنوقت حضرت صدر اعظم به میرزا اسحق خان سفیر امریکا
 فرمودند سؤال کنید به بینید خواهش حضرات چیست ؟
 پس عریضه را بدست ایشان دادم و خودشان از دست من
 گرفته گفتند در شب تفصیل این عریضه را برای من ترجمه
 نمودند و من از شما قبول میکنم و بشما وعده میدهم که هر چه در
 حق برادران شما در ایران از دست ما برآید کوتاهی نمیکنیم
 و بشما وعده میدهیم که هر چه لازم باشد خواهیم کرد و خواهش
 شما را قبول مینمائیم آسوده و راحت باشید و بدانید که
 اعلیحضرت شاهنشاهی کافه رعایای خود را دوست دارند
 و تمام را حمایت میفرمایند بحد خیلی از این قبیل مطالب دیگر
 فرمودند . خلاصه مسترد ری فوس بفرانسه گفتند ما از مرحمت
 حضرت صدارت پناهی کمال تشکر را داریم ولی استدعای دیگر
 ما که در عریضه ذکر کرده بودیم این بود که خودمان بحضور
 اعلیحضرت شاه نیز مشرف شویم چه که میخواهیم عین این
 وعده و کلمات و اظهار مرحمتها را از لسان خود شاه بشنویم
 و بحضور مبارکش عرض کنیم که ما همگی شاه را دوست داریم

و مأمور باطاعت هستیم و جمیع ما احبای پاریس و آمریکا
حاضریم که اطاعت و وفاداری خود را بهرنحوه که بفرمایند
با علیحضرت شاه ثابت بنمائیم . آنگاه لبهای ساکن حضرت
صدارت به تبسم آمد و فرمودند : نیمی ساعت صبر کنید و من شما را
بحضور علیحضرت شاه خواهم برد . ما و دو سفیر با طاق
دیگر رفتیم و منتظر شدیم بعد از چند دقیقه میرزا اسحق
خان رفتند و فوراً مراجعت کرده فرمودند که ما در باطاق
بایستیم تا ایشان دوباره عقب ما بیایند فوراً نظر آقاخان
آمدند و گفتند بیایید در تالار که حضرت صدارت و سایر اجزا
منتظر تشریف آوردن علیحضرت شاه هستند . پس من
راه افتادم و نظر آقاخان و مسترد ریفس در بال من آمدند
در وسط تالار ایستادیم و حضرت صدارت با ما ایستاده بودند
و عریضه من دستشان بود و سایر اجزا در اطراف بودند و
تقریباً عده اجزاء صد و پنجاه نفر بود و تمام لباس رسمی سیاه
پوشیده بودند و در سر کلاه سیاه ایرانی داشتند و خیلی
باوقار و خوش وضع و محترم بودند خاصه جناب سفیر میرزا
اسحق خان در میان آنها خیلی موقر بودند خلاصه جمعیت
باشکوهی تشکیل داده بودند من در جلوه همه با حضرت
صدراعظم ایستاده بودم و در عقب ما جناب مسترد ریفس
با نظر آقاخان و میرزا اسحق خان ایستاده بودند و میان

یکصد و پنجاه نفر مرد فقط من یکفرزن ایستاده بودم و بامن همگی با کمال احترام رفتار میکردند . مردمان متفرقه که در میهمانخانه بودند و در عقب اجتماع شاه صف کشیده بودند منتظر بودند به بینند چه خبری خواهد شد و جمع کثیری هم در مقابل درب میهمانخانه بتماشا ایستاده بودند که سربازهای فرانسوی و سواره و پیاده پلیس در اطراف آنها کشیک میکشیدند و مواظبت مینمودند خلاصه با کمال سکون و وقار بقدر ده دقیقه منتظر شدیم ناگهان این خیال بسر آمد که الحمد لله من در این ساعت برای خدمت امر مولایم در این محل ایستاده ام فوراً شخصی از بالای پله آمد گفت که اعلیحضرت شاه تشریف میآورند و حضرت صدراعظم با عریضه من رفتند در مقابل پله ایستادند و وقتی که اعلیحضرت شاه آمد تمام اجزایشان با صدراعظم با کمال احترام تعظیم کردند اعلیحضرت شاه دم پله اول ایستادند و صدراعظم عریضه مرا بالا نگاه داشته عرض کردند قربان این عریضه یک خانم امریکائی و یک شخص فرانسوی است که از جانب جماعت خود بحضور مبارک عرض کرده اند و اظهار احترام خود را با کمال افتخار مینمایند آیا اذن دارم حضرات را بحضور مبارک بیاورم یا نه^{۷۵} که میخواهند بحضور مبارک مشرف شوند پس اعلیحضرت شاه بمانگاه کرده فرمودند بلی بلی و با صدراعظم

پیش آمدند که ما را ملاقات نمایند . پس سفیر ایران ما را معرفی نمودند و ماها سلام دادیم و اعلیحضرت شاه با وجود شکوه و وقاری که دارند باکمال مهربانی بماتماارف فرمودند آنوقت مستر دریفوس بفرانسه عرض کرد که ما بهائیان پاریس و امریکا نهایت خضوع و اطاعت رانسبت باعلیحضرت شاه داریم و شاه و دولت شاه را دوست داریم و ما موراطاعت هستیم و بهرنحوی که امرفرمایند حاضریم اطاعت و محبت و وفاداری خود را بحضورشاه ثابت نمائیم . پس اعلیحضرت شاه تبسم نموده از ماتشکر نمودند و اظهارمرحمت فرمودند پس صدراعظم عرض کرد که من عریضه حضرات را خواننده ام استدعای حضرات اولاً این بود که اعلیحضرت شاه را زیارت نمایند ولی دو استدعای دیگرهم دارند آنوقت شاه بصدراعظم فرمودند عریضه را بیاور و برای من بخوان و فوراً صدراعظم اطاعت نمود بعد از آن شاه رو بمافرموده خیلی اظهارمرحمت فرمودند و بعد فرمودند آسوده باشید تمام استدعاهای شما قبول است و برطبق میل شما مجری خواهد شد و هرچه درقوه ما باشد بعمل خواهیم آورد بعد ما از اعلیحضرت شاه تشکر نمودیم و دوباره سلام دادیم و شاه نیز اظهارمرحمت نموده راه افتادند و من و صدراعظم مستر دریفوس و سفیر ایران از عقب شاه رفتیم تا دم در و

بعد شاه در کالسکه تشریف بردند و صدر اعظم و دو سفیر نیز از ما جدا حافظی نموده بکالسکه دیگری نشستند و از دنبال کالسکه شاه روانه شده عازم بود و بولنی شدند خلاصه بآن وضع فرمایش و وعده مبارک حضرت مولی عبد البهائم روحی له الفداء که در چهار سال قبل در عکا به من فرمودند محقق شد و وعده مبارک این بود (لسوا یک روزی ما تورا نزد شاه خواهیم فرستاد و تو خدمت بزرگی بامر الله خواهی کرد) .

چقدر عزیز است قدرت و معرفت مولای ما که من ضعیف حقیر ناچیز ناقابل را که اضعف جمیع عباد او هستم موفق باین خدمت بزرگ فرمود و مرا اسباب تحقق وعده مبارکش فرمود . حال احبای پاریس که بعضی بشهر آمده اند خیال دارند یک شام بزرگی بدهند و حضرت صدر اعظم را باد و سفیر دعوت نمایند ولی اگر امه الله مادام جکسون زود به پاریس مراجعت نماید شام را در خانه ایشان خواهیم داد و اعلیحضرت شاه را نیز دعوت خواهیم کرد ولی چون شاه کمتر جائی میروند و بجز یک ملاقات مختصری که با وزیر جمهوری فرانسه فرمودند دیگر جائی بدعوت نرفتند لهذا شاید دعوت ما را قبول نفرمایند و ما هم با این احوال توقع نداریم ولی در هر حال اگر مادام جکسون بیایند در میهمانخانه نیز از حضرت

صدر اعظم و سفیرین دعوت شام خواهم کرد . حال باید مشغول ترتیبات این ضیافت بشوم و از قرار معلوم شاه حرکت خود را تا ده روز دیگر تمویق انداخته اند .

کنیز خاصه امراهی

لوا گتسینگر

هر چند در این ملاقات مظفرالدین شاه شفاها اطمینان و وعده حمایت و رعایت عدالت درباره بهائیان ایران داد و مهرزا علی اصفرخان صدر اعظم نیز تصدیقه گونه حفظ وصیانت آنان را در برابر تعدی و ظلم و جور دشمنان نمود ولی بطوریکه انتظار میرفت عطفی نگردد زیرا شاه با آنکه رقیق القلب و مهربان بود و حاضر نبود ازیت و آزاری بکسی برسد ولی رنجوری و بیماری همیشگی او را جنسما علی و ناتوان ساخته بود ورشته و زمام امور کشور بدست جمعی درباریان جاهل و جاه طلب و خود خواه افتاده و علما و پیشوایان مذهبی نیز بر مردم تسلط کامل داشتند و در هر موقع و زمان که پیشوایان اراده میکردند احساسات تمصب آمیز عوام^س را بر علیه بهائیان بهیجان میآوردند و در نتیجه جمعی مظلوم و بیگناه گرفتار گشته و اولیای امور و حکام نیز بعضی اوقات خودشان یکی از عوامل اینگونه فتنه و فساد بودند و درگاه

شخص بیطرف و بیفرضی هم بحکومت میرسید و اداره امور مردم را برعهده داشت در برابر قدرت و تسلط روحانیین قادر بجلوگیری از فتنه و فساد نبود .

۱۶ - واقعه یزد

ظهور و بروز این فتنه شدید در سال ۱۳۲۱ در ایام حکومت ثانی شاهزاده جلال الدوله پسر ظل السلطان واقع گردید . اگرچه شاهزاده مزبور در این دوره حکومت خود تا اندازه ای رفتار خود را نسبت به بهائیان تفسیر داده و بحسن سلوک پرداخت و در حقیقت میخواست بجهان ظلمها و ستمهای گذشته جانب عدالت را رعایت نماید باینجهت تاچندی اوضاع محل نسبتا خوب و آرامی میگذشت و احبا در تشکیل محافل و مجالس تبلیغ و اعلاء کلمه الله شمت نموده جنب و جوشی ظاهرو آشکار ساختند بطوریکه جناب حاج میرزا محمد تقی ابن ابهر ایادی امرالله حسب الامر حضرت عبدالبهاء از طهران مأمور مسافرت به یزد و کرمان گردیده باتفاق میرزا حاج آقا سننگری به یزد وارد شدند و محافل و مجالس احبا رونقی جدید یافت و جمعی از نفوس مستمده از مسلمان و زردشتی برای تحقیق و تحری حقیقت بجلسات

تلیفی احبا راه یافته برادروار با هم محشورگشته مجذوب
 ومفتون امرالله گشتند ولی عده ای از متحصبین ومفرضین
 نیز که این جلسات پرشور وانجذاب را از نزدیک مشاهده
 نموده و مخصوصا معاشرت مسلمین با حضرات زرتشتیان را
 گناهی عظیم میشمردند در بابت این بغض و عناد خود را مخفی
 داشته منتظر فرصت مساعدی بودند که آنجمع را پریشان و
 بی سر وسامان نمایند و با وارد کردن هرگونه شکنجه و آزار
 آنها را از اینکار بازدارند . ورود سید ابراهیم امام جمعه
 به یزد سبب شد که آرزوی بادانی آنان جامه عمل پوشیده
 بلوا و شورش عام بر علیه احبا آغاز گردید .

سید مزبور در سن سی سالگی تازه از عتبات عالیات
 باگرفتن اجازه اجتهاد به یزد مراجعت نموده و در حدود
 ورود میخواست مقام و ریاست خود را در بین عوام تثبیت نمود
 قدرت و نفوذی حاصل نماید لذا قبل از ورود او در بین
 اهالی یزد انتشار داده شد که او توقیعی بخط سبزاناحیه
 مقدسه با خود میآورد و اثر به قلع و قمع بهائیان مردم نیز
 این خبر کذب را باور کرده و روز ورودش جمعیت زیاد باستقبال
 او شتافته او را باسلام و صلوات وارد شهر نمودند و روز دوم
 ورودش که مصادف با ۱۷ ربیع الاول وعید مولود حضرت رسول
 اکرم بود در محوطه منزل خود چادر برافراشته و بروضه خوانی

مشغول شد و خود او و سایر وعاظ از بالای منبر مردم را بر طبعیه بهائیان تحریک نموده به هیجان و شورش وا میداشت تا آنکه اهالی شهر که از همه جا بیخبر بودند بصرفا تمصب و حمیت جاهلیه دسته دائی راه انداخته بدرخانه و حجره کسب و کار احمای مظلوم ریخته با ازیت و آزار فراوان آنان را به محضر امام جمعه کشیده به فتوای ائمه امانه او و همدستانش بقتل و غارت بهائیان پرداختند .

از جمله واقعه شهادت جناب حاجی میرزای حلیمی ساز بود که روزی اشرار خانه اش را مورد هجوم قرار داده در و پنجره را با سنگ شکستند و روز دیگر در حالیکه خود حاجی در منزل مشغول کار بود در خانه را مردم به سر دسته گسی حسن نام مهریجردی شکستند و ایشانرا بیرون کشیده به غارت خانه پرداختند و او را با ضربات چوب و زنجیر بشدت مجروح و خون آلود ساخته در انحال عیال ایشان خود را برپیکر مجروح حاجی انداخت بلکه مردم حیا نموده دست بردارند ولی آن جمع بر شرارت اغزوده آن زن بیگناه را هم آنقدر میزنند تا لباس و چادرش پاره شده و مانند شوهرش مجروح و از حال می رود با این منظره فجیع او را از شوهرش جدا نموده و حاجی را با وضع دلخراشی کشان کشان بمحضر امام میبرند در بین راه حسن نام ممیدی با ساطور ضربت

کشنده ای برفرق ایشان وارد میسازد و باضربت دیگری کتف او را می شکند و در این حال فرایشان حکومتی رسیده او را بطرف قلعه میبرند ولی دیگر رمقی در او نمانده و جان تسلیم مینماید .

واقعه دیگر شهادت جناب آقا علی فرزند جناب آقا غلامحسین ترهه باف است که این جوان با آنکه در اثر ضربات کارد مجروح و در منزل تحت معالجه بود اشرار بمنزل ریخته و تمام اسباب و اثاثیه را بفارت میبرند و آن جسم پاک را قطعه قطعه مینمایند و جناب نایب حسن را خلیل نام در شگه چی شکم شکافته بقتل میرسانند . و جناب میرزا اسد الله صباغ را در منزل یافته بیرون میکشند و منزلش را غارت نموده سید حیدر نام گلویش را بریده و خون او را میاشامد و جناب آقا محمد طاهر را از منزلش بیرون کشیده با تیر ششلول از پا در میآورند و بفارت منزل او پرداخته و غارتگران خون آشام بر سر تقسیم اموال تاراج شده بچنگ و نزاع میپردازند و کار شقاوت و قساوت را بجائی رسانیدند که زنان شهر هم در این حوادث شرکت نموده و در ضرب و شتم زنها و اطفال بهائی و شماتت و ملامت و طعن و لعن و غارت اموال آنان دست کمی از مردان تبه کارند داشتند .

درتفت نیز چند نفر از بهائیان بدست اشرار بشهادت

رسیدند از جطه آقا حسین جوان هیجده ساله که تازه با بهائیان آشنا شده و بحقانیت امر مبارک ایمان آورده بود بر اهنمائی و سمایت پدرش بقتل رسید .

و در منشاد نیز عده ای بکمال مظلومیت بشهادت رسیدند .

در قریه هنزا در نزدیکی منشاد فاطمه بیگم که سیده^{ای} محترمه بود جمعی از اشرار از خانه اش بیرون کشیده و بکمال قساوت بر او هجوم نمودند یکی به گویش خنجر زد و دیگری با کارد شکمش را شکافت و بعد بانهایت بی شرمی جسدش را بدرخت آویزان کرده و آتش ظلم و پیداد افروختند تا جسد مطهر آن مظلومه سوخته و اثری باقی نماند ولی پس از یک شبانه روز که ملای محل به مادر ستم دیده اش اجازه داد که برود و باقیمانده جسد را دفن نماید بانهایت تعجب مشاهده نمودند که جسد در میان آتش سالم مانده و حتی موی سر آن شهیده مظلومه آسیبی ندیده است اما در خان این آتش ظلم و عدوان تا ابد روی مرتکبین را سیاه نمود .

این چند حادثه ناگوار نمونه ای از وقایع غم انگیز شهادت جمعی از مظلومین است که در اثر تحریکات و التفاتات سوء پیشوایان مذهبی در این شهر رخ داده و مردم

متمصب بانهایت بیرحمی خون جمعی از همشهریان خود را که جز ایمان بخدا و انبیا الهی و اعتقاد قلبی به تحقق بشارات کتب آسمانی و ظهور موعود منتظر اسلام گناهی نداشتند ریخته و یادگار شرم آور و ننگینی از خونخواری و ظلم و شقاوت در صفحات تاریخ باقی گذاشتند .

تفصیل این حوادث با ذکر نام و چگونگی شهادت هر يك از شهدا و اسامی بعضی از قاتلین و سببین این وقایع در کتاب تاریخ شهدای یزد تألیف جناب حاج محمد طاهر مال میری که خود ناظر و شاهد بسیاری از این حوادث بوده تحریر گشته و در دسترس عامه ناس است .

۱۷ - واقعه شهدای ملایر

شهر ملایر از بناهای شاهزاده شیخملی میرزا ملقب به شیخ الطوک پسر فتحملی شاه قاجار است که در زمان حکومت خود این شهر را بنا نهاد و خندق در آن حفر نمود و قبل از آن خارج از محیط کنونی قریه کوچکی بوده معروف به شهر چوبین که اکنون جز خرابه ای از آن چیزی باقی نیست از نفوس مهمه بهائی که در این شهر سکونت اختیار نمودند جناب حسینقلی میرزا موزون جناب

حبیب الله میرزا حكاك - جناب میرزا اسمعیل خیاط. - جناب
شاطر عبد الله - جناب کاکا فضل الله .

جناب حسینقلی میرزا موزون فرزند امامقلی میرزا پسر
شیخقلی میرزا شیخ الطوک مزبور است . ایشان در آغاز
جوانی تحصیلات رسمی و متداول را بپایان رسانیده و در
هنگام مسافرت به صفحات تبریز عیت امرالله راشنیده و فائز
بایمان گردید و پس از بازگشت بملایر علنا به تبلیغ پرداخت
و برادر خود محمد میرزا را تبلیغ نمود و چون دارای طبیعی نیکو
در سرودن اشعار بود گاهی موزون و گاهی طوطی تخلص
مینمود و جمعی بوسیله ایشان بشرف ایمان نائل گردیدند
شادزاده موزون همیشه در اشعار و قصائدی که در اعیان
و مواقع دیگر برای حکام و نفوس مهمه میسروده نکات و دقائق
تبلیغی را می گنجانیده و بسمع حضار میرسانیده است
از جمله در زمان حکومت شادزاده عضد الدوله حاکم ملایر
اشعاری ساخته و در حضور او و اعیان شهر خوانده است که
چند بیت از آن قصیده چنین است :

بیاکه رایت انی انا الهست پپای

بگوش دوش نیوش این ندای رون افزای

رسد ترانه هذا اله ضابط کل

بسمع ادل معانی زکشف یوحنای

مدینه ای که نه محتاج آفتاب بود

در آن مدینه بهاء الله آفتاب آسای

حاضرین از اجتماع این اشعار به بغض و کینه آمده و لسی
 طاقت محاوره و مکالمه نداشتند تا آنکه شاهزاده حبیب الله
 میرزا توپسرگانی پسرعلیقلی میرزاکه بوسیله شاهزاده موزون
 ایمان آورده و بمحضر مبارک حضرت بهاء الله مشرف شده بود
 در مراجعت اشتها ریافت و شاهزادگان توپسرگان با او بمشاوره
 پرداخته و سخا که آنان بملا یرکشید و شاهزاده سیف الدوله
 حکمران ملا یر طرفین را احضار نموده و مجلس تحقیق منعقد
 گردید و شاهزاده موزون در آن مجلس بطرفداری شاهزاده
 حبیب الله میرزا برخاست و سیف الدوله دستور داد شاهزاده
 موزون را بچوب بستند و باو تکلیف لحن و تبری نمودند او گفت
 (برنیاگانم لعنت باد) از این سخن شاهزاده سیف الدوله
 به خشم آمده و چندان او را در زیر چوب زدند و آزرند که
 مدتها پاشای اومتورم و مجروح گشت و بعد او را بزندگان
 انداخت تا آنکه قصیده ای ساخته و آنرا بنظر حاکم مزبور
 رسانده او را آزاد نمودند عاقبت این مرد بزرگوار پس از تحمل
 هلاکات و مصائب بیشمار در ماه جمادی الثانی از سال ۱۳۱۳
 هجری صعود نموده مدفون ایشان در کاظم آباد در بین راه
 پارک ملا یر است .

هُوَ اللَّهُ

ساجدات طلب المغفرة لمن صعد إلى الرفيق الأعلى شاهزاده موزون عليه بهاء الله الأبهي

هُوَ اللَّهُ

إلهي وسدي وسندي وغاية موثلي ورجائي إن هذا عبدٌ اهتز من نجاتك قد
واستشرق من انوار شمس أحديتك واستفاض من غادية فائضة بديم عدي
مدراري هواء بهاء ربانيتك وسما سناء رحنائيتك واشتعل بالنار
الموقدة في سيدة فردانيتك ولبي لبيدائك وامن بظهور اسرارك وشرب من
رحيق ولائك وشتم سحيق مسك ثنائك واحيتا قلبه بنجاتك وانتش
روحه من نسيم رياض عطائك وقام بروحه على نشر اثارك وسطوع
انوارك واحتمل كل ملامة في محبتك وكل محنة في سبيلك ومتر
العذاب الاليم في سجوده يوم شهوده انوار جمالك فهجمت عليه اعداك
فاصبح مشيت الشمل في ايامك ومفروق الجمع بظهور ملائك اى رب
لبوته على عهدك وميثاقك افيض على رسيه الطاهر سمائب الجود بفيض
هاطل وغيب وايل ونور مرقد به انوار الغفران دنزل عليه طبقات النور
من ملكونك يا رحمن وادخل روحه في حظائر القدس ياسبحان واجره في جوارك
يامنان وارزقه لقائك يا حنان واجعله مؤانس وجهك الكريم ومجانب
احبائك في جنة النعيم وادخله في غرقات العليين انك انت الرحمن الرحيم

شهادت جناب میرزا اسمعیل سراج الشهداء

جناب میرزا اسمعیل خیاط اصلا اهل کاشان بود ولی در سلطان آباد عراق ساکن و پیشغل خیاطی مشغول بود پس از صدور جناب موزون بملایر نقل مکان نموده و بواسطه سابقه دوستی و برای سرپرستی اطفال شاهزاده موزون عیال ایشانرا بازدواج خود درآورده و همچنان بشغل خیاطی اشتغال داشت تا در سال ۱۳۲۱ هجری مجتهدین این شهر برای ضدیت با حکومت محل بنام نیرالممالک بنای آشوبگری و فتنه انگیزی گذاشتند و آقامهدی برادر شیخ ضیاء الدین که از متنفذین محل بود و ونفرا کفن پوشانده و جمعیتی در پی آن و ونفر در شهر بحرکت درآمده و اهالی شهر را برضد بهائیان و لمن و لمن آنان بهیجان آوردند جناب میرزا اسمعیل شرح حال را بحکومت نوشت که در صدر جلوگیری از فتنه و آشوب برآیند ولی زمام نظم و امنیت شهر از دست او بدر شده و از عهدہ جلوگیری برنیامده بلکه بان و ونفر هریک سه تومان نقد و یک عبا خلعت داد و قصدش آن بود باین وسیله آتش فتنه خاموش شود ولیکن علما و روحانیون از خیال خود منصرف نشده و در سیزدهم جمادی الاخر این

سال در میدان شهر بساط تمزیه خوانی برپا کرده و باین بهانه جمعیت کثیری در میدان اجتماع نموده و شخص درویشی را که لباس سیادت در برداشت بسبب ولین و تهیج عامه مردم وا داشتند و از اینجهت آتش فتنه افروخته ترشد و ناگهان جمعیتی انبوه بمنزل جناب میرزا اسمعیل هجوم نموده و با وجودی که ایشان در بستر ناخوشی افتاده بودند او را از پشت بام خانه بزیر افکنده و کشان کشان تا جلوی تکیه قبله ای مهاجرت کردند و در آنجا بضر بکارند بد نش را مجسوم و بقتل میرسانند و جسد ایشان را بخارج شهر کشیده و در خرابه ای دفن مینمایند .

ولی باین اندازه از قساوت و شقاوت هم اکتفا ننموده در روز ۲۱ ماه رمضان شصین سال مجدداً شیخ ضیاء الدین در بالای منبر بجای آنکه مردم را در این ماه مبارک به عبادت خداوند و خدمت بخلق ارشاد نماید مردم را تحریک به فساد و فتنه نموده جمعیت هم هجوم نموده جسد جناب میرزا اسمعیل را از خاک بیرون کشیده آتش زدند و نیم سوخته آنرا باز در زیر خاک پنهان نمودند و فرزندان خرسال جناب موزون را بنام مهدیقلی میرزا و رضاقلی میرزا و امامقلی میرزا که در حجره خیاطی ایشان کار میکردند مدت یازده روز در حبس انداخته و بزنجیر بسته بودند تا آنها را با اقداماتی که

بمطل آمد بهرون آورده بهمدان انتقال دادند .
 زیارتنامه مخصوص از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق
 این وجود مبارک شرفصدور یافته و ایشانرا سراج الشهداء
 ملقب فرمودند .

زیارتنامه حضرت شهید مجید جناب آقا میرزا اسمعیل خیاط

هو الله

النُّورُ السَّاطِعُ مِنَ النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ يَغْشَى مَرَقَدَكَ الْمُنُورَ وَجَدْتِكَ الْمُطَهَّرَ يَا مَنْ تَعْنَى كَمَا
 الْفِدَاءُ حُبًّا بِالْجَمَالِ الْأَبْهَى وَشَرِبَ رَحِيقَ الْوَفَاءِ مِنْ كَأْسِ الْعَطَاءِ وَصَعَدَ رُوحُهُ إِلَى
 حَذِيقَةِ الْبَقَاءِ الْمَرْكَزِ الْأَعْلَى وَأَذْرَكَ الْمَثُولَ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ الْغَفُورِ وَتَشَرَّفَ
 بِمِشَاهِدَةِ الْجَمَالِ بَعْدَ كَشْفِ سُبُحَاتِ الْجَلَالِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِنْتَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ
 وَأَقْبَلْتَ إِلَى النَّبَاءِ الْعَظِيمِ وَسَمِعْتَ نِدَاءَ مَوْلَاكَ الْجَلِيلِ وَأَجَبْتَ الدَّعْوَةَ وَ
 أَدْرَكَتَ النِّعْمَةَ وَسَابَقْتَ إِلَى الرَّحْمَةِ وَأَقِمْتَ الْحُجَّةَ النَّوْرَاءِ وَسَلَكْتَ
 الْمَحْجَةَ الْبَيْضَاءَ وَحَرَّتَ الْقَدِجَ الْمُعْلَى وَنَادَيْتَ بِاسْمِ اللَّهِ وَهَدَيْتَ إِلَى
 اللَّهِ وَنَسِيتَ مَا سِوَى اللَّهِ حَتَّى اسْتَهْمَرْتَ بَيْنَ الْخَلْقِ بِاسْمِ الْحَقِّ وَاسْتَهْدَفْتَ
 السَّهَامَ الْمُضُوبَةَ مِنَ اللَّيْنَامِ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْعَلَامِ وَتَعْنَيْتَ كَأْسَ الْفِدَاءِ
 فِي مَحَبَّةِ مَحْبُوبِكَ الْأَبْهَى طُوبَى لِرَأْسِكَ الْمَذْبُوحِ وَدَمِكَ الْمَرْشُوشِ وَجَسَدِكَ
 الْمَقْطُوعِ رُوحِي لَكَ الْفِدَاءُ أَيُّهَا الْمُنْجَذِبُ إِلَى الْمَلَاءِ الْأَعْلَى وَالرَّايَةَ الْخَافِقَةَ

فی میدانِ الفِداءِ وَالسَّراجِ السَّاطِعِ یا فوارِ الوِفاءِ وَالنَّجمِ البازِغِ فی مَطلِعِ العُلَى
 وَالطَّیرِ المَنتابِرِ فی رِیاضِ لَبقاءِ وَالحَمَّامَةِ المَنفِردَةِ فی غِیاضِ لَسناءِ وَالنَّارِ الموقِدَةِ
 فی شَجرَةِ الوِفاءِ طوبی لِنَفْسِ تَبَرَّكَتُ بِرُایِكَ الطَّاهِرِ وَاسْتَضَاءَتْ مِن نَوْرِكَ
 الباهِرِ وَقَبِلَتْ مَرَقِدِكَ الزَّاهِرِ وَتَعَطَّرَتْ بِمَناهِجِ رَمیقِ العالِمِ رُوحِكَ
 الفِداءِ یا مَن اسْتَشهَدَ فی سَبیلِ اللّهِ وَتَوَجَّهَ اِلی مَلکوتِ الِابْهِی وَشَرِبَ الرَّحیقِ
 الاَصْفی فی مَحْضَرِ عِجَابِ رَبِّهِ الِاعْلَى وَعَلِیكَ التَّحِیَّةُ وَالسَّناءُ . ع ع

الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء، بمناسبت شهادت

جناب میرزا اسمعیل سراج الشهداء

هو الله

ای دو ثابت برپیماں مکتوب شمارسید وتفصیل شهادت
 سراج الشهداء آقا میرزا اسمعیل خیاط ملاحظه گردید
 وازپیش زیارتی مختص آن شخص بزرگوار مرقوم شده بود یک
 نسخه از آن ارسال میشود تا آنکه تلاوت نمائید هرچند در
 مصیبت یاران احزان بدرجه ای رسیده که قلم از تحر رولسان
 ازتقریر بازمانده ممذک ما لایدرک کله لایترک کله اگر
 قلم ابد الدهر رقم کند ومصیبت شهداء را بیان نماید
 بپایان نرسد قد ارتفع الضجیج و وصل الصریخ الی الطلکوت

الناطقه بافصح اللفی و لیس لنا الا الرضا بالقضاه
فسبحان ربی الاعلی ع ع

هو اللہ

امة الله الموقنه حرم سراج الشهداء و بازماندگان حضرت
موزون و حضرت سراج الشهداء عليهم و عليهن بها الله
الابهی

امة الله الموقنه ورقه محترمه حرم سراج الشهداء سلاله
حضرت موزون الذي ركب الفلك المشحون جناب مهديقلي
ميرزا جناب رضا قلي ميرزا مرتضى قلي ميرزا اخوي حضرت
موزون جناب محمد ميرزا صبایا صفري خانم حميده خانم
طلعت خانم نوريه خانم ماه سلطان خانم سلطان
بديع الزمان ميرزا سلطان حميد ميرزا نعمت الله خان
عنايت الله خان ابناء من استشهد في سبيل الله سراج
الشهداء عليهم و عليهن بها الابهی
هو اللہ

ای بازماندگان حضرت موزون و سراج الشهداء
آن دونفس نفیس بنفس رحمانی زنده و انیس در ملکوت
تقدیس آیات موهبت کبری ترتیل نمایند و شماراتشویق هر
پیروی خویش کنند که ای نوریدگان کشتی را که دویدر

مهربان پروردند شما آبیاری نمائید بنیانی که نهادند
 شما زینت باینه سازی و نقش و نگاری کنید طرحی که آنها
 انداختند شما اتمام نمائید نهالهایی که آنها نشانند
 شما تربیت کنید تا این باغ گلشن باقی گردد و این را غ
 چمنستان حقیقت شود عبدالبهاء شمارا یادگار آن دو بزرگوار
 دانند و بجان و دل دوست دارد و در جمیع شئون
 قربیت درگاه احدیت آرزو دارد و علیکم البهائم ع
 شهادت شاهزاده حبیب الله میرزا و امیرزا جواد

با اینحال باز مردم ملایر در سال ۱۳۲۹ هجری مطابق
 با سال ۱۲۸۹ شمسی بار دیگر بتحریر مفسدین فتنه
 و آشوب تازه ای برپا نمودند و شاهزاده حبیب الله میرزا
 توپسرگانی سابق الذکر را که از مومنین و مخلصین امر بهائی
 و در بین مردم به جبرئیل معروف گشته بود مورد تعقیب قرار
 دادند مشارالیه ناگزیر بحکومت وقت شاهزاده حاج
 سیف الدوله مراجعه و داد خواهی نمود و به پارک ملایر
 که محل سکونت او بود پناهنده شد ولی شاهزاده مزبور
 او را پناه نداده و از خود راند لذا مجبور گشته بطرف
 توپسرگان رهسپار گردید در بین راه با چند نفر مکاری مصادف
 شد و آنها بواسطه سابقه حال او را دستگیر کرده بملایر
 عودت دادند بمحض ورود بشهر اهالی اجتماع کرده

میخواستند در همان نزدیکی دروازه شهر او را بقتل
برسانند ولی شاهزادگان برای خلاصی او مردم را باین نحو
قانع نمودند که او را در محضریکی از علما برده و هرگاه
فتوای قتل او را دادند آنوقت او را بقتل برسانند باین
ترتیب مردم او را بطرف منزل آقاجفی که از علمای متنفس
محل بود بردند ولی او در خانه خود را بسته و روشنشان
نداد در آن هنگامه و بلوا درویشی موسوم به میرشیدا
شاهزاده حبیب الله میرزا تکلیف سبّ و لعن نمود و
شاهزاده مزبور گفت لعنت خدا بر مردم آزار برسان
درویش بشنیدن این جمله باکمال خشم و غضب تبرزین
خود را بلند نموده با شدت ضربت سختی بر او وارد ساخت
وسایر مردم نیز هجوم نموده هرکس با هرچه که در دست
داشت ضربتی بر جسد خون آلود او وارد نموده او را در همان
نقطه بقتل رسانیدند و سپس عاه ناس جسد را با آتش ظلم
بیداد سوختند و در همان روز جوانی بنام آقاجواد از
بهایان بروجرد بملازم وارد شده و در چا پارخانه پیاده شد
و چون این واقعه را شنید از شدت تأثر و اندوه گریست و
اطرافیان او مطلب را درک کرده ناگهان بر آن مظلوم هجوم
نموده او را کشان کشان بردند و با چوب و سنگ کارش را ساخته
بقتل رسانیدند و جسدش را طعمه آتش نمودند و بقایای

جسد آن دو نفس نفیس را در یکی از چاه های خشک که
 سر راه ملایر بخرم آباد است انداخته و با سنگ و خاک
 پر نمودند .

۱۸- شهادت رضاقلی سلطان در بهمان

رضاقلی سلطان از طایفه اهل حز و در طهران بوسیله
 حاج میرزا عبدالله صحیح فروش بامر مبارک اقبال نموده بو
 و سلطان فوج بود و در آن موقع با دسته سربازان خود
 بطهران احضار شده بود و مردم بهمان تصور کردند که
 دولت وقت او را برای مجازات اشرار یزد می خواهد روانه آن شهر
 نماید لذا در صد و قتل او برآمده و روزی در حالیکه منزل خود
 تنها نشسته بود بدست شخص ناشناسی که ناگهان با اسلحه
 وارد خانه شد بضر ب چند گلوله از پای درآمد و از قلم
 مبارک حضرت عبدالبهاء زیارتنامه مخصوصی بافتخار او شرفصله
 یافت که اینک در این مقام درج میشود او را سبب
 شهدا نامیدند مدفنش در شاهزاده حسین بهمان
 است .

زيارتنامه سرور شهید آء رضا قلی سلطان علیه بهاء الله الرحمن

هو الله

الْبَهَاءُ اللَّامِعُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ يَحِفُّ تَرْبَتِكَ النُّورَاءُ وَيَغْشَى مَرَقِدِكَ الطَّيِّبُ الرَّاحَةُ
مِنْ كُلِّ الْأَرْجَاءِ يَا مَنْ إِجْتَذَبَ بِنَهْجَاتِ اللَّهِ وَاشْتَعَلَ بِنَارِ حُبَّةِ اللَّهِ وَصَدَّقَ
بِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَرَتَلَ آيَاتِ اللَّهِ وَبَلَغَ بِشَارَاتِ اللَّهِ وَالطَّلَعَ بِإِشَارَاتِ اللَّهِ شَهِدُ
أَنْتَ وَفِيَتَ بِالْمِيثَاقِ وَأَخَذْتَ نَصِيْبَكَ مِنَ الْإِشْرَاقِ وَدَخَلْتَ الْوِثَاقِ وَ
أَقْبَسْتَ مِنْ فُورِنِيرِ الْأَفَاقِ وَشَرَبْتَ الْكَأْسَ الدِّهَاقِ وَأَخَذْتَكَ الْأَشْوَاقِ
إِلَى مَلَكُوتِ الْجَمَالِ مَقْعَدِ صَدِّقٍ فِي رَفْرِفِ الْعِزَّةِ وَالْجَلَالِ حَتَّى فَدَيْتَ رُوحَكَ بِكُلِّ فَرَجٍ
وَسُرُورٍ وَحُبُورٍ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ الْغَفُورِ لِعَمْرِ اللَّهِ إِنَّ دَمَكَ الْمَسْفُوحَ عَلَى الثَّرَى
يَشْهَدُ بِإِجْتَذَابِكَ إِلَى الْمَلَأَةِ الْأَعْلَى وَجَسَدِكَ الْمَطْرُوحَ عَلَى التَّرَابِ يُنَادِي وَشَاقًا
إِلَى مَلَكُوتِ الْأَبْهَى وَيَا طُوبَى وَيَا بَشْرِي مِنْ هَذِهِ الْمُنْحَةِ الْكَبْرَى وَيَا طَرَبًا
وَيَا شَوْقًا لِنَيْلِكَ الْكَأْسِ الطَّافِيحَةِ بِصَهْبَاءِ الْوَفَاءِ رُوحِي لَكَ الْفِدَاءِ
أَيْهَا الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ رَبِّي الْأَعْلَى رُوحِي لَكَ الْفِدَاءِ أَيْهَا الْوَحِيدُ فِي يَدِ
الْأَعْدَاءِ رُوحِي لَكَ الْفِدَاءِ أَيْهَا الْفَرِيدُ حَتَّى سَيُوفِ الْبَغْضَاءِ رُوحِي لَكَ
الْفِدَاءِ أَيْهَا الْمُتَقَطِّعُ إِزْبًا إِزْبًا بِبَيْدِ الزَّنْمَاءِ الْجُمَّلَاءِ الْعِزَّةُ لِمَنْ اسْتَبْرَكَ
بِتَرْبَتِكَ النُّورَاءِ وَالسَّعَادَةُ لِمَنْ اسْتَنْشَقَ رَائِحَةَ الْوَفَاءِ مِنْ مَرَقِدِكَ الطَّيِّبِ
الطَّاهِرِ الْمُعْطَرِ الْأَرْجَاءِ وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ .

۱۹- شهدای نامق و حصار از قراء خرمهان

کدخد اسمعیل از بهائیان معروف نامق و همیشه متعصبین و مترضین مترصد فرصتی بودند که او را مصدوم نمایند تا شبی از سال ۱۳۲۷ هجری سه نفر از اشرار بمنزل اورفته او را بنسرب گلوله بقتل میرسانند مدفن ایشان در کنار ده نامق قرار گرفته است و نیز خواجه عباس و خواجه اسمعیل فرزندان خواجه محمد و همچنین استاد علی سلمان سی این سه نفر در یک شب در قریه حصار در سال ۱۳۲۸ بشهادت رسیده اند .

زیارتنامه جناب کدخد اسمعیل

مشهد - بواسطه جناب میرزا احمد جناب عنایت الله ابن کدخد اسمعیل نامقی ملاحظه نمایند

زِیَارَةُ الْمُرْتَدِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَدَخْدِ اسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ بَهَاءُ اللَّهِ الْأَجْمَعِ

هُوَ اللَّهُ

حُبَّاحِبِ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْأَعْلَى نِلِكَ التَّلَوُّ وَالرَّبِّيُّ وَطَيْبِ الرَّمْسِ الْمُعْتَبِرِ
صَيْبِ الطَّافِ مَوْلَاكَ الْغَفُورِ الْكَبِيرِ يَا وَعَلَيْكَ الْحَيَّةُ وَالشَّاءُ يَا كَلِمَةَ التَّقْوَى وَمَطْلَعِ
الْعَطَاءِ وَعَظْمِ الْوَفَاءِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ أَيُّهَا الشَّهِيدُ الْمَجِيدُ وَالْقَارِيُّ الْهَادِي إِلَى الصِّرَاطِ

المستقیم اَشْهَدُ اَنَّكَ تَرَكْتَ الدُّنْيَا وَدَعَمْتَ النَّفْسَ وَالهَوَى وَقَصَدْتَ الْاَفْقَ الْاَعْلَى
 وَاجْتَبْتَ الْفِدَاءَ فِي سَبِيلِ مَحْبُوبِكَ الْاَلَهِيِّ وَتَجَرَعْتَ كَأْسَ الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى بِقَلْبٍ ذَائِبٍ
 مِنْ نَارِ مَحَبَّةِ اللهِ فَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَعَلَيْكَ الرَّحْمَةُ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ الْبَشَارَةُ
 بِالْفَوْزِ الْعَظِيمِ مِنْ مَلَكُوتِ الْاَلَهِيِّ وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالسَّلَامُ .

ع ع

۲۰ - شهادت جناب آقا سید یحیی در سیرجان

جناب آقا سید یحیی از بهائیان معروف سیرجان و در بین
 مردم مورد احترام و اعتماد بود در واقعہ انقلاب ایسران
 کہ مستبدین مجلس را بدستور محمد علی میرزا قاجار بتسویف
 بستند و آزاد یخواهان در هر شهر و قریه ای دچار مشقت
 و زحمت فراوان گردیدند حاکم سیرجان کہ مرد مستبد
 و جاه طلبی بود این سید بزرگوار را با فرستادن مأمورین
 و فرایشان خود در منزلش او را بیرون کشیده آنقدر زدند تا
 جان تسلیم نموده بشهادت رسید و زیارتنامه مخصوصی
 از قلم حضرت عبد البهاء در حق او شرفصدور یافت .

زیارتنامہ جناب آقا سید یحییٰ شہید سیرجان

(یا صاحبی الشجن) جناب آقا محمد صالح رفیسجانی ملاحظہ نمایند

زیارت شہید رشت بلا وفدائی جمال ہی و قربانی حضرت اعلیٰ حضرت آقا سید یحییٰ روحی ^{لغفہ}

فِيَا نَسِيمِ رِيَاضِ الْوَفَاءِ وَيَا رِيحَ الصَّبَا سُبْرِي إِلَى التَّرْبَةِ النُّورَاءِ وَيَلْفِي حَسْرَتِي
وَلَهْفِي أَرْضًا مَرشُوشَةً بِدَمِ نُورِ الشَّهْدَاءِ وَمَسْفُوحًا عَلَيْهَا ثَارَ سَيِّدِ الْأَضْفِيَاءِ
وَقَوْلِي أَيْنَهَا الْأَرْضَ الطَّيِّبَةَ الطَّاهِرَةَ وَالْبُقْعَةَ الْمُقَدَّسَةَ النُّورَاءِ طُوبَى لَكَ بِمَا
سَفَحَ عَلَيْكَ الدَّمُ الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ وَالثَّارَ الْمُبَارَكِ الْبَاهِرِ فَيُعْطِرُ مِنْ رَائِحَتِكَ
الْفَائِحَةَ مَشَامَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيَنْعِشُ مِنْ نَسَائِمِكَ الْعَائِقَةَ نَفُوسُ أَهْلِ
مَلَكُوتِ الْأَبْهَى وَإِنِّي أَتَمَنِّي أَنَّ الْمَرْغُ جَبَنِي بِذَلِكَ التَّرَابِ الْمُقَدَّسِ
الْمُنُورِ الْمُعْطِرِ وَالْعُقْرِ وَجْهِي بِذَلِكَ الْغُبَارِ اللَّطِيفِ الْمُطَهَّرِ لِيَكُونَ نُورًا
وَبِشَارَةً وَبَرَكَهَةً وَبِشَاشَةً لِي وَأَفْتَخِرُ بِهِ بَيْنَ مَلَأِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَتَبَاهِي
بِهِ بَيْنَ أَحْزَابِ الْعَارِفِينَ أَيُّهَا الْهَيْكَلِ النُّورَانِي وَالشَّخِصِ الْجَلِيلِ
الرَّحْمَانِي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمَنْتَ رَبِّكَ وَإِيَاتِهِ وَصَدَقْتَ بِكَلِمَاتِهِ
وَنَطَقْتَ بِعَيْتَانِهِ وَأَشْهَرْتَ بِشَارَاتِهِ وَبَيَّنْتَ إِشَارَاتِهِ وَأَنْجَدْتَهُ
بِتَفْحَاتِهِ وَدَعَوْتَ النَّاسَ إِلَى الْيُوزِ الْمُورُودِ وَهَدَيْتَهُمْ إِلَى الرَّفْدِ
الْمُرْفُودِ حَتَّى يَفُوزُوا بِفَيْضِ مَقَامِ مَحْمُودٍ وَيَسْرَعُوا إِلَى الظِّلِّ الْمُدْوُودِ

وَأَخَذَتْ كَأْسَ الْعَطَاءِ الطَّافِحَةَ بِصَهْبَاءِ الْهُدَى بِيَدِكَ الْيُمْنَى
 وَسَقَيْتَ الْمُخْلِصِينَ وَرَنَّحْتَ الْمُتَجِدِّينَ وَبَشَرْتَ الْمُوَحِّدِينَ
 وَهَدَيْتَ الطَّالِبِينَ وَدَعَوْتَ الْمُخْلِصِينَ فَشَاعَ وَذَاعَ ذِكْرُكَ بَيْنَ
 الْعَالَمِينَ فَتَحَرَّكَ الْبَغْضَاءُ فِي صُدُورِ الْفُجَّارِ وَتَسَعَّرَ فِي قُلُوبِهِمْ
 نَارُ الْغَيْظِ وَالْعُدْوَانِ وَكَادُوا يَتَمَيِّزُونَ مِنْ شِدَّةِ الطَّغْيَانِ فَقَامُوا
 عَلَى سَفَلِ دَمِكَ وَتَقَطَّعَ جَسَدِكَ إِرْبًا إِرْبًا وَبِذَلِكَ أَرَادُوا أَنْ
 يَشْفُوا صُدُورَهُمْ مِنَ الْغَيْلِ وَالْبَغْضَاءِ وَيَرْبِحُوا أَنْفُسَهُمْ مِنْ تَسَعَّرِ
 نيران الغيظ والشحناء فَيَا فَرَحًا لَكَ فَيَا طَرَبًا لَكَ وَيَا بُشْرَى لَكَ
 وَيَا طُوبَى لَكَ بِمَا وَقَفْتَ عَلَى الْفِدَاءِ فِي سَبِيلِ الْبَهَاءِ رُوحِي
 لَكَ الْفِدَاءَ وَكُلِّي لَكَ الْفِدَاءَ يَا نُورَ الشَّهَادَةِ وَسُرُورَةَ
 الْأَصْفِيَاءِ وَسِرَاجِ الْهُدَى السَّاطِعِ بِأَنْوَارِ الْوَفَاءِ إِلَيَّ
 أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَفِيضَ عَلَيَّ بَرَكَتَهُ مِنْ ذَلِكَ
 الرَّمِيسِ النُّورَانِيِّ وَالْجَدِّثِ الْمُقَدَّسِ
 الرُّوحَانِيِّ إِنَّ رَبِّي يُؤَيِّدُ مَنْ
 يَشَاءُ وَإِنْ فَضَّلَهُ عَلَيَّ
 الشَّهَادَةِ عَظِيمٍ عَظِيمٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۲۱- تعمیر بیت مبارک شیراز

مقارن با حوادث و انقلابات ایران مخصوصاً در شهر اصفهان ویزد که بهائیان در این نقاط و شهرها لحظه ای راحت و آسایش نداشتند و شیراز نیز در اثر انتشار اخبار مدعیه مستعد انقلاب و هیجان بود حضرت عبدالبهاء جناب میرزا آقا افغان لوحی صادر فرمودند که بیت مبارک شیراز بهمان صورت و نقشه اولیه تعمیر و اصلاح گردد زیرا در زمانیکه حرم مبارک حضرت نقطه اولی در بیت سکونت اختیار نموده بودند با کسب اجازه از حضور حضرت بهاء الله تفسیراتی داده شده بود و چون حرم مبارک در سال ۱۲۹۶ بطکوت ابهی صعود فرمودند و زهرا بیگم اخت حرم نیز که پس از صعود حرم مبارک در بیت ساکن بودند در سال ۱۳۰۷ هجری صعود نمودند حضرت عبدالبهاء جناب افغان را که در مصر بتجارت مشغول بودند مأمور حفظ و صیانت بیت مبارک فرموده و ایشان نیز حسب الامر مبارک بشیراز آمده سکونت اختیار کردند و از آن بعد تدریجاً زائرین موفق بزیارت بیت مبارک میگشتند تا آنکه امر مبارک شرفصدور یافت که بدون تأخیر در تعمیر و اصلاح بیت مبارک بهمان صورت اصلیه اقدام گردد در اینموقع یعنی

سال ۱۳۲۱ با آنکه ایران در بحبوحه انقلاب واضطراب بود متوکلا علی الله باجرای امر مبارک مصمم گردیده و شروع بکار نمودند و در ظرف مدت چند ماه تعمیرات پایان یافت و هنوز تزئینات داخلی بیت مبارک با تمام نرسیده بود که جناب افغان در اثر کسالت و ضعف زیاد که هر روز ازدیاد مییافت بطکوت ابهی صعود نمودند و حکمت تأکیدات مبارک بجهت تسریع در امر تعمیر بیت معلوم شد زیرا هیچکس جز ایشان از هندسه و وضعیت اصلی بیت مبارک آگاه نبود و هرگاه تأخیری رخ میداد و صعود ایشان واقع میگردد انجام این امر مهم دچار تمویق و اشکال زیاد میگردد .

۲۲ - مشرق الازکار عشق آباد

یکی از اقدامات مهمه ای که حضرت عبدالبهاء شروع و انجام آنرا تشویق و دلالت فرمودند بنای اولین مشرق الازکار بهائی در عشق آباد است که در سال ۱۹۰۲ میلادی مطابق با ۲۸ رجب از سال ۱۳۲۰ هجری شروع گردید و سنگ اول در حضور فرماندار کل ترکستان جنرال کروپاتکین که بنمایندگی از طرف امپراطور روس در مراسم حضور بهم رسا^{نیده} بود گذاشته شد و جناب حاج میرزا محمد تقی افغان

وکیل الحق فرزند جناب حاج سید محمد خال اکبر حضرت
اعلی حسب الامر مبارک از یزد به عشق آباد حرکت نموده و
برای این بنای عظیم همتی موفور از خود ظاهر ساختند
بطوریکه قسمت عمده مخارج ساختمان را خود شخصاً بعهده
گرفت و در هنگام کار نیز با دست خود آجر و سنگ و گل آورده
بدست بنا و عطه میداد و همه احباب را تشویق بشرکت در این
عمل برور مینمود تا آنکه حسب الامر حضرت عبدالبهاء جمیع
احباب ایران بتدریج وسع و استطاعت خود در اینکار شرکت
نمودند و مهندسان مشرق الاذکار موسوم به ولکوف نهایت
عمیمیت و وفاداری را در اتمام این بنای مقدس بعمل آورد
و پس از فوت او که در سال ۱۳۳۸ هجری واقع شد از طرف
احباب عشق آباد در مراسم تشییع جنازه او جسمی شرکت
نموده و ابراز وفاداری کرده و احترامات لازمه بعمل آوردند
و ذکر خیر او از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء نازل و مناجات
طلب مغفرت بنهت او شرفصدور یافت که نام نیک او الی الابد
در صفحات تاریخ امر در مدینه عشق آباد باقی و جاودان
است .

۲۳ - سفر مبارک به مصر و اروپا

موضوع قلعه بندی و سخت گیری که از طرف مأمورین دولت دربارہ حضرت عبدالبہاء مجری گردیدہ بود بطوریکہ مذکور شد پس از حادثہ سوء قصد بجان عبد الحمید و انفجار بمب هنگام خروج او از مسجد صورت دیگر بخود گرفت و در سپتامبر ۱۹۰۸ شورش و انقلاب حزب ژون ترک ارکان سلطنت او را متزلزل ساختہ بود لذا آن مضمیقہ ۱۵ و محدودیت ہا تخفیف کلی یافت تا در سال ۱۹۰۹ کہ عبد الحمید بکلی از سلطنت خلع شد و حکومت مشروطہ برقرار گردید و نسیم آزادی و حریت بوزیدن آمدہ کلیہ محبوسین مذہبی و سیاسی آزاد گشتند و چون این دستور بجمیع حکام و مأمورین دولتی ابلاغ گردید مأمورین حکومتی عکا در چارتر دید گشتہ و دربارہ آزادی حضرت عبدالبہاء تحصیل اجازہ مخصوصی را لازم شمردند لذا در ضمن تلگراف خاصی از مرکز کسب دستور نمودند فی الفور جواب مثبت رسید و پیوسف عہد الہی از قمرچاہ باوج ماہ رسیدہ آزاد گشتند و باوجود کہولت سن و ضعف مزاج تصمیم بمسافرت و اعلای امر اللہ اتخاذا فرمودند و توانستند پس از یکسال از سقوط سلطنت عبد الحمید

بدیاری مصر و اروپا مسافرت بفرمایند و این تصمیم در ماه
 سپتامبر از سال ۱۹۱۰ مطابق با سال ۱۳۲۸ هجری عقی
 گردید که وجود مبارك حضرت عبدالبها^۱ از راه دریا حرکت
 فرموده و بدون اطلاع قبلی بمصر توجه فرمودند مدت یکماه
 در پورت سعید اقامت فرموده و از آنجا بحزم سفر اروپا بکشتی
 درآمدند لیکن چون صحت مزاج مبارك چندان خوب نبود
 چنین ایجاب کرد که در اسکندریه پیاده شده و سفر اروپا را
 بتأخیر اندازند . محل اقامت آنحضرت در اینموقع در رطه
 اسکندریه بود .

در اینجا مدیر جریده المؤید بنام شیخعلی یوسف که
 قبلاً در روزنامه خود بالحن بسیار بدی از ام مبارك مینوشت
 مشرف گشت و چنان شیفته آنحضرت گردید که بجبران مافات
 پرداخته مقاله ای درباره عظمت مقام حضرت عبدالبها^۱ و امر
 مبارك نوشت و خدیو مصر چند مرتبه در اسکندریه بتوسط
 عثمان پاشا تقاضای ملاقات نموده و موفق گردید و نیز مفتی
 مصر شیخ محمد نجیب و شیخ محمد راشد از کبار علمای مصر
 ملاقات نمودند و آنحضرت نیز ببازدید آنها تشریف بردند
 و در آن ایام محدود غالب جرائد مصر مانند المقططم
 والاهرام و وادی النيل از ورود مبارك به قاهره مصر نوشته
 و به تمجید و تعریف پرداختند .

پس از چندی بقاهره و زیتون توجه فرمودند و سپس بمصر
از یازده ماه توقف در مصر در تاریخ یازدهم اگست سال ۱۹۱۱
در حالیکه چهار نفر از احباب التزام مبارک بودند با کشتی
کرسیکا Corsica بجانب ماری ریسه پار گردیدند و بعد از
توقف مختصری در تونون لبسن Thonon Les Bains
بسمت لندن عزیمت فرمودند .

لیدی بلامفیلد Lady Blomfield از خانمهای محترمه
و متشخصه انگلستان و بنسوب باعیان این کشور بود و بوسیله
میس روزنبرگ و مسیو د ریفس از امر مبارک آگاه گشته و ایمان
آورده بود . چون از حرکت مبارک بسمت اروپا مستحضر گردید
تلگراف دعوتی بحضور آنحضرت معروض داشت در جواب فرمود
" هشتم سپتامبر عبدالبهاء وارد لندن لیدی بلامفیلد
مأذون است پذیرائی نماید "

بنابراین چون بلندن ورود فرمودند بمنزل لیدی
بلامفیلد نزول اجلال فرمودند و در آنشهر روز دهم سپتامبر
اولین خطابه مبارک در حضور جمعیت زیادی در تالار
سیتی تمپل City Temple در باره وحدت معنوی انبیای
الهی ادا گردید و روز ۱۷ سپتامبر بر حسب تقاضای
Venerable Archdeacon Wilgerforce در کنیسه

پس از نماز عصر درباره حقیقت و عظمت الوهیت بیاناتی ایراد فرمودند و ارچدیکن کرسی مخصوص اسقف اعظم راکه در صدر محراب قرار داشت برای جلوس آنحضرت اختصاص داده و خود در کنار هیکل مبارک ایستاد و ترجمه خطابه مبارک را بشخصه قرائت نمود و حاضرین از وضع آن جلسه و احترامات فائده رئیس کلیسا بینهایت منجذب شده و بسبب تبصیرت قسیم مزبور زانوزده از حضور مبارک رجای تائبی و برکت مینمودند و در این حین حضرت عبدالبها قیام فرموده و در حالیکه دستهای مبارک را بلند فرموده بودند بالحنسی بجزاب بدعا و مناجات پرداخته و برای کل طلب برکت و رحمت فرمودند .

همچنین در انجمن جمعیت برهما سماج که دعوت نموده بودند ایراد نطق فرمودند و طبق دعوت جمعیت مسلمانان انگلستان در مسجد اسلامی واقع در Woking در مقابل جمع کثیری درباره وحدت عالم انسانی خطابه فرآئی ادا فرمودند .

اعضاء سفارت ایران و رجال و شاهزادگان ایران غالباً مشرف میشدند و حضرت عبدالبها بدیدن آنها تشرف مینمودند . از جمله نفوسی که مشرف گشت میس الیس بوکتن بود که نمایش مشهور (قلب مشتاق) را نوشته بود و آنرا در

تالار چرچ هوس Church House در محل وسه سنستر

نمایش دادند و هیکل مبارک هم تشریف بردند و این لین مرتبه ای بود که بنمایش تشریف فرما شدند و در قسمتی که عوط بحیات حضرت مسیح بود و طفل مقدس و مادرش از زحمت راه خسته و ناتوان و گرسنه و تشنه بودند وجود مبارک بسیار متأثر شده گریستند و درخاتمه اشخاصی که در این نمایش شرکت نموده بودند مورد تشویق و تفقد مبارک قرار گرفتند و پیام الهی را بآنها ابلاغ و معانی حقیقی این نمایش و اهمیت حوادث آن نمایش مذهبی را بیان فرمودند .

لیدی مشارالیهها که افتخار پذیرائی هیکل مبارک را در منزل خود یافت در باره ایام توقف مبارک چنین مینگارد :

" ترجمه ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی "

(بالا خره کوکب میثاق از افق سبین برخاسته بگردش در آمد و بلندن پرتو افکنده حتی خانه ما نیز از پرتو انوارش محروم نگردید روز هشتم سپتامبر ۱۶۱۱ حضرت عبدالبهاء وارد شدند ولی کسی میتواند او را با کلمات خود تصویر نماید بمحض اینکه چشمها بدیدار آن لطیفه نورا روشن شد سکوتی ملو از عشق و احترام سراپای وجود کل را فرا گرفت چه چهره پر لطافتی داشت لباسش سفید و بسیار ساده و در روی آن عبای نازکی انداخته و بر سر مولوی زیبائی که

بردور آن پارچه حریر بسیار سفید پیچیده شده چون گذارده
 محاسن و گیسوان سفید فروهشته اش که در ایام زندان
 سیاه بوده جمال بیمثالی داشت چشمانش آبی دلربا
 مژگانش بلند و ابروانش باریک و چهره اش بسی میزان و متناسب
 و لبانش نشرده و روح افزا . اینها مزایای ظاهری جسمانی
 اوست ولی هرگز کلمات و عبارات بشری از عهدہ توسیف آن
 هیچکس طکوتی بر نیاید قامتش بحدی متناسب و پراز قدرت
 و هیمنه بود که در نظر اول بسیار بلند بالا در چشم جلوه گر
 میشد تا آن اندازه که سالیان دراز عمر مبارکش را که سراسر
 آن مطراز رنج و محنت بود میپوشانید هرکس بکمال وضوح
 میدید که او ملاحظتها و عواطف طکوتی را بنهایت مهارت
 بکار میبرد و جلال و کمال باطنی او را از کلیه آثار ظاهرش
 برتر میساخت . تجلیات این نورنهانی در جمیع آثار حیاتی
 او هویدا بود . پرتو آن از نگاه و کلمات و حرکاتش هرکس
 را بآن منبع اصلیه آنگاه مینمود همینکه ورود فرمودند
 آغوشهای پراز محبت خود را باز کرده فرمودند (خیلی از شما
 راضی و مسرورم محبت شما مرا بلندن آورد چهل سال
 در زندان منتظر چنین روزی بودم که پیام الهی را برای شما
 بیاورم آیا از پذیرائی چنین میهمانی مسرور هستید ؟)
 گمان میکنم که روح ما باین کلمات قدسیه طکوتیه جواب داد

زیرا هیچکدام از حضار قادر به ادای کلامی نشدند .
 و در بارهٔ نفوسی که بحضور مبارك در این منزل مشرف
 شده اند چنین مینویسد :

" ورود زائرین عزیز ایرانی بی اندازه مهیج و مؤثر بود زیرا
 این نفوس ستم دیده پس از سالیان دراز انتظار بالا خیره
 ابواب لقا را مفتوح یافته از موطن خود مسافتات بمیسنده
 پیموده و با عید دیدار و تشرف باستان مولای خود آمدند
 و این زیارت پس از سالیان خطر و خوف و قتل و غارت بی اندازه
 در مذاق جان آنها حلاوت میبخشید از جمله نفوسی
 که مشرف گردیدند از شاهزادگان ایران جلال الدوله بود
 این شخص که در ایام حکومت جابرانه خود در شهر یزد حکم
 قتل احبار را داده بود بمحض ورود خود را بر اقدام مبارك
 انداخته طلب عفو و بخشش نمود (۱) و از جمله اشخاص دیگر

(۱) شاهزاده محمود میرزا ملقب بجلال الدوله پسر شاهزاده
 مسعود میرزا ظل السلطان بود که از جانب پدر بحکومت یزد
 برقرار گردید و واقعه جانگداز شهادت هفت نفر از بهائیان که
 بشهادت ای سیمه معروف گشتند بفتوای علما و فرمان او واقع شد
 و بعد از این حادثه جناب حاجی ملا محمد ابراهیم مسئله گو را
 نیز دستور داد از منشار گرفته بشهر آوردند و روزی بدست خود
 با گلوله تفنگ آنحضرت را از پشت سر زده از پای در آورد و سپس
 بدست فراشان و همراهان داد که با ضربات چند گلوله دیگر
 بشهادت رسانیدند و حضرت بهاء الله در لوق دنیا و اربنام
 طالم ارضی یا یاد فرمودند .

که مشرف شدند از اعیان ایران دوست محمد خان بود که همیشه در حضور مبارک بود و غالباً بمعیت هیکل مبارک در مجالس و محافل حاضر میگردد (۱) . انتہی .

در ماه ذیقعدہ از سال ۱۳۲۶ از لندن بپاریس عزیمت فرمودند . مسیو دریفوس و خانم ایشان باری قیام برخدست نموده و مجالس نطق و خطابه جہت استفادہ نفوس فراہم آوردند و در آن موقع بواسطہ حوادث سیاسی ایران

(۱) دوست محمد خان ملقب بہ معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه و عصمت الدولہ دختر شاه عیال او بود و این شخص بامر مبارک مؤمن و منجذب گردید و حضرت عبدالبہا در لوحی در حق او میفرمایند : (..... حتی یکی از وزرای ایران در پاریس شکایت نمود کہ من بممالک روس شتافتم و از آن سمت بپاریس آمدم و در مدینہ مسکودرنہایت عزن و الم و بیأس بودم تا بخانہ شخص بسیار محترمی از دوستان خود داخل شدہ چشم بر لوحہ ای افتاد کہ بر صدر اطاق معلق بود و آن لوحہ بخط حضرت مشکین در نہایت اتقان بود یا بہی الا بہی مرقوم بود چون نظرم باسم اعظم افتاد کہ در اطاق بود و شخص عظیم در نہایت تعظیم بود بفتۃ یک فرج و سروری عظیم رخ داد کہ الی الآن آن فرج و سرور در خاطر است ابداً فراموش نمیشود این شخص وزیر معیر الممالک داماد ناصرالدین شاه بود و بایمان و ایقان فائز گشت و در پاریس بخدمات مشغول "

و انقلاباتی که رخ داده بود جمعی از بزرگان و اعیان
 و شاهزادگان ایران با اروپا سفر نموده و در پاریس بسر میبردند.
 بعضی از آنها مشرف گشته و از عظمت و بزرگواری آنحضرت
 و احترامات کامله ای که اروپائیان نسبت بآنحضرت رعایت
 مینمودند متحیر گشته اظهار مسرت و خوشوقتی مینمودند .
 از جمله نفوسی که مشرف شدند از شاهزادگان ^{لسلطان} ظل
 بود که با نهایت تذلل و انکسار از ظلمها و تعدیاتی که نسبت
 باحبای مظلوم در اصفهان و بدستور او پسرش جلال الدوله
 در یزد مرتکب شده بودند اظهارندامت و پشیمانی نموده
 پدر و پسر هر دو طلب عفو و بخشایش نمودند و مخصوصاً
 ظل السلطان درباره شهادت حضرت سلطان الشهدا^۱
 و محبوب الشهدا در حضور مبارک خود را بی تقصیر قلمداد
 نموده پدر خود ناصرالدین شاه را بانی این ظلم و بیدادگری
 شمرده قسم یاد نمود که اینکار را پدرم کرد این گناه از من
 سرزند و این عصیان برگردن پدر من است (۱) و از مشهورترین
 ایرانیان که در آنموقع در پاریس بسر میبردند مرحوم سید حسن
 تقی زاده و مرحوم میرزا محمد خان قزوینی مشهور بعلامه بودند
 که هر یک جداگانه با کمال خضوع و خشوع مشرف گردیدند و

سئوالاتی از محضر مبارک نمودند و جواب هر یک را در نهایت
 اتقان استماع کردند (۱) و از سران ایل بختیاری مرحوم حاج
 علیقلی خان سردار اسعد بود که با کمال احترام از آنحضرت
 دعوت به لوزان نموده و پذیرائی شایانی بعمل آورد (۲) و
 همچنین بعضی از محصلین ایرانی مقیم پاریس بحضور مبارک
 رسیده و بینهایت منجذب گشتند .

پس از مدت چهارماه که در صفحات اروپا صیت امرالله را
 در مجامع متعدد گوشزد مردم آنسرزمین فرمودند در ماه
 دسامبر دمانسال بمصر مراجعت فرموده و در رطبه اسکندریه
 مجدداً اقامت فرمودند .

شهادت شهدای خمسه و رساری

هنوز مسافرت حضرت عبدالبهاء بسمت امریکا صورت
 نگرفته بود که واقعه شهدای خمسه و رساری اتفاق افتاد
 زیرا در ایام پرشور و هیجان انقلاب ایران که زد و خورد های
 شدید بین آزادیخواهان و مستبدین رخ داده و در نتیجه
 مشروطه طلبان فاتح گشته بودند محمد علی میرزا کسه از

(۱) مجله یادگار شماره ششم و هفتم بهمن و اسفند ماه سال

(۲) مجله اطلاعات هفتگی شماره ۹۲۵ از سال یازدهم
 ۳۲۷ (شمسی)

سلطنت خلع و متواری شده بود در سال ۱۳۳۰ هجری
 مجدداً برای رسیدن بمقام ازدست رفته از راه مازندران
 وارد ایران شد و باینجهت شورش و اعتشاش جدیدی ازهر
 گوشه و کنار برخاست و جمعی از سران مازندران بحمايت
 از او وعده ديگري به مخالفت اوقیام نمودند و در آن میان
 دستجاتی از اهالی محل مسلح شده و هر دسته ای بيك
 طرف پیوسته بقتل و غارت پرداختند و هر کس را ببهانه های
 مختلف بقتل رسانیده و خانه ها را بباد غارت و چپاول
 دادند . بدیهی است در این هنگامه آشوب و انقلاب نسبت
 به بهائیان مظلوم که ابتدا در امور سیاسیه دخالتی نداشته
 و همواره خیرخواه عموم بودند بیش از همه ظلم و ستم وارد گردید
 زیرا علاوه بر غرض و تعصب مذهبی آنها را بجرم روشن فکری
 و آزادی طلبی مورد تعقیب قرار دادند لذا عده ای از آنان
 خانه و مسکن خود را گذاشته متواری گشتند ولی پنج نفر
 نفوس ذیل بچنگ آن گروه افتاده بقتل رسیدند :

(استفاده از تاریخ مازندران جلد دوم)

۱- جناب میرزا محمود ساعت ساز که در شب ۱۳ محرم
 ۱۳۳۰ جمعی از اشرار بسر کرده کی معمد نام طبق به
 صنیع حضرت بخانه ایشان ریخته ابتدا بغارت اسباب و
 اثاثیه پرداخته و دختر خردسال او را زیر لگد پامال نمودند

وسپس بخود اوپرداخته کشان کشان بیرون بردند وباشکنجه زیار او را خفه نموده جسدش را انداختند مدفن ایشان معلوم نیست .

۲- جناب میرزا اسمعیل امین تجاراصفهانی که درخانه سید زمان نام سکونت داشته اند اشرارپس ازقتل جناب میرزا محمود ساعت ساز بخانه مزبور رو آورده سید را دستگیر و بازیت و آزار اوپرداختند که امین تجارا مصرفی کند و او خود داری میکرد تا آنکه خود امین تجار که مخفی شده بود برای رهائی سید بیرون آمده خود را مصرفی کرد و آن گروه او را ازخانه بیرون کشیده و درکوچه باوضع بسیار شرم آوری بقتل رسانیدند و جسدش را انداخته رفتند مدفن ایشان معلوم نیست .

۳- جناب میرزا محمد علی مشیرتجار که درهمان شب جمعیت اشرار ایشانرا هم ازخانه بیرون کشیده درپشت خندق با گوله بقتل رسانده و جسد عریانش را انداخته رفتند و صبح روزبعد عده ای از زنان محله که باخانواده اش آشنائی و دوستی داشتند جمع شده جسد او را به مقبره ملا مجدالدین برده دفن نمودند .

۴- جناب میرزا حبیب الله خرازی فروش اصفهانی که در منزل خود از شنیدن هیاهو و سر و صدا متوجه قضا شده بسوی

قادیلای علی آباد رهسپار شد در این جا شخصی بنام
 هژیر دیوان که باصنیع حضرت دوست و همکار بود و ایشانرا
 میشناخت او را دستگیر کرده بساری نزد صنیع حضرت فرستاد
 و او هم ایشانرا به علی قلیج که یکی از مخالفین سرسخت
 مشروطه بود سپرد و این شخص جناب میرزا حبیب الله را در
 حال مستی و باده گساری باوضع دلخراشی به گوله بسته
 بقتل رسانید . مدفن ایشان معلوم نیست .

۵- جناب حاج محسن کشمیری که در کاروانسرای حاج
 شیخملی خادمی سکونت داشت و چندان هم بنام بهائیت
 معروف نبود او را نیز دستگیر کرده و در خیابان حرم تیرباران
 نمودند مدفن ایشان هم معلوم نیست .

چون این قضیه مؤلمه شهادت شهدا بحضور مبارک
 حضرت عبدالبها^۱ مروض گردید در لوحی خطاب بجناب
 آقا محمد باقر طهرانی برادر جناب میرزا محمد علی مشیرالتجار
 چنین میفرمایند :

" باری احبای الهی باوجود آنکه از جمیع احزاب
 درکنار بودند و همه میدانند که در امری مداخله نکردند
 با حزبی چندک وجدال نمودند باکل بنهایت مهربانسی
 رفتار کردند و جمیع را نصیحت باتحاد و اتفاق و التیام نمودند
 و چون عاجز و مأیوس شدند کنار گرفتند این حقیقت پیش

جمیع واضح و مشهود است با وجود این از طرفین تحدیسات
 متتابع است فما لهؤلاء القوم لا یفقهون حدیثا
 و عاقبت واضح و مشهود شد که میان جمیع احزاب حزب بهائی
 مصیب و سائر احزاب برخطا بودند علی الخصوص حزب
 بیحیا که سبب ویرانی ایران کردند و هنوز ایرانیان
 بیدار نشده اند باری ما باز دعائیم که خدا این نفوس
 را هدایت کند و ایران و ایرانیان را از ذلت ابدی و انقلاب
 شدید نجات دهد زیارتی از برای شهدا مرقوم گردیده
 البته احبای الهی در ساری و بار فروش باید در محل مرقوم
 منور آنان از قبل عبد البهاء این زیارت نامه را تلاوت نمایند :

و نیز هران جناب آقا میرزا محمد باقر طهرانی ملاحظه نمایند

زیارت من استشهدنی سبیل الله آقا میرزا محمد علی علیه بهاء الله الأبهی

هُوَ اللهُ إِنَّ طَبَقَاتِ التُّورِ النَّازِلَةَ مِنَ السَّمَاءِ تَحْفُ مَرَقِدِكَ الْبَاهِرِ وَجَدِّكَ
 الطَّيِّبِ الطَّاهِرِ يَا مَنْ تَجَرَّعَ رَجِيْقَ الشَّهَادَةِ لِهَذَا الْأَشَاءِ وَاسْتَهْدَفَ السِّهَامِ الْمُرْتَقِيَةَ
 بِأَيْدِي اللَّثَامِ وَتَقَطَّعَ جَسَدَهُ إِرْبَابًا مِنْ الرِّضَايِصِ وَمَا كَانَ لَهُ مَنَاصُ عِنْدَمَا أَحْلَمْتَ
 بِهِ غُضْبَةَ الظُّلْمِ وَثَلَّةَ الْعُدْوَانِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِنْتَ بِرَبِّكَ الْأَعْلَى وَخَضَعْتَ وَشَعْتَ
 وَتَضَرَّعْتَ إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى وَسَلَّكَتَ فِي مَنَهْجِ الْهُدَى وَانْجَذَبْتَ مِنَ الْبِدَائِ وَ
 نَادَيْتَ لَبْنِكَ لَبْنِكَ يَا رَبَّ السَّمَوَاتِ الْعُلَى فَطُوبَى لَكَ مِنْ هَذِهِ الْبَلِيَّةِ الَّتِي

وَصَلَّتْ أَنْبَاءُهَا إِلَى عَنَانَ السَّمَاءِ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَجَعَلَ لَكَ مَقَامًا عَلِيًّا وَقَدْ
 لَكَ الشَّهَادَةُ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى يَرْفَعَ ذِكْرَكَ وَيَجْعَلَ لَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ
 وَعَلَيْكَ الْحَمْدُ وَالشَّانِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ . ۶ ع

احبای امریک از سال ۱۹۰۹ مکرر عرایضی مبنی بر تقاضای
 تشریف فرمائی مبارک بامریکا عرض نموده و حتی عریضه ای به
 امضای فرد فرد احبات قدیم داشته و رجای خود را مسمروض
 داشته بودند و همچنین رؤسای مجامع و کنائس نیز کسه از
 تقاضای بهائیان آگاه شده بودند دعوتنامه مخصوصی تقدیم
 داشته و هیکل مبارک را بمجامع و کنگره های صلح دعوت
 نمودند . و چند نفری از احبای امریکانیز خود را بلندن
 رسانیده و استدعای خود را تجدید کردند ولی مورد قبول
 واقع نگردید تا آنکه بمصر مراجعت فرمودند و مدت پنجماه
 دیگر در رمله اسکندریه اقامت فرمودند و در دفته احبای
 امریک تقاضای خود را تجدید مینمودند تا آنکه بشارت قبول
 این مسافرت از فم مطهر صادر گردید و مکرر فرمودند که " این
 سفر طولانی است و جسم من ضعیف بیش از دوهفته باید
 سفر دریانمائیم مشگل است بنیه من تحمل نماید ولی چون در
 سبیل نشر نفعات الله است لهذا متوکلا علی الله و منقطعا
 عما سواه حرکت مینمائیم " .

زر لوج مبارک با فقهار افغان شیراز درباره این مسافرت چنین میفرمایند :

" بانهایت ناتوانی مصمم پنجمین سفری هستم ولی اعتماد بر تائید صدان نیست اهالی امریک از آشنا و بیگانه کل در نهایت الحاح خواهش حضور عبدالبها^۱ مینمایند ممکن بیش از هزار اوراق از احبا و مجامع گوناگون امریکا حتی از بعضی کشیهای کلیسا رسید تا آنکه مجبور بر این سفر گشتم "

احباى امریک که از این بشارت مستحضر شدند برای مصارف سفر مبارک مبلغ شانزده هزار دلار جمع آوری نموده در ضمن دو برات تقدیم حضور نمودند ولی چون برات اول بحضور مبارک رسید فوراً امر فرمودند پس فرستاده شود و از راه اسکندریه دستور موکد^۲ صادر فرمودند که این وجوه را بصاحبان^۳ مسترد دارند و فرمودند تهیه مصاریف این سفر موجود است و الواحی موکد^۴ در اینخصوص صادر و با امریک ارسال فرمودند و قبل از مسافرت مکرر بخدا^۵م حضور فرمودند که در این سفر بفرموده حضرت مسیح عمل مینمائیم که فرمود از شهری عبور^۶ مینمائید چنان منقطع باشید که غباری از آن شهر بدامن شما ننشیند "

چون تصمیم و اراده مبارك مبنی بر حرکت بسمت امریکا
 محقق گردید بعضی از احبا محض استراحت هیكل مبارك
 عرض نمودند که خوب است تا انگلستان از راه خشکی تشریف
 برده و از آنجا با کشتی تیتانیک^(۱) که اول کشتی مهم انگلیسی
 است و در مدت پنج روز از راه دریای سفید و تنگه برنگ با امریکا
 می رود مسافرت فرمایند و این رأی نزد اکثری از احبا صواب
 و مورد پسند واقع شده بود ولی چون حضور مبارك عرض نمودند
 پس از تأملی فرمودند خیر یکسر میرویم و توکل بر عون و عون
 جمال مبارك میکنیم او حافظ حقیقی و حارس معنویست .

(۱) کشتی تیتانیک از بزرگترین کشتیهای مسافربری و مجلل آنروز
 انگلستان بود که در حدود دویست و هشتاد متر طول و سی متر
 عرض داشت و گنجایش دوهزار نفر سرنشین و فوق الماده مجلل
 و مجهز و همه قسم وسائل آسایش و تفریح در آن بکاررفته بود و
 ضمناً حامل مقدار زیادی شمش طلا و جواهر و الماس بود که در
 حدود چهارصد ملیون تومان ارزش داشت . پس از چهار شب
 روز که از حرکت آن از ساحل انگلستان گذشت در شب ۱۴ آوریل
 در نزدیکی سواحل ارض جدید ناگهان بیک قطعه بزرگ یخ
 شناور که مانند کوهی عظیم با سرعت زیاد در اقیانوس حرکت مینمود
 تصادف کرده راین برخورد بقدری سخت و شدید بود که کشتی
 مزبور فوراً از هم متلاشی گردیده و با سرعت در آب خروشان
 اقیانوس فرو رفت و از دوازده اروپا نصد و سیزده نفر مسافرین و سراسر
 نشینان آن جز چند نفری معدود تمام غرق گردیدند .

۲۴- غزیمت حضرت عبدالبها، بہمت امریکا

حضرت عبدالبها، روز دوشنبہ ششم ربیع الثانی از سال ۱۳۳۰ ہجری مطابق با ۲۵ مارچ از سال ۱۹۱۲ میلادی از رطہ اسکندریہ با کشتی موسوم بہ سد ریک بطرف نیویورک حرکت فرمودند ملتزمین حضور مبارک عبارت بودند از حضرت شوقی ربانی درس پانزدہ سالگی و میرزا منیر زین آقا سید اسد اللہ قمی میرزا محمود زرقانی آقا خسرو دکتر امین اللہ فرید .

چون کشتی بہ ناپولی کہ از بندرہای ایتالیا است رسید اطباء ایتالیائی برای معاینہ چشم ہمراہان سختگیری نمودند ناگزیر حضرت شوقی ربانی و آقا میرزا منیر و آقا خسرو با اجازہ مبارک مراجعت نمودند .

جناب میرزا محمود زرقانی در کتاب سفرنامہ کہ تمام وقایع مسافرت مبارک را با امریکا ہر شتہ تحریر کشیدہ است چنین مینویسد :

"صبح ۱۰ ربیع الثانی ۲۹ مارچ چند نفر از احبای امریکا کہ در آنجا منتظر موکب اقدس بودند مشرف شدند از آنجملہ مستر و مسیس و میس و دکاک اہل کندا و مستر و مسیس آشتن

اهل دنور و میس میتو از دستان لندن از ناپولی تانیویورک
 ملتزم رکاب مبارک بودند و آن روز ذکر این بود که هیئتسی
 از اطبا محض معاینه چشمهای مسافری از ناپولی بکشتی
 خواهند آمد و ذکر علت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده
 بود ولی چون دکتورهای دیگر آمدند و همه چشمها را معاینه
 نمودند گفتند چشم آقای شوقی افندی و آقا میرزا منیر هم ^{علت}
 دارد و باید مراجعت کنند هر قدر وجود مبارک و خدایم ^{ستان} و د
 امریکائی کوشیدند با اداره باطنیه و تقدیر الهی موافق
 نیامد و گفتند اگر تانیویورک هم بیرون آنها را مراجعت خواهند
 داد لهذا امر مبارک بعودت هر سه نفر صادر .

همدا معلوم و محقق گردید که در این قضیه دکتور
 امین الله فرید که از همراهان بود با حیل و تزویر سبب شد
 که دکتورها با چنین نظریه ای حضرت شوقی ربّانی را که
 چشمهایشان ابد اعلتی نداشته است از این سفر مبارک محروم
 نمایند . (کتاب گوهری کتا)

موکب مبارک پس از هفده روز مسافرت دریا صبح روز
 یازدهم اپریل ۱۹۱۲ مطابق با ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۳۰ وارد
 نیویورک گردید صد ها نفوس از صبح زود در اسکله منتظر بودند
 و بمحض ورود کشتی چند نفر از روزنامه نگاران بمحض مبارک
 مشرف شده سؤال از مقصد و هدف مبارک و مقصود از این

مسافرت را نمودند در جواب فرمودند :

" مقصود ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح با آمریکا آمده ام امیدم چنانست که انجمنهای صلح آمریکا سبقت جویند " سؤال نمودند چگونه صلح عمومی حاصل میشود ؟ فرمودند :

" حصولش بواسطه جلب افکار عمومی است و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است " سؤال از درد نمودند فرمودند :
 " از جمله دردها ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند دول بزور گرفته صرف مصاریف باسطقه حرب مینمایند و روز بروز براین مصاریف میافزایند و بار رعایا گرانتر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این يك درد عظیم است . امروز در ممالک ایتالیا و ترکی به بینید چه قدر اضطراب است . پدرها خبر مرگ پسرها میشوند و پسرها از خبر مرگ پدرها پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش گلی " .

سؤال نمودند آیا میشود صلح اسباب زحمت و جنگ مایه ترقی شود ؟ جواب فرمودند : خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگ است اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع

مشکلات آسوده شوند و هرزحمتی مبدل براحت شود و این
 نمیشود مگر بسبب ترقی عقول و تربیت نفوس "

جمعی از احبا در اینموقع برای تشریف بحضور مبارك در
 کنار ساحل صف کشیده بودند و بانهایت بی صبری انتظار
 زیارت هیکل مبارك را داشتند ولی حضرت عبدالبها^۱ مایل
 به تشریفات استقبال عمومی نبودند لذا فرمودند همه آنها
 بمنزل سترکنسی بروند عصر در آنجا همه را ملاقات خواهند
 فرمود . احبا مراجعت نمودند و دریکل مبارك از کشتی نزول
 اجلال فرموده و در هتل انسونیا Ansonia واقع در
 اسکله نیویورک که از عمارات مهم آنشهر و دارای هفده
 طبقه بود در طبقه هفتم منزل فرمودند .

جناب میرزا محمود زرقانی که خود از ملتزمین حضور مبارك
 بوده منظومه ای در تبریک ورود حضرت عبدالبها^۱ به
 نیویورک ساخته و تقدیم داشته که چند قسمت آن درج میگردد :

دلبر شرق و سرور تاجیک

کرد طی محیط اتلانتیک

هر دم از شوق باد و صد تبریک

برز این نعره کشتی سدیک

که شهنشاه عهد و میر وفا

کرد آهنگ ملک امریکا

مرکبش چون کشید در آغوش

ارض شد غبطه سما و سروش

فلك زد طعنه بر فلك زخروش

بحر از این نغمه دامنند رجوش

که شهنشاه عهد و میروفا

کرد آهنگ ملك امريکا

شد چه ده روز از مه اپریل

وارد آن دلبر جمیل و جلیل

به نیویورک گشت باتجیل

داد این مؤده صوراسرافیل

که شهنشاه عهد و میروفا

کرد آهنگ ملك امريکا

و جناب آقا محمد نسیم از شمرای شیرین سخن بهائوسی

در باره ورود مبارك با مریکا چنین سروده است :

ملك ايران بکشور امريك

میفرستد به میمنت تبریک

که مبارك قدم مرکز عهد

باد میمون بغطه امريك

شمس مشرق برآمد از مغرب

لیک مشرق نشد از آن تاریک

کایت وحدت حقیقی حق

که ندارد بدیل و شبه و شریک

کرده یک خطّه مشرق و مغرب

کرده یک فرقه ديلم و تاجیک

دارد دلها چنان بهم پیوند

که نیابد الی الابد تفکیک

گرچه از راه آب و گل دورند

لیکن از راه جان و دل نزدیک

گفت و البته ساری و جاریست

درممالیک و ملک حکم ملیک

که بود موعد و داد بشر

آمده وقت اتحاد بشر

و جناب عندلیب نیز درتهنیت ورود مبارک با آمریکا قصیده

سروده است که چند بیت آن اینست :

ساقی بده جامی دگر گامد بشیری خوش خبر

کان یوسف کنعان جان طالع ز آمریکا شده

تامت گرد در شرق و غرب از باده پیمان حق

ساقی جان با باده پیمان جهان پیماشده

هان ای قلم تبریک گو تبریک بر امریک گو

کان مملکت از مقدم عبد البها احیاشده

عبد البها در باختر با طلعتی همچون قمر

رجع مسیحا را مبشر همچو یوحنا شده

بس مرده های ممنوی شد زنده از روح القدس

بس کوره های باطنی کز جلوه اش بیناشده

با پر عرفان خاکیان یکباره چون افلاکیان

از حیّز ادنی مکین در مرکز اعلی شده

امریک باید تا ابد شکرانه حق را کند

زیرا که باب موهبت اینک برویش و اشده

امریک را خوش وعده ها داده است در اقدس بها

آن وعده از غضن بقادر باره اش ایفا شده

امریک اگر تاریک بود اندر قرون اولی

اکنون پراز شمس و قمر زان طلعت نوراً شده

از روح بخش افکارشان وز مشرق الا ز کارشان

در حیرت اندر کارشان بس مردم دانا شده

زین فضل بی پایان که شد از حق بر امریکائیان

نازل هزاران تهنیت از عالم بالا شده

ایران همی بالد بخویش از فخر که ظاهر از او

هم طلعت قدس بها هم نقطه اولی شده

عصر آنروز بمنزل مسترکنی^(۱) تشریف فرما شدند و جمعیت احبا در آنجا بزیارت هیکل مبارک و استماع بیانات آنحضرت فائز گشتند و همچنین در منزل مسترمنکات و منزل مسترفلیپس جلسات عمومی تشکیل و بیانات مبارک را بانهایت انجذاب بگوش جان شنیدند .

اول معبدی که در نیویورک بقدم مبارک مفتخر شد کلیسای اسنشن (عروج مسیح) بود که از پیش رئیس کلیسای آنحضرت را دعوت نموده و همه قسیسها از قبول این دعوت سرور بودند نطق مبارک در این معبد راجع به مدنیت الهیه و تعالیم بدیعه و ظهور اسم اعظم و اتحاد امم بود یکی دیگر از نواقهای اولیه آنحضرت در مجمع فقرا باوری میشن Bowery Mission شهر نیویورک بود در این مجمع حضرت عبدالبهاء به فقرا فرمودند شما رفقای من دستید مسیح در صحرا زندگی میکرد سعادت مربوط به ثروت نیست .

این نطق مبارک سبب تسلی خاطر آنها گردید و بطوری مؤثر واقع شد که اغنیا بحال فقرا رشک میبردند و تفصیل آن در روزنامه ها شهرت یافت و در خاتمه مجلس بهر یک از آنان که چهارصد نفر بودند و در مقابل هیکل مبارک عبور مینمودند سکه ای عنایت فرمودند .

(۱) مسترکنی و خانمش از لسان مبارک بلقب صفا و وفا طبق و در بین احبابهمین القاب شهرت یافتند .

پس از نه روز توقف مبارك در نیویورک بواسطه تشنگی تشریف فرما شدند . در آنجا باصرار احباب ورجای مسیحا پارسینز بمنزل او بایکفر مترجم ورود فرمودند و این اول خانه ایست که در امریکا بقدم مبارك مزین شده و محل اقامت چند روزه آنحضرت قرار گرفت و بقیه ملتزمین در منزلی که کرایه شده بود اقامت گزیدند .

در این شهر در معبد یونیورسلیست نطقی در باره تعاون و تماضد فرمودند و نفوس متعدد بحضور مبارك مشرف شده و از استماع بیانات حضوری مستفیض گشتند حتی مستر روزولت رئیس جمهور امریک در موقع مخصوص بحضور مبارك مشرف گردید .

و از شخصیتهای مهمی که بحضور حضرت عبدالبها^ع معرفی شدند یکی اد میرال پیبری Admiral Peary بود که تازه از سفر قطب شمال مراجعت کرده بود و دیگری الکساندر گراهام بل Alexander Graham Bell مخترع تلفن بود که آنحضرت را بمنزل خود دعوت نمود تا در مجمع علمی آنها تشریف فرما شوند و این دعوت مورد اجابت قرار گرفته و بان هیئت تشریف برده و اعضای آن مجلس بحضور مبارك معرفی شدند و مستربل تقاضای نطق مبارك را نمود لذا شرحی در فضائل و نتایج علم و عظمت این عصر بیان فرمودند

که موجب امتنان و شکرگزاری مستربل و سایر افراد آن هیئت گردید .

و همچنین در دارالفنون (هوار دیونیورسیتی) صحبت فرمودند و چون از نژاد سیاه و سفید در این مجلس حضور داشتند بسیار سبب سرور خاطر مبارك شده و خدا به مبارك در باره وحدت عالم انسانی و الفت و اتحاد نژادها بود و چنان سبب سرور حاضرین گردید که مکرر کف میزدند و ابراً احساسات مینمودند .

و نیز هیکل مبارك در جمع اطفال تشریف برده هر یک را مورد عنایت قرار داده بهر یک هدیه ای از شیرینی و گسل مرحمت فرمودند . سفیر عثمانی یوسف ضیا پاشا میهمانی مجللی در منزل خود با افتخار ورود مبارك داد که عده ای از روسا حضور داشتند خضوع و خشوع جمعیت مردم در ملاقات آنحضرت در کلیسا بقدری بود که بشرق تلگراف فرمودند :

" امروز سه هزار نفر با کمال محبت ملاقات شدند "

روز ۲۸ اپریل هیکل مبارك بسمت شیکاگو حرکت فرمودند و در آنجا هتل پلزا نزول اجلال فرموده احبا بحضور مبارك مشرف گشتند . از جمله بیانات مبارك بآنها این بود :

" خوب شهری دارید ندای الهی اول در این شهر بلند شد امیدوارم که در شیکاگو امرالله نهایت نفوذ حاصل نماید .

چنانچه بنور الكتریک روشن است . امید است بانوار طکوت
 ابهی منور گردد . درواشنکتن مجامع دوهزار نفر بود شب و
 روز آرام نداشتیم میان سفیدها و سیاهها الفت داده شد
 خیلی مؤمن شدند آنها هم که مؤمن نبودند بسیار نزد یسک
 آمدند باوجود این من از شیکاگو زیاد تر خوشم میآید چه که
 اول ندای بهاء الله در این شهر بلند شد . امید وارم بخدا ما
 عظیمه موفق شویم و باهم در نهایت الفت و محبت باشیم .
 در روز ۳۰ اپریل علاوه بر جمعیت احبا و اشخاصی که تازه
 از امر مبارک اطلاع حاصل نموده و مشرف شده بودند چند نفر
 از روزنامه نگاران نیز حاضر گشته و سئوالاتی از حضور مبارک
 مینمودند و در جواب آنها بیانات مشروح از مقام حضرت
 بهاء الله که اول مرتبی عالم انسانی میباشد و طلوع آن شمس
 حقیقت در موقعی بود که ملل شرق در نهایت عداوت و بغضا
 بودند و همچنین از تعالیم مبارک که مذادب مختلفه را
 التیام داده و رفع بغض و کینه آنها نسبت بیکدیگر در ظل
 این تعالیم مبارکه حاصل شده فرمودند و همچنین مجلس
 بزرگی مرکب از سه هزار نفر در حال هوس منعقد شد
 و چون این مجلس اجتماعی از نژاد سیاه و سفید بود نطق
 مبارک مبنی بر اتحاد و وحدت نوع انسان بود که تأثیر عظیمی
 در حاضرین بخشید و مجالس دیگری نیز مجدداً مرکب از

نژاد سفید و سیاه منعقد شد که بیانات مبارک در تشریح آیات کتاب مقدس مبنی بر اینکه انسانرا خداوند بصورت و مثال الهی آفریده و اهمیت ترك تعصبات نژادی بود که بسیار مؤثر و سبب هیجان نفوس گردید .

روز اول ماه می ۱۹۱۲ مطابق با ۱۴ جمادی الاولی به محلی که جهت بنای اولین مشرق الاذکار غرب خریداری شده بود تشریف فرما شده و در حالیکه جمعی از احباب الهیه واران همیکل نورانی را احاطه کرده بودند اول بدست مبارک جای سنگ بنا حفر شده و سپس اولین سنگ زاویه بنا بدست مبارک در آن محل گذارده شد و این بنای تاریخی متبرک گردید . جناب متصاعد الی الله دکتراضیه بقداری فرزند جناب آقا محمد مصطفی بقداری که خود در آن جمع حاضر بوده و بالنیابه از طرف احباب عرب حسب الامر مبارک کلنگ بزمین زده و خاک برداشته است داستان اولین سنگ بنا را چنین نقل نموده است :

(نقل از مجله بهائی جولای ۱۹۲۸ شماره ۴ صفحه ۱۱۳)

ترجمه ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی)

" اولین سنگ مشرق الاذکار امریکا روز اول می ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء بدست مبارک در قریه زیبای ویلمیت قسمتی از زمین را حفر نمودند تا سنگ اول مشرق الاذکار امریک را بنانهند

سنگی که به ایادی لطف و مرحمت آن مولای بیهمتاد آن مکان مقدس گذارده شد حکایت عجیبی دارد . هنگامی که زمین مشرق الاذکار خریده شد یکی از احبای قدیم ایران آقای حسین مظالم در شیکاگو بکمال سختی و قناعت زیست میگرد احساس کرد که بایستی او هم در این عمل مرور یعنی ساختمان آن هیکل عظیم مشارکت و معاونت نماید . این مرد محتسرم هیچ نداشت مگر قلبی مطو از پاکی و محبت و نیتی خالص و بی الایش در حالیکه از اقطار جهان مبالغ گزاف برای ساختمان امریکا میرفت او هم بامید اینکه هدیه ای بجهت بنای آن معبد جلیل برده باشد با مساعدت خانم محترمه مسیس نتی بیستن یک قطعه سنگ محکم سفید تهیه نمودند و تا اراضی مشرق الاذکار بردند وقتی اینممل را خالصا لوجه الله انجام میدادند هرگز مقدرات عظیمه آن هدیه کوچک را بخواب هم نمیدیدند هرگز نمی توانستند تصور کنند که هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء از میان جمع احجار موجوده آن قطعه سنگ کوچک را بدست مبارک برداشته و با صابع لطف و مکرمت تا ابد متبرکش فرموده در مقابل نمایندگان ملل و ادیان مختلفه آنرا حجر زاویه آن معبد جلیل مقرر فرماید این است ثمره قلب پاک و نیت خالص طوبی للفائزین .

پس از هفت روز توقف در شیکاگو به کلویید تشریف برده و احباب در ایستگاه با استقبال هیکل مبارک آمدند و چند نفر از روزنامه نویسها مشرف گشته سئوالاتی از مقصد مبارک نمودند سپس به هتل اوگلدن تشریف فرما شده و احباب در منزل دکتر سولنگ مشرف و باصفای بیانات مبارک فائز گشتند .

ساعت هشت صبح روز بعد بطرف پتسبرغ تشریف برده و احباب آنجا بزیارت هیکل مبارک نائل شدند .

ساعت نه روز هشتم ماه می از آنجا به آرف واشنگتن حرکت فرموده و ساعت نه شب بواشنگتن ورود فرمودند و در یک خانه ای نزدیک منزل مسیس پارسنز اقامت فرموده و جمعی از احباب و مبتدیهها بشرف زیارت نائل گشتند .

روز بیست و چهارم جمادی الاولی مطابق یازدهم ماه می به نیویورک عزیمت فرمودند پس از ورود و تشریف احبابا چون مستر اوسل مسیس آلیسای موحدین (۱) در مونتاگس

(۱) فرقه Unitarian (موحدین) یکی از فرق مسیحی است و پیشوای این فرقه مردی اسپانیولی موسوم به میکائیل سروتوس Michael Servetus بود که پس از مطالمه کتب عهد جدید ملاحظه نمود که مسئله ثالث که در مجمع شورای اول (که در سال ۳۲۵ در نیقیه) تشکیل شده بود از ضروریات دیانت مسیحی شمرده شده بود در کتب مزبور وجود ندارد

استدعای تشریف فرمائی دیکل مبارک را بکلیسای خود نموده بود لذا روز بعد به مونتکلر حرکت فرمودند و حین ورود به کلیسای قسیس بانهایت تمظیم و تکریم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسای برد و پس از فراغت از رسوم عبادت نطقی در باره مصرفی وجود مبارک ادا نموده چنین گفت :

" امروز بجای تورات از انجیل جدید یعنی بیانات حضرت مسیحا (از ترجمه الواح منتخبه چند صفحه تلاوت نموده و گفت : چند سال قبل مجسمه ای در شهر جنوا در ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت شخص پروتستانی بود که کاتولیکها او را محض تعصب مذہبی کشته بودند و روی آن مجسمه این کلمه حکیمانہ منقوش گشته اعظم نتیجہ قرون اخیرہ رفع تعصب مذہبی و توسعہ افکار

و معتقد شد کہ این عقیدہ کفر محض است پس رسالہ ای بنام (اثبات خطای ثالث) در سال ۱۵۳۱ منتشر ساخت و ثابت نمود کہ ثالث یعنی ایمان بہ اب و ابن و روح القدس از ابداعات کلیسای کاتولیک است و گفت بہ الودیت بشری بنام عیسی نمیتوان اعتقاد داشت بلکہ ذات حقیقی الہی در عیسی تجلی کرد و روح القدس واسطہ بودہ است و دوشیزہ گی مریم عذرا و معجزات عیسی را انکار کرد مدتی این مرد کہ مؤسس این فرقہ بود با اسم مبدل در فرانسه شغل طبابت داشت و موضوع جریان خون در ریبہ ہا را کشف نمود ولی بزودی پیروان کالون دہویت او را کشف کردہ و بدون بہ ژنو آمد او را گرفتہ محکوم کردند و در سال ۱۵۵۳ زندہ در آتش سوزانیدند ولی عقائد او پیروان زیاد یافت کہ اکنون در جهان باقی میباشند .

بشری بود حال من میگویم که این کلام تاکنون تحقق تمام نیافته بود و تا یکدرجه تمصب باقی و امروز امر بی نظیری که رافع این تمصبات است تعالیم جدیده بهائی است که عالم ادیان را بحرکت آورده و بیست و نزار نفس را در ترک تمصب قربان و فدا نموده و همیشه تولید ادیان الهیه از مشرق بوده و آن سرزمین ام الادیانست و مغرب زمین بواسطه کثرت حروب و ادوات جنگی برای چنین صلحی در نهایت احتیاج و این امر بهائی اگرچه تازه از شرق به غرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود و اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالییه مستحضر خواهید شد و آب را از سرچشمه خواهید نوشید . این نهایت خوشبختی نوع ماست که این نفس نفیس در اطراف و اکناف عالم در عبور و مرور است و باین کنیسه تشریف آورده تا به عظیم صلح را گوشزد حضار میفرمایند نهایت افتخار من آنست که حضرت عبدالبها^۱ عباس را در این موقع معرفی نمایم و بگویم این شخص بزرگوار از انبیای ذی شأن روزگار و از برگزیدگان حضرت پروردگار است .

سپس حضرت عبدالبها^۱ نطقی فنیی و بلیغ در موضوع وحدانیت الهیه و اتحاد مظاهر مقدسه بیان فرمودند و در خاتمه کتاب یادگاری کلیسارا قسیس تقدیم نموده و رجای

صدر مناجاتی از قلم مبارک نمود و بخط مبارک این مناجات را در آن دفتر مرقوم فرمودند :

هو الله پروردگارا پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیموده گشت و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین اقلیم رسیدیم و در این کشور نام و نشان تو بر زبان راندیم حتی در این کلیسا مانند ایلیا ندا بطکوت تو نمودیم خداوند اهل این کلیسا را منجذب جمال خویش کن و در پناه خود محفوظ و مصون بدار و مبارک فرما ع ع

روز ۱۴ ماه می به کنفرانس عظیم صلح در لینگ موهونک که از آنحضرت دعوت نموده بودند تشریف برده و شب اول خطابه ای بدیع و بلیغ ادا فرمودند و مستر سمانلی رئیس مجلس با خضوع تمام از اهمیت تعالیم مبارکه صحبت نموده از تشریف فرمائی مبارک اظهار سرور نمود و بعد به نیویورک مراجعت فرمودند و در جلسات خصوصی جمعی از نفوس مهمه تشریف حاصل نمودند و بعد از چند روز به بستن

تشریف برده و شب اول در کنفرانس موحدین که در ممبید پرامونت که بزرگترین معبد آنجا بود منعقد شده بود و رئیس جمهور نیز از اعضا آن انجمن بود حضور بهم رسانیدند در این مجمع قریب به هشتصد نفر کشیش و دوازده نفر جمعیت گرد آمده بودند .

رئیس انجمن که نایب حکمران بستن بود بدوا در معرفی حضرت
عبدالبهاء چنین گفت :

" امشب ما در این محفل عظیم احترامات فائقه و امتنان قلبی
اطهار میداریم نسبت باین شخص محترم جلیل القدر
صلح دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی را ترویج فرمایند . فی الحقیقه این
سرور عظیم و افتخار بزرگیست که این وجود مبارک در مجمع ما
حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من اینست که حضرت
عبدالبهاء را بشما معرفی نمایم "

سپس هیکل مبارک در آن محفل در خصوص ترقی و تجدد
کائنات نطقی ادا فرمودند که سبب مزید مسرت حضار گردید
تشریف فرمائی آنحضرت به انجمن اعانت فقرا سبب تسکین
الام و تسلی خوار رنج دیده آنان شده و در آن انجمن
فرمودند :

" خوشا بحال شما که بخدمت فقرا مشغولید . بزرگترین سعاد
ت
من اینست که از فقرا محسوب شوم . "

و چون پرفسور بلنکس رئیس دارالفنون شهروسستر که
بفاصله پنجاه میل از شهر بستن واقع شده از هیکل مبارک
دعوت نموده بود لذا وجود مبارک در اتومبیل اوسوار شده
و بشهر وسستر تشریف برده در دارالفنون اوکه متجاوز از

هزار نفر اساتید و تلامیذ حضور داشتند درباره اهمیت مقام علم و دانش بیاناتی شیوا و دلنشین ادا فرموده و سپس به بستن مراجعت فرمودند .

و در تمام مدت توقف مبارک در این شهر جلسات متعدد تشکیل شد و از حضور مبارک وعده خواهی مینمودند که بانهایت لطف و محبت آنحضرت مواجه گشته و دعوت آنانرا اجابت میفرمودند از جمله صبح روز حرکت مبارک از بستن به مجمع ادبالی سوریه در امریکا که بنام حلقة الذهبیه نامیده شده و تشریف برده و در آن مجمع نطق مبارک سبب انجذاب جمعیت گشت بطوریکه در هنگام مراجعت همه حاضرین بجهت بوسیدن دست مبارک هجوم نموده و زن عربی از بین جمعیت بزحمت زیاد خود را رسانیده و بر قدم مبارک انداخته گفت " یا مولای انی اعترف بان فیک روح اللّٰه و نفس المسیح "

در نیویورک در کلیسای متروپولیتن تمپل که بسرای استماع خطابه مبارکه متجاوز از هزار نفر حاضر شده بودند خطابه مبارکه را شنیدند و مستر فردریک لینگ مؤلف کتاب صلح بین ملل از اعضاء مجمع صلح بود نطقی در بیان اهمیت و تأثیر ورود مبارک با امریکا نمود و یکنفر حاخام اسرائیلی موسوم به سیلور من که قبلا نسبت با مبارک اعتراضاتی مینمود

ولی چون بحضور مبارک مشرف گشته خاضع و منجذب شده بود
 چنین گفت : " امروز انوار را به چشم خود دیدم همیشه انوار
 را مابالای سرمی بینیم که از شرق طالع است ولی چون این
 مسئله عادت شده چندان بنظر نمی آید همیشه از شرق انوار
 روحانی بفریب تابیده عالم محتاج این انوار است و ما همانیز
 محتاج این انوار مبداء حیات است و مبداء این انوار امروز
 برای مناطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف
 قلوب اهالی امریک را جذب کرده و جمیع را و اله و شسید ای
 خود فرمود و تعلیمات و محبت او در دلها شدت نافذ
 و موثر. ظواهر ادیان مانند قشراست اما تعلیمات محبت
 و اتحاد بمنزله مفرز قشرا را لازم داریم زیرا سبب حفاظت مفرز
 است ای مردمان مفرز و پوست حقیقت و مجاز را از هم تمیز
 دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج
 تمیز داد .

و همچنین در شهر فیلا دلفیا در دو کلیسا خطابه داد
 فرمودند یکی در کلیسای یسوعیونترین بود که خطابه ای مفصل
 در حقیقت الوهیت و معنی قول مسیح که فرمود الاب فی فی
 الا بن بیاناتی بدیع اد افرمودند و مجلس را بتلاوت مناجاتی
 فارسی ختم فرمودند و بطوری در حاضرین تأثیر کرده بود که
 همه مایل بودند بقدر دقیقه ای هم که باشد بحضور برسند

ولی جمعیت بقدری بود که برای همه آنها میسر نگردد
 و دیگری در کلیسای ببتیس (۱) بود که رئیس این کلیسا
 چند روز قبل از تشریف فرمائی آنحضرت بوسیله نشراعلان و
 دعوت مخصوص از بزرگان و وزراء و اشنگن و اطراف نفوس
 کثیری را دعوت کرده بود و خطابه مبارک در آن کلیسا در
 خصوص طریقه فلسفه طبیعی و طریقه دیانت الهی و تعالیم
 مبارک بود که بیانات مؤثره فرمودند که جمیع واله و شکیبای
 بیانات مبارک گردیدند .

در شهر بروکلین در دو کلیسا از حضور آنحضرت دعوت

(۱) فرقه انابابتیست ANABAPTISTES این فرقه
 در هنگام نهضت اصلاح مذهبی در ملل مختلفه بوجود آمد
 این جمعیت بنصوص صحف عهد جدید اکتفا کرده و فقط
 روش عیسی را پیشوای خود قرار دادند و بهین تأویلی
 تسلیم نشده و انحراف از نص صریح را جایز نشمرند
 این فرقه تمسید اطفال را جایز نشمرند و آنرا لفظ
 بیهوده دانستند و هر کس در کوچکی تمسید یافته بود از نو
 تمسید یافتند و معتقد شدند که عبادات و اعمال حقیقی
 و خلوص نیت اساس ایمان است نه تقلید کورکورانه و بسیاری
 از آنها شغلهای سپاهگیری و کارهای دولتی را جایز
 ندانستند و قسم خوردن را کاری ناصواب دانستند و از رفتن
 به کلیسا خودداری کردند و یقین داشتند که عیسی قریبا
 سوار بر ابر از آسمان خواهد آمد و همین سبب مورد ازیت
 و آزار و کشتار قرار گرفتند .

نموده بودند و در بالای کلیسای یونترین اعلانی بایین
مضمون نصب شده بود :

" پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبها " در روز پانزدهم
" جون ساعت یازده قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند
فرمود " .

و در این دو کلیسا نطق های مبارک در مراتب وحدت
ادیان و آزادی وجدان و لزوم ترک تقلید و اوهم و اثبات
حقیقت اسلام بود که عینا خطابه مبارکه در روزنامه هسا
انتشار یافت .

تشریف فرمائی آنحضرت به معبد کنیسه بزرگ اسرائیلیان
در سانفرانسیسکو و نطق و خطابه مهمی که در اثبات حقانیت
حضرت مسیح و حضرت محمد و وحدت عالم انسانی و صلح
عمومی با حضور جمعیت زیادی از بزرگان و علمای یهود ادا فرمودند
بسیار جالب انظار و موثر در قلوب گردید و قبل از آنکه
حضرت عبدالبها برای ادای نطق قیام فرمایند رئیس این
مجلس که از علمای یهود بود چنین اظهار داشت :

" این شرف بسیار بزرگی است برای ما که خوش آمد بگوئیم
حضرت عبدالبها " معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دیده
میشود که قلب شرق بتمام مشتاق دیانت است و از اینجهت
اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این

قرن اعظم است و عصر بلوغ عالم و امروز حضرت عبد البهاء یکی از نمایندگان حیات اسمانی بجهت مابنی اسرائیل نطق میفرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که آنچه میفرمایند منتج نتیجه عظمی خواهد بود و ما شکر مینمائیم که قبول تشریف فرمائی باین مصیبت فرمودند .

پس از خاتمه نطق مبارک اغلب از حاضرین که بالغ بر دوهزار نفر بودند بحضور مبارک آمده و با کمال خضوع مراتب تشکر و سرور زائد الوصف خود را از استماع بیانات مبارک تقدیم داشتند .

و از ایام پر برکت مسافرت آنحضرت که سرتاسر آن با روح تأیید و توفیق از جمال مبارک توأم بوده است تشریف فرمائی مبارک به کانادا و مونترال

است که مستر ماکسول پدر والا مقام حضرت روحیه خانم حرم مبارک حضرت ولی امرالله افتخار پذیرائی دیکل مبارک و همراهان را در منزل خود داشته اند و آن منزل بقدم مبارک متبرک گشته است و در آنموقع سرکار روحیه خانم بسن طفولیت بوده اند که بحضور مبارک رسیده و مسرود عنایت قرار گرفته اند .

توقف مبارک در مونترال یک هفته بطول انجامید . در مجمع

اشتراکیون نطقی در باره مسئله اقتصاد و اعتدال و انتظام امور و آسایش جمهور ناس ادا فرمودند و در خاتمه نطق به سوالات حاضرین که بر روی ورقه ای نوشته و رئیس جلسه آنها را میخواند جواب میفرمودند و بنوعی جواب و جوابات قلب گردید که در هر مرتبه که جواب سئوالی را بیان میفرمودند جمعیت هلهله و شادی نموده و با کف زدن ممتد اظهار سرور مینمودند و شرح این جلسه در جرائد روز منعکس گردید و همیگل مبارک فرمودند : " تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر علیه امت امرالله شهادت دهند حتی اشتراکیون بگویند که اینهمه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز امر بهائی حل مشکلات مینماید "

و همچنین بر حسب دعوت رئیس کلیسای موحدین روز اول ماه سپتامبر ۱۹۱۲ خطابه ای در آن کلیسا ادا فرمودند و رئیس کلیسا پس از تلاوت قسمتی از کتاب اشعیا در معرفی وجود مبارک چنین بیان داشت :

" ما ۱۵ امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی که پیام او پیامی است الهی خداوند او را برای ازاله جنگ و جدال مبعوث فرموده لقایس در این کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقق امید و دعا های ماست . آیت محبت بین ملل است و مروج وحدت و اخوت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید

است و ارتفاع علم و وحدت انسانی هیکل رأفت و صاحب
 نباء عظیم و طهم افکار جدید و مؤسس سعادت این قرن
 عظیم است . اگرچه سالها زجر و الم کشیده و بلایای
 شدید دیده ولی قوه روحانیش مانند آب حیات جاری
 اثر جسدشان بارها صدمه صلیب دیده ولی روحشان
 جانبخش و غیر مصلوب است . چون زحمات سفر صحرا
 و دریات حمل فرموده تا باین عمالک تشریف آورده اند
 لهذا ما از صمیم قلب خوش آمد و شکر تعالیم ایشانرا میگوئیم
 که سبب انتعاش قلوب است و مایه برکت و سعادت ابدی
 و حال حضرت عبدالبهاء بلسان خود باشما صحبت میفرمایند
 پس از معرفی او هیکل مبارک نطقی درباره وحدت انبیای
 الهی بیان فرمودند و درخاتمه مناجات طلب تائید و توفیق
 جهت آنجمع تلاوت فرمودند و چنان بیانات مبارک در
 جمعیت مؤثر افتاد که جمعیت حاضرین که عده ای ترک و عرب
 شم در میان آنها بودند اظهار سرور و شادمانی نموده و
 در روزهای بعد اجازه تشریف خواسته مشرف میشدند .
 و شب آنروز از حمام نفوس در محل اقامت مبارک زیاد تر شد
 و لسان مبارک درباره ترقیات نوع انسانی و تمدن و مدنیت
 آسمانی و تولد ثانی ناطق گردید و چنان حالت جذبه ای
 رخ داد که تاج از سر مبارک افتاد و موهای سر افشان گردید

و با آنحالت باز متجاوز از نیمساعت نطق فرمودند و آخر
از میان جمعیت عبور فرموده و باطاق خود تشریف بردند .
و نیز شب ششم سپتامبر از آنحضرت دعوت بعمل آمد که
در کلیسای متودیث (۱) خطابه ای ادا فرمایند . در شب

(۱) متدیسم - موسس این فرقه شخصی بنام جان وزلی
JOHN WESLEY است که در انگلستان بسال ۱۷۰۳
متولد گردید و در دانشگاه اکسفورد به تحصیل پرداخت
او و همراهِانش شروع بیک سلسله مواظب و خطابات جدیدی
نمودند و معتقد بودند که دین امری است حقیقی و حیاتی
و باید در کلیسای انگلند تجدید حیات بعمل آید و برادران
مسیحی پیرو هر کلیسایی که باشند دارای یک روش شده و
یکنواخت گردند . همشاگردیهای او که با او در اکسفورد رس
میخواندند بطور ریشخند و کنایه او و پیروانش را متدیست
خواندند چونکه با اسلوب مرتبی مشغول مطالعه منظم
(متدیك) در مبادی دینی بودند و دعاها و او روی چند
از روی قاعده و ترتیب خاصی میخواندند و کوشش آنها این بود
که خداوند را از آسمان علو خود تنزل داده و خود را بحق متصل
کنند جان وزلی و یکنفر دیگر موسوم به جرج و ایت فیلد برای
نشر مبادی خود در ادرف جزایر بریتانیای کبیر سفر کرده همه
جا بوعظ و تبلیغ پرداختند و هزاران نفوس بآنها گرویدند و از
آنوقت آنها را کلیسای متدیست خواندند و بزودی این کلیسا
در هر گوشه و کنار برپا شد که در آن علاوه بر مناسک و تشریفات
رسمی ظاهری بمبادی پر حرارت و شور میپرداختند و سرودهای
گرم و پرشورتری میخواندند . این گروه و تعالیم اصحاب
این کلیسا بزودی از حدود بریتانیای متجاوز کرده با امریکای شمالی

موعود در بالای کلیسا اعلانی که بانور برق روشن شده بود
 نصب نموده بودند که مضمون آن چنین بود :
 " پیغمبر شرق امشب در اصول دیانت بهائی و سعادت
 عالم انسانی در این کنیسه نطق میفرمایند ."
 چون مضمون اعلان بسمع مبارک رسید فرمودند " کم کم
 مردم مارا باسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم
 را بر میداشتند ."

باری خطابه مبارک در این شب درباره عدم انقطاع
 فیوضات الهیه و عظمت تعالیم مبارک ادا فرموده و در ضمن
 مکرر اظهار عبودیت محضه نسبت باستان مبارک فرمودند و
 بنوعی در حاضرین تأثیر نموده سبب انتباه و بیداری شد که
 یکی از حاضرین که شخص جلیلی بود پس از خاتمه نطق مبارک
 بها خاسته گفت : بعضی گمان نموده بودند که سلسله
 انبیا و فیوضات خداوند محدود است و منقطع حال ماکمان
 افتخار را داریم که بگوش خود این تعالیم را شنیدیم
 از پیغمبری شرقی که جانشین انبیای الهی است و هرگز پیام

سرایت کرد و پیروان زیادی پیدا کرد در نیویورک بسال
 ۱۷۶۶ اولین تشکیلات آنها سازمان یافت و از شرق تا غرب
 امریکارا فرا گرفت و امروز کلیسای متدلیست
 از بزرگترین مجامع مسیحی در امریکای شمالی میباشد .

ایشانرا فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح
عمومی و وحدت عالم انسانی و توزیع ثروت باین قانون
صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و لسان عمومی
جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است .

و بعد قسیس کلیسا برخاسته اظهار داشت : " این
اشتباه بزرگی است که بمضی گمان میکنند عالم غرب بکمال
پرسیده و در شرق تعالیم و فیوضاتی نیست که غرب محتاج
بآن باشد و حال آنکه حضرت عبدالبها^۱ مطالبی میفرمایند
که ما تا حال آنرا نشنیده و ادراک ننموده ایم "

با آنکه مقصد مبارك آن بود که دوسه روز در مونترال
بیشتر توقف نفرمایند ممدلك چنان شور و انجذابسی در
نفوس پدید ارشد که اقامت آنحضرت ینكلمفته بطول انجامید
تشریف فرمائی حضرت عبدالبها^۱ از کانادا یکسره بسه
کالیفورنیا خود داستان جداگانه ای دارد که ذکرشریك
از وقایع باعث مزید مسرت درستان و تنبه و تذکرنوع انسان
است که به بینند چگونه مقدم مبارك در هرجا با وجود
و شرف و احترام زائد الوصف مردمان آنزمان مواجهه
گردیده است .

از جمله ورود مبارك بشهر بفاله است که یکی از روزنامه
درباره ورود آنحضرت باین شهر چنین نوشت : " عبدالبها^۱

پیغمبر صلح به بقاله ورود فرمودند بهائیان بسیار مسرورند
 که عبدالبهاء در خانه های ایشان تشریف فرما میشوند
 و از انتظار زیادی که بجهت ورود این پیغمبر صلح داشتند
 بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت داد :

و در کلیسای مسیحا که بر حسب دعوت رئیس آن کلیسا
 تشریف برده بودند قسیس پس از ادای احترام در معرفی
 آن وجود مبارک بجمعیت حاضرین چنین گفت :
 " در این موقع نهایت افتخار من است که پیغمبر صلح رئیس امر
 بهائی را بشما معرفی مینمایم چون در ورقه ای که امشب
 بهمه داده شده از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
 حال وقت را به ناطق جلیل میدهم . این شخص جمیل
 محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئله صلح بین ملل
 نطق ها فرمودند در واشنگتن نیز در کنیسه ای که متعلق
 بحزب ماست خدا به ای عظیم ادا کرده اند مبادی این امر
 با اصول ما یکی است . من نهایت افتخار دارم و آرزویم
 اینست که پیغمبر صلح حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی
 مینمایم . "

تشریف فرمائی حضرت عبدالبهاء از سانفرانسیسکو
 به لاس انجلس جهت زیارت مرقد جناب مستر تورتن جیس
 در قبرستان

اینگلو و د از لحظات بسیار مؤثر و فراموش نشدنی بود که احبا ناظر آن منظره حساس بودند که وجود مبارك پس از تسلاوت زیارتنامه و مناجات برای ابراز وفاداری نسبت بآن نفس نفیس که اول مؤمن امریک بود جبین مبارك را بر قبرا و گذاشته آنرا بوسیدند بحالتی که دیده حاضرین که در حضور مبارك بودند همه گریان شده و با آرزوی وصول بآن مقام رفیع اعلی آنها نیز تأسی نموده و بهمان نحو آن مرقد منیر را بوسیدند .

جناب تورتن جیس سر حلقه مؤمنین اولیه امریک بود که از طرف حضرت عبدالبهاء به لقب ثابت ملقب گردید و خود او بخط فارسی کلمه ثابت را مینوشته است . این شخص بزرگوار در سنه ۱۹۰۷ بحضور حضرت عبدالبهاء در عکا مشرف گشت و چند روز پیش از ورود مبارك با امریکا صعود نموده بود .

و در نیویورک برادر خدیو مصر پرنس محمد علی پاشا د و مرتبه تشرف حاصل نموده و حضرت عبدالبهاء ببازدید او تشریف بردند و اونهایت محبت و انجذاب حاصل نمود بدآوریکه شن تشرف خود را پس از بازگشت بمصر در سفرنامه خود منتشر نمود .

آنچه در این مقام از وقایع سیر و حرکت مبارك در صفحات امریک نوشته شد مختصر و نمونه ایست از شرح و تفصیل این

سفر مهمنت اثر و نهضت عجیب روحانی که در اثر زیارت لقای مبارک و استماع بیانات و خطابات مؤثره آنحضرت شور و انجذاب در نفوس ایجاد گردید که پایه و اساس ترقیات بعدی و پیشرفت امر مبارک در بین اهالی آن دنیاى جدید گردید .

۲۵- مراجعت مبارک از امریکا به اروپا

پس از نه ماه سیرو حرکت و اعلاى کلمة الله در صفحات امریک روز ۲۶ ذیحجه از سال ۱۳۳۰ مطابق با پنجم دسامبر از سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء و همراهان با کشتی موسوم به سلتیک از نیویورک بطرف انگلستان حرکت فرمودند و روز ۱۳ دسامبر کشتی مزبور به لیورپول رسید . دوستان لندن و پاریس که در این شهر انتظار قدوم مبارک را داشتند مشرف شده و هیکل مبارک همه را مورد عنایت قرار داده و به هتل میدلند ادلفی تشریف فرما گشتند در این شهر بدعوت رئیس کلیسای پیمبرک بآن کلیسا تشریف برده و در حالیکه جمعیت بسیاری برای استماع بیانات حاضر شده بودند خطابه ای درباره وحدت اساس ادیان الهی و مضرات تقلید بیان فرمودند که جمعیت بهیجان آمده اظهار اشتیاق و مسرت مینمودند تا آنکه هیکل مبارک مجدداً قیام فرموده در حالیکه دستهای مبارک را بلند فرموده بودند

مناجاتی از لسان مبارک صادر شد و پس از آن در اطاق کلیسا جمعی شرفیاب شده و استدعای تائید از حضور آنحضرت مینمودند و همچنین نطق و خطابه مبارک در مجمع تئوسفیها بود که رئیس آن مجمع دعوت نموده بود و نطق مهیمن و موثری درباره تحری حقیقت و غیر محدود بودن سلطنت الهیه ادا فرمودند و احبا نیز بزیارت آنحضرت و استماع بیانات مبارکه نائل آمدند .

روز ۱۶ دسامبر بطرف لندن حرکت فرمودند و پس از ورود مانند دفعه قبل بمنزل لیدی بلا مگیلد که استدعا کرده و منزل خود را برای اقامت آنحضرت آماده نموده بود ورود فرمودند و غالباً احبا و جمعی از نفوس دیگر که برای تحقیق از امر مبارک آرزوی شنیدن بیانات مبارک را داشتند در این منزل مشرف میشدند .

از جمله نفوسی که مشرف گشت مستر بیرون مستشرق مشهور انگلیسی بود که بانهایت خضوع و خشوع باتفاق خانمش تشریف حاصل نمود و این تشریف چند مرتبه تکرار یافت و در هر مرتبه بر خضوع و خشوع او افزوده میشد و مائل بود از آنچه که باغوای ازلیها در گذشته بطابع رسانیده بطریق عذرخواهی نماید ولی همیگل مبارک ابداً باومجالی که در این موضوع بحث نماید نداده و با محبت تمام او را می پذیرفتند .

در این مورد صورت عریضه پرفسور مزبور بخط ولسان فارسی که در سال ۱۸۹۰ بحضور حضرت عبدالبهاء مصروف داشته است عیناً درج میگردد : (نقل از عالم بهائی جلد ششم)
 و همچنین صورت لوح مبارك حضرت عبدالبهاء که در ماه فوریه ۱۹۱۳ از پاریس بمنوان مستر برون شرفصدور یافته است (نقل از کتاب تألیف جناب حسن بالیوزی)

صورت عریضه ستر برون بحضور حضرت عبدالبهاء، تاریخ ۱۱ سپتامبر ۱۸۹۰

عریضه بساحت قدس و عزّ آن حضرت عرض میشود
 تعلیقه گرامی که بسرافرازی این عبد فانی و این ملتتمس
 رحمت یزدانی مرقوم فرموده بودند در اعز اوقات و اسعد
 ساعات واصل و از زیارت آن و مشاهده آن همه لطیف
 و احسان و استماع آن تقریر و بیان وجدی بی انتها و شمنی
 غیر منتها حاصل گردید فی الحقیقت نمیدانم بچه زبان از
 عهده شکرگزاری این نعمت عظمی بدرآیم یا بچه عبارتی
 اظهار مراتب ابتهاج و سرور خود بنمایم اگر خود را محسود
 عالم بدانم سزا و بجاست جراتی کردم در آنکه عریضه بمنوان
 آنحضرت ارسال داشتم ولی از جراتی که همچنین ثمره

دارد نمیشود پشیمان شد مادام العمر آن لوح محفوظ
 و از اعظم خزائن ^{۵۰} رب خواهد شد و هرگاه عبارات طیح
 فصیح و مضامین شیرین و دلیلهای متین آنرا ملاحظه نمایم
 تجدید یار آن ایام قلیل الدوام که مجاور صحن اقدس
 بودم خواهد نمود . متصل در امید آن ایام خود را بسر میبرم
 که اگر تقدیر الهی همچنین باشد دوباره فائز آن سعادت
 گرم و نائل آن فیض اعظم شوم بلی آن ایام حضور
 قلیل الدوام و سریع المرور بود ولی فوایدش فراوان بلکه
 بی پایان بود و در ملاحظه اینگونه امور مختلفه مرتفعه روحانیه
 وقت و زمان چیز نیست که چند ان در حساب نیاید بلکه شأنی
 است اعتباری بقسمی که میگویند خضر به آب حیات رسید و نائل
 بمقصد شد و اسکندر زوالقرنین نرسید و محروم ماند ولی
 نمیپرسند و نمیگویند که خضر علیه السلام چقدر وقت در
 نزدیکی های آن منبع زندگی بسربرد یا چند جرعه از آن نوشید
 ۵۰ همین رسیدنش منظور است و بس . دیگر در آن ایام که تا
 نفس هست ذکر هر روز بروز تازه خواهد بود بیشتر اوقات
 بوجهی اکمل و بقسمی وراء امل مستفیض فیوضات شادم
 اینهم از کثرت الطاف و مراحم آنحضرت و سائرین بوده و نظر
 به قلت مدت اقامت این عبد و دوری وطن مألوفش و الا ممکن
 میبود که مدت اقامت ده مقابل آنچه بود باشد و فرصتهای

استفاضه کمتر و بسا نفوسی که از برای يك ساعت از آنچه نصیب این عبد شد از امریقایاچین بلکه از اقصى بلاد زمین بکمال شوق و شغف میشتافتند و بسا که شتافتند و نیافتند از فضل الهی و لطاف شامل سبحانی که چنین مأمول کسه رفته رفته ادراکی کاملی و معرفتی کافی باین عبد ذلیل عنایت خواهد شد تا از همه مقاصد روانی و مطالب یزدانی اطلاعی کمابضی حاصل گردد . باری چنانچه قبل معروض شد ترجمه آن کتاب تاریخ که به بنده عنایت شد تمام شده است و بقدر ثلث آن چاپ شده است . امید انستکه تا دوسه ماه دیگر تمام شود و در دست مردم باشد در تصحیح و اصلاح آن ترجمه بقدر ذره اهمالی نرفته حتی بعد از تصحیح ترجمه خطی ترجمه چاپی دوسه مرتبه با اصل دستخط تطبیق شده است تا انشاء الله لا ثق باشد و در فصاحت و صحت هر دو مقبول باشد که از این دو چیز احدی بدون آخر مقبول نیست یقین است که حصول این تاریخ بلیغ صحیح کسه ناسخ جمیع آنچه مورخین قبل درباره این امر نوشته اند میباشد از برای کل عباد سودی زیاد دارد و باعث مزید تفتیش و تفحص خواهد بود . اگر سفر بنده غیر از این نتیجه نداشته بود باز هم مفیدترین سفرها میبود . این دفعه بیش از این مزاحم اوقات خجسته ساعات آن حضرت بودن

مخالف قوانین ادب میدانم تا مبادا باعث تصدیع گسردم
 لهذا باین قدر اکتفا کرده ام امید از کرم و لطف آنحضرت
 چنانکه گاه گاهی این زره فانی را مذکور فرمایند و از توجهها
 روحانی محروم ننمایند این عبد همیشه ایام حضور را در خا^{طر}
 تجدید مینماید و لطف و احسان جمیع احباب و اصحاب که در
 بقعه حمرا ساکن و مقیم هستند ابدًا فراموش نخواهد کرد
 باقی استرحام ابقای توجهات عالیہ آن حضرت و استدعای
 ذکر در صحن اقدس و عرض اخلاص و عبودیت .

الحقیر الفقیر الداعی الی رحمة ربہ الففـور
 اوارد برون الانگلیسی فی ۱۱ ستمبر
 سنہ ۱۸۹۰ مطابق ۲۶ محرم الحرام

سنہ ۱۳۰۸

(توضیح آنکه مقصود از ترجمہ کتاب مقاله سیاح است کہ
 در موقع تشرف مستر برون در سال ۱۸۹۰ بحضور حضرت
 بہا^۱ اللہ باو ہدیہ دادہ شد و او شرح تشرف خود را بحضور
 حضرت بہا^۲ اللہ برشتہ تحریر کشید و در بارہ ملاقات حضرت
 عبد البہا^۳ در صفحات ۳۵ و ۳۶ مقدمہ مزبور چنین نگاشت :
 " ندرۃ شخصی را دیدہ ام کہ زیارتش باین اندازہ در من
 تأثیر نماید . شخصی بلند قامت و خوش بنیہ دارای اندامی
 موزون و محکم قامتی چون سروروان کشیدہ و خرامان

مولوی سفیدرنگی بر سر دارد ولباده سپیدی دربر گیسوان
مشکین بر دوش افشانده از پیشانی بلند ونیرومندش آثار
کمال عقل و ذکا و اراده محکم و خلل ناپذیر پدیدار دارای
چشمائی تیز بین و جازب و درعین حال فتان و دلربا
این است اولین اثری که در ذهن نگارنده از ملاقات حضرت
عباس افندی یا سرکار آقا به لقبی که بابیان حضرتش رامینامند
باقی ماند جلسات متوالی درك حضور حضرت عباس افندی
و مکالمه در محضر مبارکش بر اثرات دیداری که از روز اول نگارنده
را مجذوب و بیقرار ساخته بود افزود هر جلسه از نو نطقی
فصیح نمودن و بلا تأمل بیانی جدید و برهانی بلیغ ادا کردن
و با کمال قدرت و مهارت هر موضوع را وصف و تمثیل نمودن و تا
این اندازه در کتب مقدسه عبرانیان و مسیحیان و مسلمین
احاطه و علم داشتن بنظر من از نوادر و غرائب امور است
که حتی در بین خود ایرانیان هم که هم نژاد آنحضرت اند
و بر لطائف و دقائق امور واقف و آگاه یافت نشود این اوصاف
که بامشی و وقار و عظمت و لطف و مهربانی حضرت عباس
افندی آمیخته بود مرا دچار شگفتی و تعجب نمود مبهوت
و متحیر ماندم که تا چه اندازه آنحضرت نه تنها در دائره
پیروان پدر بزرگوارش بلکه در خارج آن محیط و جمع نفوس نفوذ
و احترام دارد هر کس که حضرت عباس افندی را زیارت نمود

ممکن نیست بتواند نسبت به عظمت و اقتدار آنحضرت شك و تردید نماید .

صورت لوح مبارک حضرت عبدالبهاء، خطاب به مستر ادوارد برون
بتاریخ ۹ فوریه ۱۹۱۳ از پاریس که عیناً در کتابخانه دانشگاه کیرج ضبط است

هو الله

دوست قدیم عزیز محترماً الحمد لله محفوظاً از لندن به پاریس
آمد م ولی افسوس که اسباب چنین فراهم آمد که ملاقات مکرر
حاصل نگشت زیرا مقصود چنان بود که در مسائل حکمت الهیه
از جمله بقای روح بایکدیگر صحبت نمائیم و از حقیقت سائـر
مسائل الهیه مذاکره کنیم در وقت ملاقات فرمودید که مسئله
بقای روح از معضلات مسائل است در اینخصوص مذاکره
مطلوب و بملاقات بعد مرهون شد اما یارب دیار دیگر شتافت
و ملاقات حاصل نگشت امید و طید آنکه در شرق همدم گردیم
مهتاب شبی خواهم و جایی تنهایی تا با تو بگویم سخن ازهر
جایی باری حواریان مسیح را اشکلی دست داد چون
باطراف سفر مینمودند و در بین ملل سائره بستایش حضرت
مسیح و موسی و انجیل و تورات لسان فصیح بلیغ میگشودند

موسویان رایش زدند تدبیری نمودند در پی آنان دویدند
 و بهر جا که رسیدند میگفتند این حواریان مسیح حضرت
 موسی را کلیم خدا دانند و تورات را کتاب الهی خوانند
 لهذا بنصوص تورات حضرات مرتکب سیئاتند و مروج مفتریات
 زیرانصّ تورات است که شریعت موسی الی الابد باقی و برقرار
 است و ناسخ و فاسخی ندارد و تصریح میفرماید که اگر نفسی
 سبت را بشکند ولو مؤید بمصجزات باشد واجب القتل است
 و این نصّ تورات است و حال این مسیح و مسیحیان سبت را
 شکسته اند پس شما بدانید که موسی برحق بود و مسیح بر
 بطلان عاقبت مسیحیان مجبور بر آن شدند که اول اثبات
 امر مسیح را بنمایند هر کس مؤمن بمسیح میشد بالطبع مؤمن
 بموسی میگشت حال مانیز در این مشکلات افتاده ایم
 و حیرانیم باری کتابی بواسطه مسیود ریفوس ارسال شد
 البته مطالعه فرموده اید و در کتابخانه پاریس کتب بسیاری
 از دیگران موجود بنظر چنان میآید که اگر بنظر مطالعه
 معطوف فرمائید استنباطهای مطلوب جلوه خواهد نمود
 بسیار تماشا دارد فی الحقیقه شایان مطالعه است . از قرار
 مسموع در کتابخانه لندن نیز موجود اگرچنین است البته
 بنظر شریف خواهد رسید و از برای حقیقت جوئی این کفایت
 است هیچ برهانی دیگر لازم ندارد .

ورنه این جفدان دغل افروختند

بانگ بازان سپید آموختند

بانگ هدهد گریاموزد قطا

راز هدهد کو وپیغام سبا

حضرت علی علیه السلام میفرماید : " الا انسان مطوی فسی طی لسانه "

زبان در دهان خردمند پیست کلید در گنج صاحب هنر
البتة آهنگ الهی و گلبانگ معانی از سائر اصوات ممتاز
است و اصل حقیقت را گوش بنخمه و آواز آن کتاب را اگر
مطالعه فرمودید با سواد آن لوح مبارک اعاده فرمائید اگر
میل شریف باشد کتاب دیگر میفرستم . باقی بقایای تو
عبدالبهاء عباس

از جمله مجالس مهمه و پرجمعیتی که تشکیل شد محفل

عظیم در تالار بزرگ وست مینستر Westminster Hall

Sir

بود و رئیس این انجمن سر توماس پرکلی Thomas Berkely

از بزرگان انگلیس و جمعیت بقدری زیاد بود که عده ای ایستاد
با صفای بیانات مبارک پرداختند .

روز ۳۱ دسامبر بدارالفنون اتسفوردلندن که تاشهر

Cheyne

مسافتی دارد تشریف بردند زیرا پرفسور چایسن Dr. T.K.

که معلم دارالفنون و دکتورالهیات و از مؤلفین مشهور

انگلستان بود در حالت بیماری و ابتلای بمرض فلج چون بعضی رسائل و جرائد را در خصوص سفر مبارك بامريكا خوانده و از آنحضرت دعوت نموده و آرزوی خود را به تشرف حضور مبارك معروض داشته بود و پس از تشریف فرمائی آنحضرت بلند ن پرفسور مزبور مجلس آنروز را در دارالفنون اكسفورد فراهم نموده بود لذا حضرت عبدالبهاء پس از ورود يكسر بدیدن او تشریف برده و با كمال محبت با او صحبت فرمودند و هم مضامینی را كه با حالت بیماری در خصوص امر مبارك مشغول نوشتن بود ارائه مینمود و بنظر مبارك میرسانید و در آنحالت شدت ایمان و اءامینان خود را اظهار میکرد .

این توجه و اقبال خالصانه او چنان مؤثر و مقبول در محضر انور افتاد كه مكرر سر و صورت او را بوسیدند و او را متبرك فرمودند ناچار را در منزل پرفسور میل فرموده و عصر با بعضی از دوستان و ملتزمین حضور در دارالفنون تشریف بردند و چند نفر از رؤسای دارالفنون كه در مقابل در ورودی منتظر بودند با نهایت تعظیم و تكريم خوش آمد گفتند و دكتر استیلیس كارپنتر Dr. Estlin Carpenter رئیس دارالفنون بازوی مبارك را گرفته بیکی از تالارهای دارالفنون راهنمایی نمود با آنكه ایام تعطیل و موسم زمستان بود مع هذا تالار مطو از جمعیت بود و اغلب از پرفسورهای دارالفنون و قسیسهای

اکسفورد و اشخاص محترم انگلستان حضور داشتند و جمیع
 درحین ورود مبارک بتالار از جای خود برخاستند و همگی کل
 مبارک با اشاره دست بآنها اجازه جلوس دادند . قبلا
 رئیس دارالفنون شرحی از تاریخ امر مبارک بیان نمود و بعد از
 پرفسور چاین اظهار تشکر نمود که سبب تشکیل چنین مجلسی
 گردید سپس حضرت عبدالبهاء را بانهایت احترام مصرفی
 نمود .

حضرت عبدالبهاء در این مجلس نطق مفصلی در باره
 مقام علم و فضائل این عصر و تعالیم امر مبارک و غلبه و قدرت قوا
 ماوراء الطبیعه بر قوانین و قوا طبیعت بیان فرمودند و پس
 از ختم خطابه مبارک چون جمعیت بشور و هلهله آمده بودند
 و مرتبه رئیس دارالفنون بپا خاسته بیانی مؤثر درباره ایام
 حبس و زندان حضرت عبدالبهاء و تعالیم بدیع امر مبارک
 بیان داشت و اظهار کرد هر کس سؤال دارد بنماید و چون
 جمعیت اظهار نهایت شکرگزاری و قناعت از استماع خطابه
 مبارک نمودند مجلس با مناجاتی که از فم انبهر صادر شد
 ختم گردید و بمنزل پرفسور چاین مراجعت فرمودند . در
 آنجانب نیز جمعی از روسا و پرفسورها باز مشرف شده مکررا اظهار
 خلوص و خضوع مینمودند و چون جمعیت در آنجا زیاد شد
 مجددا آنحضرت درباره وحدت اصول ادیان و تبدیلی

فروعات احکام باقتضای وقت و زمان بیاناتی فرموده و بنحوی مؤثر واقع گردید که جمیع آن نفوس طلب تائید بر ترویج این تعالیم بدیعه نموده و آرزوی خدمت میکردند .

واینک ترجمه یکی از مقالاتی که جناب پرفسور چایب در خصوص اتحاد ادیان در جریده کریسچن کامنولت بتاریخ ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ درج نموده و همچنین سواد لون مبارک بافتخارا و محض یاد بود خلوص و انجذاب این مرد بزرگوار درج میگردد :

ترجمه مقاله پرفسور چایب دکتر ادبیات و عضو اکادمی انگلیس و معلم
در الفنون کسفر ۲۹ ژانویه ۱۹۱۳ در جریده کریسچن کامنولت

آیا ممکن است روزی اتحاد ادیان بتحقق رسد ؟
این مسئله را بسیاری سئوال مینمایند ولی در جواب جمعیتی که روز بروز عدویشان درتزايد است میگویند بلی بکمال سهولت ممکن است زیرا امروز عقلا اتحاد ادیان موجود است .
این مسئله زمینی نیست بلکه اساس آن آسمانی است . شعبه ای از علم شعبده نیست و اداره سیاست مملکتی هم نیست بلکه کشف و الهام الهیست و الهام مسئله ای نافذ و جهانگیر است . اگر بروشنائی محبت و الفت بنکریم و از احوال ملل

سائره مطالع شویم می بینیم که مظاهر الهیه همیشه بین آنها بوده اند علی الخصوص که الهام اعظم اساس ادیان عظیمه‌ای است که سبب ترقی و اتحاد ملل و نحل بوده .

اسرائیلیان را حقی نیست که موسی را تفوق بر زردشت دهند و نه محمدیان راست که نبی خود را اعظم دانند ما اینوقت را غنیمت شمرده عیسویان را نصیحت میکنیم که افکار خود را نسبت با دیان تفسیر دهند و این مسئله بسیار بجاست زیرا حضرت عبدالبها^۱ رئیس امر بهائی در میان ماسفری نمود و ما را بر خطا یا و تقالیدی که سایر ادیان را غرق کرده آگاه فرموده اند و ایشان کاری باینکارها ندارند که کدام نبی برتر است و کدام کوچک تر ایشان تعلیم میدهند که هر پیغمبری را باید بر حسب زمان و مقتضای محل و مکان او بشناسیم^۲ میتوان گفت حضرت بهاء الله والدشان خیمه امر عظیمی را بلند نموده و تعالیسی مخصوصی بجهت این قرن مبین تأسیس فرموده اند که عظمت و جلال و صفات و اخلاقشان از آن تعالی^۳م واضح و آشکار است . در این عالم همیشه نفوسی بوده اند که سرمشق نیگوی اخلاق حسنه برای نوع انسان گذارده اند ولیکن در حیات معنوی بهاء الله بعضی مسائل است که موع در تواریخ ادیان نمیتواند نظیر آنرا بیابد در این مقام مجال تحریر شن حیات این پدر و پسر نیست . فقط میتوانیم

بگوئیم که وقایع نگاران جرائد بطور شایسته در مقالات خود
 محبت صمیمی عبدالبهاء را بعالم انسانی ظاهر نموده اند
 ولی محبت الهی او که نسبت بخدا دارند سری است بین
 او و بهاء الله که مانعیتوانیم آنرا بفهمیم . حال فرصت
 شرح تعالیم ایشان نیست عبدالبهاء نمیفرماید من مؤسس
 این تعالیم هستم بلکه مفسر و مبیین تعالیم حضرت بهاء الله
 تعالیمی که موافق احتیاجات این قرن است و مروج حقائق
 اصول ادیان موسوی و مسیحی و اسلام یعنی محبت خدا
 و نوع انسان . حضرت عبدالبهاء محمدی نیست . این
 اشتباه است که بهائی فرقه ای از اسلام است نه بلکه
 شخص مسلمان منشرح النیتر میتواند بهائی باشد و همچنین
 موسویان و مسیحیان وسیع الفکر و غیر متعصب چنانچه
 غواصان جواد و لثالی را از بحر عمان بیرون میآورند .
 صاحبان ادیان نیز میتوانند جواد حقائق علم و عرفان آئین
 خود را از امر بهائی اخذ نمایند . امر بهائی کلیسائی نیست
 بلکه بر ضد تقلید و تودعات مذاهب ادیانست و پیروانش
 حقیقت جو هستند نه در تحت تسلط پاپ و رسوم مذهبی
 لیکن حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء مسائل معضله
 علمی و روحانی و مذاهب دینی و تاریخی را شرح دادند .
 نفوس مثل ماها که حیات خود را در تحری حقیقت و آزادی صرف

کرده ایم عقائد خود را بی دلیل تغییر ننمیدیم . شکی نیست که در این امر برای طالبان حقیقت اشکالات سیرادیمان پیدا نخواهد شد و اختلافات مذهبی و امتیازات و اعتبارات شرقی و غربی را حکمی نخواهد ماند . پرفسور چاین

صورت لوح مبارک که بافتخار پرفسور چاین صادر گردید و
همواند

شخص شهیر محترما

در چند بظا هر مفارقت حاصل ولی بحقیقت همیشه بایکدیگر بدل مؤانس و بجان حاضر و ناظریم محبت و مهمان نوازی شما در آنروز مبارک فراموش نگردد بسیار از شما ممنون و خوشنود علی الخصوص از مقاله منصفانه حقیقت پرورانه شما که در جرید کرسچن کامنولت مندرج بود فی الحقیقه تا بحال نظیر این مقاله کسی مرقوم ننموده و از قلم مؤلفین اروپا از هر شائبه ای مبرا چنین اثری در امر بهاء الله ظاهر نشده این مقاله خود در قرون آتیه بینهایت اهمیت پیدا خواهد نمود و البته در خانه هر فاضلی نسخه ای از آن موجود خواهد بود و ذکر خیر آن فیلسوف داناد در جمیع اوراق و افواه منتشر

خواهد گشت . وصیت کمالات آنجناب در شرق و غرب در قرون
 آتیه گوشزد کبیر و صغیر خواهد شد . خانم محترمه ممتاز از اقران
 و امثال جامع اخلاق فاضلانه قرینه محترمه راتحیت محترمانه
 میرسانم و عليك البهاه الا بهیسی .

روزنامه کریسچن کامن ولت Christian Common Wealth
 مورخه ۲۲ ژانویه ۱۹۱۳ تحت عنوان (حضرت عبد البهاه در
 اکسفورد) چنین نوشت : ترجمه

" حضرت عبد البهاه در ۳۱ دسامبر در حضور عده‌ای کثیر که
 بسیار علاقمند باستماع بیاناتشان بودند در دارالفنون منجستر
 در اکسفورد نطقی را فرمودند . زعیم ایرانی بزبان مّسی
 خویش القای خطابه فرمود و میرزا احمد سهراب ترجمه مینمود .
 استیلین کارپنتر Estilin Carpenter رئیس
 دارالفنون ریاست جلسه را بعهده داشت و ناطق بزرگوار را
 باین نحو مرفی نمود که حضار نیل باین افتخار و سماعات
 عظیم را که زیارت حضرت عبد البهاست مرهون محبت دوست
 روحانی خود دکتر چاین Dr. Cheyne میباشد کسه
 فوق ماده مجذوب تمالیم بهائی گشته .

این امر در اواسط قرن اخیر از افق ایران بواسطه طلوع
 جوانی بین اهل اسلام که خود را باب موسوم فرمود (یعنی

باب فیوضات که در پرتو اقبال بحضرتش نفوس بصرفان الهی
و حقیقت کلیه فائز خواهند شد (طلوع نمود . حضرت بباب
در سنه ۱۸۴۴ شروع باشاعه تعالیم خویش نمود طهارت
اخلاق و نفوذ و تأثیر رفتار و گفتارش بدآوری بود که همبست
و نشاطی عجیب در نفوس پدید آورد اگرچه اولیای امور
حضرتش را شکنجه و عذاب فراوان دادند . مسجون و اسیر
ساختند و بالاخره بسال ۱۸۵۰ شربت شهادت نوشاندند
ولی امرش روز بروز بلندتر شد و دامنه نفوذ و اقتدارش وسعت
یافت . آیات و نوشتجات بی شمار حضرت باب در جمیع نقاط
منتشر شد و نفوس از تلاوتش بهره و نصیب بردند تا آنکه این
امر به هندوستان و اروپا و ممالک متحده امریک سرایت کرد
دیانت بهائی فرقه جدیدی تأسیس نمود بل ساعی است
جمیع فرق و ادیان را با روح محبت و یگانگی واقعی التیام
دهد . مرحوم دکتر جاوت Dr. Jawet بمن اظهار میداشت
که طوری تعالیم و رفتار حضرت باب او را شیفته و مجذوب
نموده که معتقد است دیانت بابی (نظر بانکه این امر
در آنوقت با اسم بابی معروف بود) پس از میلاد حضرت مسیح
بزرگترین نهضت دینی است که در عالم طلوع نموده
و بمنتهای عدالت و جلال خویش خواهد رسید *

وبعد از چند روز با سکا تلند تشریف برده و در شهر ادنبرگ
 بمنزل مسیس وایت نزول اجلال فرمودند . در اینجا جمعی
 از اعیان و بزرگان شهر مشرف گشتند و در یک تالار بزرگ مجلس
 مخصوصی اعضا^۱ انجمن اسپرانتیست ها برپاست یکی از
 بزرگترین اسقفهای شهر تشکیل دادند که جمعیت بسیاری
 حضور بهم رسانیده و هیکل مبارک خطابه ای مهیمن در باره
 زبان عمومی که یکی از تمالیم این امر مبین و دلیل عظمت این
 قرن است ادا فرمودند و همچنین حضرات تیا سفیها برای
 استماع بیانات مبارک مجلس خطابه ای ترتیب دادند و نطق
 مبارک در آن مجلس مورد تکریم و تمظیم قرار گرفته و حاضرین
 اظهار سرور نموده و هر یک بطریقی خلوص و انجذاب خود را
 بزبان میآوردند مسیس وایت و شوهر ایشان که میهماندار
 وجود مبارک بودند نهایت محبت و خلوص ابراز داشتند بنحوی
 که در هنگام توقف آنحضرت در آلمان عریضه ای از مسیس وایت
 بحضور مبارک رسید جواباً لوح مبارک ذیل را بافتخار
 مشارالیها مرقوم و ارسال فرمودند و از محبتها و خلوص او بسیار
 فرمودند :

روح مبارک بافتخار میس و آیت

هو الله

ای دختر محترمه من نامه شمارسید مضمون در نهایت روح وریحان بود و معانی دلنشین از روابط فرانسه و اسکاتلند مرقوم نموده بودید قوه الهیه حضرت بها^۱ الله شرق و غرب و جنوب و شمال را بیکدیگر مرتبط خواهد نمود و علم و وحدت عالم انسانی در قطب آفاق موج اما مسئله شرب شراب آن نیز در الواح بها^۱ الله ممنوع البته در جمیع عالم ایمن بلای مبرم بمون و عنایت بها^۱ الله عاقبت مندفع خواهد گشت و اما مسئله نساء^۲ حقوق طلب این نیز از خصائص تعالیم حضرت بها^۱ الله است ولی این را باید بتحصیل کمالات و ترقی افکار و نشو و نما و عقول و نفوس و قوه روحانیه الهیه طلبید نه بحركات بی ادبانه اما محصلین شرق کسه در اسکاتلند هستند البته باید معاونت آنها نمود و اسباب آسایش فراهم آورد تا تکلفات مالیه ایشان کم شود زیرا اهل شرق فقیرند اما ورود عبد البها^۱ بنفانه شما و محبت و مهربانی که از شما دید این قضیه صفحه تاریخ را الی الابد رونق و تزئین دهد و ابدا فراموش نشود هر چند حال بنظر

ناس اهمیتّی ندارد ولی در مستقبل آهنگ قرون و اعصار گردد
 بحضرات مستر وایت و پسران و دختران محترمه تحیت ابدع
 ابهی برسان وعلیک البهاۃ الابھی ع ع

بعد از توقف چهار روز در آن شهر بلند ن مراجعت فرموده
 و مجددا تقاضای لیدی بلا مفیلد که استدعای تشریف فرمائی
 آنحضرت را بمنزل خود نمود مورد قبول قرار گرفته و جمعی از
 احبای شرق و غرب در آنجا مشرف گشتند و مخصوصا تشرف
 چند نفر از بزرگان و اعیان ایران بحضور مبارک و اظهار خلوص
 و محبت آنها بی اندازه در حاضرین مؤثر بود و اینگونه نفوس
 چون مشاهده تعظیم و تکریم غربی هارا میدیدند منقلب
 گشته اظهار شکرگزاری و افتخار مینمودند . بسیاری از مبتدیها
 و نفوس مهمه در جلسات متعدد مشرف گشته و از بیانات مبارک
 استفاده مینمودند . از جمله مجالس مهمه ای که تشکیل شد
 مجلس ضیافت بسیار مجللی بود که بانهایت خلوص و محبت
 سر ریچارد ولیدی استپلی در منزل خود برپا نموده و جمعی
 از بزرگان و اعیان و سیاسیون را در این میهمانی دعوت نموده
 بودند و میزبان محترم همه مدعوین را بحضور مبارک معرفی نمود
 و از تشریف فرمائی مبارک در آن مجمع اظهار مسرت نمود و از
 امر بهائی و محبت خارق العاده حضرت عبد البهاۃ نسبت

به عامه خلق تجلیل کرد و سپس حاضرین در یک سئوالا تسی از حضور مبارک نموده و بعد در جواب مفتخر گردیدند .
 و همچنین بر حسب تقاضای مدیر روزنامه کرسچن کمانولست بمناسبت عید میلاد مسیح خطابه ذیل از قلم مبارک صادر گردید که عینا در روزنامه مزبور درج گردید :

هوالله

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا چنانکه باید و شاید یابد جنت اندر جنت گردد و جمیع نعمای الهی فراوان و سرور و طرب بی پایان شود و فضائل عالم انسانی آشکارو عیان پرتو شمس حقیقت از هرسو نمایان گردد . ملاحظه کنید که حضرت آدم و سائرین در جنت بودند بمجرد آنکه در جنت عدن در میان حضرت آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی باشیطان لهذا در این عصر نورانی بموجب تعالیم الهی حتی باشیطان نزاع و جدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسانی مطو از جنگ و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان جنگ است بین سروران چه خوش

بود اگر این ابرهای سیاه از افق عالم متلاشی میشد و نور
 حقیقت میدرخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم عنایت
 از مهب صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگر میشد و روی
 زمین استفاضه از نور بین میکرد اگر امید هست از الطاف
 ربّ مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و ستیز و تلخی
 تیغ خونریز مبدّل به شهد دوستی و آشتی و راستی و درستی
 گردد و کامها شهد انگیز و مشامها مشکبیز شود و این سینه
 میلاد را میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر
 صلحی عادلانه و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤید نماید
 تا الی الابد مبارك باشد عبد البهاء عباس.

روز ۲۱ ژانویه ۱۹۱۳ از لندن بسمت پاریس عزیمت
 فرمودند در ایستگاه راه آهن پاریس جمعی از احباب و عده ای
 از بزرگان ایران با استقبال قدوم مبارك آمدند و از اعیان
 و بزرگان ایران که از لندن تا پاریس ملتزم حضور مبارك بودند
 آقایان انتظام السلطنه و قایم مقام کاشانی جناب میرزا
 مهدیخان غفاری و دوست محمد خان محیرالممالک داماد
 ناصرالدین شاه که قبلا هم بنام ایشان اشاره گردیده است
 و جمعی از احباب ایران که در بسیاری از جلساتی که در پاریس
 تشکیل شد حضور داشته و از مشاهده عظمت و جلال امرالله

متحیر و منجذب بودند .

از جمله نفوس از احبای ایران که مشرف بودند جناب
 حاج ابوالحسن امین و جناب میرزا عزیزالله خان ورقا
 و برادرشان جناب میرزا ولی الله خان ورقا و جناب میرزا علی
 اکبر رفسنجانی و جناب میرزا آقاخان قائم مقامی و جناب
 میرزا عبدالله باقراف و جناب آقا سید احمد باقراف و میرزا
 محمد خان قزوینی تسلیمی و میرزا علی پسر جناب میرزا
 حسن ادیب و میرزا فرج الله خباز کاشانی و میرزا علی اکبر
 نخجوانی و همچنین آقا میرزا حسین عارف که پس از تشرف
 بمحضر مبارک در حالیکه جمعی از اعیان و بزرگان ایران حضور
 آنحضرت مشرف بودند اشعار ذیل را که در وصف حضرت
 عبدالبهاء سروده بود قرائت کرد ولی مورد رضای مبارک قرار
 نگرفت و باو فرمودند که من عبودیت استان الهی را طالبم
 و بس و فرمودند یا قافیہ در این ابیات باید یا نسبت
 باشد نه یا وحدت .

در ظلمتیم و نور و ضیائی به از تونیست

سوگند بر بها که بهائی به از تونیست

در کس به بندگی خداوند پای بست

نیست

این بنده را یقین که خدائی به از تو

گمگشتگان وادی اغفال جهل را

راه نجات و راهنمایی به ازتون نیست

گر آسیا می‌ریخ و اروپاست مرگ او
 طبیب

این درد را و دوائی به ازتون نیست

از جود و بذل حضرت خلاق خلق را

در عالم وجود عطائی به ازتون نیست

میدید اگر کلیم رخت را بکوه طور

میگفت حبذا که لقائی به ازتون نیست

پینمبران منادی احکام امر حق

در آن میان صلا و صدائی به ازتون نیست

آنکو که شد شهید ره عشق کوی تو

بر آل وی عطا و سخائی به ازتون نیست

گسربینواست عارف و گربانوا و برگ

شاگرد بود که برگ و نوائی به ازتون نیست

—————

و در آن ایام عده ای دیگر از بزرگان و اعیان ایران و شاهزادگان
 در پاریس بودند که مکرر بحضور مبارک مشرف گشتند مانند محمد
 ولیخان سپهسالار تنکابنی که باتفاق سردار جلیل کلبادی
 بانهایت خضوع و خشوع بحضور مبارک مشرف گردیده و او خاطر
 تشرف خود را بضمیمه آنچه که در ایام جوانی درباره شهادت

جناب بدیع حامل لوح سلطان از کاظم خان فراشباشی ناصرالدین شاه شنیده درحاشیه کتاب مفاوضات که مادام دریفوس درپاریس بایشان جهت مطالعه داده بودند نوشته و بیادگار گذاشته است و در قسمت آخر یادداشت‌های مزبور چنین مینویسد :

(بتاریخ ۲۷ ربیع الاول سنه ۱۳۳۱ مطابق دوم ماه مارس ۱۹۱۳ میلادی در شهر پاریس در هتل الب تحریر شد امشب خوابم نبرد و این کتاب را خانم موسیود ریفوس برایم فرستاد نخوانده بودم در اول صبح است باز کردم و خواندم تا باین بحث نامه های سلاطین و ناصرالدین شاه رسید چون در آن سفر همراه بودم و این تفصیل را از کاظم خان فراشباشی شنیدم نوشتم . این کاظم خان بعد از یکسال و نیم دیوانه شد در سفر کربلای شاه اورا زنجیر کردند و بانواع مذلت مرد و امسال که من به تبریز آمدم و والی آذربایجان شدم در شهر تبریز یک نفر نوه اورا دیدم که گدائی میکرد فاعتبروا یا اولوالابصار والالباب سپهدار اعظم محمدولی امروز دوازده روز است در پاریس هستم محترس ممالجه و عباس افندی عبدالبهاء هم هستند یعنی در این شهر هستند زیارتشان کردم و آشنا شدم و وجود محترمی هستند ولی داعیه^ی ندارند و از ایشان نشنیدم و در مجلس دیدم و باز دیدش

الحق شخص با علم و فضل و عاقل و متبحری هستند و باینده صحبت از اوضاع اروپا و اعتشاش ایران و عثمانی فرمودند دیگر صحبت دین و مذهبی در میان نیامد و از رفتن خودشان بامریکا فرمودند و حالا هم خیال رفتن به برلن را دارند دیگر در این سه چهار روز خبر از ایشان ندارم . هر کجا هست خدا یا بسلامت دارش . من بمقیده و مذهب احدی کسار ندارم و نداشتم عیسی بدین خود موسی بدین خود " بعضی از احباب در آن ایام از شدت شوق و اشتیاق وانجذاب در تعبیر و تفسیر مقام مبارک حضرت عبدالبها بحد مبالغه آنحضرت را مورد ستایش قرار میدادند مانند گوینده ابیات فوق که حضرت عبدالبها آن ابیات را چون حاکی از مقام وحدانیت بود نپسندیده و فرمودند یا وحدت را به یاء نسبت تبدیل نماید و همچنین بعضی از احباب غرب نیز در باره آنحضرت وحدت معنوی با حضرت بها الله قائل گردیده و بعضی رجعت مسیح میدانستند ولی خود آنحضرت آنها را از اینگونه عقائد و اظهارات منع نموده بر حذر میداشتند از جمله در موقعی که در پاریس عرایض احباب امریکا بحضور مبارک رسید این تلگراف را امر فرمودند بواشننگتن مخابره نمودند :

" واشنگتن مستر ریوی و مسیس پارسنز من عبدالبها هستم

حضرت بهاء الله بی مثل و نظیر است کل باید توجه ببهاء الله نمایند در دعا اینست مذهب عبدالبهاء ثبوت برمیثاق عبارت از محبت و اطاعت امر عبدالبهاء است این را اعلان نمائید ع ع

هرچند در پاریس نفوس مهمه مشرف گشته و باصفای خطابات و نطقهای مبارک فائز گردیدند ولی رویهمرفته کثرت انهماك اهالی پاریس در عیش و نوش و خوشگذرانی آنها باعث تکدر خاطر مبارک را فراهم نموده و مکرر اظهار دلتنگی از وضع گذران زندگانی عمومی مردم فرسوده و میفرمودند در پاریس بسیار دلتنگم هر قدر در آمریکا ولندن مسرور بودم در اینجا مگدرم و میفرمودند :

" این شهری که اینقدر مردم را خوش آمده من آنرا مثل لاشه ای می بینم که گرمهای زیادی در آن تولید شده متصل در هیجان و حرکتند و دایم بزیر و بالا میروند "

با اینحال میفرمودند حکمت و نتیجه توقف در پاریس برای تذکر مشرقیان و آگاهی ایرانیان بیش از خود پاریسی هاست .

در ایام اقامت پاریس بر حسب تقاضای جناب خسرو بهمان که مکرر از پونه هند وستان استدعا نموده بود چند صفحه صوت مبارک بفارسی و ترکی محض یادگار گرفته شد و همچنین عکسهای متعدد از آنحضرت در مواقع عیدیه برداشته شده

که بهترین یاد بود آن ایام است و برای کسانی که بشرف
 لقای مبارک و درك استماع بیانات مبارک نائل نشدند وسیله
 تسلی خاطر میباشد .

توقف مبارک در پاریس متجاوز از یکماه بعلت کسالت
 و ضعف مزاج بطول انجامید و در هر مجلس و محفلی که
 تشریف فرما میشدند با بیانات مبارکه خود عموم را با تحسار
 و اتفاق و توجه بمسائل روحانیه و عدم ثبات و بقای لذائذ
 جسمانی و مادی میخواندند و در ایام اخیر که اراده مبارک
 بحرکت از پاریس تعلق گرفت در مجلسی از وجوه احبا که
 در اطاق محل اقامت مبارک احضار فرمودند خطاب بآنها
 چنین فرمودند :

" من میخواهم از پاریس بروم و میخواهم شما را یادگار
 بگذارم و بدانم که شما را در اینجا دارم و قلبم مطمئن باشد
 شب و روز بکوشید بلکه این شهر را روشن کنید و نفوس را
 رحمانی نمائید و این را بدانید که اگر چنانچه باید قیام
 کنید تائیدات مثل امواج بحار میرسد من میخواهم
 در میان شما خیلی محبت باشد بایکدیگر خیلی مؤانس و مجا^{لس}
 باشید همه در خانه های خود و منزل ایند ختر من میس
 ساند رسن مجتمع شوید صحبت های خوش بدارید نفوس را
 هدایت کنید سبب قوت قلوب شوید اینست عزت ابدیه

اینست حیات و سعادت سرمدیه " .

وباز در هنگام تشریف بعضی از ایرانیها بآنها فرمودند :
 " اهالی پاریس خیلی غافلند لذا خطر و زحمت عظیمی
 در جلو دارند "

اراده مبارك آن بود که پس از سفر پاریس بارض اقدس
 مراجعت فرمایند ولی چون احبای آلمان مکرر رجای عزیمت
 آنحضرت را بآن کشور نموده بودند و مورد قبول واقع گردید
 لذا از عزیمت بشرق و ارض اقدس صرف نظر شد و فرمودند
 بجناب حاج میرزا حیدرعلی که مجاور اماکن متبرکه در ارض
 اقدس بود بان مضمون نوشته شود " ما عازم ارض مقدس
 بودیم ولی بواسطه این موانع تأخیر افتاد و انشاء الله بعد
 از مسافرت مختصری بآلمان زود حرکت بیور تسعید و ارض اقدس
 خواهیم کرد "

روز ۳۰ مارچ ۱۹۱۳ مطابق با ۲۲ ربیع الثانی از
 پاریس با راه آهن بسمت اشتوتگارت آلمان حرکت فرمودند
 در حالیکه احبای آلمان از حرکت مبارك بی اطلاع بودند
 ساعت هشت شب وارد و دره تلی جنب ایستگاه راه آهن
 اقامت فرمودند احباکه از ورود آنحضرت مطلع شدند مشرف
 گشته و بشرف لقا فائز شدند و همریک از تشریف فرمائی مبارك
 نهایت مسرت و بشاشت ابراز میداشتند و مکرر از خلوص

وانجذاب و روحانیت احبای آلمان تصریف و تمجید فرمودند
و حتی روزی در ضمن بیان خضوع و خشوع احبای آلمان نسبت
بامرالله میفرمودند :

" میتوان گفت آن نحوی که امرالله در مدن و بلاد امریکا
ابلاغ شده بود اگر در بلاد آلمان میشد ترقی امرالله و اعلاء
کلمة الله بمراتب در آنجا بیش از امریکا میبود "

و مخصوصاً میس نوبلاک را (۱) که از خانمهای مؤمنه امریک و اول
مبلغه ای بود که از امریکا برای تبلیغ امرالله با د کتر فیش
بآلمان رفته و سبب نشر نفعات الله در آنجا شده بود چون
مشرف گردید مورد عنایت موفور قرار گرفته با و فرمودند :

حقیقتاً منادی ملکوت الله هستی قلبت پاک است و نیست
و قصدت لله این بود که در نشر نفعات الهیه موفق شدی و الا
چگونه ممکن و میسر میشد که از عهده بر آئی خلوص تو تو را موفق

کرد من همیشه در امریکا بیاد تو بودم هیچوقت فراموش نمیگردم

(۱) جناب د کتر حبیب موید در کتاب خاطرات خود در باره میس
نوبلاک چنین مینگارند : (میس نوبلاک دختری بود آلمانی
الاصل ساکن کانادا و قتیکه در امریکاندا ای امر را میشنود مؤمن
میشود و بآلمان می رود و به هدایت ابنای و طائش می پردازد این
دخترک ۶-۷ ساله (از جهت ایمان) خیلی کوتاه قد بود که
اغلب و قتیکه بمجالس می آمد و او را مانند عروسکی در بغل می گرفتند
و بجای آنکه پشت میز خنابه برود بالای میز میرفت و بقدریک دو
ساعت مثل دریای موج از نطق موج میزد که بجمیع مستمعین

من نهایت تعلق بنفوس مخلصه در امرالله دارم *

در مجالس و محافل متعدد جمعیت زیادی از بهائیان و نفوس
غیربهائی مشرف گشته و از استماع بیانات مبارک محظوظ و مسرور
میگشتند و در هر محل و مجلسی که تشریف میبردند شدت احترام
و تمظیم و تکریم نفوس باعث تعجب مردم گشته از ملتزمین حضور
مبارک سئوال مینمودند که آیا این شخص از شاهزادگان و
اعیان شرق میباشند و چون بآنها گفته میشد که این نفوس
مبارک منادی بصلح اعظم و ملکوت الهی هستند بر شوق
واشتیاق آنها جهت تشریف میافزود و دوستان بهائی نیز
موقع رامفتنم شمرده از امر مبارک برای آنها صحبت مینمودند .
روز ۸ اپریل ۱۹۱۳ مطابق با ۳۰ ربیع الثانی از

اشتوتگارت بسمت بوداپست حرکت فرمودند و روز نهم وارد
بوداپست شده مستر استارک و خانمش که از جمعیت تئوسوفیها
بودند و از آنحضرت به بوداپست دعوت نموده بودند با آنکه
در آنوقت بهائی نبودند باجمعی از رؤسای مجامع باستقبال
آمده و در هتل مشرف شدند و پس از آنکه یک نفر از آنها تبریک
ورود عرض نمود هیکل مبارک نطقی درباره وحدت عالم انسانی

اثر عمیق می بخشید حضرت عبدالبهاء مکرر مزاحا میفرمودند
* آلمان دنیا را بزلزله انداخت و فتوحات عظیمه کرد ولی ما
آلمان را بوسیله یک دختر دو وجبی فتح نمودیم *

وصلح عمومی و ترك تعصبات فرمودند و نیز بعضی از روزنامه نگاران مشرف گشته و از اساس امر مبارك مستفسر شدند لذا شرحی از تعالیم مبارك بیان فرمودند که آنها همه را نوشته و همان شب در جرائد متعدد درج نمودند و باینوسیله صیت امرالله در آن شهر مرتفع گردید .

از جمله نفوس مهمه ای که بشرف زیارت هیکل مبارك در آن شهر نائل گردید و این تشرف مبداء محبت و ارادت او نسبت بامر مبارك واقع شد پرفسور آرمینیوس و امبری بود که اصلاً از نژاد اسرائیل و در اکثر زبانهای شرقی مانند فارسی و عربی و ترکی ماهر و استاد بود و به بسیاری از ممالک شرق در لباس جهانگردی مسافرت نموده و در ایام سجن عکا حضرت بهاءالله را از دور زیارت کرده و با همه طبقات و رؤسای مذاهبات معاشرت داشته و بسیاری از عقائد و ادیان را مورد مطالعه و دقت قرار داده بود این شخص چون مریض بود خود همیگسل مبارك بدیدن مشارالیه تشریف بردند و اوتا آنوقت بهیچیک از ادیان معتقد نشده بود و چون بیانات مبارك را در باره تعالیم عالییه امر و وحدت حقیقت و اصول شرائع الهیه شنید تفسیر حالت داده و بانهایت خضوع و اعتقاد بترویج تعالیم مبارك قیام نمود و مکرر بزیارت هیکل مبارك و استماع بیانات مبارك نائل گشت و در هر دفعه برخلوص و اعتقاد او افزوده میشد

و دفعه دیگر حضرت عبدالبهاء بمنزل او تشریف برده و ایسن فیلسوف دانشمند بیش از پیش مراتب خضوع و خشوع خود را ظاهر ساخته و در اهمیت تعالیم مبارکه ناطق بود و بدرجهای اخلاص و ارادت او مورد قبول قرار گرفت که پس از مراجعت همیگل مبارک بشرق لون منیعى بافتخار او نازل و اونیسز عریضه ای بفارسی منی بر ارادت و اشتیاق و حاضر بودن برای خدمت بمرض حضور مبارک رسانید .

و اینک صورت عین عریضه پروفیسور وامبری :

(این عریضه بندگانی را به مستجاب همت و فضیلت اکتساب مشهور عالم و مرغوب جهان میرزا عبدالبهای عباس فرستادم مکرما مشفقا هدایت بخشا قربانت بگردم مرحمت نامه که این بنده را عنایت فرمودی بهمراه سجاده و اصل دست شکرانیت پیوست شده و وقت ملاقات بجناب پربركات در خاطر کمترین باز آمده دفعه دیگر دیدنش بسیار خواهدش دارم و هرچه قدر ممالک و مسالك اسلام گشت و نگذار کرده باشم ذات فطانت مأب مثل عالیجناب هرگز تصادف نکرده ام وهم گویم باسانی هم پیدا نمیشود از آنجهت امیدوارم که افعال و نیات عالیجناب بهمه حال نائل حسن نتیجه خواهند شد از بس که در این افعال و نیات خیر و رفاه حال انسانیست را می بینم این کمترین از برای تجربه داخل اریان متنوعه بودم

یعنی ظاهراً موسوی فریستیان (مسیحی) محمدی و آتش پرست
 شدم لیکن در همه شان غیر از بغز (بغض) و عداوت
 بیگدیگران کشف نتوانستم کرد همه این ادیان آلات ظلم
 و غدر بدست حکمداران و بزرگان گشته سبب خرابات دنیا
 و انسانیت هستند و در ملاحظه این سنو نتیجه هر کس
 طرفداری عالیجناب ملتزم شده و یک دین عمومی را روی
 نهادن مجبور خواهد شد من که جد والد عالیجناب
 از نزدیک دیدم و غیرت طرفدار ایشان شناختم و تعجب کردم
 من بمقصد و مردم عالیجناب بغیر از اکرام و احترام نمیتوانم
 نمود و اگر خدای تعالی عمر دراز نصیب کند بهمه حال
 میسر خواهد شد این را از درون قلب آرزو و تمنی میکنم
 کمترین وامبری

ترجمه این عریضه بلسان عربی در مجله البیان در ماه مارچ
 ۱۹۱۴ انتشار یافت و همچنین ترجمه آن بزبان انگلیسی
 در جریده رسمی اجیپشن گزت بوسیله میسز جی استارد

Published in egyptian gazette sep.24-1913

انتشار یافت .
 By Mrs. Stannard.

حضرت عبدالبها در ضمن بیانات مبارکه خود در نیفا
 از پرفسور وامبری باین عبارت یاد میفرمایند :
 " آخر چقدر بی انصافی است در کنیسه یهود بقول فیلسوف

وامبری که در بوداپست بود و بهیچیک از ادیان معتقد نبود
 و سالهای سال در اسلامبول و افغانستان و ترکستان و ایران
 سفر کرده بود و السن این ممالک را بخوبی میدانست بمن گفت
 که ازیک چیز خیلی متمجب و حیران شدم من که وامبری
 هستم جرئت نمیکنم و نمیتوانم در کلیسای یهود اسم مسیح
 را با احترام ببرم ولی شما با این شجاعت و قوت در معبد یهود
 اثبات نمودید که مسیح کلمة الله و روح الله بود^۲
 حضرات تیا سوفیها نیز از آنحضرت دعوت نموده و مجلس
 بزرگی تهیه کرده بودند و بانهایت احترام و تمظیم و تکریم
 در معرفی آنحضرت قیام نمودند هیكل مبارك در آن مجلس
 نطقی درباره مدنیت روحانی بیان فرمودند که سبب کمال سرور
 و انبساط آنان گردید . مجلس بسیار مجلل و بزرگ دیگری نیز
 در تالار پارلمان سابق تشکیل شده و جمعیت حاضرین همه
 از اعیان و رؤسا و پرفسورها بودند خدا بده ای درباره وحدت عالم
 انسانی و صلح عمومی و تربیت و حقوق نسوان و لسان عمومی
 ادا فرمودند و از هر صنف و طبقه ای که بحضور مبارك چه در مجالس
 خصوصی و چه در مجالس عمومی مشرف گردید از مواهب روحانی
 بهره مند و کامیاب گردید .

بعد از ده روز توقف مبارك در آن شهر روز ۱۸ اپریل
 در حالیکه جمعی از دوستان به درقه آمده بودند بسمت و پس

حرکت فرمودند و اول شب موكب مبارك بانشهر وارد و درگراند
 هتل اقامت فرمودند . سفیر دولت عثمانی که قبلا تقاضای
 ملاقات نموده بود بزیارت آنحضرت در منزل خود نائل و
 باستماع بیانات مبارك فائز شد . در این شهر نیز حضرات
 تیا سوفیها مجلس مخصوصی برای زیارت هیکل مبارك و ادای
 نطق و خطابه منعقد نموده و از بیانات مبارك نهایت مسرور
 و حبور یافتند .

پس از شش روز اقامت در وین روز ۲۴ اپریل باشتوتکارت
 مراجعت فرموده و ثانیاً احبای مشتعل و منجذب این شهر
 بشرف لقا فائز گردیدند و با وجود آنکه در این سفر شدت سرما
 و ضعف آنحضرت را در چارنقاقت و کسالت نزله نموده بود و
 اطبا منع از خروج منزل نموده بودند ممدلك چون جلسه
 مهمی با حضور جمع کثیری تشکیل شده بود و قبلا درجراید
 اعلان نموده بودند لذا هیکل مبارك با همان حالت کسالت
 تشریف برده و خطابه ای در باره صلح عمومی و وحدت عالم
 انسانی ادا فرموده و حاضرین را مسرور فرمودند و مدیر
 جریده نیوز باك بلا که در آن مجلس حضور داشت شرح آن
 جلسه را درج نموده و از عظمت و بزرگواری حضرت عبدالبهاء
 یاد نموده تبریک ورود گفته بود .

بعد از آنکه شش روز مجدداً در اشتوتکارت توقف فرموده و

جمع زیادی از بهائیان این شهر و نفوس غیربهای از زیارت آنحضرت و استماع بیانات عالیّه بهره مند گشتند روز اول ماه می ۱۹۱۳ بطرف پاریس مراجعت فرمودند .

دوستان شرق و غرب که در پاریس متوقف بودند مجدداً بزیارت آنحضرت نائل شده و اکثر بزرگان و اعیان ایران که در آنموقع در پاریس بسر میبردند بحضور مبارک رسیده هر یک پرسشها و سئوالاتی مینمودند و چون از پیشرفت و ترقی امر مبارک در صفحات امریکا و اروپا مطلع شدند و بیانات مبارکه را در باره اساس امرالله و مصائب جمال مبارک می شنیدند و شدت تعظیم و تکریم اروپائیان و بزرگان و دانشمندان غرب را در برابر همیکل مبارک مشاهده مینمودند متحیر و منقلب گشته نهایت خضوع و خشوع خود را ابراز میداشتند . غالباً مجالس ملاقات و ادای بیانات و خدایات مبارک در منزل مسیو دریفوس و مسیو اسکات و مسیو ریشارد و خانم ایشان بود .

روزی یکی از شاهزادگان ایرانی که حضور مبارک مشرف گردید ملاحظه نمود که یکنفر از رجال دولت در ایام سلطنت عبدالحمید بنام عزت پاشا بانهایت ادب و تعظیم بحضور مبارک مشرف گشت و اظهار ادب و اخلاص نمود و جمعی از رجال و خانمهای محترمه انگلیسی و امریکائی نیز بانهایت خضوع و انکسار هر یک بذیل مبارک متشبث گشته استدعای تائید و

توفیق مینمودند شاهزاده مزبور چون ایندرجه خضوع و احترام
اشخاص مهمه را در برابر همیکل مبارک مشاهده نمود اظهار
حیرت نموده اظهار داشت برای مشرقیها علی الخصوص ما
ایرانیها چه افتخاری اعظم از این است که مشاهده میکنیم
که اشخاص بسیار محترم در شرق و غرب بایندرجه در برابر
این امر خاضع و ساجدند و شخص جلیل شرقی را سجود
اهل غرب می بینیم .

۲۶ - مرجعت مبارک به ارض اقدس

پس از توقف چهل روز دیگر در پاریس که در دسته از نفوس
مستعده از نصائح و مواعظ و خطابات مبارکه سقایه و آبیاری
گشتند و دوستان و پیاران شرق و غرب بهره کافی یافتند
در روز ۱۲ جون ۱۹۱۳ بقصد مراجعت مبارک بارض اقدس
پاریس را ترك فرمودند و پس از ورود به مارسه روز ۱۳ جون
باکشتی سیمالا یا بطرف پورتسمید حرکت فرمودند .

روز ۱۷ جون چون موكب مبارک وارد پورتسمید گردید
و اراده مبارک چنین تعلق گرفت که چندی برای رفع خستگی
در مصر اقامت فرمایند لذا امر فرمودند باحباب و دوستانی که
برای زیارت و تشرف بارض اقدس وارد شده اند اطلاع داده شود

که اجازه دادند در مصر مشرف گردند .

مسافری که همه از احبای ایران و هند وستان و عربستان بودند پس از مدتها انتظار و هجران در پورتسمید مشرف شده و به زیارت هیکل مبارک نائل گشتند و محافل و ضیافتهای عمومی در زیرخیمه ای که برای اجتماع احبا در بالای بام وسیع عمارت میهمانخانه افراشته شده بود منعقد گردیده و احبا در آن محل بشرف زیارت و استماع بیانات مبارک نائل میشدند از جمله ۱۹ جون محفل مجلی در زیرخیمه مزبور منعقد گردید و نطق مبارک درباره علمت و اقتدار امر و پیشرفت و نفوذ کلمة الله در عالم و تذکر بحوادث و وقایع بغداد و هیجان علماء و اقداماتی که بجهت جلوگیری از نفوذ امر الله بعمل آوردند و همه بی نتیجه ماند فرمودند که باعث مزید مسرت و نشاط آن جمع گردید .

و باز هم مجالس و محافل متعدد تشکیل و یاران شرق از زیارت هیکل مبارک و استماع بیانات غرق در سرور و حبسور بودند و از جمله ضیافتهائی که در زیر آن خیمه داده شد ضیافت جناب آقا میرزا جعفر رحمانی شیرازی بانی مسافرخانه مقام اعلی بود که با کمال خلوص و انجذاب در محضر مبارک از جمعیت مسافری که در حدود هفتاد نفر بودند پذیرائی شایانی بعمل آورد و نطق مبارک در این احتفال روحانسی

مبنی بر تشویق و ترغیب حاضرین بخدمت باستان الهی موجب کمال انبساط خاطر حاضرین گردید .

چندی نیز بر طه اسکندریه تشریف بردند و کسالت و نقاہت آنحضرت تا اندازه ای در آنجا رفع و بهبودی از هر جهت نمودار گردید . مدت پنجمه اقامت مبارک در آنجا بدو اول کشید علاوه بر جمعیت احبا جمعی از جهانگردان و دانشمندان و نمایندگان پارلمان اسلامبول و بزرگان مصر حتی خدیو مصر مکرر بزیارت آنحضرت نائل گردید .

از جمله بزرگان و فضلاء مصر شیخ علی یوسف مدیسی جریده المؤید بود و با آنکه قبلاً در ردیف مخالفین امر بهائی بود ولی در سفر اول همیکل مبارک بمصر چون بحضور آنحضرت مشرف گشت بکلی منقلب گشته تخییر حال داد و در اینموقع نیز که بشرف حضور مبارک مشرف شد بی اندازه منجذب و مفتون گردید .

و از جمله نفوس دیگر که مشرف گردید میرزا مهدی خان زعیم الدوله ایرانی ساکن مصر بود که مدتی روزنامه حکمتاً منتشر مینمود و همچنین کتابی بمنوان باب الالباب در رد امر بهائی نوشت و چون خیلی مفصل بود آنرا خلاصه نموده بنام (مفتاح باب الالباب) در سال ۱۳۲۱ قمری انتشار داد و در این کتاب تمام نبوات و آیات کتاب مستطاب اقدس ولوح

رئیس را درباره انقلابات عثمانی و اوضاع و احوال این مرز و بوم و نبوات دیگر را درباره آلمان و تحولاتی که در آنکشور واقع خواهد شد درج نموده و با استهزا و تحقیر مفاد و معانی آنها را گوشزد خوانندگان نمود و قصد باطنی او آن بود که سلطان عبد الحمید پادشاه عثمانی را بر علیه بهائیان برانگیزد ولی همینکه کتاب او منتشر گردید اوضاع داخلی کشور عثمانی در گروگان گشته و سلطان عبد الحمید مخلصوع و انقلاب و شورش مردم منجر بتأسیس حکومت مشروطه و آزادی حضرت عبد البهاء شده و جمیع نبوات و بشارات کتاب مستطاب اقدس و الواح مبارک مصداقش ظاهر و آشکار گردید و در ایام آنحضرت در زیتون مصر تشریف داشتند این شخص مکرر با نهایت خضوع و خشوع مشرف و از محبت و فضل و احسان عام آنحضرت بهره مند بود و مکرر در جمع احبا فرمودند که مندرجات کتاب او بعکس نتیجه بخشید و سبب اعلاى امر الله شد و عجب در اینست که خود او نیز چون دید مندرجات کتابش بنفع امر الله نتیجه داد بارها نزد دوستان اظهار داشت که من خدمت بزرگی باین امر کردم چه که اصل عبارات و آیات کتاب اقدس و الواح ملوک را قبل از ظهور مصداق منتشر در آفاق نمودم .

مدت ششماه اقامت مبارک در مصر بطول انجامید .

در این مدت گاهی در پورت سعید و گاهی در اسکندریه و نواحی آن تشریف داشتند معذک آثار کسالت و ضعف مزاج مبارک باقی بود و با اینحال مصمم بعزیمت ارض اقدس گشته و روز چهارم محرم از سال ۱۳۳۲ مطابق با ۲ دسامبر از سال ۱۹۱۳ با کشتی اطیشی موسوم به دوبارون کال از اسکندریه بسمت حیفا حرکت فرمودند و صبح پنجم دسامبر و ۷ محرم موکب مبارک پس از سه سال مسافرت و دوری از اراضی مقدسه بساحل حیفا نزول اجلال فرموده قلوب مجاورین و مسافرین و کلیه اهلالی آنصفحات از مراجعت مبارک شاد و مسرور گشت و از آن ببعد حیفا مرکز اقامت آنحضرت قرار گرفته و باب مکاتبه با شرق و غرب مفتوح گردید .

۲۷ - جنگ جهانی

اگرچه در طی مسافرتهاى مبارک بصفحات اروپا و امریک که مدت سه سال بطول انجامید با القای خطابات و نطقها و بیانات حضوری جمیع نفوس را به اساس محبت عمومی و وحدت عالم انسانی و ترک جنگ و جدال متذکر داشته و مخصوصاً بزرگان و زعمای قوم را به مضرات جنگ و فواید صلح عمومی آگاه و پیرانتباه فرمودند معذک تعصبات شدید ملی و نژادی که

منبعت از حمیه جاهلیه بود مانند مرضی مزمن چنان بر افکار و عقول پیشوایان و زمامداران اقوام و ملل مستولی شده بود که آنهمه نصایح و مواعظ الهیه مانع از وقوع مصائب جنگ مهیب و هولناک نگردید .

یکسال از مراجعت حضرت عبدالبهاء از سفر اروپا و آمریکا

گذشته بود که آتش جنگ بین الملی افروخته شد و ملت آن این بود که آرشید وک فرانسوا فرد نیاند و لیمهد اطریش و هدرش صوفیا در سفر رسمی بشهر سراپو پایتخت بسنی در روز یکشنبه ۲۸ ماه ژوئن از سال ۱۹۱۴ بدست یکنفر جوان دانشجو بنام گراویلوپرنسیب اهل سرستان بقتل رسید و در اثر این حادثه ناگهانی آتش جنگ بر افروخته شد و لهیب آن بسرعت تمام صفحات اروپا را فرا گرفته و باسیا نیز سرایت نمود این همان بلیه عظیم و مصیبت کبری بود که آنحضرت در جمیع مجالس و محافل طی نطقها و خطابات عمومی و مخصوصی در اروپا و آمریکا زمامداران غرب را انداز و آنها را هشیارو متوجه خطرات عظیم آن فرمودند که تمام صفحات اروپا مانند جبهه خانه شده و منتظر یک شراره است تا منفجر گردد و تمام خاک اروپا را زیر و رو نماید و همه را بفوائد صلح و سلام و ترک منازعه و مجادله دعوت فرموده و نتایج صلح عمومی و اخوت و اتحاد بشر و ترک سلاح را بیان فرمودند . ولی

روسا و زمامداران بواسطه کبر و غرور چون از توجه به پیام الهی سر باز زده و هتک و موعظ مشفقانه مبارک گوش فرا نداده و باصلاح امور ملت نپرداختند چنین بلای بزرگ و مصیبت عظیمی که در شرف وقوع بود ناگهان تمام اروپا را فرا گرفته و خاک آسیا را نیز در بر گرفت و مدت چهار سال دنیا را در آتش جنگ و ستیز سوزانیده و بسیاری از شهرها و آبادیها را بکلی خراب و ویران ساخت .

اوضاع این جنگ مهیب جهانسوز چنان هرج و مرج و مصیبت عظیمی در جمیع کشورها بوجود آورد که در تاریخ بشریت دیده نشده بود بطوریکه خانواده ای نبود که در مرگ جوانان خود عزادار نگشت و کسانی هم که در شهرها بسر برده و از میان این جنگ دور بودند چنان در چار قحط و غلا و شیوع امراض متنوعه گشتند که تلفات آنها از کشتگان جنگ کمتر نبود .

در عکا و حیفا نیز که هنوز در تحت تسلط ترکهای عثمانی بود اثرات قحط و غلا سرایت کرده بود ولی در اثر تفقدهات حضرت عبدالبها* و پیش بینی هائی که درباره وقوع قحطی و سختی فرموده بودند محصولات ملکی خود را در عدسیه و از هر محل دیگر که میسر بود فراهم آورده و طبق دستور آنحضرت بطریق جیره بندی در بین مردم تقسیم نمودند و از اینجهت از مصائب و آلام آنان کاسته شده و نسبتا در رفاه و آسودگی

بسر میبردند .

در اثر حوادث ناگوار این جنگ عمومی روابط پستی و تلگرافها اکثر کشورها قطع گردید از جمله ارتباط بین ایران و ارض اقدس که تا مدتی از هر قبیل ارتباطات قطع شده بود و این بی خبری از اوضاع و احوال احبای شرق آنحضرت را محزون و مکدر ساخته بود لذا چند مرتبه حاجی رمضان ناعی را برای کسب اطلاع از حال و چگونگی اوضاع احبا و دوستان بایران اعزام فرمودند و او در هر دفعه حامل مناجات والواج مبارک جهت احبای ایران بود .

در یکی از مناجاتهاییکه بجهت خاتمه جنگ از قلم مبارک صادر گردیده چنین میفرمایند :

" الهی الهی تری قد اشتد الظلام الحالك علی کل الممالك و احترقت الآفاق من نائرة النفاق و اشتملت نيران الجدال و القتال فی مشارق الارض و مفاربها فالدماء مسفوكة و الاحشاء مطروحة و الرؤس مذبوحه علی التراب فی میدان الجدال ربّ ربّ ارحم هؤلاء الجهلاء و انظر اليهم بحین المغفرة و الفران و اطفا هذه النيران حتى تنقشع هذه الفيوم المتكاثفة فی الآفاق حتى تشرق شمس الحقيقة بانوار الوفاق و ينكشف هذا الظلام ويستضي كل الممالك بانوار السلام ربّ قد طال الحروب و اشتد الكروب

وتبدل کلّ معمور بمطمور ربّ ابعث فی بلادک
نفوسا خاضعة خاشعة منورة الوجوه بانوار الهدی منقطمة
عن الدنيا ناطقة بالذکر والثناء ناشرة لنفحات قدسک
بین الوری .

در اواخر ایام جنگ که هنوز طرفین متخاصمین در میان
مختلفه بنزاع و جدال مشغول بودند و غالب و مغلوب معلوم
نبود جمال پاشا که یکی از روسای انقلاب عثمانی و زمامدار
امور و سردار سپاه عثمانی در جبهه فلسطین گردیده بود برای
فتح مصر از حیفا میگذشت در اینموقع باز گروه ناقضین با
دشمنان امرالله فرصتی بدست آورده از زاویه خمول بیرون
رویده فتنه جدیدی برپا نمودند بطوریکه جمال پاشا بآنها
وعده داد که اگر مظفرانه از میدان جنگ مراجعت نمود مقامات
مقدسه بهائی را در حیفا و عکا منهدم نموده و حضرت عبدالبهاء
را اعدام نماید . چون این خبر بآنحضرت رسید فرمودند
هرگاه مظفر و منصور مراجعت نمود ما خود را زینت دار مینما^{ئیم}
چیزی نگذشت که پاشای مزبور در میدان جنگ مغلوب و فرار
اختیار نمود و تدریجا از جمیع مقامات معزول و عاقبت
معدوم گشت .

شن این قضیه را حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب

بجناب میرزا موسی حکیم باشی قزوینی چنین میفرمایند :

..... جمال خونخوار چند مرتبه به عکا وحیفا وارد و از
 عبدالبهاء استفسار نمود ولی من گاهی در مقام اعلی بودم و
 گاهی در عتبه مقدسه جمال ابهی و نمیخواستم با او ملاقات
 نمایم بعد ملاحظه شد که این سبب از یاد بفضا خواهد
 گشت شبی در جبل کرمل در میهمانخانه آلمانی بود مرا با
 متصرف عکا وعده گرفت متصرف حاضر شد و تبلیغ وعده خواهی
 نمود با هم متفقا رفتیم و چون نشستیم و قونسول آلمان موجود
 بدون تمهید مقدمه بالبداهه گفت ارباب اختلال بررو
 قسمند اختلالچی سیاسی و اختلالچی دینی باصطلاح
 عثمانیان این کلمه یعنی مفسدین که فتنه برپا میکنند و حکومت
 وسلطنتها را زیرو زبر میکنند و اریان را بهم میزنند چون خود
 جمال پاشا و رفقاییش سلطنت عثمانی را برشم زده بود نـسـد
 ملاحظه کردم جز شوخی مناسب نیست گفتم الحمد لله از مفسدین
 سیاسی ضرری حاصل نشد انشاء الله از مفسدین دینی نیز
 ضررن حاصل نخواهد شد . بسیار خندید بترکی گفت
 طوغریدور . باری بامزاح با او صحبت داشتم بعد گفتم که
 جناب پاشا اختلاف مذاهب کمر اسلام را شکست بهترین
 است که بعد از حرب جمیع روسای مذاهب را در اسلامبول
 جمع نمائید و بقوت قاهره اینهارا متحد و متفق کنید من میکوشم
 که جمیع رایك ملت و يك مذهب نمایم و اگر نشد شما بقوت قاهره

گل را مجبور نمائید . بسیار پسندید و همکرون و همکرالله
 والله خیرالماکرین و حال آنکه در بیت المقدس بمحض
 جمعی گفت و قونسول آلمان حاضر بود که من انشاء الله این
 سفر مصر را فتح میکنم و مظفر اعدت مینمایم و اول کاریکه
 خواهم کرد عبدالبها را بدار میزنم قونسول آلمان محرمانه
 کیفیت را خبر داد و همچنین دیگران در جواب گفتم اگر
 پاشا مظفر مراجعت نماید ما خون خود را حلال مینمایم
 وزینت دار میشویم چندی نگذشت صبحی قونسول حاضر
 گفت امر عجیبی ظاهر پس پریروز در خلیج جنگ بود و امروز
 تلگرافی از جمال پاشا از بئرسبع رسید که نزدیک اینجاست
 متحیر ماندم که سردار جنگ چگونه منفصل از لشکرش
 در جواب گفته شد این واضح است که بمجرد دخول در حرب
 لشکر را گذاشتند و فرار اختیار فرمودند معنی دیگر ندارد
 قونسول بسیار خندید و گفت باید همین قسم باشد . بسیاری
 پاشا آمد گفت این جنگ نبود کشف تمرّضی بود خواستم
 قوه دشمن را بیازمائیم روز بروز حضرت پاشا به تحلیل رفت
 عاقبت فی الحقیقه فرار اختیار فرمود تا ثابت شود کل الامور
 فی قبضة قدرتك اسیر و آن ذلك عليك سهل یسیر" انتهى
 توضیح آنکه جمال پاشا و انور پاشا و طلعت پاشا
 از رجال انقلاب عثمانی بودند و در جنگ جهانگیر از روسای

مصروف کشور و مؤسس حزب اتحاد و ترقی محسوب میشدند و این جمال پاشا پس از شکست سپاهیان عثمانی متواری شد و عاقبت در اواخر سال ۱۳۴۰ قمری مطابق با سال ۱۹۲۲ میلادی در تغلیس بدست چند نفر مجهول الهویه بقتل رسید . از جمله الواح و آثارى که در آن ایام پراخزان که حوادث و وقایع جنگ خانمانسوز خاطر مبارك آنحضرت را طول و افسرد نموده بود از تلم مبارك صادر شد لوح (صوت سلام عام) است که عینا زینت بخش این صفحات میگردد و مضامین آن حاکی از تأثرات شدید آنحضرت نسبت بعدم تذکرتنبه سران دول و پیشوایان اقوام و ملل است که بنصایح و مواظب مبارك در طی خطابات عمومی و خصوصی که در سفر اروپا و امریکا راجع به مضرات جنگ و ستیز و منافع صلح و سلام فرمودند متنبه و بیدار نگشته و عاقبت جهان و جهانیان را بخون و آتش کشیدند .

صوت سلام عام

مبوات

این مسجون چهل ساله بعد از آزادی مدت سه سال یعنی از سنه هزار و نهصد و ده تا نهایت سنه هزار و نهصد و سیزده در اقلیم اروپا و قاره وسیع امریکا سیر و سفر نمود و با وجود

ضمف و ناتوانی شدید در جمیع شهرها در محافل عظمی و کنائس کبری نمره زنان نطقهای مفصل کرد و آنچه که در الواح و تمالیم بها^۱ الله در مسئله جنگ و صلح بود انتشار داد حضرت بها^۲ الله تقریبا پنجاه سال پیش تمالیمی انتشار فرمود و آهنگ صلح عمومی بلند کرد و در جمیع الواح و رسائل بصریح عبارت از اینوقایع حالیه خبر داد که عالم انسانی در خطر عظیم است و در استقبال حرب عمومی محتوم الوقوع زیرا مواد مطهبه در خزائن جهنمی^۳ اروپا بشهرار^۴ منفجر خواهد گشت . از جمله بالکان و لکان خواهد گردید و خریدار^۵ اروپا تخییر خواهد یافت لهذا عالم انسانی را دعوت بصلح عمومی فرمود و الواح بطوک و سلاطین نگاشت و در آن الواح مضرات شدید^۶ جنگ بیان فرمود و فوائد و منافع صلح عمومی آشکار کرد که حرب مادم بنیان انسانی است و انسان بنیان الهی . صلح حیات مجسم است و حرب ممات مصور صلح روح الهی است جنگ نفثات شیطانی صلح نور آفاق است و جنگ ظلمت علی الاطلاق جمیع انبیاء عظام و فلاسفه قدما و کتب الهیه بشیر صلح و وفا بودند و نذیر جنگ و جفا این است اساس الهی اینست فیض آسمانی اینست اساس شرائع الهی باری من در جمیع مجامع فریاد زد م که ای عقلای عالم و ای فلاسفه غرب و ای دانایان روی

زمین ابرتاریکی در پی که افق انسانی را احاطه نماید و طوفان
 شدیدی در عقب که کشتیهای حیات بشر را در هم شکنند
 وسیل شدیدی عنقریب مدن و دیار اروپا را احاطه کند پس
 بیدار شوید بیدار شوید هوشیار گردید هوشیار گردید تا
 جمیع بنهایت همت برخیزیم و بمون و عنایت الهیه علم
 وحدت انسانی برافرازیم و صلح عمومی ترویج کنیم تا عالم
 انسانی را از این خطر عظیم نجات دهیم . در امریک و اروپا
 نفوس مقدسی ملاقات شد که در قضیه صلح عمومی دمدم و دمراز
 بودند و در عقیده وحدت عالم انسانی متفق و هم آواز ولی
 افسوس که قلیل بودند و اعظم رجال راگمان چنان بود که
 تجهیز جیوش و تزئید قوای حربیه سبب حفظ صلح و سلام است
 و صراحتا بیان شد که نه چنین است این جیوش جرّاره لا بد
 روزی بمیدان آید و این مواد ملتهبه لا بد منفجر گردد و انفجار
 منوط بشراره ایست که بفتة شعله با فاق زند ولی از عدم
 اتساع افکار و کوری ابصار این بیان از عان نمیشد تا آنکه
 بفتة شراره ای بالکان را ولکان نمود در بدایت حرب
 بالکان نفوس مهمه سؤال نمودند که آیا این حرب بالکان
 حرب عمومی است ؟ در جواب ذکر شد که منتهی بحرب عمومی
 گردد . باری مقصود اینست تقریبا پنجاه سال پیش حضرت
 بهاء الله تحذیر از این خطر عظیم فرمود . هر چند مضمرات

جنگ پیش دانایان واضح و آشکار بود ولی حال نزد غموم
 واضح و معین گشت که حرب آفت عالم انسانی است و هاداد
 بنیان الهی و سبب موت ابدی و مخرب مدائن معموره و آتش
 جهانگیر و مصیبت کبری لهذا نمره و فریاد است که از هر
 طرف باوج اعلى میرسد و آه و فغان است که زلزله بارکان
 عالم انداخته است اقالیم معموره است که مظموره میگرد
 از ضجیح اطفال بی پدر است که چشمها گریان است و از فریاد
 و اوپلای زنان بیچاره است که دلها در سوز و گداز است و نمره
 و اسفا و اوپلا است که از دلهای مادرها بلند است و آه و
 فغانست که از پدرهای سالخورده باوج آسمان میرسد
 عالم آفرینش از آسایش محروم است صدای توپ و تفنگ است
 مانند رعد میرسد و مواد ملتهبه است که میدان جنگ را
 قبرستان جوانان نورسیده مینماید آنچه گویم بدتر از آن است
 ای دول عالم رحمی بر عالم انسانی ای ملل عالم عطف
 نظری بر میادین حرب ای دانایان بشر از حال مظلومان
 تفقدی ای فلاسفه غرب در این بلیه عظمی تعمقی ای سروران
 جهان در دفع این آفت تفکری ای نوع انسانی در منع این
 درندگی تدبیری حال وقت آنستکه علم صلح عمومی برافراز
 و این سیل عظیم را که آفت کبری است مقاومت نمائید هر چند
 این مسجون چهل سال در حبس استبداد بود ولی هیچوقت

مثل این ایام متأثر و متحسر نبوده روح درسوز و گداز است
 و قلب در نهایت اسف و التهاب چشم گریان است و جگر سوزان
 بگوئید و بنالید و بشتابید تا آبی برای این آتش پر شعله بریزید
 بلکه بهمت شما این نائره جهان سوز خاموش گردد . ای
 خداوند مهربان بفریاد بیچارگان برس ای پاک یزدان بر
 این اطفال یتیم رحم فرما ای خداوند بی نیاز این سیل
 شدید را قطع کن ای خالق جهانیان این آتش افروخته را
 خاموش کن ای داورس بفریاد یتیمان برس ای داور حقیقی
 مادران جگر خون راتسلی ده ای رحمن رحیم بر چشم گریان
 و دل سوزان پدران رحم نما این طوفان راساکن کن و ایمن
 جنگ جهانگیر را بصلح و آشتی مبدل فرما توئی مقتدر
 و توانا و توئی بینا و شنوا ع ع

و همچنین لوح مبارکی است که بعنوان مدیر روزنامه
 کریستین کامن ولت که در لندن بحضور مبارک مشرف گردیده
 بود از قلم مبارک شرفصد و ریافت و اینک از نظر اهمیت مطالب
 و مضامین آن لوح مبارک عینا در این مقام درج میگردد :

مدیر محترم جریده کریستین کامن ولت

ای دوست مهربان بعد از سیاحت تام در جمیع امریکا و

شهرهای عظیم اروپا مراجعت بشرق نمودم و از این سفر بسیار ممنون و خوشنودم زیرا بانفوس محترمی ملاقات نمودم که فی الحقیقه مدار افتخار عالم انسانی علی الخصوص طالبان صلح عمومی زیرا عالم انسانی در این ایام بمرض مزمن مبتلا و آن خونریزی و هدم بنیان الهی و تخریب مدائن و قری است و قتل نورسیدگان عالم انسانی و یتیمی اطفال و بیسروسامانی نساء دیگر چه مصیبتی اعظم از این وجه مرض پر خطری بالاتر از این . ملاحظه کنید که اول حرب دینی بود حال دیگر حرب جنسی و حرب وطنی شده . هزار حسرت از این نادانی و از این خونخواری و از این درندگی . از محافظ مبارکی که در غرب بجهت ترویج صلح عمومی دیدم بسیار ممنون و خوشنودم و امید وارم که آن انجمنها روز بروز توسعه یابد تا انوار افکار عالیه بر جمیع آفاق بتابد و وحدت عالم انسانی در شرق و غرب اعلان گردد . عالم آفرینش آسایش یابد این نفوس معترمه که خادم عالم انسانی و مروج صلح عمومی هستند عنقریب هریک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائش شوند و آفاق را منور نمایند . در عصر سابق اعلان حریت شد و در جمیع ممالک غرب تأسیس بنیان حریت گردید . الحمد لله آفتاب عدل درخشید ظلمات ظلم زائل شد و در این قرن نورانی که عالم انسانی رو ببلوغ است

یقین است که علم صلح عمومی بر جمیع آفاق موج خواهد زد و این اساس اعظم بهاء الله است و جمیع بهائیان در ترویج آن جان فدا نمایند و اموال خویش را مبدول میدارند من سه سال است که با وجود ناتوانی در جمیع آفاق سفر نمودم شرق و غرب را طی کردم و در هر معبدی فریاد زد م و در هر ^م مجمع ناله و فغان نمودم . مضرات جنگ را شرح دادم و فواید صلح عمومی را بیان کردم شرف و منقبت عالم انسانی را توضیح نمودم و نورانیت عالم انسانی را تفصیل دادم . اساس ادیان الهی را واضح و آشکار کردم و تعالیم حضرت بهاء الله را اعلان نمودم و حقیقت دین که سبب حیات عالم انسانی است و مدنیته الهیه نورانیت محض است مدلل و مبرهن کردم از جمیع این مبادی مقصد ترویج صلح عمومی بود الحمد لله گوشه‌های شنوا یافتم و چشمهای بینا و دل‌های آگاه یافتم . لهذا از این سفر بسیار ممنون ولی خیر خواهان عالم انسانی و مروجان صلح عمومی باید یک حرکتی خارق العاده نمایند و مجامع علمیّه تشکیل فرمایند و از جمیع بلاد نفوس مهمه دعوت فرمایند تا این قضیه صلح عمومی را از حیث قول بحیث فعل آرند زیرا این امر بسیار عظیم است باسانی حصول نیابد باید بجمیع وسائل تشبّه نمود . تا نتیجه حاصل گردد . پنجاه سال پیش

هرکس ذکر صلح عمومی میکرد مورد استهزاء میشد حال الحمد لله که بدرجه ای رسیده است که هر نفسی تصدیق مینماید که این قضیه صلح عمومی روح این عصر است و نور این قرن ولیکن بعضی اشکالاتی بیان میکنند امیدوارم بهمت بزرگواران عالم انسانی که موهبت الهی و مصلح عالم هستند در این ایام که در بالکان خون بیچارگان ریخته میشود و ناله و فغان یتیمان بعنان آسمان میرسد و آه و انین مادران آتش سوزان بقلوب انسان میزند بنهایت دمت و قوت اقدام فرمایند . تا این آتش افروخته خاموش گردد و عالم آفرینش آسایش یابد و علم صلح عمومی بلند شود و خیمه وحدت عالم انسانی نصب گردد و جمیع بشر در سایه آن جمع گردند و کوی سعادت ابدی عالم انسانی از افق صلح عمومی در نهایت اشراق بدرخشد . " عبدالبهاء عباس "

جنگ جهانی که بعد از آنکه مدت چهار سال عالم بشریت را در آتش خود سوخت و تعداد زیادی از جوانان را ب خاک و خون کشید و آثار عمران و تمدن را نابود ساخت در سال ۱۹۱۸ پایان یافت و در نتیجه دولت آلمان و متحدینش که از جمله دولت عثمانی بود شکست خورده از پا درآمده تقاضای صلح نمودند و متفقین غالب گشته و سپاه انگلیس

اراضی فلسطین را بسرداری ژنرال النبی تحت تصرف و اختیار خویش درآورد و سپاه عثمانی ناگزیر آن اراضی را تخلیه نمودند از جمله شهر حیفاء در روز ۲۳ ماه سپتامبر ۱۹۱۸^{سیله} عده ای از سواران انگلیسی و هندی فتح شد و ژنرال اندریو وارد شهر گردید و تمام اعیان شهر و رئیس بلدیة باستقبال او شتافتند و در نتیجه این تغییرات و تبدیلات عبرت انگیز که در خاتمه جنگ بوقوع پیوست و در جنبه فلسطین سپاهیان عثمانی شکست خورد و جمال پاشا سردار سپاه بطوریکه ذکر شد ناگزیر فرار را بر قرار ترجیح داد مقامات متبرکه در حیفاء و عکا از خطر عظیمی نجات یافته و مژده سلامتی و صحت حضرت عبدالبهاء بایران رسید و احباً بعد از مدت‌ها حرمان و هجران دوباره فرصتی یافته بحضور مبارك مشرف شده و بآرزوی دل و جان رسیدند .

پس از خاتمه دوران جنگ و جدال و استقرار صلح و سلام در بین دول و ملل متحارب و انعقاد قرار داد و رسمای پیشوایان و زمامداران در اثر پیشنهاد دولت امریکا موافقت نمودند که بر اساس و مبنای چهارده ماده تقدیمی ویلسون رئیس جمهور آن کشور مجمع اتفاق ملل تأسیس گردیده و نمایندگان دول در آن گرد آمدند و از این راه از وقوع جنگهای مصیبت بار جلوگیری نمایند .

هرچند اقدام بتأسیس چنین مجمعی برای ایجاد صلح
در بین اقوام و ملل یکی از آمال و آرزوهای دیرینه ریاست
بهائی بود ولی قادر نگردید آنرا کاملاً جامه عمل بپوشانند
و از وقوع جنگ و جدال دیگری جلوگیری نماید .

در همان ایام حضرت عبدالبها^۱ از وقوع يك جنگ دیگر
در ضمن یکی از الواح مبارك چنین پیشگوئی فرمودند :
" بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود دول مقهوره آرام
نگیرند بهر وسیله ای تشبث نمایند که آتش جنگ رو بساره
شعله زند " (۱)

و در لوح دیگر چنین میفرمایند :

" زیرا در مستقبل حربی شدید تر یقیناً واقع گردد قطعاً
در این شبهه ای نیست " (۲)

باری الطاف و عنایات حضرت عبدالبها^۱ همچنانکه در
مدت جنگ با وجود مصائب و مشقات و سختی همیشه نسبت
بمردم آنصفحات شامل بود بعد از خاتمه جنگ نیز ادامه
داشت و مخصوصاً رویه مبارك در باره کلیه مأمورین دولتی
همیشه محبت آمیز بود و نسبت بمأمورین جدید نیز بهمان رویه
پیشین توأم با اعتداف و شفقت رفتار میفرمودند .

۲۸ - حوادث و وقایع جاگد از اجنبای ایران در ایام جنگ

کشور ایران در حادثه جنگ جهانسوز با آنکه بیطرفی اختیار نمود و میخواست خود را از آثارشوم این بلیه بزرگ محفوظ و برکنار دارد معذک چون حوادث زمان از حدود اختیار و اقتدار بشر خارج است میسر نگردد که از لهیب نائره جنگ عالمگیر در امان بماند باین معنی که دول متخاصم که جز غلبه و تهاجم بر یکدیگر منظوری نداشتند بحکم ضرورت این بیطرفی را محترم نشمرده و برای حفظ منافع خود صفحات شمال و جنوب و غرب ایران را میدان تاخت و تاز سپاهیان خود قرار داده و اکثر شهرها و قصبات را بمیدان جنگ وجدال تبدیل کردند باینجهت هرج و مرج عجیبی رخ داد و احزاب و دستجات مختلفی تشکیل گردید و هر دسته ای خود را یکی از دو صف متخاصمین که بنام متفقین و متحدین نامیده میشدند متمایل ساخت و بحمايت منافع آنان پرداخت و در نتیجه حکومت مرکزی ضعیف و نظم و امنیت دچار اختلال گشت و بلای قحطی و بروز امراض مختلفه سراسر این کشور را فرا گرفت و مردم را از پا در آورده روز بروز بر عده هلاک شدگان میافزود بنوعی که تلفات وارده از قحطی و امراض ساریه کمتر از

کشتگان میدان جنگ نبود .

بهائیان در این گمراهی با آنکه در بحبوحه این حوادث
و کشاکش قرار داشتند مع هذا بهمان شیوه و رویه اصلیّه
و مرضیه خود که بیطرفی صرف طبق دستورات مبارکه حضرت
بهاء الله و تأکیدات صریحه حضرت عبدالبهاء بود رفتار
نموده و در هیچ فرقه و حزبی داخل نشده و با نظر خیرخواهی
همه را نگریده و ظهور و بروز این حوادث را باراد مغالبه
و مقتدره الهیه دانسته و همت و کوشش خود را در نشر تعالیم
صلح و سلام و انتباه و آگاهی هموطنان معطوف و هرجانفوس
مستعده ای یافت شد آنها را بخدا خواندند و بشارات یوم
ظهور مستبشر داشته بیدار نمودند و اگر توانائی مالی هم
داشتند از کمک و مساعدت مالی و دستگیری ضعفا و بیچارگان
مضایقه و دریغ ننمودند .

با همه این احوال مردم از نزول این همه بلایای آسمانی
و مصائب بیشمار که در حقیقت ثمره ظلمها و تعدیات و عکس العمل
اعمال ناهنجاران نسبت به بهائیان مظلوم بود بیدار و متنبه
نگشته در عین ابتلای باین بیچاره گیها و بدبختیها باز هم
هر وقت فرصتی بدست میآوردند از ضعف و ناتوانی قوای
تأمینیه سوء استفاده نموده بتحریرک علما و پیشوایان باآزار
و قتل و کشتار بهائیان میپرداختند باینجهت در طی سنوات

جنگ حوادث ناگواری رخ داد که منجر بشهادت چند نفر از نفوس مخلصه گردید مانند حادثه شهادت جناب آقا شیخ علی اکبر قوچانی در مشهد و شهادت میرزا علیخان کوشکگی در سیدان آباده و شهادت جناب آقا میرزا علی اکبر بسرارو شش نفر عیال و فرزندان و خواهر عیالش همه در یک شب در سلطان آباد اراک و باز بفاصله کمی شهادت جناب حاج اسفندیار عرب در همین شهر و نیز شهادت جناب ملا نصرالله شه میرزادی در شه میرزاد و جناب میرزا محمد جواد اعتماد التجار در بندرجز و جناب معاون التجار نراقی در اسکنیقان نراق و جناب میرزا یاقوب متحده در کرمانشاه و اینک بجهت مزید اطلاع خوانندگان محترم بهر یک از وقایع مذکور بنحو اجمال اشاره میشود :

شهادت جناب قاضی شیخ علی اکبر قوچانی

جناب آقا شیخ علی اکبر قوچانی فرزند حاجی ذوالفقار از طبقه تجار و در جعفرآباد که قریه ایست نزدیک به قوچان در سنه ۱۲۸۸ متولد گردیده ابتدا در مکتب خانه محلل به خواندن و نوشتن آشنا شد سپس در سن جوانی در مشهد و سبزوار به کسب معلومات عالیه پرداخت و عاقبت به عتبات

سفر نموده و در محضر اخوند ملا کاظم خراسانی تلمذ نمود و اجازه اجتهاد از جناب ایشان دریافت نمود و از جهت مراتب زهد و تقوی و فضائل علمی بین طلاب علوم مشهور و مشار بالبنان گردید و جناب اخوند ملا کاظم از جهت ثقه و اطمینانی که بایشان داشت فرزند خود میرزا محمد آیت الله زاده را با و سپرد که از محضرشان استفاده نماید . در موقع ورود بایران و قوچان موطن اصلی مورد احترام شایان از طرف اهالی قرار گرفت و از قرار معلوم در طی سفر طهران بآثار امری دسترسی پیدا کرده منجذب گردید و تدریجا راز نهفته یعنی ایمان ایشان با مر مبارک آشکار و ظاهر گردید و بی پروا به بیسرداری و تبلیغ نفوس پرداخت و ببهائی بودن مشهور گردید و از آن بعد کینه و بغضهای درونی در سینه های نفوسیکه به شخصیت و فضیلت و اعتبار و احترام ایشان در بین مردم حسد میورزیدند علنی شد و بهانه مناسبی بدست مفرضین افتاد و از او نزد حاکم محل و والی خراسان شکایت نمودند تا منجر به تبعید ایشان از آن حد و شد موقمی حسب الامر حضرت عبدالبها به باد کوبه عزیمت نمودند ولی توقف ایشان در آن شهر متاسفانه ادامه نیافت و بموجب دستور حضرت عبدالبها که در این لون مبارک شرفصد و ریافت عازم سفر گردید تا عاقبت بمد از اسفار

بنا به تقاضای محفل روحانی مشهد باین شهر ورود نمودند
 و با آنکه در نهایت حکمت بسر میبردند معذک و ورود ایشان
 شهرت یافت و آیه الله زاده خراسانی در اینموقع صاحب نفوذ
 و اقتدار بود و وجود ایشان را که روزی استاد او بودند مانع از
 شهرت خود دانست و بتحریرک علمای محل و عوام الناس
 پرداخت تا آنکه سه نفر از اشخاص ساده و متعصب برانگیخته
 شده روز ۲۸ ربیع الثانی از سال ۱۳۳۳ در بازار اطراف
 حرم قدس رضوی ایشانرا که برای خرید رفته بودند بضرب
 چند گلوله از پای در آوردند و تا عصر جسد ایشان در همان
 محل افتاده و کسی جرئت نزدیک شدن نداشت تا شبانه و
 مخفیانه از آنجا منتقل و مأمورین نظمیه مراقبت نمودند پس از
 تفسیل در قبرستان حوض لقمان مدفون ساختند و بعد از چند
 سال از آنجا به گلستان جاوید نزدیک کوه سنگی انتقال
 دادند .

لوح مبارک

باد کوبه جناب شیخ علی اکبر علیه بها^۱ الله الا بهی
 هوالله

ای ثابت بر پیمان نامه^۲ جناب آقا میرزا حیدر علی مرقوم نموده
 بودی ملاحظه گردید و از مضامین نهایت تأثر حاصل گشت
 زیرا ما را مقصد چنان بود که اسباب راحتی فراهم آید حال

مورث مشقت شده بسیار بر شما زحمت است ولی این زحمات چون در سبیل الهی است عین موهبت است و نتایج عظیمه دارد حال چون برای منوال است بهتر آنست که در نهایت روح و ریحان با یاران وداع نمائید که من عزم مصر دارم تا بتبلیغ پردازم بلکه موفق بعבודیتی گردم و در این سبیل بجانفشانی مؤید شوم و شاید کأس شهادت کبری سرشار گردد و چون در این دیار نثار جان در مشهد فدای میسر نیست لهذا بسایر جهات شتاب لازم پس بمشوق آباد روید و نامه بحضرت افغان مرقوم میگردد که شمارا تهیه و تدارک سفر نماید و روانه اصفهان بدارند زیرا در اصفهان فریاد و امبلفا بلند است و امیدوارم که در این سفر موفق بر خدمتی نمایان بشوید و از اصفهان بآباد و شیراز بشتابید و از آنجا بسواحل خلیج ————— گذر کنید و نهایت سفر منتهی بروضه مبارک گردد

وعلیک البهاه الا بهی ع

شهادت جناب میرزا علیخان کوشکلی

جناب میرزا علیخان از اعیان و ملاکین کوشک که قریه ایست نزدیک آباده بوده ایشان و برادرانشان در ایمان بامر مبارک معروف و مشهور و در سیدان که قریه دیگری است نزدیک

به کوشک منزل و مأوی داشته و همیشه باکمال محبت از
 واردین پذیرائی مینمودند چند نفر از متنفذین محل که
 نام نیک ایشان را در بین خاص و عام منافی با مقاصد خود
 میدانستند در پی نابودی ایشان برآمده عده ای را به قتل
 اومیگمارند آنها هم در سیدان جلوی منزلگاه ایشان را بضر
 گلوله تفنگ بقتل میرسانند شهادت ایشان در روز ۱۸ ماه
 رمضان از سال ۱۳۳۱ و مدفون ایشان در محل حظیرة القدس
 کوشک میباشد . زیارت نامه و مناجات مخصوصی از قلم مبارک
 حضرت عبدالبهاء در حق ایشان صادر گردیده که عیناً
 زینت بخش این اوراق میگردد :

زيارت من استشهد في سبيل الله جناب ميرزا عيني ان كوشكلي آباده

النور الساطع من الملكوت الالهي والشعاع اللامع من الملاء الاعلى بغشي من يدك
المنتهى وشجرتك القسوى ويحف قبرك الساطع الطيب الباهر الاثار المعطر
الارزاء بما سرعت الى مشهد الفداء في سبيل محبوبك نير الافق الاعلى
اشهد بانك تنورت يوم الاشرار وسلكت سبيل الوفاق وثبتت على الميثاق
وما ترزلت اذا اشتد الساق بالساق بل اقبلت الى ربك بقدم راسخ وقلب
ثابت وروح منجذب وعين ناظرة الى ملكوت الاسرار وخدمت العتبة
الرحمانية والحضرة الفردانية الى ان استشهدت في سبيل الله وتجرعت
كأس المنون في محبة الله وقديت روحك حباً بجمال الله وانفقت همك
طلباً لمرضاة الله فطوبى لك ثم طوبى لك من هذا المقام الاعلى والدوحة
العالية التي لا تنتاهي فبج بجز لك يا اية الهدى وراية الملكوت الالهي
ويا فرح العالمين زار ترينك ويا سرور المن طاف مرقدك اسئل الله ان ينزل
على بركتك انه هو الرحمن الرحيم ويخص برحمته من يشاء من عباده و

المقربين عبد البهاء عباس

مناجات در ذکر شهید مظلوم قتیل قربانگاه عشق
آقا میرزا علیخان کوشکلی آبادی

هُوَ اللَّهُ

يَا مَحْبُوبَ الْأَفَاقِ وَغَايَةَ مُنَاءِ الْعُشَاقِ تَرَى تَطَاوَلَتِ الْأَيْدِي مِنْ
أَهْلِ الظُّلْمِ وَالشُّقَاقِ بِالْجُورِ وَالْعُدْوَانِ عَلَى أَهْلِ الْأَشْرَاقِ كَثْرًا مِنْ مُنَادٍ
يَا إِلَهِي تَشَبَّكَتْ بِالسَّهَامِ وَكَرِمِنْ قُلُوبٍ تَقَطَّعَتْ بِالطُّغْيَانِ وَكَرِمِنْ
أَحْشَاءٍ إِحْتَرَقَتْ بِنَارِ الْعُدْوَانِ وَكَرِمِنْ أَجْسَادٍ تَقَطَّعَتْ إِرْبًا إِرْبًا
بِسُيُوفِ الطُّغْيَانِ رَبِّ رَبِّ إِنَّ عَبْدَكَ عَلَى خَانَ انْتَجَدَبَ إِلَى
جَمَالِ الرَّحْمَنِ وَاشْتَعَلَ بِنَارِ مَحَبَّتِكَ لَمَّا اسْتَمَعَ الْحُجَّةَ وَالْبُرْهَانَ
وَرَتَلَ آيَاتِ تَوْحِيدِكَ بَيْنَ أَوْلِيِ الْفُرْقَانِ وَابْتَهَلَ إِلَى مَلَكُوتِ
تَفْرِيدِكَ بِخُضُوعٍ وَالْحَمِينَانَ كَثْرًا مِنْ لَيَالٍ سَاهِرِ النُّجُومِ وَعَيْنًا
تَذِرُ فَا نُ بِالْذُّمُوعِ وَيُنَاجِيكَ بِقَلْبٍ طَافِجٍ بِالسُّرُورِ وَيَدْعُوكَ
فِي الْعَيْشِيِّ وَالْبُكُورِ وَيَرْتَفِعُ بَيْنَهُ الضَّجِيجُ فِي الْأَسْحَارِ إِلَى
مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ وَمَا إِطْلَعَ جِزْبُ الْأَشْرَارِ بِانْتِجَادِ قَلْبِهِ

بِنَفْحَاتِ الْأَزْهَارِ قَامُوا عَلَيْهِ وَسَكُوا السُّيُوفَ وَهَجَمَ الْأُكُوفَ وَ
أَصْبَحَ قَتِيلًا فِي مَيْدَانِ الْوَفَاءِ وَشَهِيدًا فِي مِضْمَارِ الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى
مَسْفُوحِ الدَّمِ مَقْطُوعِ الْأَعْضَاءِ جَرِيحِ الْفُؤَادِ وَقَرِيحِ الْأَحْشَاءِ وَ
هُوِّنَا دِي بَرُوجِهِ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي بِمَا اسْكُرْتَنِي مِنْ هَذِهِ الصَّهْبَانِ
وَتَوَجَّهْتَنِي بِهَذَا الْإِكْلِيلِ الَّذِي يَلُوحُ وَيَضِيئُ مِنْهُ دُرَارِي
النُّورِ عَلَى الْقُرُونِ وَالْعُصُورِ إِلَى أَبَدِ الْأَبَادِ رَبِّ أَنْقِذْنِي
مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَعْنِي بِأَنْشَاءِ الْآخِرَى فِي جِوَارِ
رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى وَأَقْبِلْ مِنِّي الْفِدَاءَ فِي سَبِيلِكَ
يَا رَبَّ السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَأَدْخِلْنِي فِي مَحْفَلِ الْعَالَمِينَ
وَأَغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْأَنْوَارِ مَلَكُوتِ الْأَشْرَافِ
إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ
الْوَهَّابُ وَإِنَّكَ أَنْتَ
الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ
عبد البهاء ع

شهادت جناب میرزا علی اکبر برار شش نفر منسوبین در سلطان آباد

جناب میرزا علی اکبر برار فرزند جناب ملا حسین اهل کاشان و ساکن سلطان آباد است که دو سال بعد از شهادت ای اربعه در این شهر بدست گماشتگان حاج سید محمد باقر و آقاضیا بشهادت رسیده است در آنوقت جناب میرزا علی اکبر جوانی بوده است نزدیک بسن بلوغ و تدریجا در عقیده و ایمان نسبت بامر مبارک بکمال رسیده و بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء مشرف گشته و سه مرتبه دامن مبارک را گرفتند رجای شهادت عینماید تا آنحضرت بکلمه انشاء الله او را امیدوار میفرمایند جناب میرزا آقاخان قائم مقامی حکایت نمودند که در این سفر همراه بودیم و چون ایشان از حضور مبارک استدعا نمود که ما را بشهادت در راه امر قبول فرمائید و از حضور آنحضرت بیرون آمدیم با و گفتم چرا درباره همه ما رجای شهادت کردید شاید من نخواهم شهید شوم جناب برار فرمود مقصود من خود و بستگانم بود نه شما و همیشه این مصراع را میخوانده است :

سودا چنین خوش است که یگجا کند کسی

در بازگشت به سلطان آباد کما فی السابق بشغل تجارت مشغول و در این راه ترقی نموده و ثروتی بدست آورده بود و منزلی در محله قلعه که خارج شهر بود خریده سکونت اختیار کرده بود ولی مردم این شهر از جهت ثروت و تمولی که داشته و هم از جهت شهرت بنام امر بانظر بغض و کینه بساو ناظر بوده و همواره مترصد فرصتی بودند تا مانند مارگزنده زهر بغض و کین خود را باو پریزند تا در شب ۱۷ ماه ربیع الثانی از سال ۱۳۳۴ هجری در محبوحه جنگ بین الطلی که قوای روسها تا اینحدود از شهرهای ایران را محل تاخت و تراز سپاهیان خود قرار داده و سربازان روسی در خارج شهر سلطان آباد اردو زده بودند چند نفر از مفرضین محلی توطئه ای چیده و آن مظلوم راشبانه با شش نفر فرزند آن و بستگانش در منزل مسکونی خودش با وضع فجیمی بقتل رسانیدند که در بین آنها طفل شیرخوار او را با قساوت و سبمیت بقوت دست سرش را از بدن کنده بودند .

اسامی مقتولین از اینقرار است :

- ۱- جناب میرزا علی اکبر برار که شصت و پنجسال داشته
- ۲- مریم خانم عیال ایشان صبیبه ملا علی و نبیره دختری جناب ملا باشی شهید بوده که در اینموقع سی و پنجسال داشته
- ۳- عبدالحسین فرزند دوازده ساله ایشان

۴- میرزا آقا فرزند ایشان نه ساله

۵- عبدالله فرزند شش ساله

۶- عبدالرحیم طفل شیرخوار چهل روزه

۷- خورشید خانم چهارده ساله خواهر مریم عیال ایشان

هرچند مسبب این فاجعه ناگوار و قاتلین شناخته شده

و دستگیر شدند ولی بواسطه ضعف اولیای امور دلتی که در

آن ایام بگلی قدرت و مرکزیت خود را از دست داده بودند

و نفوذ متمصبین در دستگاه قضائی از مجازات رستند .

مدفن آن مظلومین ابتدا در قبرستان عمومی و بعد از پانزده

روز اجساد مطهره آنها را از آنجا بهمان خانه مسکونی

او که قتلگاه آنهاست منتقل نموده دفن نمودند که اکنون

آن منزل مورد توجه و زیارتگاه اهل بها است .

و این زیارتنامه از ظم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق آنان

شرفصدور یافته است :

زیارتنامه شهدای سبعة سلطان آباد

هو الله

يَا مَنْ قَد رَلِّدِينَ اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِهِ مَقَامَاتٍ عَالِيَةٍ وَدَرَجَاتٍ سَائِيَةً
يَغْتَنَّبُهُمْ فِيهَا الْمُخْلِصُونَ مِنَ الْأَبْرَارِ وَالْمُقَرَّبُونَ مِنَ الْأَخْيَارِ بَلْ يُصَلِّي
عَلَيْهِمُ الْأُتَمَّةُ الْأَطْهَارُ وَأَجْلَاءُ الْأَوْلِيَاءِ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ الْخَفِيِّ عَنِ
الْأَنْظَارِ وَالْخُصُّصُ بِالذِّكْرِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ الرَّجُلُ الرَّشِيدِ وَالنُّورِ
السَّاطِعِ الْمَجِيدِ الْمَسْكُ الْأَذْفَرُ سُمِّيَ عَلَى أَكْبَرِ قَدَسٍ سِرِّهِ الْأَطْهَرِ رَبِّ
إِنَّهُ كَانَ نُورًا سَاطِعًا وَضِيَانًا لَامِعًا وَبُرْهَانًا قَاطِعًا وَشِهَابًا ثَاقِبًا عَلَى النَّاسِ
وَسَيِّفًا شَاهِرًا عَلَى الثَّاقِضِينَ وَدَلِيلًا وَاضِحًا لِلطَّالِبِينَ وَعَيْنًا نَضَاجَةً
لِلظَّمَاءِ الْعَطَّاشِ مِنَ الطَّالِبِينَ وَلَمْ تَأْخُذْهُ لَوْمَةٌ لَأَثِمٍ وَلَا سَمَاتَةٌ
شَامَةٌ وَلَا دَغَّةٌ شَاتِيمٌ فِي أَمْرِكَ بَلِ اسْتِقَامَ اسْتِقَامَةَ الرَّاسِيَاتِ وَ
قَاوَمَ مَقَاوِمَةَ اللَّيُوثِ فِي غِيَاضِ الْبَيْتَاتِ وَدَلَعَ لِسَانَهُ بِذِكْرِكَ
وَبَرَعَ فِي بَيْتِ حُجَّجِكَ وَبُرْهَانِكَ وَصَدَعَ بِمَا أَمْرِيهِ فِي كِنَانِكَ
وَاسْتَعَلَ بِنَارِ حُبِّكَ وَنَادَى بِإِسْمِكَ وَآيَقَطَ الرَّاقِدِينَ فِي مَهْدِ
الْهُوَى وَانْقَدَّ الْهَالِكِينَ فِي غِمَارِ الشَّقَى وَأَغَاثَ الْمَلْهُوفِينَ يَتَمَتُّونَ الْهَيْدَةَ

وَيَسْتَأْتِقُ النَّاطِقِينَ فِي مَضْمَارِ الْبَيَانِ يَطْلُبُونَ الْغَايَةَ الْعُصْوَى رَبِّ
إِنَّهُ قَدْ تَحَمَّلَ كُلَّ مَشِيقَةٍ وَبَلَاءٍ وَابْتَلَى بِكُلِّ نَاسٍ وَضَرَاءٍ وَأَطْلَقُوا
عَلَيْهِ الْأَعْيُنَ الْأَشِدَّاءَ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَأَشْرَعُوا عَلَيْهِ الْأَيْسَةَ الْأَلْيَاءَ
مِنَ الْخَصَنَاءِ وَمَا مِنْ كَأْسٍ مَرِيرَةٍ إِلَّا تَجَرَّعَ مِنْهَا فِي سَبِيلِكَ وَمَا
مِنْ عَلَقَةٍ مُرِّ الْمَذَاقِ إِلَّا ذَاقَهُ فِي مَحَبَّتِكَ وَمَا مِنْ سَهْمٍ إِلَّا اسْتَهْدَفَهُ
فِي تَبْلِيغِ أَمْرِكَ وَمَا مِنْ سَيْفٍ شَاهِرٍ إِلَّا وَقَدَّ قَبْلَهُ إِجْذَابًا بِفَخْلِكَ
رَبِّ إِنَّهُ كَانَ يُنَادِي كُلَّ الْوَرَى بِحَيِّ عَلَى الْفَلَاحِ وَحَيِّ عَلَى النِّجَاحِ
حَتَّى عَلَى الْيُورِدِ الْمَرْرُودِ وَحَيِّ عَلَى الرَّقْدِ الْمَرْفُودِ حَتَّى عَلَى الْمَشْهَدِ
الْكَفَاءِ حَتَّى عَلَى الْمَشَاهِدَةِ الْآيَةِ الْكُبْرَى حَتَّى عَلَى الْفُوزِ الْعَظِيمِ
حَتَّى عَلَى الْفَيْضِ الْمُبِينِ وَكَأَيِّنْ مِنَ الضَّالِّينَ هَدَيْتَهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ
الْمُسْتَقِيمِ وَكَأَيِّنْ مِنَ الْغَافِلِينَ أَيْقَنْتَهُمْ مِنَ الرَّقْدِ الْوَبِيلِ وَكَأَيِّنْ
عَمِي أَبْصَرْتَهُمُ التَّوْرَانِيِّينَ وَكَأَيِّنْ صُمِّمَ أَسْمَعْتَهُمْ نِدَائِكَ فِي
الدَّوْرِ الْبَدِيعِ وَكَأَيِّنْ أَبْكَرْتَهُمْ أَنْطَقْتَهُمْ بِذِكْرِكَ مُتَوَجِّهِينَ
إِلَى الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ وَكَأَيِّنْ أَمَوَاتٍ أَخْيَاهُمْ بِرُوحِ الْهُدَى
فِي الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ إِلَى أَنْ خَلَعَ الْعُدَارِ فِي الْعِرَاقِ وَصَالَ عَلَيْهِ

أَهْلِ الْبِقَاقِ وَسَفَكُوا دَمَهُ الطَّاهِرَةَ وَقَطَعُوا جِسْمَهُ الطُّهْرَ
 إِزْبًا إِزْبًا وَكَذَلِكَ هَجَمُوا عَلَى عَائِلَتِهِ الْمُقَدَّسَةِ الطَّاهِرَةِ حَتَّى
 الْأَطْفَالَ الْأَصَاغِرَ وَشَرَدُوا هُمْ فِيهِمْ وَصَالُوا عَلَيْهِمْ كَالذَّنَابِ
 الْكَوَاسِرِ وَالسَّبَاعِ الضَّوَارِي وَأَفْتَرَسُوهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى أَثَرٌ مِنْهُمْ رَبِّ
 إِنَّ يَلِكَ الْعَائِلَةَ الطَّيِّبَةَ الْمُبَارَكَةَ فَتَتَّ بِجَمِيعِ شُؤْنِهَا
 فِي سَبِيلِكَ طَلِبًا لِبَقَائِهَا فِي مَلَكُوتِكَ قَدْ سَبَقَتْ فِي سَبِيلِ
 الْفِدَاءِ كُلِّ الشُّهَدَاءِ فَاجْعَلْ لَهَا مَقَامًا عَلِيًّا وَأَجْرًا
 وَفِيًّا وَنِعْمًا شَهِيًّا وَمَقْعَدَ صِدْقٍ مَرْضِيًّا فِي
 الْمَلَكُوتِ الْأَعْلَى حَتَّى تَسْتَعْرِقَ فِي بِحَارِ
 الْأَنْوَارِ فِضَاءَ لَا يَتَنَاهَى إِنَّكَ أَنْتَ
 الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَتَخْتَصُّ
 بِرَحْمَتِكَ مَنْ نَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا
 أَنْتَ الْمُعْطَى الْعَزِيزُ اللَّتَّانُ

تموز ۱۹۱۹

عبدالباقع

شهادت حاج اسفندیار عرب

حوادث و وقایع ناگوار و ظلم و جور وارده بر احمق‌های سلطان آباد بشهادت جناب آقا علی اکبر برار و منسوبین او تمامی نیافت و غائله ختم نگردید بلکه چند سال بمسجد مجردا در این شهر حادثه ای دیگر رخ داد که ظلم و ستم علمای سوء و مقلدین آنها را بیش از پیش بر ملا ساخت و آن قضیه این بود که حاج اسفندیار عرب مشهور بحاجی عرب از بهائیان مشهور این شهر که پس از واقعه ناگوار و شهادت مظلومانه جناب میرزا علی اکبر و شش نفر بستگان او بینهایت متأثر و محزون گشته بود در موقعیکه خواستند عکس از اجساد شهدا بردارند او بدن طفل رضیع را که سرش را از بدن جدا نموده اند در یک دست و سر طفل را در دست دیگر گرفته و عکس برداشته شد و او همواره متعصبین و مسلمین را بر این عمل شنیع ملامت و سرزنش مینمود و آنها نیز مترصد فرصتی بودند تا او را هم ببهانه ای در چنگال خود گرفتار و اسیر نمایند تا در سال ۱۳۳۷ بهائیان سلطان آباد در ایام رضوان جشن مهمی برپا داشته و جمعی از اعیان و تجار را باین جشن دعوت نموده به پذیرائی پرداختند و این قضیه حسادت

و بغض دیرینه و احساسات تعصب آمیز مسلمین را تحریک
 نموده در سال بعد یعنی سال ۱۳۳۸ روز پانزدهم شعبان
 آئین بستن بازار و تعطیل د کاکین را دست آویز قرار داده
 و در صد رحله بر بهائیان و قتل و کشتار آنان بودند ولی
 بمقصد خود نرسیده از این راه مأیوس شدند ولی محرمانه
 توطئه ای چیده و بر حاجی عرب مذکور تهمت ناروایی وارد نمودند
 و شهرت دادند که قرآن را سوزانده است و باین بهانه
 غده ای از مفسدین و مفرضین مردم عوام بیچاره را که از همه
 جا بیخبر بودند تحریک کرده بر اداره حکومتی هجوم نمودند
 و حاجی عرب را از حکومت خواستند حکومت ناگزیر مأمور
 بد هات فرستاده او را دستگیر و محبوس ساختند با آنکه
 بی گناهی او ثابت گردید علمای محل تلگرافاتی به ثوق الدوله
 رئیس الوزرای وقت مخابره نمودند تقاضای اعدام او را نمودند
 در این موقع که دولت در نهایت ضعف و دست نشانده دولس^{تیره}
 بود و جاهت خود را بر همه چیز ترجیح داده بدون آنکه
 جانب عدالت را رعایت نماید و دستور رسیدگی بدهد
 با تقاضای آنها موافقت نموده حل موضوع را به رأی و فتوای
 علما واگذار کرد لذا آنمظلوم بیگناه را در روز سوم ماه رمضان
 از سال ۱۳۳۸ با ساز و دهل و جمعیت زیاد که هلله و شاد^ی
 مینمودند به میدان ارك آورده مصلوب نمودند . مدفن

مبارکش در یکی از چاههای خارج شهر میباشد . زیارت نامه
 ذیل از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در حق آن شهید
 مظلوم شرفصدور یافته است :

در اسطه قاقمیرزا آقای قائم مقامی مناجات در ذکر من سرع الی مشهد الفدای حضرت
 حاج عرب علیه بهاء الله الابن

هو الله

کیف از کرب یا رب السموات العلی وافتح شفقی بذکرک بین
 الوری وقد احاطنی البلاء من کل الانحاء لا اصبح الا اسمع
 صوت العویل من قلوب الاحباء ولا امسی الا ویأتی کتاب
 ینبأ الاعتداء علی عبادک الارقاء قد تصفت الصیوف و
 سلّت السیوف و هجمت الالوف علی هولاء المظلومین فی کلّ
 الاقالیم کالذئاب الکاسره والسباع الضاریه ببرائن عاریه
 یمزقون اللحم ویکسرون العظام و یسفکون الدماء و یصبفون
 التراب بثار الاحباء ومنهم یا الهی قدوة الابد ممرض
 التعمب والوصب حاج عرب انه قد اشتمل بنا رحمبتک بین
 بریتک و انجذب الی ملکوت رحمانیتک بین احبتک واشتمل
 بذکرک لیل و نهار و ابتهل الیک عشیاً و ابکاراً و کان یرتل
 القرآن ترتیلاً و یتعمق فی معانی هذا کتاب الکریم بکرة

واصيلا و يجد آياته معين الماء الحيات و هادية لسبيل
 النجات و يتلذذ بها الهمة من سرالقران و عرفته حقيقة
 الفرقان وليكن الظالمين قاموا ببهتان عظيم و ما اخذتهم
 خشيتك في يوم الدين و افتروا عليه بظلم مبين انه قد حرق
 هـ ز الكتاب الكريم و الذكر الحكيم ثم القوا عليه القبض و ادعوه
 في السجن المتين تحت السلاسل و الاغلال الثقيل ثم اخذوه
 مظلوما مقهورا الى الصليب و شنقوه على ذلك العمود الرفيع
 بطغيانهم الشديد رب قد احترقت القلوب و شقت الجيوب
 و اشتدت الكروب في ماتم هذا الشهيد المجيد فسالت
 العبرات و صعدت الزفرات و اخذت السكرات عبادك الارقاء
 من هذا المد و ان الشديد رب رب ان الاحباء في خطر
 عظيم و الاعداء في هوج و موج من مكان قريب و بعيد
 فارحم القلوب المنكسرة و الدعوى المنحدرة و الاحشاء الطتهبة
 و احفظ المظلومين من شر الظالمين و اغثهم بقدرتك المحيطة
 على العالمين ثم اعل درجات ذلك الرجل الرشيد الذي
 هزقت دمه الطاهره المطهر على التراب الاغبر في سبيلك من
 كل معتد اثم رب ادخله في ملكوت رحمانيتك و فردوس فردا
 و انسه بفضلك و الطافك و اجلسه على سرير الجلال في ملكوت
 الجمال بجودك و الطافك انك انت الكريم و انك انت الرحيم
 و انك انت ز و فضل عظيم عبد البهاء عباس حيفا ٢٨ ذي حجه
 ١٣٣٨

شهادت جناب ملا نصر اللہ شہمیرزادی

جناب ملا نصر اللہ فرزند ملا محمد معروف بملا مؤمن از اہل شہمیرزاد است ایشان در بین اہالی بزہد و تقویٰ معروف و از علمای متنّفذ و مشہور بود و ریاست مسجد جامع و مصلیٰ را بر عہدہ داشت و امامت جماعت و وظیفہ موعظہ و ولایت و راہنمائی مردم را بوظائف شرعیہ با کمال صداقت و خلوص نیت و پاکی انجام میداد و در ایّام تابستان کہ ہموای کوهستانی شہمیرزاد مناسب است جمعی از طلاب علوم دینیہ از اطراف جمع شدہ از محضرائشان استفادہ مینمودند آشنائی ایشان با آثار امری ہوا سداہ یکی از بستگان ایشان بودہ ولی ملاقات ایشان با جنابان نیرو سینا و تلاوت لون سلطان آن عالم متقی را منقلب نمودہ بہ عظمت و حقانیت صاحب کلام واقف و آگاہ نمودہ ایمان حاصل کرد و از آن بہ بعد ببہائی بودن شہرت پیدا نمود دیگر نگذاشتند در مسجد وعظ نمایند ایشان نیز با کمال قناعت از راہ شغل فلاحت و زراعت امرار معاش نمودہ زندگانی عیال و اطفال خود را تکفل مینمود تا جمعی از متعصبین ہمہ جا اورا تکفیر و تحقیر نمودہ و چندین مرتبہ بر قتل و اعدام او مصمم و متحد گشتند ولی موانعی

پیش میآید که آنها قادر بر انجام قصد سوء خود نشدند تا عاقبت یکشب در ماه رمضان از سال ۱۳۳۳ او را در منزلش بصدای تیرتفنگ که از پشت بوته های گل بر خوابگاه او شلیک کردند و اصابت نمود از خواب بیدار کردند و چون در فراش خود بلند شده نشست بضر بگوله دیگر او را از پای در آورده قاتلین فرار نمودند .

و مناجات مخصوص بشرف ذیل از قلم حضرت عبدالبهاء در حق ایشان نیز شرفصد و ریافت :

مناجات در ذکر شهادت حضرت شهید جلیل ملا نصرالله علی الله مقامه از اهل

شهریزاد علیه بقاء الله الأبعی

هُوَ اللهُ

رَبِّي رَبِّي تَرَانِي لَا يَمُرُّ عَلَيَّ عَامٌ وَلَا أَيَّامٌ إِلَّا أَسْمَعُ النَّاعِي يَنْبَعِي وَيُنَادِي
 أَنَّ أَرْيَاحَ الظُّلْمِ وَالْعُدْوَانِ اشْتَدَّتْ عَلَيَّ مِصْبَاحٌ مِنْ مِصْبَاحِ الْهُدَى
 الَّتِي تَوْقَدُ وَتُضِيئُ مِنَ الشَّجَرَةِ الْمُبَارَكَةِ فِي أَعْلَى الْجَنَانِ وَأَطْفَاءُ وَأُخَمَدَ
 ذَلِكَ السِّرَاجِ الْوَهَّاجِ عِنْدَ ذَلِكَ يَسِيلُ مِنِّي الْعَبْرَاتُ وَتَشْتَدُّ عَلَيَّ
 الْحَسْرَاتُ وَأَبْكِي بِكَاءِ التَّكْلَاءِ رَبِّ إِنَّ عَبْدَكَ نَصْرُ اللهِ الْفَارِسِي
 الْبَاهِرِي فِي مَشْهَدِ الْفِدَاءِ انْجِدْ أَبَا إِلَى الْمَلَكُوتِ الْأَبْنَى وَاشْتِعْلَا بِسَارِ
 حَبَّتِكَ قَدْ كَانَ مُنْقَطِعًا عَنِ الدُّنْيَا وَفَارِعَ الْقَلْبِ عَنِ النَّفْسِ وَالْهَوَى

مُرْتَلًا لِآيَاتِ لَهْدِي وَمُبَيَّنًا لِلطَّرِيقَةِ الْمُثَلَّى وَمُنَادِيًا بِكَلِمَةِ اللَّهِ عَلَى
الْمَلَاءِ وَلَمْ نَأْخُذْهُ خَشْيَةَ الظَّالِمِينَ وَلَا سَطْوَةَ الْمُعَانِدِينَ وَلَا زِلْزَلَةَ
شَوْكَةِ الْأَمْرَاءِ وَلَا صَوْلَةَ أَلْدِ الْخَضَمَاءِ بَلْ ثَبَتَ شُبُوتَ الرَّوَاسِي مُعَانِيًا
هَجُومَ الذِّثَابِ الْكَوَاسِرِ مُقَارِمًا السَّبَاحِ الضَّارِيَةَ بِقَلْبِ صَابِرٍ وَلَمْ
يَزَلْ يَدْعُو إِلَى الْأَفْقِ الْبَاهِرِ وَالْفَجْرِ السَّاطِعِ بِبُرْهَانٍ قَاطِعٍ وَيَهَيِّجُ قُلُوبَ
الْأَحْبَاءِ بِبِشَارَتِهِ مِنَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى فَهَجَمَ عَلَيْهِ ضَوَارِي الْعَدَابِ لِيَلِيهِ
أَنْبِيَاءُ وَرَمَوْهُ بِرِصَاصِ خَارِقِ لِقُلُوبِ وَالْأَحْشَاءِ فَأَسْلَمَ الرُّوحَ بِتِلْكَ
الْصَدْمَةِ الْكَبْرَى إِجْدَابًا إِلَى مَشْهَدِ الْفِدَاءِ وَتَرَكَ ذِي الْقُرْبَى فِي هَلَعٍ
وَأَسْفٍ وَلَهْفٍ لَا يَتَنَاهَى رَبِّ إِنَّهُ كَانَ آيَةً مِنْ آيَاتِكَ وَكَلِمَةً نَاطِقَةً مِنْ
كَلِمَاتِكَ يَفْتَسِرُ الْأَنْوَارَ مِنْ أَسْمَائِكَ وَصِفَاتِكَ إِلَى أَنْ فَازَ بِالشَّهَادَةِ بَيْنَ
يَدَيْكَ أَمِلًا لِلْوُصُولِ إِلَيْكَ رَبِّ أَعْلَلَهُ الدَّرَجَاتِ وَهَيَّأَ لَهُ نَزُولًا فِي أَعْلَى
الْمَقَامَاتِ وَاجْعَلْهُ مُوَادِنًا فِي مَلَكُوتِ الْجَمَالِ وَجُجَالِسًا فِي جَبْرُوتِ الْجَلَالِ
وَغَرِيفًا فِي بَحْرِ النُّورِ فِي مَلَكُوتِ الْأَسْرَارِ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ .

١٢ رجب ١٣٣٨ هـ عبد البهاء عسكرا

شهادت جناب میرزا جواد اعتمادالتجار

جناب میرزا جواد اعتمادالتجار فرزند آقا محمد رضا اهل یزد بعد از حادثه ضوضاء یزد در سال ۱۳۲۰ و شهادت جمعی از بهائیان در آن شهر به بندرگز آمده و در آنجا رحل اقامت افکنده و به تجارت مشغول گردیده و در همین شهر ازدواج نموده تشکیل عائله دادند و بواسطه حسن معاظه و رفتار در بین مردم اعتبار و احترامی حاصل نموده بخیرخواهی و درستی و امانت مشهور گردید ولی چند نفر از تجار و متعصبین محل با بغض و کینه مذهبی با وحسادت میورزیدند و همواره مترصد بودند که او را بنحوی از بین بردارند و یکمرتبه هم چند نفر را با دادن پول مأمور بقتل او نمودند ولی آنها بمنزل او وارد و بالای سر او رفته ولی مرتکب قتل نشده از او شبانه مبلخی گرفته رفتند تا آنکه در شب ۳۳ حوت از سال ۱۳۳۶ عده ای از تجار جلسه ای بعنوان جمع آوری اعانه برای امور خیریه در مسجد تشکیل داده و ایشانرا هم شبانه در آن جلسه دعوت نمودند پس از خاتمه جلسه چون ایشان در پاسی از نیمه شب گذشته بطرف منزل خود مراجعت مینمودند ناگهان مورد سوء قصد قرار گرفته و ایشانرا از پشت سر با گلوله

طہانچہ هدف قرار دادند و در همان لحظه آنا نقش زمین گشته روح پرفتوحش بمالم الہی پرواز مینماید و شخص قاتل کہ بنام علی کفاش شناخته شد فرار نموده و با آنکہ از مرکزبہ حکومت استراباد دستورات مؤکدہ برای مجازات مرتکبیین صادر گردید معذک اقدام مؤثری بحمل نیامد . و چون خبر این حادثہ سؤلّمہ بحضور حضرت عبدالبہاء مصروض گردید زیارتنامہ ای باعزاز آنشہید مجید شرفصد وریافت کہ عینازیب این اوراق میگردد :

زیارت حضرت شہیداعتمادالتجار آقا میرزا جوادی زدی علیہ بہاء اللہ الالبھی
 هُوَ اللّٰهُ

اَيُّهَا الْمُنْجَذِبُ بِنَفْحَاتِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَعِيلُ بِنَارِ مَحَبَّةِ اللّٰهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ
 لَبَيْتَ التَّدَاءِ وَاهْتَرَقَلْبِكَ بِفِيوضَاتِ مِنْ مَلَكُوتِ الْاَلْهِي وَامَنْتَ
 بِرَبِّ السَّمَوَاتِ الْعُلَى وَنَطَقْتَ بِالشَّاءِ عَلَى رَبِّكَ بَيْنَ الْوَرَى وَمَا
 اَخَذْتَ لَوْمَةَ لَائِمٍ وَلَاخَوْفٍ شَائِمٍ وَلَابَاسٍ ظَالِمٍ وَلَاجِدَّةٍ سَيْفٍ شَائِمٍ
 بَلْ فَدَيْتَ بِرُوحِكَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَسَمَخْتَ بِهَدِيرِ دَمِكَ شَوْقًا اِلَى اللّٰهِ
 حَتَّى ذُقْتَ مَرَارَةَ السَّيْفِ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَاسْتَشْهَدْتَ بِقَلْبِ طَافِحٍ
 بِذِكْرِ اللّٰهِ طَوْبِي لَكَ مِنْ هَذِهِ الْمَوْهَبَةِ الْكُبْرَى هَبْنِي لَكَ هَذِهِ الْكَالِسِ
 الطَّافِحَةِ بِمَوْهَبَةِ اللّٰهِ وَابْنِي اَسْئَلُ اللّٰهَ اَنْ يُتَوَيْدِنِي بِجَاهِكَ عِنْدَ اللّٰهِ
 وَشَفَاعَتِكَ بِي بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالشَّاءُ وَعَلَيْكَ بِهَاءُ

شهادت جناب میرزا فضل الله معاون التجار اراقی

جناب میرزا فضل الله معاون التجار از بهائیان معروف نراق و در بین اهالی باخلاق نیک و اعمال مرضیه و خیرخواهی عموم معروف بود و خانه ایشان محل رفت و آمد جمیع طبقات قرار گرفته و از پذیرائی کریمانه و صحبت صمیمانه او بهره مند میشدند شهادت ایشان در سال ۱۳۳۷ در موقع طفیان و سرکشی رجبعلی نام زوزمی فریدنی از ایل بختیاری واقع شد این شخص در موقع انقلاب ایران در حدود نراق و کاشان علم طفیان برافراشته و جان و مال و ناموس مردم را مورد تصرف قرار داده بود و در موقع ورود او و سوارانش به نراق عرض و ناموس همه ساکنین بخطر افتاده بهار رفت و جای تعجب است که در چنین وضعیت اسف آور و هجوم بلیه عظیم باز متعصبین بمادات مألوف او را برانگیخته و کفاره گناهانش را بقتل و کشتار بهائیان دانستند و او را بقتل و آزار بهائیان مخصوصاً معاون التجار راهنمایی و دلالت نمودند او نیز به دستگیری و شکنجه و آزار بهائیان پرداخت و پسند نفر را با جناب معاون التجار بزنجیر کشیده در هنگام حرکت خود از نراق به همراه برد و در محلی موسوم به وسکینقان ایشان را تیرباران نموده و سایرین را با

گرفتن مبالغی پول نقد رهاساخت مدفن آن شهید مجید
در همان قریه است .

شهادت جناب آقا ماندعلی در قریه مازگان

رجبعلی مزبور و همدستانش چون از اعمال قاسیانه و وحشیانه
خود در حد و نراق فراغت جستند بسمت قمصر و مازگان
رو آورده و در قریه مازگان که عموم ملاکین و رعایای آنجا بهائی
استند بواسطه تحریکات جمعی از متعصبین کاشان و قمصر
دست به آزار و اذیت بهائیان آنجا گشودند و آقا ماندعلی که
کد خدا زاده مازگان و شخص بسیار متدین و رؤف و مهربان بود
بزیر شکنجه و ضرب کشیده او را به سب و لعن تکلیف کردند و چون
او از این عمل امتناع ورزیده مقاومت نمود او را به خارج قریه
برده و با کمال بی رحمی و قساوت تیر باران نمودند تاریخ
وقوع شهادت روز پانزدهم ربیع الاول از سال ۱۳۳۷ هجری
قمری و از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در ضمن لحن
مخصوصی خطاب به منتسبین مناجات مخصوصی ذیل
در حق آن شهید مجید شرفصد و ریافت :

و از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء در ضمن لوح مخصوص خطاب به شریکین مناجات
مخصوص ذیل در حق آن شهید مجید شرفصدور یافته است :

إِلَهِي إِلَهِي إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ مَا نَدَى عَلَى إِنْجَذَابِ بِنَفْحَاتِ قُدْسِكَ
إِنْجَذَابًا بِاشْتِاقِ الْفِدَاءِ فِي سَبِيلِكَ وَاحْتِبَابِ الْفَنَاءِ فِي مَحَبَّتِكَ وَتَجَرُّعِ
كَأْسِ الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى حُبًّا لِجَمَالِكَ وَشَوْقًا إِلَى لِقَائِكَ رَبِّ إِنَّهُ
تَحَمَّلَ الْمَصَائِبَ وَالْبَلَايَا وَخَاضَ فِي غَمَارِ الرَّزَايَا وَأَبْنَى بِمَشِقَاتِ
لَا يَتَحَمَّلُ النَّفُوسِ مِنَ الْبِرَايَا وَكَانَ يَذْكُرُكَ لَيْلًا وَنَهَارًا وَيَعْبُدُكَ
بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَمْ يَفْتَرِ فِي ذِكْرِكَ عَشِيًّا وَأَبْكَارًا لَمْ يَزَلْ يَنْطِقُ
بِالْشَّاءِ عَلَيْكَ وَيَتَضَرَّعُ بَيْنَ يَدَيْكَ وَيَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَيَشْتِاقُ
الْعُرُوجَ إِلَى عَالِمِ الْأَسْرَارِ مَعْمَدِ الْأَنْوَارِ إِلَى أَنْ فَدَى رُوحَهُ
بِكُلِّ شَغَفٍ وَإِنْجَذَابٍ رَبِّ قَدَّرَ لَهُ الدُّخُولَ فِي الْجَنَّةِ الْمَأْمُونِ
وَالْخُلُودَ فِي الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَالتَّمَتُّعَ بِالطَّائِفِ فِي الذَّرْوَةِ
الْعُلْيَا وَاجْعَلْ لَهُ مَقَامًا عَلِيًّا إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَظِيمُ وَإِنَّكَ
أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۱۸ جمادی الأولی ۱۳۳۸ ع عبدالبهاء عبا

و نیز در سال ۱۳۳۷ جناب میرزا حبیب الله فرزند مـ
 زین العابدین نائینی را اهالی تمقیب نموده و بالا خـ
 اورا در دهکده محمدیه گرفته و از بالا خانه بـ
 و در میان هجوم عامه مردم او را بقتل رسانیدند .
 و همچنین حاجی محمد علی تاجر را در شهر نائین شهید
 نمودند .

آخرین شهید دوره میثاق جناب میرزا یعقوب متحده در کرمانشاه

جناب میرزا یعقوب یکی از برادران متحده و بزرگتر آنها
 جناب خواجه ربیع از بهائیان معروف و مشهور کاشان بود
 ایشان از طرف برادر خود در کرمانشاه شعبه تجارتی دایر
 کرده و مشغول کسب و کار بود و اکثر اوقات خود را صرف خدما
 امری مینمود و در امر تبلیغ کوشش فراوان داشت و مشار بالبنان
 گردید و مورد حقد و حسد جمعی از متمصبین قرار گرفته و مکرر
 تصمیم بر قتل و اعدام او گرفتند و او در هنگام تشریف بحضرت
 حضرت عبدالبهاء استدعای شهادت کرده و بعد از چند
 مرتبه در عرایض خود رجاء و سئلت خود را تجدید نموده . در
 لوحی که بافتخار آن جوان نازنین نازل گردید استدعای او

باین عبارت " یا ایتهالنفس المطمئنه ارجعی الی ربک
 راضیه مرضیه " مورد قبول واقع گردید و او پس از وصول
 و زیارت این لوح مبارک مطمئن بحصول آرزوی قلبی خود شده
 و در آخرین سفر خود بهممدان باوالده و جمیع بستگانش
 وداع نموده و از مادر خود تقاضا کرد که چون خبرشهادت من
 بشمارسید مجلس جشنی از دوستان فراهم نموده و مانند
 آن باشد که جشن عروسی من است با دادن شربنی همه را
 شیرین کام نمائید . در بازگشت از این سفر بکرمانشاه که
 روز نهم ماه ربیع الثانی از سال ۱۳۳۹ هجری بود لدیالورود
 باتفاق برادر خود حاجی یوسف متحده ببازار میرود که به حجره
 تجارتی خود سرکشی نماید در بین راه پسر ممین الرعایا
 و چند نفر از همراهان او رسیده باشلیک چند گوله بطرف او
 اورا از پا در آوردند و آن جوان نازنین در خاک و خون
 غلطید در موقع شهادت بیست و پنجسال از عمر شریفش
 گذشته بود و چون این خبر بهممدان رسید مادر آن جوان عزیز
 همچنانکه او خواهش کرده بود مجلسی ازدوستان بهپاداشت
 و چون باسینی شربت و شربنی جهت پذیرائی حاضرین وارد
 مجلس شد این قسمت از کلمات مکنونه را با صدای بلند
 تلاوت نمود : " ای همگنان ابواب لامکان بازگشته
 و دیارجانان از دم عاشقان زینت یافته و جمیع از این شهر

روحانی محروم مانده اند الا قلیلی و از آن قلیل هد
 باقلب طاهر و نفس مقدّس مشهود نگشت الا اقلّ قلیلی
 و همواره شکر آستان الهی را بجای آورد که قربانی او مقبول
 درگاه خداوند متعال گردیده است .

مدفن آن شهید مجید در زیر زمین خانه است که چند
 روز محل استقرار صندوق عرش مطهر حضرت اعلی در موقع
 انتقال و عبور از کرمانشاه قرار گرفته است :

مباحث در ذکر شهید قربانگاه عشق حضرت میرزا یعقوب متحده علیه بهاء الله الهی

هُوَ اللهُ

يَا عَلِيَّ الْأَعْلَى وَرَبِّ الصَّحِيحَةِ وَالْفِدَاءِ فِي الْمَلَكُوتِ الْأَبْوَى قَدِ اقْتَدَى بِكَ عَبْدٌ
 يَقْبُوبُ وَسَرَعَ إِلَى مَشْهَدِ الْأَضْحَى بِقَلْبٍ يُغْدِبُ إِلَى مَلَكُوتِ لَا يُقْنَاهِي رَبُّهُ أَنَّهُ تَمَنَّى
 سَفَلَ دَمِهِ عَلَى التُّرَابِ فِي يَوْمِ الْأَيَّامِ وَفِي صَانَ رُوحَهُ فِي مَيْدَانِ الْوَفَاءِ حَتَّى يَحْمَرَ
 التُّرَابُ بِشَارِهِ الْمُهْرَاقِ بَيْنَ الْمَلَأِ فَالْجَسَدُ طَرِحُ عَلَى الْأَرْضِ وَالْقَلْبُ جَرِيحٌ مِنَ الطَّعْنِ
 وَالضُّدُورُ قَرِيحٌ مِنَ الرِّصَاصِ وَالْأَعْدَاءُ يَهْجُمُونَ بِكُلِّ عُنْتُوٍ وَغُلُوٍ عَلَى الْجَسَدِ
 الْمَطْرُوحِ عَلَى التُّرَابِ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي عَلَى مَا وَقَفْتَهُ عَلَيَّ هُدِيهِ الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى
 وَجَعَلْتَهُ آيَةَ الْفِدَاءِ فِي مَيْدَانِ الْوَفَاءِ حُبًّا بِجَمَالِكَ يَا بَهَاءُ الْأَبْوَى رَبِّ اجْعَلْهُ
 بَحْمًا بَارِزًا فِي الْأَفُقِ الْأَعْلَى وَسِرَاجًا سَاطِعًا فِي زُجَاجَةِ الْبَقَاءِ وَشَجَرَةً مُبَارَكَةً
 فِي حَيْزِ الْغَيْبِ تَنْجَلِي بَارِزًا هَارِمًا مَوْهَبَتِكَ الْكُبْرَى وَأَشْمَارِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ
 أَفْرِغِ السَّلْوَةَ وَالصَّبْرَ عَلَى قَلْبِ امَّةِ الْحَنُونَةِ الَّتِي تَمَنَّتْ شَهَادَةَ قُرَّةِ عَيْنِهَا وَ
 فَلَذَّةَ كَبْدِهَا قَرِيحًا جَرِيحًا قَبِيلاً عَلَى التُّرَابِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْأَرْيَابِ بِتَنَكِّ

و در این مورد بنظر آمد که از چگونگی تقدیم این خانه و صاحب آن که باین خدمت با آنکه بهائی نبوده موفق گشته زکری بمیان آید و نیت خیر ایشان مورد تقدیر قرار گیرد .

صاحب این منزل شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما بوده است این خانه محل استقرار عرش مطهر حضرت اعلی در حین عبور از کرمانشاه قرار گرفته و شاهزاده مشارالیه در ایامی که والی فارس بوده است بموجب ورقه ای که تسلیم محفل روحانی شیراز نموده آن خانه را بلاعوض تقدیم نموده است و چون محفل روحانی شیراز شن آنرا بحضور مبارک حضرت عبدالبها^ه معروض و آن ورقه را تقدیم داشته است این لوح مبارک خطاب بمحفل روحانی شیراز شرفصدور یافته و خدمات ایشان را تمجید فرموده اند :

شیراز اعضای محفل روحانی علیهم بها^ه الله

الابهی

ای مقربان درگاه کبریا نامه^ه شمارسید ورقه ای که جوف بود بسیار سبب سرور گردید که آن شخص محترم چنین اقدامی فرمود و چنین انفاقی نمود آنچه در مدت حیات همست فرمودند و مجری داشتند و مبذول کردند جمیع فراموش میشود این امریست طبیعی ولیکن این همت که تعلق بماوراء الطبیعه

دارد هرگز فراموش نخواهد شد والی الابد در مرور قرون
 واعصار مشامهارا نافه مشگبارنثار خواهد کرد زیرا این قضیه
 در ظل وجه واقع کل من علیها فان ویبقی وجه ربک
 ذوالجلال والاکرام وهمچنین سبب عزت ابدیه در وجهان
 خواهد گشت . سلیل جلیل ایشان در پاریس ملاقات شد
 ونهایت الفت حاصل گشت فی الحقیقه شایان وسزاوار و بزرگو
 است وهمچنین ملاحظه نمائید که قوه امرالله چگونه در
 ظهور و بروز است که همچنین شخص جلیلی از برای چنین
 موقعی که آن جسد معطر یک شب در شب در آنجا امانت
 گذاشته شده بود این جسد مطهری که از خوف اهانت اعداء
 پنجاه سال ممکن نشد در جایی قرار یابد زیرا اعداء در صدر
 بودند و اگر بدست اعداء افتاده بود آتش میزدند حال بمقام
 رسیده که چنین نفس محترمی در موقعی که راعه ای از آن جسد
 معطر وزیده چنین جانفشانی مینماید و هذا من فضل ربی
 فاعتبروا یا اولی الابصار وعلیک البهاه الا بهی

عبدالبهاه عباس ۱۰ رجب

۱۳۳۸ حیف

و همچنین در لوق مبارک خطاب بمیرزا محمد باقر خان دهقان
 چنین میفرمایند .

..... واز قضیه مذکوره در نامه محفل کرمانشاهان که بهمت

حضرت والا حاصل شد بسیار سرور و خوشنودی حاصل
 گردید حضرت والا فی الحقیقه از بدایت رشد و فلاح نسبت
 بامر و احباً سلوکی نموده اند که صفحاتی از تاریخ این امر را
 روشن و مزین مینمایند فی الحقیقه شایان ستایشند در اوقاتی
 که مظلومان احباً در نهایت خطر بودند ایشان محافظه
 و مقاومت میفرمودند این فراموش نخواهد شد لهذا الزالطاف
 حق امیدوارم که این سلاله ایشان الی الابد سرافراز
 گردند .

و در لوق مبارک دیگر خطاب بایشان میفرمایند :
 " وَاَمَّا قَضِيهِ كِرْمَانِ شَاهَانَ فِي الْحَقِيقَةِ اَمْرِ يَسْتَعْظِيْمُ و
 بَرَهَانِي اَسْتَقْوِيْمُ كِهْ عَلُوْ اَمْرَاللهِ بَجِهْ دَرَجِهْ رَسِيْدَهْ " .

۲۹- پیرفت امر الله در دوره میثاق

با وجود ظلم و ستم و ائیکه در کشور مقدس ایران از ناحیه
 متعصبین و مفرضین بر پیروان این امرنازنین وارد گردید
 و در هر لحظه پیشوایان قوم یا مستقیماً بصدت و مخالفت بسا
 بهائیان مردم را تحریک و بشورش و بلوا و امید داشتند و یا من غیر
 مستقیم بجهت اغراض شخصی و تحکیم ریاست و نفوذ خود در

بهن مردم مقاومت و مخالفت با اولیای امور دولتی و حکام وقت را لازم دانسته به توطئه و دسیسه میپرداختند و در هر صورت تکفیر و تدمیر جمعیت بی پناه و مظلوم بهائیان را از جمله فرائض مذهبی اعلام نموده و آنرا دست آویز خود قرار داده آشوب و انقلابی بنام حفظ اصول دین و حمایت از آئین سید المرسلین بپامیداشتند تا بآمال و آرزوهای شیطانی وهوی و هوسهای اهریمنی خویش نائل گردند .

بدیهی است در این کیرو دارها جان و مال بهائیان در معرض مخاطرات عظیمه واقع گردیده و غالباً خون جمعی از آنان بهدر میرفت . معذلك هیچك از وقایع ناگوار و حوادث جانگداز مزبور که به قسمتی از آنها در اوراق قبل اشاره رفت مانع از ظهور و بروز قدرت خلاقه امر و نفوذ کلمه الله نگردیده و نتوانست در مقابل سیل بنیان کن امرالله حدّ و سدّی ایجاد نماید . این حقیقت مسلم از ابتدا ای ظهور امر بدیع بخوبی واضح و آشکار گردید که همیشه فریاد و فغان مخالفین و اعراض و انکار مریدین موجب بیداری نفوس مستتمده و اعلای امر الهی بوده است ولی در دوره میثاق این مطلب بیش از پیش انظار محققین و مدققین امور اجتماعی را بخود جلب نموده است زیرا همان اندازه که در این دور مبارک تتابع بلایا و مصائب جامعه بهائیان در ایران بیش از ایام قبل

یعنی در دوره جمال مبارک و حضرت اعلیٰ احاطه نمود
بهمان نسبت بر شهرت و نفوذ امر در بین جمیع طبقات
افزوده گشت و از طرف دیگر افراد مؤمنین نیز بر همت و جدیت
خود جهت تبشیر و تبلیغ امر الهی افزوده و سعی و کوشش
زائد الوصفی از خود نشان داده و در نتیجه موفق بخدمات
لا ثقه و تبلیغ نفوس مهمه و تأسیس مکاتب و مدارس جدید
جهت تعلیم و تربیت جوانان و تشکیلات دروس اخلاق جهت
تحکیم و تقویت اصول و مبانی اخلاقی در قلوب نوباوگان گشتند
در نتیجه عده ای از جمیع طبقات مردم از حقیقت این امر
واقف و آگاه گشته در سلك مؤمنین درآمدند و چند نفر از آنها
از طبقه علما و دانشمندان بودند که در آسمان امرالله هر یک
مانند ستاره ای درخشان روشنی بخشنده قلوب اهل ایمان گشتند
مانند مبلغ شهیر و نویسنده عالی مقام جناب میرزا ابوالفضل
گلهایگانی ملقب به ابوالفضائل که هر چند ایمان ایشان
در عهد ابهی و در زمان طلوع شمس حقیقت بود ولی درخشش
انوار فضل و کمال آن جناب در عهد و دوره میثاق نمودار
گردید و از قلم میثاق به خطاب یا ابا الفضائل و امه و اخیه
مخاطب گشت و پس از تشرف بحضور مبارک حضرت عبدالبهاء
چنان قیام بخدمت نمود که تمام ایام حیات خود را یا به تبلیغ
و ایقظاظ نفوس و یا تحریر رسائل و کتب مهمه پرداخت و این

خطاب مبارك بايشان (يا من وقف حياته لا علاء كلمة الله)
 شاهد اينمقال است و حسب الامر مبارك سفرى بامريكا نمود
 و بذرايمان جمعى جديد الايمان را در آنكشور پهناور سقايه
 کرده شور و نشورى جديد در آنها ايجاد شد و چندی در داخل
 كشور ايران بصافرت پرداخت و در چارمشكلات و مصائب بيشمار
 گشت و در ايام اخير حيات در مصر رحل اقامت افكند و جمعى
 از طلاب علوم دينيه از محضر نورانيش استفاده كامل برده و چند
 نفر آنها موفق بتصديق امر مبارك گشتند . آثار قلمى ايشان
 بزرگوار اكنون در دسترس عموم قرار دارد و شهرت جهانى
 يافته است .

فد
 و نيز جناب شيخ على اكبر قوچانلى از علما و مجتهدين نا
 الحكم كه شمس تصديق ايشان و خدماتشان و عاقبت نيل بمقام
 شهادت در سبيل الهى قبل اشاره گشت .

و همچنين جناب آقا سيد احمد ملقب بصدرالعلماء همدانى
 بود كه بامر مبارك ايمان آورده و از قلم مبارك حضرت عبدالبهاء
 به لقب صدرالصدور ملقب گرديد و او داراى فضائل و كمالاتى
 در رشته معقول و منقول بود و از مسائل عرفانى و اصطلاحات
 و معلومات عرفا و اهل طريقت و اتف و آگاه و جمعى از مرشد
 صوفيه بايشان ارادت ورزيده و در خانقاه نيز مقام و منزلتى
 داشت پس از وقوف بر حقايت امر مبارك به ثمره سير و سلوك

که عبور از مراحل علم الیقین و ورود بمرحله حق الیقین است
 واصل گردید و به نتیجه مجاهدات خود در طریق کشف
 حقیقت رسید . پس از تصدیق و ایمان بامر مبارک قیام بخدمت
 نموده اساس و بنیانی جهت تربیت عده ای از جوانان مستعد
 بوجود آورد و به تعلیم مسائل تبلیغی و مباحث استدلالی
 پرداخت و تلامذایشان همه آماره خدمات تبلیغی گشته
 بعضی در طهران مشغول خدمت شده و بعضی از آنها بقیه
 عمر خود را با سفارت تبلیغی پرداختند و موفقیت‌های بیشمار از
 خدمات آنها نصیب جامعه بهائیان گردید مانند جناب
 میرزا علی اکبر رفسنجانی که باتفاق جناب میرزا طراز اللـه
 سمندری مدتها در ولایات ایران بسیر و سفر پرداخته و جناب
 میرزا علی اکبر رفسنجانی حسب الامر مبارک حضرت عبدالبهاء
 بالمان مسافرت نموده بموفقیت‌های نائل گردید و جناب
 میرزا مهدی اخوان الصفا یزدی که دائما در سفر بوده
 به تبلیغ نفوس و تشویق احبب اشتغال داشت و جناب میرزا
 حسن نوش آبادی مدتها در خدمت ایشان تلمذ نموده بعدا
 مستقلا بخدمت مشغول گشت و جناب آقا سید حسن هاشمی
 زاده متوجه که سالها بخدمت تبلیغ و اسفار تبلیغی و تشویقی
 و خدمات زقیمت بجامعه بهائیان پرداخت و جناب آقا
 میرزا مسیح و آقا میرزا نصرالله رستگار که هر دو برادر خدمت

ایشان تلمذ نموده و بعداً بخدمات تبلیغی و سیروسفرمتمند
اشتغال داشتند خلاصه آنکه جناب صدرالصدور اولین
مؤسس مجلس درس تبلیغ میباشند و دروس ایشان بصورت کتاب
استدلالیه ای اکنون موجود میباشد .

اولین لوحی که بافتخار حضرت صدرالصدور عنایت شده
که از عنان اول لب مبارك این موضوع معلوم
میشود :

هو الله جناب میرزا احمد الذی اقبل الى الله عليه بها لله
الابهي هو الابهي ايها المستوقد بنار محبة الله في سيناء
الصدور اني ارسن اليك التحية والثناء من وادي المقدس
طور سيناء البقعة المباركة البيضاء واقول احسنت احسنت
يا من دخل في ظلال السدرة التي ارتفعت في الارض المقدسه
وانتشرت اطلالها في الافاق بشرى لك بما مرتت من الواد
الايمن وآنست عن جانب الطور ناراً واصطلمت من حرارتها
واهدتيت بنورها فعليك باليد البيضاء والقاء العصا وارجاعها
الى الثعبان المبين الا ان تلك الیدهی يد قدرة الرحمن
والثعبان هو البرهان و هذان الامران ظهيران لك في كل
مكان وروح القدس يؤيدك بقوة وسلطان والبهاء على كل
ثابت وراسخ و مستقيم وناطق وهاد لمن في الامكان

و نیز جناب شیخ ابراهیم فاضل شیرازی که به کمالات روحانی و علوم معقول و منقول و مسائل عرفانی آراسته بود و چو —
 در موطن خود شهر برازجان در اثر تلاوت کتاب مستطاب
 ایقان از ظهور جدید اطلاع حاصل نمود و تدریجا بحقانیت
 امر واقف و آگاه گشت بطهران رهسپار گردیده بحضور مبارک
 حضرت عبدالبهاء تشریف حاصل نموده نهال ایمانش بسا
 ریزش باران الطاف و عنایات مبارک آبیاری گردیده شجری
 بارور گشت و از آن به بعد کمر همت را بخد مت بسته و لحظه ای
 از پای ننشست و بقیه عمر را بخد مت تبلیغ و سیروسفر و تدریس
 و تعلیم و تربیت جوانان در مدارس تربیت بنین و بنات گذرانید
 بموفقیت های شایانی نائل گردید آثاری از نظم و نثر از ایشان
 موجود است که هنوز انتشار کامل نیافته است .

و دیگر از فضلا و دانشمندی که در این عهد بامر مبارک
 اقبال نمود جناب میرزا اسدالله فاضل مازندرانی است که
 از حیث فضائل و کمالات روحانی و تبخّر در علوم ادبی و تاریخی
 ایشانرا مانند جناب ابوالفضائل شمرده اند . ایشان
 پس از آنکه در طهران موفق بتصدیق و ایمان بامر مبارک
 گشت حسب الامر حضرت عبدالبهاء سفری به عتبات عالیات
 جهت ملاقات و ابلاغ امر الهی به آخوند ملا محمد کاظم
 خراسانی نمود که مرجع تقلید شیعیان و بحمایت از مشروطه

خواهان قیام نموده بود و در این سفر گرفتار مصائب بیشمار از قبیل حبس و تبعید گشت و مسافرت تبلیغی دیگر ایشان به هندوستان و آمریکا بود که بخدمات ذیقیمتی نائل گردید آثار قلمی و نوشته جات امری ایشان زیاد است از آنجمله نه مجلد در تاریخ حوادث اولیه امر در عصر رسولی و عصر تکوین است که بازحمات و سعی و کوشش متعددی ایشان جمع و تدوین گشته و بحضور مبارک تقدیم شده است و رسائی در باره معانی لغات و اصطلاحات امری بنام امر و خلق و اسرار الاثار که اخیرا انتشار یافته و بعضی آثار دیگر که هنوز انتشار نیافته است .

و دیگر جناب شیخ محمد حسین از نواده شیخ عبدالحسین طهرانی معروف بشیخ العراقین است با وجود آنکه جد ایشان از اجداد اعدای امرالله بوده محذک ایشان با مبارک اقبال نموده و بخدمت تبلیغ و تدریس پرداخت و در پیمن بهائیان به فاضل طهرانی معروف گشت آثار قلمی و تحقیقات علمی و عرفانی از ایشان موجود است که بعضی از آنها در اخبار امری و مجله های بهائی درج گردیده است .

و همچنین جناب شیخ محمد اردستانی ناطق فاضل و ادیب که مدتها بخدمت تعلیم و تربیت در مدرسه بهائیان کاشان مشغول و سپس با مرتبلیغ پرداخت از آثار ایشان

کتاب مناظرات الدینیه که تألیفی است استدلالی در مضر
بطبع رسیده و کتاب دیوان اشعار ایشان نیز اخیراً طبع و
انتشار یافته است .

و نیز جناب آخوند ملا محمد عاشم آمره ای از قرا^ه نزدیک
بقم که بسیار شخص فاضل و عالم و در مراتب تقوی و تمسک
شریعت معروف و مورد اعتماد علما و عامه مردم بود و ابتدا
بدیانت بهائی بد بین و بلکه ضدیت داشت تا در ملاقات
میرزا حسین طبیب شاه آبادی رفع سوء تفاهم اوشده قیام
به تبلیغ و هدایت نفوس کرد و رساله ای در اثبات امر بارک
و اهمیت مرکز عهد و میثاق الهی نوشت .

و از طایفه اهل حق جناب حاج میرزا عبد الله سقط فروش
بود که ابا^عن جد مورد توجه و اعتقاد این طایفه بوده پس از
ایمان در الواح مبارک ایشانرا صحیح فروش خطاب فرمودند
و بهمین نام شهرت یافته رساله ای در اثبات حقانیت امر مبارک
بر مبنای معتقدات اهل حق مرقوم داشته که اکنون باقی
است .

و از پارسیمان نیز نفوس مقدسی با امر مبارک ایمان آورده و
آثار وجودی ایشان در دوره میثاق ظاهر گردید مانند
جناب ملا بهرام و جناب آقا میرزا سیاوش سفیدوش که هر یک
در کتب مقدسه زردشتیان تحقیقاتی کرده و تعمق زیاد نموده

و جمیع بشارات و نبوات را منطبق با این ظهور اعظم دیده و ایمان آنها موجب هدایت و تبلیغ جمعی دیگر از پارسیان گشت و در این راه زحمات و مشقاتی تحمل نموده اند که شرح احوالشان به تفصیل در کتاب مصابیح هدایت آمده است .

و از حضرات بنی اسرائیل نیز جمعی در همدان و کرمانشا و کاشان بامر مبارک اقبال نموده و در دوره میثاق قیام بر خدمت نمودند مانند جناب حکیم آقا جان و حکیم عبدالرحیم علقب به حافظ الصحه و حکیم موسی و حاج مهدی ارجمنده رفیما در همدان و مخصوصا جناب ارجمنده که در کتب مقدسه عهد عتیق و جدید تشبemat و تحقیقات عمیق نموده و برای تطبیق نبوات و بشارات با این ظهور اعظم زحماتسی کشیده و مجموعه بسیار مفیدی از معلومات و اطلاعات ایشان بنام گلشن حقایق باقی است که مورد استفاده عموم میباشد .

و در کاشان نیز نفوسی مانند حکیم یحیی نوه دختری حکیم هارون (پدر دکتر سلیمان برجیس شهید مجید) بامر مبارک ایمان آورده و سالها مورد احترام و اعتماد اهالی بوده است و نیز جناب خواجه ربیع فرزند ارشد ملا اسمعیل پیشوای کلیمیان که خود و برادرانش بامر مبارک ایمان آوردند و جناب خواجه در بین اهالی کاشان با اخلاق و صفات روحانی و خیرخواهی و نوع پروری و راستی و درستی معروف گردیده

مورد احترام و اعتماد جمیع تجار و کسبه بود و برای تأسیس مدرسه وحدت بشر زحمات فراوان کشید .

از شعرا و ادبای نامی بهائی که دوره میثاق رانیسز درك نموده و آثار گرانبھائی از قصائد و غزلیات آبدارمانند در شاهوار بیادگار گذاشته اند جناب میرزا اشرف لاهیجی متخلص به عندلیب است که دیوان اشعار ایشان بطبع رسیده و مورد استفاده اهل ذوق میباشد .

و جناب میرزا محمد سدهی اصفهانی متخلص به نعیم که اشعار استدلالی و قصائد و غزلیات ایشان معروف و اخیرا مجموعه آثار این شاعر شیرین سخن بنام گلزار نعیم بچاپ رسیده و مورد استفاده عامه نام است .

و نیز دوبرادر نامدار جناب نیر وسینا از اهل سسده اصفهان از مہلغین شہیر و شمیرای شیرین سخن بهائسی هستند که در دوره میثاق خدماتشان بمرز قبول فائسز و آثارشان در دسترس عموم است .

و همچنین جناب میرزا عزیزالله خان مصباح فاضل و دانشمند و ادیب مشهور که خدمات این بزرگوار در تعلیم و تربیت نونہالان در مدرسه تربیت مورد توجه و قدر دانسی جامعه بهائی بوده و آثار ادبی ایشان از نظم و نشر بطبع رسیده و باعث اهتزاز روح است .

و نیز جناب میرزا ماشاء الله لقائی کاشانی که غزلیات
 و اشعار ایشان در ضمن شرح تصدیق ایشان در کتاب تذکره
 شعرای قرن اول آمده است .

و جناب دکتر یونس افروخته که هم طبیب جسم و هم طبیب
 روح بوده دارای آثار ادبی از نظم و نثر میباشند و در دوره
 میثاق مورد عنایت مبارک بوده و بخدمات آستان مبارک فائز
 و کتاب خاطرات نه ساله که شرح ایام تشریف خود را بحضرت
 حضرت عبدالبهاء با عباراتی شیرین و دلنشین برشته تحریر
 در آورده اند معروف و مشهور نزد احبا است .

و نیز جناب دکتر حبیب الله مؤید که سالها در حضور مبارک
 حضرت عبدالبهاء بخدمات فائزه مفتخر بوده و حسب الامر
 مسافرتهای تبلیغی نموده اند و اکنون نیز این مرد بزرگوار
 در قید حیات و همچنان بخدمات آستان مبارک با وجود
 تقدم سن نائل و در جلد کتاب خاطرات ایشان باعث سرور
 و حبور احبا است .

و همچنین جمعی دیگر از ادبا و شعرای بهائی که
 در دوره میثاق در گزاراد بیات بهائی نغمه سرائی کرده و
 آثار ذیقیمتی از خود بیادگار گذاشته اند و شرح احسوال
 آن نفوس مقدسه به تفصیل در سه جلد شعرای قرن اول بهائی
 آمده است .

و نیز تألیفات مهمه استدلالی بقلم نویسندگان بهائی بوجوه آمده مانند کتاب فرائد و درراهیه و حجج البیهه بقلم جناب ابوالفضائل و نشریه های دیگر مانند نجم باختر در امریکا و مجله البشاره در هندوستان و بسیاری از تألیفات مهمه دیگر.....

از جمله اقدامات مهمه ای که در دوره میثاق از طرف جامعه بهائیان ایران بعمل آمد توجه بمسئله مهم و اساسی تعلیم و تربیت اطفال و جوانان از پسر و دختر است که با وجود مشکلات و موانع زیاد همت نموده ابتدا مدرسه تربیت جهت پسران در سال ۱۳۱۷ هجری قمری در طهران تأسیس شد و در سال ۱۳۲۱ برسمیت شناخته شد که از جهت نظم و ترتیب و کیفیت تعلیم و تربیت مورد توجه اولیای وزارت معارف و اولیای اطفال قرار گرفته و بعداً مدرسه تربیت بنسبت جهت دختران تأسیس یافت و در آنزمان که فقط دارالفنون مدرسه ای بود دولتی و چند مدرسه دیگر که تعدادشان گشت شمار بود این دو مدرسه تربیت جالب انظار و مشارالینان گردیده بود این مؤسسات مهم فرهنگی نه تنها در طهران بلکه در اکثر شهرها نیز مانند همدان بنام مدرسه تأسیس جهت پسران و مدرسه موهبت جهت دختران و در شهر کاشان بنام مدرسه وحدت بشر و همچنین مدارس دیگر

بهمین نظم و ترتیب در نجف آباد و آبادیه و قزوین و باهبل
 و شهرهای دیگر برای تعلیم و تربیت دختران و پسران تأسیس
 نموده و باین خدمت مهم پرداختند و اهمیت این موضوع
 بیشتر از آنجهت است که در آن ایام در شهرها تعداد مدارس
 جدید که با اصول و رویه تازه بر مبنای اصول و قواعد تعلیم و
 تربیت اداره شود و مورد اطمینان باشد خیلی کم بلکه وجود
 نداشت . مخصوصاً برای دختران که تحصیل مذموم و به تربیت
 آنان توجهی در عائله ها مبدول نمیگردید زیرا متعصبین
 تربیت و تعلیم دختران را گناهی عظیم میشمردند در حالیکه
 بهائیان بنا با و امر و تأکیدات صریحه حضرت عبدالبهاء امر
 تعلیم و تربیت اطفال را از دختر و پسر از فرائض حتمیه خود
 شمرده و آنحضرت راء آنها را به پیروی از این تعلیم مبارک
 تشویق و دلالت فرموده و مخصوصاً تربیت دختران را که در آتیه
 مادران نسل بعد خواهند بود لازم تر دانسته و غفلت و قصور
 در این امر ضرور را زنبی لایق فر یعنی گناه نابخشودنی
 معرفی فرمودند . باینجهت میتوان بکمال جرئت گفت که اهل
 بها با آنکه از جمیع جهات در معرض هجوم و تعرض مخالفین
 خود واقع بودند معذک در انجام این فریضه مهم قصور
 نوزیده و در حقیقت واقع پیشرو این نهضت بزرگ و تحسول
 عظیم در ایسران گشته و در تأسیس مدارس و معاهد علمی و فرهنگی

پیشقدم بوده اند .

با اینحال باکمال تأسف در خلال این احوال در صفحات حوادث و وقایع گذشته مشاهده میشود که هموطنان قدر این خدمت بیدریغ را ندانسته بصرف تعصبات جاهلانسه که از ناحیه بعضی از پیشوایان مذهبی تحریک میگرددند گاه گاهی بر علیه این تأسیسات مفیده که مورد استفاده جمیع اقوام و ملل بود اقدام کرده و ذهن عامه خلق را مشوش مینمودند تا آنکه منجر به تعطیل و بستن مدرسه ای میگردد .

از آنجمله اقداماتی بود که در کاشان برای بسته شدن مدرسه وحدت بشر بعمل آمد و اجمالی از آن تفصیل اینست که این مدرسه در سال ۱۳۲۷ بهمت بهائیان کاشان تأسیس گردیده بود و تدریجا وضعیتی نظم و ترتیب و امور مربوطه به تدریس و تعلیم و تربیت آن مورد توجه تمام اهالی واقع و بسیاری از بزرگان شهر که علاقمند به تربیت اطفال خود بودند باین مدرسه رو آوردند ولی سوء تفاهماتی در بین اهالی بر علیه مدرسه که جز اجرای پرگرام معارف بنحو کامل کار دیگری نداشت انتشار دادند و در زمان حکومت سردار شجاع در ماه محرم سال ۱۳۴۰ خواستند بلوایی بپانمایند جلوگیری شد . سپس تقاضای توقیف مدرسه را نمودند جواب یأس شنیدند باز بهانه دیگری پیش آورده تلگرافا از وزارت

معارف تقاضا نمودند اسم مدرسه عوض شده و معلمین آن تغییر
 یابند و در مرکز نیز همدستان مخالفین این پیشنهاد را بر
 وزیر معارف وقت در کابینه دولت که تحت ریاست قوام السلطنه
 اداره امور کشور را در دست داشت تحویل نموده و وزیر
 معارف با این درخواست موافقت نمود لذا رئیس معارف
 نشان عده ای را همراه خود برداشته و تابلوی مدرسه را
 پائین آوردند و در امور مدرسه تصرف و دخالت نموده تا
 مدت یک هفته مدرسه بحالت تعطیل درآمد و اطفال
 بی تکلیف بودند در این موقع محفل روحانی کاشان مراتب را
 تلگرافاً بحضور حضرت عبدالبهاء مصروض داشته و آنحضرت
 نیز تلگرافی باین عبارت باقای قوام السلطنه رئیس الوزرا
 مخابره فرمودند :

" حضرت ریاست وزرا قوام السلطنه خداوند در قرآن میفرماید
 ۵. لیستوی الذین یحلمون والذین لا یعلمون تعمیم معارف
 روح ملت است لذا مساعدت شمارا در موضوع مدرسه وحدت
 بشر کاشان تمنا دارم عباس "

بمحض وصول تلگراف مبارک قوام السلطنه باکمال احترام
 آنرا دریافت کرده و فوراً بحکومت کاشان دستور تلگرافی
 صادر نمود که رفع مزاحمت نموده مدرسه را بفتح نمایند
 چون این دستور بکاشان رسید معاون حکومت بنام

شريف الممالك باهمان رئيس معارف و مأمورين حكومتى تابلو
 مدرسه را در بالاي محل مدرسه نصب نموده و مدرسه را مفتوح
 نمودند و برای حفظ انتظامات و جلوگیری از حوادث احتمالی
 تا مدت بیست روز تا آخر ماه صفر سال ۱۳۴۰ عده ای ژاندارم
 مواظبت و مراقبت بعمل آوردند و بر مردم واضح گردید که
 بهائیان خیرخواه عمومند و نظر و همتشان بلند و مقصدشان
 ارجمند است .

و نیز نفوذ امر مبارک در غرب پس از سیر و سفر تاریخی
 حضرت عبدالبهاء^۱ با اروپا و امریکا در بین مردم آن سرزمین
 اثرات فوق العاده نمود بطوریکه عده ای از فضلا و دانشمندان
 غربی بطلاقات آنحضرت نائل گشته و بیانات مبارکه اش را در
 باره تعالیم جهانی حضرت بهاء^۱ الله بگوش جان شنیدند
 و یاد رجرائد خوانده و مورد دقت قرار دادند چنان شیفته
 جمال و کمال آنحضرت شدند که با کمال شور و انجذاب
 به نشر تعالیم مبارکه پرداخته و غالباً آثاری از خود بسیار گ

گذاشتند . مانند پرفسور توماس کلی چاین
 Thomas Keley
 Cheyne

که دکتر در الهیات در دانشگاه اکسفورد و عضو فرهنگستان
 انگلستان بود و شمه ای از چگونگی تشریف او بحضور حضرت
 عبدالبهاء^۱ و تشکیل جلسه ای از پرفسورها در دانشگاه
 اکسفورد جهت استماع بیانات آنحضرت قبلاً نگارش یافت .

واینک در تکمیل مطالب مزبور اضافه میگرد که این شخص
 بزرگوار نتیجه مطالعات خود را در امر بهائی بعد از کتابی
 بنام (اتحاد ادیان و نژادها) انتشار داد و در آن کتاب
 راجع به شخصیت حضرت عبدالبها^۱ چنین نوشت :

" هر وقت که فکر شخصیت حضرت عبدالبها^۱ را میکنم فوراً

متوجه پاکی و خلوص فرانسوا داسیز *Francoi D assise*

مقدس میگردم با این تفاوت که شخص اخیر الذکر علم و معلوما^ت

بشری را بدیده حقارت مینگریست ولی حضرت عبدالبها^۱

همه جا مقام انسانرا بهمان علم و دانشش میداند .

حضرت عبدالبها^۱ نمونه کامل یک فرد انسان حقیقی است

تا آنجا که مطالعات مذهبی بمن اجازه اظهار عقیده میدهد

بهیچوجه در تاریخ بشریت شخصی را به کمال و پاکی حضرت

عبدالبها^۱ نیافته ام زیرا او پسر حقیقی پدرش بها^۱ الله

بود " (۱)

و دیگر پرفسور اگوست فورل *Dr. August Forel*

دانشمند علوم اجتماعی زیست شناس مشهور و عالیمقام و لوح

صادر از قلم مبارک حضرت عبدالبها^۱ بافتخارا و معروف است

او پس از ایمان و عرفان نسبت با مبارک در وصیت نامه خود

(۱) سنت فرانسوا
 یکی از روسای مذهبی فرقه کاتولیک بود که در پاکی و انقطاع
 و روحانیت معروف بوده است .

این جملات را اضافه نمود :

..... " من قبل از سنه ۱۹۱۲ سطور فوق را نگاشته اینک در ماه اوت ۱۹۲۱ بر آن آنچه مزید میکنم پس از جنگ های وحشتناکی است که عالم بشریت را ب خاک و خون کشیده و در آتش مذلت افکنده است و بیش از هر زمان وحشیگری و سبعمیت و جور و جفا و بغض و عناد ما را که حاکی از کمال حرص و آز است جلوه میدهد مگر آنکه در سبیل خیر و صلاح جامعه انسانیّت قدم ثابت نمائیم و با عزمی راسخ در راه پیشرفت این منظور جلیل بکوشیم اطفال ما نباید از خود مأیوس شوند بلکه بالعکس باید از بحران و اضطراب کنونی دنیا استفاده نموده بخدمت و تقویت بنیان عالمی جهان مدنیت که فائق بر افکار و آراء شعوب و ملل است برخیزند و با مساعدت و معاضدت تشکیلاتی بین المللی مرکب از جمیع ملل و اقوام این منظور عظیم را تعقیق دهند .

" در سال ۱۹۲۰ نگارنده در کارلسروه Karlsruhe

از دیانت جهانگیر و بین المللی بهائی که مقید بظواهر نیه و اسیر عادات و رسوم نیست آگاهی یافت . این امر در هفتاد سال قبل از افق شرق طلوع نمود و حضرت بهاء الله مؤسس آن بوده اند . دیانتی است حقیقی و کافل خیر و سمّات عالم انسانی بدون هیچگونه اوهام و اصول تعبدی و بدون

شته

آنکه در این آئین طبقه ای از مردم با اسم روحانیین وجود را
 باشد جمع نفوس در ظل این دیانت در کره خاک با هم بکمال
 محبت و اتحاد سلوک کنند و بیکدیگر اعتماد و اطمینان نمایند
 من بهائی شده ام و از اعماق قلب مسئلت مینمایم که ایسن
 آئین در راه خیر و سعادت عالم انسانیت زنده جاوید
 بماند و بر فلاح و نجات بیفزاید "

K. Leo Tolstoy

و همچنین کنت لئو تولستوی

فیلسوف مشهور روسی است که در سال ۱۸۲۸ میلادی در
 قریه یاسنایا بولیانا متولد شده و در سال ۱۹۰۳ در سن
 هفتاد و پنج سالگی از امر مبارک آگاه شد و این موفقیت برای او
 موقعی حاصل شد که مسیم ایزابل کرینوسکی شاعره روسی
 عضو مجمع شرقی و فلسفی کتاب شناسی سن پترزبورگ کتاب
 مشهور و برجسته خود را بنام (باب و طاهره) منتشر نمود (۱)
 و جرائد روسیه درباره آن قلم فرسائی نمودند و یک سال بعد
 این درام در یکی از بزرگترین تماشاخانه پایتخت کشور روسیه

(۱) این خانم نویسنده و شاعره روسی پس از مسافرت به فلسطین
 و تشریف بحضور حضرت عبدالبهاء در عکا منجذب گشته و در ^{جهت} رمزا
 دو کتاب نوشت یکی از پطرس گراد تا عکا و دیگری
 (باب و قرة الصین) که آنرا بشکل اپسرا
 و منظوم انتشار داد .

در حضور جمعیت کثیری بمعرض نمایش گذاشته شد و نسخه‌ای از آن کتاب را بدرخواست خود تولستوی که درجراید مطالبی راجع بآن خوانده بود برای او ارسال داشت و او باعلاقه شدید آنرا مورد مطالعه قرار داده از امر مبارک مطلع گردید و در ضمن نامه ای بتاريخ ۲۲ اکتبر ۱۹۰۳ خطاب به مسیس ایزابل کرینوسکی نوشته و مراتب تمجید و تقدیر خود را از دریافت آن اثر منظوم اظهار داشت و اضافه نمود که من با تمالیم بهائی موافق و نسبت بآن علاقمند میباشم و این مکتوب درجرائد روسیه منعکس گردید و بعداً کتابی را که مستر ارانویان تألیف و شرحی درباره حوادث و وقایع اولیه اصحاب حضرت بـسـاب نوشته و از تمالیم بهائی نیز درج نموده بود باعلاقه و اشتیاق زیاد مورد دقت قرار داد و یک نسخه از آنرا جهت یکی از دوستان خود مستر بولا نزه که مشغول تألیف کتابی راجع بکلیه ادیان بود ارسال داشت و از او تقاضا نمود که فصلی هم در خصوص دیانت بهائی در کتاب خود بنویسد تولستوی در سال ۱۹۱۰ جهان خاک را بدرود گفت و در یکی از آخرین آثار خود چنین نگاشت :

" حیات خود را صرف کشف رمز اجتماع نمودیم غافل از آنکه کلید آن در دست بهاء الله زندانی عکا است "

بقرار معلوم در آن ایام مرزا رضاخان ملقب به ارفعالدوله

سفیرایران در اسلامبول که مقالات و اشعاری در باره صلح نوشته و انشاد نموده بود ناه ای به تولستوی نوشته و از او تقاضا نمود که پرگرام صلح خود را برای ایشان بنویسد تولستوی جوابی بدین مضمون نوشت :

" از اینکه در باره صلح بین الطلی و راههای آن از من سئوال نموده اید تعجب میکنم زیرا پیمبران صلح در کشور شما ظاهر شده اند و آنها را کشته و یا سرکون نمودید و جمعی از پیروان آنها را هم بقتل رسانیدید . "

و نیز جناب هوار دگلی ایوس Howard Colby Ivas

که در زمره کشیشان و خادم کلیسائی بنام کلیسای اخوت در امریکا بود در اوایل ۱۹۱۲ بوسیله یکی از همکاران خود در نیویورک بزیارت حضرت عبدالبها^۱ مشرف گشته و تولد ثانی یافت و بطوری مجذوب جمال و کمال آنحضرت گردید که از شغل محذور کشیشی دست برداشته و بفرموده حضرت عبدالبها^۱ که در لوحی خطاب با او فرمودند :

" من در حق تو دعا نمودم که کشیش معبد ملکوت گردی " یکسره بخدمات تبلیغ و اشاعه امر مبارک پرداخت و در سال ۱۹۱۹ با خانم می بل ازدواج کرده متعدا و متفقا با سفار تبلیغی پرداخته و دواثر بزرگی و بسیار نفیس این مرد بزرگوار یکی بنام Portals to Freedom که در آن چگونگی

تشریف بحضور حضرت عبدالبهاء وایمان خود را مشروحاً
برشته تحریر کشیده و اخیراً بوسیله ایادی امرالله جناب
ابوالقاسم فیضی ترجمه شده و بنام (درگه دوست)
انتشار یافته است .

و همچنین اثر قلمی دیگر ایشان منظوم بنام (نغمه آسمانی)
که آنرا هم جناب فیضی ترجمه نموده و مورد استفاده فارسی
زبانان است .

ایشان در سال ۱۸۶۲ در بروکلین امریکا تولد یافته
و در ۲۲ ماه جون از سال ۱۹۴۱ در سن هفتاد و چهار
سالگی بملکوت جاودان صعود نمود .

و همچنین جناب ژان ایززاسلمنت است که در تاریخ ۱۹
ماه می سال ۱۸۷۴ در ابردین شایر متولد شده و جوان ترین
پسران ژان اسلمنت بود او در دانشگاه ابردین با درجه
افتخار تحصیلات خویش را بپایان رسانیده و بدرجه طبابت
و جراحی نائل گردیده بود و رسالاتی در باره تحقیقات
و تبلیغات علمی خود نگاشت که بعد از انتشار عموماً مورد توجه
دیگران قرار گرفت و در ماه دسامبر سال ۱۸۶۹ در دانشگاه
ابردین بمعاونت پرفسور کاش مشغول خدمت شد و در سال
۱۹۱۲ در برن موت باکمک اطباء دیگر بخدمات طبی
مشغول و در سال ۱۹۱۴ رساله ای در باره این موضوع نوشته

و در جمعیت اطباء انگلستان که در همان شهر تشکیل شده بود قرائت و بقدری مورد توجه واقع گردید که هیئت مربوطه درباره حفظ الصحه عمومی اقدامات لازم بنابر و ارتباطش با امر مبارک از این مرحله شروع شد که در اینموقع یعنی سال ۱۹۱۴ خانم یکی از همکاران او که در سال ۱۹۱۱ در لندن بشرف لقای حضرت عبدالبهاء نائل شده بود با ایشان در باره امر بهائی صحبت نمود و بعضی از رسائل بهائی را برای تکمیل اطلاعات بوی داد . دکتر اسلمنت که مدتها در جستجوی حقیقت بسر برده و بطرق متنوعه را پیموده بود و از هیچیک سکون و آرامش و اطمینان قلبی نیافته بود بمحض آگاهی از پیام حضرت بهاء الله چنان تحت تأثیر جمال و کمال آن قرار گرفت که بدون فوت وقت جمیع کتبی که بلسان انگلیسی راجع باینموضوع نگاشته شده بود جمع آوری و بنهایت دقت بتحصیل آنها پرداخت و چنان منجذب بتمالیم الهیه گردید و بشارات الهیه را دریافته بود که آثار ایمان و ایقان او از جمیع نامه هایش بدوستانش آشکار گردیده یکسره بخدمات تبلیغی مشغول شد و شروع بتألیف کتابی نمود که دیگران نیز بتمالیم الهیه زود تراشنائی حاصل نمایند . نه فصل اولیه این کتاب که در جنگ بین الطلی نوشته شده بود پس از آنکه جنگ خاتمه یافت و با ارتباط و مکاتبه با حیفا

مفتوح گردید بحضور مبارك حضرت عبدالبهاء تقدیم داشت و آنحضرت در جواب او را بحیفا دعوت فرمودند و مدت زمستان سال ۱۹۱۹ بشرف لقای مبارك مرزوق و متنم بود و سه فصل ونیم از کتاب ایشان که بفارسی ترجمه شده بود از لحاظ مبارك گذشت و درباره بهتر شدن مندرجات کتابش راهنمائیهای مفید فرمودند و این اثر قلمی او همان کتاب بهاءالله و عصر جدید است که اکنون شهرت جهانی یافته و بزبانهای مختلفه ترجمه و مورد استفاده تمام ملل و اقوام قرار گرفته است . آثار دیگر ایشان عبارت است از رساله (بهاء الله و پیامش) و جزوه کوچکتري بنام (نهضت بهائی چیست) .

این وجود محترم که فی الحقیقه بمقام عرفان و عشق بامر الهی رسیده بود تنها فردی بود که بدعوت حضرت ولی امرالله فوراً اجابت نموده بارض اقدس مشرف گشت و بقیه ایام حیات خود را در حضور حضرت ولی امرالله گذرانید و برای تممن در الواح و آثار مبارکه شروع به تحصیل زبان فارسی نمود و به خدمات آستان مبارك توفیق یافته و عاقبت در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵ در حیفا بطکوت جاودان صعود نمود .

و نیز جناب میس مارثاروت Miss Martha Rooth که در سال ۱۸۷۲ در امریکای شمالی بدنیا آمده بسود

و پس از اتمام تحصیلات در دانشکده شیکاگو به کار تعلیم و
 تدریس پرداخته و سپس به روزنامه نویسی مشغول شده و ایما^ن
 او با مرمبارک در اثر ملاقات با یک نفر بهائی حاصل شد و از ظهور
 امر بدیع مطلع و آگاه شد و قلبش بانوار الهی روشن گردید
 و از آن بسمد صفحه جدیدی بر تاریخ زندگی او باز شد
 و در سال ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء با آمریکا ورود فرمودند
 او نیز یکی از نفوس بود که پیشش بزیرت آنحضرت روشن شد
 و چون در سال ۱۹۱۹ چند لوح مبارک که فرامین تبلیغی
 حضرت عبدالبهاء است بافتخار احمای امریک شرفصد دریافت
 او در سن چهل و نه سالگی قیام به مهاجرت و تبلیغ نموده
 باعده زیادی از نفوس مهمه در کشورهای مختلفه در شرق
 و غرب مذاکره و امر مبارک را ابلاغ نمود و توفیق زیادی نصیب
 او گردید و مخصوصا ملاقات او با ملکه رومانی چنان مؤثر واقع
 شد که آن ملکه نیک اختر قلبش پایمان و عرفان امر حضرت
 بهاء الله روشن و منیر گشت و اعلانات آن شخص جلیل القدر
 در جرائد اروپا حاکی از تملقات روحانیه اش نسبت با مرمبارک
 بود شهرت جهانی یافت و سپس مارثاروت را مادر روحانی خود
 نامید و او دفعات دیگر نیز موفق بملاقات ملکه گردیده بذر
 ایمان او را آبیاری نموده درخت پرثمر گردید تا آنجا که ملکه
 مشارالیه با نهایت اشتیاق بقصد تشرف باعتاب مقدسه

بهائی عازم حيفا گردیده و کشتی حامل ملکه بساحل رسید ولی سیاسيون معظم لها را از این نعمت بازداشتند و او ناگزير صرف نظر نموده مراجعت نمود و در طی نامه ای بحضور حضرت ولی امرالله مراتب تأثر و حزن و اندوه قلبی خود را از این محرومیت معروض داشته و ایمان و تملقات روحی و باطنی خود را بیش از پیش باستان حضرت بهاءالله تقدیم نمود .

میس مارثاروت سفری نیز در سال ۱۹۳۰ با ایران نموده و در مدت سه ماه اماکن متبرکه و تاریخیه امریه را در ایران زیارت و بملاقات احبای ستم دیده ایران نائل گردید و عاقبت پس از مسافرتهاى متمادی در اقطار دنیا رنجور و علیل گردیده و پس از چند ماه بیماری در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۳۹ در سن شصت و هفت سالگی در هونولولو روح پرفتوحش بملکوت ابهس صعود نمود .

۳۰ - تعمیرات بیت مبارک بغداد

یکی از اقدامات مهمه ای که در دوره میثاق بعمل آمد تصمیمات اساسی بیت مبارک بغداد بود . این خانه در محله کرخ بغداد قدیم واقع شده و در ایام

توقف حضرت بهاء الله در بغداد محل سکونت آنحضرت
 وعائله مبارکه بوده است . مالک این خانه جناب میرزا
 هادی جواهری بود که از تجار معتبر و صاحب املاک و خانه‌ها^ی
 متعدد در بغداد و اطراف بوده است . فرزند بزرگتر ایشان
 جناب میرزا موسی جواهری با مر مبارک منجذب گشته و در حلقه
 ارادتمندان و مؤمنین درآمد و به حرف البقا طقب گردیده
 بسیار شخص مخلص و خدمتگزاری بوده است . پس از رحلت
 جناب میرزا هادی جواهری بین ورثه او اختلاف حاصل
 شد و کار آنها بمحاکم شرعیه کشیده شد و هر روز بر اختلاف
 آنها افزوده شده خسارات و زیانهای زیاد بر آنها وارد گردید
 تا آنکه تمام وراثت عرض حال خود را بحضور حضرت بهاء الله
 معروض داشته و حل و فصل امور خود را برای و صوابد یسند
 آنحضرت موکول نمودند . با آنکه آنحضرت در اینگونه امور
 هیچوقت دخالت نمیفرمودند . ممدک برای رعایت احوال
 آنان قبول فرموده و حضرت عبدالبهاء را که در ریمان جوانی
 بودند مأمور رسیدگی و تقسیم اموال آنان فرمودند و آنحضرت
 بنحوی که مرضی الطرفین بود اموال و املاک و اثاثیه وراثت
 را تقسیم و اصلاح ذات البین بعمل آمد . سپس جناب
 میرزا موسی و سایر ورثه در مقابل این حسن نیت که بدون
 هیچ نظر و اجر و مزدی انجام گردید خواست آن بیت مسکو^{نی}

حضرت بهاء الله را تقدیم نماید ولی مورد قبول واقع نگردد
تا آنکه آنها اصرار را از حد گذرانیدند لذا آنحضرت
در مقابل پرداخت قیمت عادلانه قبول و اکتیاف فرمودند که
بعدها بموجب اسم ازله در کتاب مستطاب اقدس مانند بیت
مبارک حضرت نقطه اولی در شیراز مطاف اهل عالم قرار
گرفت . ولی پس از رحلت جناب میرزا موسی جواهری وراثت
او ادعای غبن نمودند و حضرت بهاء الله فرمودند آنها را
راضی نمایند و این عمل چند مرتبه در زمان حضرت بهاء الله
و بعد در دوره میثاق تکرار شد و در هر مرتبه امر فرمودند
با پرداخت مبلغی رضایت آنها را فراهم سازند و در حقیقت
قیمت این خانه در سه نوبت پرداخته شد معذک در سال
۱۹۰۰ و حکومت امپراطور عثمانی یکی از اهالی عراق
ادعای مالکیت این بیت را نمود و دعوی او در محاکم صالحه
ابطال گردید و در ایام جنگ بین الملی که در سالهای ۱۹۱۴
تا ۱۹۱۸ مدت چهار سال طول کشید در بنای این بیت خرابی
کلی رخ داده بود در این موقع جناب حاج محمود قصابچی
از حضور حضرت عبدالبهاء رجا و استدعا نمود و جناب میرزا
محمد خان پرتوی تبریزی که از مبلغین و خادمین امرالله بوده
و بحضور مبارک مشرف گشته بود از طرف آنحضرت تأموریت
یافت که در بغداد ساکن شده و بکمک و مساعدت جناب

قصابچی اقدام به تعمیر اساسی نمایند و این خدمت بنحوی
که رضای آنحضرت بود انجام گرفت و ساختمان قدیم بیست
از پایه برداشته شد و مجدداً بهمان نقشه و اسلوب سابق
بطرز متین و محکم از نو بنا گردید و تدریجاً محل توجه
وزارت احباب قرار گرفت .

ولی سرنوشت بیت اعظم بهمین جا ختم نگردید زیرا
همینکه بیت مبارک در این مکان مورد توجه وزارت بهائیان
جهان قرار گرفت جمعی از متعصبین به تعرض برخاسته
و تشبّهاتی نمودند که شن مفضل آن در تاریخ بیت مذکور
است .

۳۱ - واقعه مؤلمه صعود مبارک

شدت مصائب و بلا یاکه در مدت حیات از ناحیه
دشمنان داخل و خارج متوجه هیکل مبارک بود و در طی
احوال گذشته مختصراً مذکور گردید و همچنین اخبار
و اطلاعاتی که از وقایع مؤلمه ایران و رفتار ناجار مردمان
متعصب نسبت با... با و باران الهی از حبس و زجر و شکنجه
و قتل و کشتار بیرحمانه آنان میرسید بنوعی قوای جسمانی

آنحضرت را به تحلیل برده و ضعف مستولی گشته بود که دیگر زمام طاقت و تحمل از دست رفته بود باینجهت از چند ماه قبل از واقعه هائله غالباً در الواح و آثار مبارکه و همچنین بیانات شفاهی به مسافرین و زائرین کلمات و جملاتی مرقوم و یا حضوراً میفرمودند که با اشاراتی بس لطیف حاکی از قرب صمود آنحضرت بطلکوت ابهی بود از جمله در لوح مبارک که بمناسبت صمود جناب علی محمد موقرالدوله افغان و شرع حال ایشان صادر فرمودند باین مناجات راز و نیاز میفرمایند :

" رَبِّ قَدْ وَهَنَ الْمُظْمِ مَنْيَّ وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَقَدْ بَلَفَتَ مِنَ الْعَمْرِ عَتِيَا فَمَا بَقِيَ لِي حَرَكَةٌ وَلَا سَكُونٌ وَلَا قُوَّةٌ حَتَّى أَقَامَ بِهَا عَلَى عِبَادِيَةِ أَحِبَّتِكَ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ فِي بَابِ أَحَدِيَّتِكَ وَانْتَخَبْتَهُمْ لِأَعْلَى كَلِمَتِكَ وَاجْتَبَيْتَهُمْ لِنَشْرَفَاتِكَ رَبِّ رَبِّ عَجَلْ فِي عُرُوجِي إِلَى عَتَبَتِكَ الْعَلِيَا وَصَمُودِي إِلَى النَّشْئَةِ الْآخَرَى وَوَفُودِي عَلَى بَابِ فَضْلِكَ فِي جِوَارِ رَحْمَتِكَ الْكُبْرَى وَوَرُودِي عَلَى شَرِيحَةِ عَفْوِكَ وَغَفْرَانِكَ فِي عَالَمِ لَا يَتَنَاهَى . "

و نیز در لوح مبارک که در آخرین هفته ایام حیات خطاب با حبابی امریک صادر فرمودند چنین مرقوم است :

" یا بهاء الابهی از جهان و جهانیان گذشتم و از بیوفایان دلشکسته گشتم و در قفس اینجهان چون مرغ هراسان بال و پر

مهزوم و هر روز آرزوی پرواز بطنوت میکنم یا بهایه الا بهی مرا
جام فدا بنوشان و نجات بخش و از این بلایا و محن و صدمات
و مشقت آزاد کن "

و همچنین در رساله شرح صعود آنحضرت مرقوم است :
" از علائم و آثار بسیاری که دلیل بر نزدیکی ساعت اخیر بود
و پس از وقوع در عداد آثار بزرگ مولای عظیم در عالم بشمار
خواهد رفت و خواب ذیل است :

" قریب به هشت هفته قبل از صعود حضرت مولی الوری باهل
بیت مبارک این حکایت را فرمودند . دیدم که در محراب
جامع عظیمی رو قبله در محل شخص امام ایستاده ام در این
اثناء ملتفت شدم که عده کثیری از ناس دسته دسته داخل
مسجد میشوند دائما بر عده نفوس میافزود تا آنکه جم
غفیری شدند و همه در عقب من صف بستند همانطور که
ایستاده بودم با صدای رسا صدای اذان را بلند نمودم
بغتة بفکرم رسید که از مسجد خارج شوم در خارج متذکر
شدم که چرا قبل از انجام نماز بیرون آمدم ولی بخود میگفتم
اهمیتی ندارد چون من ندای اذان را بلند نموده ام این
جم غفیر بخودی خودشان نماز خواهند نمود ."

و نیز مذکور است که : چند هفته قبل از وقوع خواب مذکور
حضرت مولی الوری از اطاق خلوتی که اخیرا در باغچه در آن

توقف میفرمودند تشریف فرما شده فرمودند :

" خواب دیدم که جمال مبارک تشریف آوردند و فرمودند که این اطاق را خراب کن "

اهل بیت مبارک چون مایل نبودند که حضرتش در شب تنها در اطاق دور دستی استراحت فرمایند و مایل بودند که در بیت مبارک استراحت نمایند اظهار نمودند قربان همینطور است چنین گمان میکنیم که تمبیر خواب این باشد که آن اطاق را رها نموده در بیت نزول اجلال فرمایند . پس از استماع این عرایض تبسمی فرمودند و از آن چنان بر میآمد که مقبول واقع نشد "

و نیز چنین مرقوم است : " یکماه قبل از موعد دکتر سلیمان رفعت بیک از دوستان عثمانی که در بیت مبارک میهمان بود تلگرافی مشمر برفوت بختی برادرش دریافت نمود حضرت عبدالبها^۱ در ضمن اینکه اورا تسلیت میدادند به نجوی^۲ باو فرمودند محزون مباش زیرا که او از این فضا بفضای عالیتتری مفر گرفت من هم عنقریب تفسیر مکان میدهم زیرا که ایام من معدود است "

و همچنین مذکور است : " پس از استراحت در باغچه

قدم زدند معلوم بود که در فکر عمیقی هستند و اسمعیل آقا خادم محبوب با وفایش چنین حکایت میکند تقریباً بیست روز

قبل از صعود مولای عزیزم نزدیک باغچه بودم که صدای مبارک
را شنیدم یکنفر از احبای قدیم را صدا نموده میفرمودند بیاتاً
باهم از صفای این باغ لذت ببریم نگاه کن که روح وفاداری
ممکن است چه کارهائی بکند این محل منبت باطراوت
پنجاه سال قبل یک تل سنگی بود و امروز با گل و ریاحین
سبز و خرم است . آرزو دارم که بعد از من احبای عزیز
نهایتاً بخدمت امر الهی قیام کنند و بخواست خدا چنین
خواهد شد عنقریب اشخاصی مبعوث خواهند شد و بمعالم
روح خواهند بخشید . بعد از چند روز فرمودند خیلی
خسته شده ام وقت آن رسیده که هرچیز را بگذارم و فرار کنم
از شدت خستگی نمیتوانم راه بروم بعد فرمودند در اواخر
ایام جمال مبارک وقتی مشغول جمع آوری اوراقی که روی تخت
در اطاق تحریر مبارک در بهجی متفرق بود بودم روی مبارک را
بمن کرده فرمودند جمع آوری آنها فایده ندارد باید آنها
را بگذارم و فرار اختیار کنم . منم کار خود را کرده ام دیگر
کاری نمیتوانم بکنم لهذا باید وداع کرده بروم . سه روز
قبل از صعود مبارک در حالتیکه در باغچه جالس بودم
ما احضار نموده فرمودند از شدت خستگی ناخوش شده ام
دو عدد از نارنگیها را بیاور که برای خاطر تو بخورم . اطاعت
کردم بعد از تناول توجهی بمن نموده فرمودند اینها تمام

شد هیچ از لیموهای شیرین داری ؟ عرض کردم بلی فرمودند چند عدد بیاور مشغول چیدن بودم که وجود مبارك بهای درخت تشریف آورده فرمودند باید بدست خودم بچینم بعد از میل کردن نظری نموده فرمودند دیگر چه خواهش داری سپس بایک اشارات حزن انگیزی بادست مبارك در نهایت تأثر و تأکید از روی کمال اراده فرمودند حالا تمام شد . تمام شد " این کلمات پرمعنی در روح من اثر کرد هر فعه که میفرمودند مثل این بود که خنجری به قلب من فرو میرود مقصود مبارك را فهمیدم ولی گمان نمی نمودم که ایام اخیر اینقدر قریب است "

تمام این قرائن مقدماتی بود که بعد معلوم گردید وقت وموعده قدر محتوم وساعت خاتمه حیات جسمانی و صعود روح بقدر سش بر خود آنحضرت مانند روشنائی روز واضح وآشکار بوده ولی برای آنکه سبب حزن و اندوه احبا و پیاران و اهل بیت مبارك و منسوبین نشده و قوای آنها برای تحمل چنین مصیبت کبری و رزیه عظمی آماده باشد ظاهرا از جمیع احبا و طائفین حول مبارك و منسوبین مکتوم و پوشیده داشتند و همه آنها را تسلی خاطر میدادند .

تنها کسی که از قرائن و امارات قرب صعود مبارك را احساس نموده و طاقت فراق و هجران را نیاورده خود را فدا نمود

جناب میرزا ابوالحسن افنان فرزند جناب آقاسید ابوالقاسم افنان برادر حرم مبارک حضرت اعلی بود . زیرا در همان ایام خبر صعود بختی و ناگهانی جناب موقرالدوله (۱) داماد جناب میرزا ابوالحسن افنان رسیده و هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء در جلسه مخصوصی که محض یاد بود و تذکرایشان در بیت مبارک ترتیب داده شده بود بعد از اظهار کمال عنایت و مرحمت در باره او حتی باین عبارت فرمودند :

“ من بحال جناب افنان موقرالدوله غبطه میخورم ” و بعد بجناب آقا میرزا ابوالحسن اشاره ای در باره قرب صعود خود فرمودند .

جناب میرزا ابوالحسن افنان مدتی بود که در حضور حضرت عبدالبهاء مشرف بود و نه روز قبل از واقعه هائله صعود مبارک خود را در ساحل دریای حیفا غرق نمود و این قضیه در روز ۲۷ برج عقب از سال ۱۳۴۰ واقع شد و آقای دکتر لطف الله حکیم و خسرو خادم بیت مبارک جنازه ایشانرا از ساحل دریا بیرون آورده و در موقع تشییع جنازه ایشان خود هیکل مبارک تا مسافتی از راه گوشه ای از صندوق را بردوش مبارک گذاشته بودند . جسد مطهر ایشان در گستان جاویا حیفا بخاک سپرده شد و حضرت عبدالبهاء

(۱) پدر جناب حسن بالیوزی ایادی امرالله

در جمع احبا از او اظهار رضایت فرمودند .

روز جمعه که ۲۵ نوامبر از سنه ۱۶۲۱ بود هیکل مبارک برای نماز ظهر مطابق معمول بمسجد تشریف برده و بعد از خروج از مسجد جمعیت فقرا و مستحقین سهم خود را از انعام و اکرام آنحضرت از دست مبارک دریافت نمودند و عصر آنروز به خسرو خادم بیت مبارک که بر حسب دستور آنحضرت وسایل عروسی او فراهم شده بود برکت عطا فرموده و با و نصائحی فرمودند و شب شنبه در مجلس احبا که در بیت مبارک منعقد گشته بود تشریف آوردند .

از روز شنبه آثار نقاهت در هیکل مبارک تدریجا آشکار گردید و تب مختصری عارض شد و در نهایت خستگی و ضعف در بستر استراحت فرمودند .

صبح یکشنبه حال مبارک بهتر بود و از بستر برخاسته لباس پوشیدند و در اطاق مبارک روی نیمکت استراحت فرمودند و بعد از ظهر تمام احبا را امر فرمودند بمقام اعلیٰ رفته در جشنی که یکی از احبای هند بمناسبت روز اعلان کتاب عهد در صافرخانه برپا نموده بود شرکت نمایند (۱)

(۱) توضیح اینمطلب آنستکه پس از صعود جمال مبارک احبا از حضور حضرت عبدالبهاء استدعا نمودند که اجازه فرمایند روز اعلان کتاب عهد و استقرار آنحضرت بر کرسی ولایت و مرکزیت عهد و پیمان را در هر سال جشن بگیرند آنحضرت اجازه

ساعت چهار بعد از ظهر در اطاق مبارك با اهل بیست و حضرت ورقه علیا همشیره چای میل فرمودند و بعد از صرف چای مفتی حیفای رئیس بلدیة و یکنفر دیگر را پذیرفته و از آنها پذیرائی فرمودند و سپس یکنفر شخص انگلیسی که رئیس پلیس حیفابود مشرف شده و از عنایات مبارك بهره مند گردید .

شب ساعت هشت قدری غذا میل فرموده و در رختخواب استراحت فرمودند و بدون آنکه آثار تب نمودار باشد در نهایت آرامی بخواب رفتند .

یکساعت و ربع بعد از نیمه شب بیدار شده قدری مشی فرموده و مختصری آب میل فرمودند و بعد یکی از پیراهنهای شب را بیرون آورده فرمودند : " بسختی نفس میکشم بیشتر هوامیخواهم " و بعد قدری گلاب آورده شد و در رختخواب

نفرمودند تا آنکه چند مرتبه این تقاضا تکرار شد لذا فرمودند باید مدت ششماه از صعود مبارك فاصله باشد و روز ششم قوس را که درست ششماه از صعود حضرت بها^۱ الله میگذرد تعیین فرمودند آنها را باراده مبارك و اثبات کمال محویت و فناء رآستان حضرت بها^۱ الله و عبودیت محضه که نام و نشانی از خود نمیخواستند مصادف با روز صعود خود آنحضرت گردید . در لوحی خطاب به میرزا احمد علی نام که سؤال از ایام تعطیل نموده میفرمایند : " اما ششم قوس اشتغال ممنوع نیست اگر یاران احیاناً سارمانی کنند این طوعاً بد لخواه خود ایشان اما فرضی نه و واجب ایامی است که تعلق بجمال ابهی و نقطه اولی دارد

بدون کمک دیگری نشسته قدری از آن میل فرمودند و دوباره
استراحت نمودند قدری غذا آورده شد که میل بفرمایند
ولی با **يك** صدای واضح شمرده فرمودند :

" میخواهید غذا بخورم و قتیکه من در حال رفتنم " **يك** نظر
غریبی بگل فرمودند و وجه مبارك خیلی آرام بود که همیشه
تصور نمودند بخواب رفته اند .

روح مقدّسش بمالم ملکوت الهی پرواز کرد

و از نظر عزیزانش غیبت فرمود

چشم هائی که بنظر محبت و رأفت بمالم انسانی چه دوست
و چه دشمن نظر میفرمود بسته شد دستهاییکه همیشه
برای احسان بفقرا و محتاجین بسوی ناتوانان و عجزه
و کوران و بیوه زنان دراز بود بی حرکت مانند
پاهائی که با عزمی راسخ در خدمت دائمی بربّ
حنون منزلها طی کرده بود حال سکون اختیار نمود
لبهاییکه با آن فصاحت و بلاغت در راه خدمت
ابنا ماتم زده بشرتکم مینمود خاموش گشت
قلبی که بآن قوت و شدت محبت برای نوع انسان
میزد از کار ایستاد روح پر جلالش از عالم ترابی
صعود فرمود و از ظلم و ستم دشمنان حقیقت و
زحمات متوالی هشتاد سال پر طوفان پر مشقت

که برای خیر عموم تحمل فرموده بود
 رهائی یافت . باری شهادت
 طولانی حضرتش منتهی شد
 (نقل از شرح صعود)

صعود مبارك در شب دوشنبه ۲۸ نوامبر ۱۹۲۱ مقارن با
 ساعت يك ونیم بعد از نیمه شب واقع گردید . خبر این مصیبت
 ناگهانی در بین اهالی شهر هیجان فوق العاده ایجاد
 نموده قلوب کل را مجروح کرد و حضرت ورقه علیا خیر این
 فاجعه عظیم را باین عنوان بایران تلگراف فرمودند :
 " قد صعد الی ملکوت الابهی عبد البهائم "

ورقه علیا

مراسم تشییع و استقرار جسد مطهر در آرامگاه ابدی که یکی از
 اطاقهای شمالی مقام مقدس اعلی از طرف عاقله مبارکه انتخاب
 گردید . روز سه شنبه ۲۹ نوامبر با حضور مندوب حامی مسـتر
 هربرت سموئیل و حاکم بیت المقدس و حاکم فینیقی و رؤسای
 محل و نمایندگان دول عقیم در حیف و رؤسای روحانی مذاهب
 مختلفه از کیمی و مسیحی و مسلمان و درزی و مصری و یونانی
 و جمعیت زیادی از احوای امریک و اروپ و هندوستان و دان
 متیم حیف و عکا از زن و مرد و اطفال که تقریباً ده هزار نفر

میرسید بممل آمد و در حالیکه جمیع چشمها گریان و قلسوب
در آتش حسرت میسوخت و از این حادثه عظمی و رزیه کبری
همه محترق و سوزان بودند هر یک از رؤسا و پیشوایان و
بزرگان که در این احتفال عظیم شرکت نموده بودند خطابه
غرائی در تمظیم و تکریم و تجلیل مقام آن وجود مبارک قرائت
و شرکت خود را در این مصیبت بزرگ با جامعه بهائیان عالم
ابراز داشتند .

روزنامه بزرگ (النفیر) منطبعه در حیفاشماره
۲۸۸۹-۹ مورخه روز سه شنبه اول دسمبر ۱۹۲۱ مطابق
با ۶ ربیع الثانی سنه ۱۳۴۰ گزارش این احتفال بزرگ را
مشروحا درج نموده و مقدمه آنرا چنین نوشت :

خطب جلیل

انتقال رجل الانسانیة عبد البهاء عباس

ولد سنه ۱۸۴۴ انتقل سنه ۱۹۲۱

رزت الانسانیة بانتقال اعظم رکن من ارکانها و شهر محسن
الیها ملاء الخافقین زکره و شداه العالم الکبیر و الحکیم
لشهر

السید السیر عباس البهائی

توفی الله فی الساعة الواحدة و نصف بعد منتصف لیل الاثنین
الواقع فی ۲۸ تشرين الثانی (نوفمبر) سنه ۱۹۲۱ الموافق
ل ۲۸ ربیع اول سنه ۱۳۴۰ هجریه و صباح الاثنین اذاعت

اسرته الا زاعة الاتيه :

اسرة حضرة عبد البهاء عباس خاصة والبهائيون كافة
 ينعمونه اليكم وقد انتقل البارحة ويشيع غدا الساعة التاسعة
 قبل الظهر من منزله الى داره على طريق جبل الكرمل
 وبعد ظهر الاثنين اذاعت الجمعية الاسلامية في حيفا الاذاعة
 الثانية وهى : انا لله وانا اليه راجعون الجمعية الاسلامية
 تنسى بمزيد الاسف وفاة العلامة المفضل والمحسن الكبير
 صاحب السماحة (عبد البهاء عباس) وسيحتفل بجنائزته
 الساعة التاسعة من صباح غد الثلاثاء من بيته فالرجاء اعتبار
 هذه كدعوة خاصة للاحتفال بجنائزته الفقيد تخدمه الله
 برحمته ورضوانه والهم الله وذويه الصبر الجميل .

وبعد بشرح احوال وذكر مكارم اخلاق وصفات عاليه
 آنحضرت پر داختمه وسپس چگونگی مراسم تشييع عرش مبارك و
 اين اجتماع عظيم را درج نموده و نطق و خطاب به همريك از
 نمايندگان اديان را كه در برابر عرش مبارك ايراد نمودند
 منتشر ساخته است .

امة الله ليدى بلامفيلد كه افتخار پذيرائى حضرت
 عبد البهاء را در منزل خود در لندن داشت و اورا استاره
 خانم ناميدند پس از حادثه صعود مبارك بفاصله يك ماه
 باتفاق حضرت شوقى ربانى ولى امر الله از لندن بحيفا آمده و

مشرف بود شرح مفصل این واقعه عظمی را برشته تحریر
 در آورده که مورد تصویب حضرت ولی امر الله قرار گرفت و بفارسی
 ترجمه گردیده . اینک از ترجمه مزبور استفاده شده چند
 خطابه ای که رؤسای اسلام و مسیحی و کلیسی در برابر
 عرش مبارک ایراد نموده اند و اصل آن در روزنامه النفیر
 بطبع رسیده درج میگردد :

حضرت ادیب یوسف افندی خطیب نماینده اسلام احسانا
 همگیشان خود را چنین بیان نمود

ای معشر عرب و عجم برای که گریه و زاری میکنید
 آیا برای کسی است که در حیات دیروزی خود بزرگ بود
 و در موت امروز بزرگتر است ؟ اشک برای کسیکه بعالم
 بقاشتا فته میریزید بلکه برای از کف رفتن تقوی و عقل و احسان
 ندبه کنید . برای خود زاری کنید چه که فاقد شمائید
 فقید شما . رهگذری بود که از عرصه اینجهان فانی بعالم
 باقی قدم گذاشت ساعتی برای خاطر کسی زاری کنید کسه
 قریب به هشتاد سال بحال شما گریه کرد نظر براست کنید
 نظر بچپ نمائید . نظر بشرق و غرب نمائید به بینید چه

عظمت و جلالی غیبت نموده چه پایه بزرگ صلحی
منهدم شده چه لبهای فصیحی خاموش گشته و اسفا
قلبی نیست که از غم این مصیبت دردناک نیست و دیده ای
که پرسرشدگ نیست وای بحال فقرا احسان از آنها مقطوع
شد وای بحال یتیمان که پدر بزرگوارشان از دست رفت
اگر حیات سرعبدالبها بقربانی بسیاری از روحهای قیمتی
مصون میماند در این راه بسی از نفوس بنان خود را فدا
مینمودند . ولی ید تقدیر بپذیر از این امضاء نموده هر آتیه ای
قبلا مقدر گشته و فرمان الهی خلل پذیر نیست از اعمال این
قائد انسانیت چه بیان کنم زیرا که خارج از حدّ وصف و بیان
است . بهمین اکتفا میکنم که هر قلبی اثری داعی گذاشت
و هر زبان ز کرخیری عظیم و کسیکه چنین تذکّاری بس
عزیز و داعی باقی بگذارد هرگز نمرده است .
ای اهل ابهی بخود تسلیت دهید . حلیم و صبور باشید
کسی در شرق و یا غرب نیست که بشما تسلیت دهد زیرا که
خود را بیشتر محتاج به تسلیت میداند .

و حضرت فاضل سری ابراهیم افندی نماینده ملت مسیحی بیانات ذیل را ادا نمود

بکیت علی الدنیا وقد مات سیدی

ومثلی من بیکی ازافات سیده

چقدراین مصیبت جانگد از تلخ و ناگوار است این خسارت
فقط راجع بمملکت مانست بلکه یک فاجعه عمومی است . حضرت
عبدالبهاء عباس قریب به دشتاد سال زندگی فرمود و آتیه
حیاتش همچون حیات مرسلین بود حضرتش ناس را تهذیب
فرمود . تعلیم نمود . احسان کرد و ارشاد فرمود تا آنکه
قومش را باعلی ذروه جلال فائز نمود لذا از درگاه حضرت
ربّ الارباب حضرتش را ثواب و جزاء عظیم از بی خواهد بود .
ایها الناس بدانید عباس مفقود نشده و نوربها خاموش نگشت
شعاع این نور الی الابد پاینده و درخشنده است . سراج
بها حضرت عبدالبهاء عمری نمود که از آن معانی حیات ابد^ی
منبعث گشت و از آن تجلیات حیات روحیه هویدا شد
تا اینکه از این دنیا رخت بر بست و بجنّت پروردگار انتقال
فرمود درحالتیکه ملبس بردای اعمال طیبه و صفات عزیزه بود
بلی حضار محترم صحیح است که جسد مطهر این شخص عظیم

را بمقام اخیرش مشایعت میکنید ولی بیقین مبین بدانید که روح عباس همیشه در بین شما باعمال واقوال و صفات و تمام جواهر حیات باقی و برقرار است بجسد مادی عباس و در اع میکنیم و جسما از نظر ما غیبت میفرماید ولیکن حقیقت عباس روحانی از افکار و عقول ما مفارقت نمی نماید و ذکر حضرتش از افواه منقطع نخواهد شد . ای راقد عظیم مقدس تو ما را احسان کردی ارشاد نمودی تعلیم فرمودی در بین ما بمطمت بتمام معنی عطیعت زندگی فرمودی ما را مفتخر باعمال واقوال خود نمودی مقام و منزلت شرق را باعلی زروه جلال رساندی بکل رأفت نمودی و ناس را تمذیب کردی تا آنکه تاج و هاج ظفر و فیروزی را حامل گشتی . در عین سعادت در ظل رحمت پروردگار بیاسای و هو یجزینک خیر الجزاء

کامینه جمعیت یهود

سیوسالوسین بوزاکلو بزبان فرانسه مراتب مخصوص خود را در قالب کلمات ذیل بیان نمود

در قرن انتشار فلسفه حسی و غلبه مادیات خیلی عجیب و نادر است که فیلسوفی با حاطه عبد البهاء عباس یافت شود آنوجودیکه به قلب و عواطف تکلم میکند و روح را به تعالیم و مبادی حسنه اش سیراب مینماید چه که مبادی است که اساس تمام عقائد و اخلاق صافیه است با الوا و بیانیات

وحرکات مخصوصه و با آن مضامین دلکش باهریک از نافه‌ها
عصر که طرف میشد آنها را همیشه قانع میفرمود نفوس حیسه
صاحب قوه دیگری هستند حیات شخصی و اجتماعی او بزرگتر
سرمشق غذاکاری و عفو برای خیردیگران بود فلسفه عباس
بسیط و آسانست و بواسطه همان سادگی عظیم است چه که
موافق با طبایع بشریست که امروزه بواسطه اغلاط و تعصبات
و موهومات موجوده لطافتش را گم کرده . عباس در حیف
فلسطین ارض مقدس نسبت انبیا رحلت فرمود سرزمینی که
قرنها متروک و بی ثمر مانده بود روح جدید یافته مقام و شهرت
اولیه خود را از سر میگیرد . در مصیبت رحلت این پیمبر گریه
وزاری میکنند ما فقط نفوس نیستیم که حضرتش را تجلیل مینمائیم
در امریک و اروپا و در تمام ممالکی که مسکن مردمان وجدان
پرست است و مردمانیکه در این دنیای دون تشنه عدالت
اجتماعی و اخوت هستند نیز در این مصیبت عزا دارند .
عبدالبهاء رحلت فرمود بعد از آنکه از استبداد و تعصبات
دینی و هتک احترام حریت افکار در این عالم صدمات
و ابتلائات زیاد دید . حضرتش سنوات عدیده در عکا که
باستیل عثمانی بود مسجون بود . بغداد پایتخت عباسیان
نیز حبس او و پدرش را مشاهده کرد و ایران مهد قدیم فلسفه
پرحلاوت الهی ابنا خود را که این عقائد را در آن سرزمین

ایجاد نموده بودند بیرون کرد آید راین وقایع اراده الهی مشاهده نمیشود که همیشه اراضی موعود را اختصاص داده که چون گذشته در آینده ۵۰۰ م منبع افکار سامیه باشد . کسیکه گذشته ای باین درخشندگی دارد سرگز نموده است . کسیکه چنین مبادی عالیه را تعلیم فرموده و منتشر نموده است و مقام خود را در نظر قارئین آن مبادی مرتفع نمود مگال بخلود ربقای ابدیست .

۲- محل استقرار عرش مبارک

در موقصیه حضرت عبدالبهاء مشغول بنای مقام مقدس اعلی در جبل کرمل بودند در عطفی از قسمت شمالی بناکسه شمالا اطاق وسط از ردیف شمالی است سردابه ان پیدا شد و بر حسب امر مبارک آن سردابه را ساخته و بد قسمت نمودند قسمتی از آنرا برای استقرار عرش مبارک حضرت اعلی اختصاص داده و پس از گذاشتن صندوق اطراف آنرا مسدود نمودند و قسمت دیگر را ساخته و پرداخته نموده و سقف آن در کف اطاق پوشیده شده و مستور بود . در این موقع که صعود مبارک واقع گردید و حضرت ولی امرالله بحیفا ورود فرموده بودند و عائله

مبارکه برای تعیین محل آرامگاه و مرقد مبارک متحیر بودند
حضرت ورقه علیا آن اطاق را بهترین محل برای استقرار
عرش مبارک انتخاب فرمودند که اکنون زیارتگاه اهل بها
است .

۳۳- الواح و آثار مبارک

از جمعیت بهائیان عالم خانواده ای نیست که حداقل
یکی دلولوح از آثار مبارک حضرت عبدالبها در نزد خود
نداشته باشد و چه بسیار خانواده های قدیمی که السواح
و خطوط بسیاری بافتخار آنها از قلم آنحضرت شرفصدور یافته
که هیچ شی گرانبهائی با آن برابری نمینماید مخصوصاً
در خانواده های احمای ایران از این آثار نایبیت که عزیز
تراز جان است بسیار وجود دارد که در طی حوادث و انقلابات
با زحمات و مشقات زیادی آنها را محفوظ و مصون از دست
اشرار نگاهداری نموده اند چه که آنوجود مبارک پس از افول
شمس حقیقت حضرت بها الله یگانه مرکز منصوص و ملجأ
و پناه اهل بها بوده و هر شخصی از مؤمنین و غیر مؤمنین
هر مسئلت و حاجتی داشت و یا تمنای حل رموز و اسرار آیات
کتب مقدسه مینمود و یا احبا و محافل روحانیه در شرق و غرب

از مواضع امریه و حوادث اتفاقیه و مشکلات خود مطالبی داشتند بحضور آنحضرت معروض داشته و راهنمایی و دلالت و هدایت مبارک را استدعا مینمودند بزیارت جواب نائل میگرددند . همین سائلی عریضه ای معروض نداشت مگر آنکه بزیارت جواب محبت آمیز که بخط مبارک است و پیا آنحضرت دیکته فرموده و منشی حضورا تحریر مینمود و موشح بامضای مبارک میگردد نائل گردیده است و آن الواح مبارکه بلسان فارسی و عربی و ترکی است و بعضی از الواح مبارک که خطاب باحبای غرب صادر گردیده بحروف لاتین هم کلمه (عبدالبهاء عباس) را امضا فرموده اند .

باینجهت آثار مبارک افزون از حدّ شماره و احصا است و با آنکه چند سال است که لجنه های مخصوصی باستنساخ الواح مشغول میباشند معذک هنوز بکار خود ادامه میدهند .

فعلا آنچه که از آثار مبارک بصورت مجلد و مطبوعه انتشار یافته و مورد استغاده عموم است بشرح ذیل میباشد :

۱- مجموعه الواح عمومیه حضرت عبدالبهاء که شامل حل مسائل و مشکلات - عمومی خطاب باشخاص و درسه جلد در مصر بطبع رسیده و بعنوان مکاتیب جلد اول و جلد ثانی و جلد ثالث منتشر گردیده است و اخیرا مجموعه دیگری از الواح

مبارك بعنوان مكاتیب جلد چهارم استنساخ و منتشر گردیده است و همچنین بعضی الواح مبارك كه مطالب آن جنبه عمومی داشته جداگانه بطبع رسیده انتشار یافته است مانند لوح دكتر فورل آلمانی خطاب به پرفسور مزبور و لوح لاهای خطاب باعضای مجمع صلح لاهه .

۲- كتاب مفاوضات عبدالمهیا^۱ مشتمل بر جواب سئوالاتی كه میس بارنی در هنگام تشرف بحضور مبارك در عكا از مسائل مختلفه حضورا در سر میز ناهار هر روز پرسیده و جواب فرموده اند كه بعدا این سئوال و جوابها بزبان انگلیسی و بزبان فارسی بطبع رسیده و منتشر گردیده و بعد از زبان عربی ترجمه شده و بطبع رسیده است .

۳- دو رساله مدنیه و سیاسیّه كه اكنون مطبوع و انتشار یافته است .

۴- مقاله شخص سیاح مشتمل بر تاریخ مختصر ظهور حضرت اعلی و قیام حضرت بهاء الله است كه ابتدا باخط نستعلیق خوشنویس شهیر جناب مشگین قلم نوشته شده و بر روی اوراق رنگی چاپ و منتشر شده و همچنین باخط نسخ جناب زین المقربین تحریر گشته و يك نسخه از همین كتاب با خط جناب زین در هنگام تشرف مستشرق مشهور

مستر برون بحضور مبارک حضرت بهاء الله بایشان هدیه فرموده اند و او آنرا با مقدمه ای که شرح تشریف خود را نیز مشروحاً درج کرده است با انگلیسی ترجمه و انتشار داده است.

۵- خطابات و نطق های مبارک در سفر اروپا و امریکا و ایام توقف مبارک در کشور مصر که بوسیله کاتب درحین نطق و بیان حضوراً تحریر گشته و در دو مجلد بطبع رسیده و منتشر گشته است .

۶- قسمتی از مناجاتهای عربی و فارسی و ترکی حضرت عبدالبهاء که در طی بعضی از الواح مبارک شرفضد دریافت شده و یاد در خاتمه نطقها و خطابات مبارک در مجامع عمومی بیان فرموده اند .

۷- دو جلد سفرنامه اروپا و امریکا که بوسیله جناب میرزا محمود زرقانی که خود از ملتزمین حضور مبارک در این اسفار تاریخی بوده جمع و تدوین گشته در هندوستان بطبع رسیده انتشار یافته است .

۸- الواح مبارکه و صایا که بخط و امضای مبارک در سه لوح غراً شامل نصوص صریحه مبنی بر تعیین حضرت شوقی ربانی بمقام ولایت امر و بسیاری از مسائل مهمه دیگر که بمرور ایام در طی چند سال مرقوم و مهمترین آثار مبارکه است که پس از واقعه هائله صعود مبارک در عالم اعلام و انتشار یافت .

۳۴ - مقام ولایت امر بعد از آنحضرت

مقام ولایت امر الله بعد از حضرت عبدالبها* بنص مبارک الواح وصایا درباره حضرت شوقی ربانی غصن ممتاز نسوه ارشد آنحضرت تنصیص و معین گشته است وصیت نامه مبارک شامل سه لوح امنع اعلی است که بخط مبارک در طوسی چند سال مرقوم و در جوف پاکت گذاشته شده و روی پاکت نیز بخط مبارک نوشته شده بود: " امانت غصن ممتاز شوقی افندی علیه بها* الابهی " تحریر الواح مزبور در دوره قلمه بندی و ورود بیثت تفتیشیه و موقعی شروع گردیده که حضرت شوقی ربانی در سن طفولیت بوده اند و آنحضرت لوح مبارک را برای حفظ از دستبرد دشمنان در زیر زمین نگاهداری فرموده و در بحبوحه فساد و فتنه ناقضین که خطر عظیمی آنحضرت را احاطه نموده بود آنها را از زیر زمین بیرون آورده و ثانیاً در محل خود گذاشته اند که عیناً اینموضوع در متن وصیت نامه منعکس گشته است .

خلاصه این سه لوح منیع مبارک وصایای آنحضرت است که مهمترین آثار مبارک بوده و مضامین دلنشین آن میزان اتم و قسطاً س اعظم جهت هدایت و راهنمایی جامعه بهائی

ونقشه نظم بدیع الهی و متمم کتاب مستطاب اقدس وحلقه
اتصالی است که سه عصر عظیم دوره اول بهائی را بیکدیگر
متصل نموده است چنانکه حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" باین ترتیب الواح وصایا حلقه ارتباط ابدی و لا ینفصمسی
است که سرالله الاعظم حضرت عبدالبها جهت ارتباط اعضاء
ثلاثه امر بهائی بوجود آورده است بنا براین عصر نشوونما^ی
تدریجی بذر امرالله با عصر ازهار وعصر بعد از آن که
مالا اثمار زهبیه اش بهار میآید مرتبط و پیوسته است . "

بموجب نصوص صریحه الواح مبارک که قسمتی از آن زینت
بخش این اوراق گردیده است میرزا محمدعلی غصن اکبر
چون نقض عهد نموده و منحرف از ظل امرالله گشت بکلی از
شجره امرالهی منقطع گشت و آن بیانات مبارکه اینست :

" ای ثابتان برپیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمدعلی
چون منحرف از ظل امرشد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات
کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشتت
حزب الله نمود و بهغضا عظیم قیام بر ازیت عبدالبها کرد
و بعد اوت بینهایت براین عبدآستان مقدس هجوم کرد
تیری نماند که برسینه اینمظلوم نینداخت . زخمی نماند که
روانداشت . زهری نماند که در کام این ناکام نریخت
قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی

لا رقائقهم الفداء که از این ظلم اهل سرادق ملکوت ابهسی
 گریستند و ملا^۱ اعلی نوحه وند به نمایند و حوریات فرروس
 بجزع و فزع آمدند و طلعات مقدسه ناله و افغان کنند . ظلم
 و اعتساف این بی انصاف بدرجهای رسید که تیشه هر ریشه
 شجره مبارکه زد و ضربت شدید برهیکل امرالله وارد آورد .
 دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد
 و دشمنان حق را خوشنود و شادمان نمود . بساطالبین
 حقیقت را بنقض عهد از امرالله بیزار کرد و امت مأیوس
 یحیی را امیدوار نمود . خویشتن را مغفور کرد و دشمنان
 اسم اعظم را جری و جسور نمود . آیات محکمت را بگذاشت
 والقاء شبهات کرد و اگر تائیدات موعوده جمال قدم بی درین
 باین لاشئی نمیرسید بکلی امرالله را سحر و نابود مینمود و بینان
 رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت
 ملکوت ابهسی رسید و جنود ملا^۱ اعلی هجوم نمود و امرالله
 مرتفع گردید و صیت حق جهانگیر شد . کلمه الله مسموع آفاق
 گشت علم حق مرتفع شد و آیات تقدیس باوج اثیر رسید
 و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دینا^{لله}
 و وقایه و حمایت شریعة الله و مصونیت امرالله بنص آیه مبارکه
 ثابت در حق او تشبث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این
 تصور نگردد قوله تعالی و تقدس (ولیکن احبائى الجهلاء

اتخذوه شريكا لنفسى وفسدوا فى البلاد و كانوا من
المفسدين ملاحظه نماكه چقدر ناس جاهلند نفوسيكسه
تلقا حضور بوده اند مع ذلك رفته اند وچنين سخنها
اشتهار داده اند) الى ان قال جلّت صراحة (اگر آنسى
از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود) (۱)

(۱) جمال قدم جل شأنه الاعظم رلوع مبارك خطاب به
مهدى چنين ميفرمايند : (بنويس بجناب مهدى انّا انطقنا
النبيل قبل على (محمد على) فى صفرة ليشهدن الناس
قدرتى وسلطنتى ثم عظمتى وكبريائى وليكن احبائى الجهلاء
اتخذوه شريكا لنفسى وفسدوا فى البلاد و كانوا من المفسدين
ملاحظه نماكه چقدر ناس جاهلند نفوسيكسه تلقا حضور بوده اند
مع ذلك رفته اند وچنين سخنها انتشار داده اند قل انه
عبدا من عبادى قد خلقناه بقدرتى وانطقناه لثنا نفسى
بين العالمين و اگر آنسى از ظل امر منحرف شود معدوم صرف
خواهد بود . قل ما سوائى قد خلق بقولى انه و امثال
انبتهم الله من هذه الشجرة هم سعائب الرحمة و غنائم الفضل
وسرج الهداية و ادلائى بين البرية ان يكونن ثابتا على
امرى و ان ربك ما تتخذ لنفسه شريكا ولا شبيها ولا وزيرا
ولا نظيرا ولا ندا ولا ضدّا ولا مثالا كذلك اشرق
الحكم و قضى الامر من لدى الله الملى العظيم .

ملاحظه فرمائید چقدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و پیمار میل حاصل شود انحراف تحقق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد بود . چنانکه حال ملاحظه میفرمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوما فیوما رو بانعدام است فسوف ترونسه و اعوانه سرّاً و جهاراً فی خسران مبین . چه انحرافی اعظم از نقض میثاق الله است چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلمات است (۱) در اعلان میسرزابد یغ الله

(۱) یکی از مواردی که میرزا محمد علی مرکز نقض در الواح و آیات مبارکه تحریف نمود موقعی بود که الواح کتاب مبین را در هندوستان بطبع رسانید در لوح مبارک هیکل که ابتدای کتاب مبین است این آیات مبارکه را که میفرمایند : (فوجمالی لم یکن مقصودی فی تلك الكلمات نفسی بل الذی یأتی من بعدی و کان الله علی ذلک لشهید عظیم لا تفعلوا به ما فعلتم بنفسی و از انزلت علیکم آیات الله من شطر فضله لا تقولوا انها ما نزلت علی الفطسرة تالله ان الفطرة قد خلقت بقوله و یطوف فی حول امره ان انتم من الموقنین) که در حق حضرت عبد البهاء نازل گردیده بود تفسیر داده و چنین نوشت : (وجمالی لم یکن مقصودی فی هذه الكلمات الا تقرب العباد الی الله المیزاحمید . ایاکم ان تفعلوا بی ما فعلتم بمبشری از انزلت علیکم آیات الله من شطر فضلی لا تقولوا انها ما نزلت علی الفطرة ان الفطرة قد خلقت بقولی و تطوف حولی ان کنتم من الموقنین) .

دقت نمائید (۱) چه انحرافی اعظم از افترای برمرکز
 پیمان است . چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حـق
 هیکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای برقتل محـور
 میثاق است که مستدل بآیه من یدعی قبل الالف شده
 و حال آنکه خود حیا ننموده در ایّام مبارک ادعا نموده
 و جمال مبارک رد ادعای او فرمودند بمنـوانی که از پیش
 گذشت و الان ادعای او بخط و ختم او موجود . چه انحرافی
 اتم از کذب و بهتان بر احبّاء الله است چه انحرافی
 اسوّه از سبب شدن حبس و سجن احبای ربانی است
 چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت
 است که برقتل اینمظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشدّ
 از تضییع امر الله و تضییع و تزویر مکاتیب و مراسلات افتراهیه
 است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم
 اینمظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است . چه
 انحرافی اشنع از ظلم و طفیان است . چه انحرافی ارذل
 از تشتت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء
 شبهات است چه انحرافی افظع از تأویلات رکیکه اهل

(۱) اعلان میرزا بدیع الله رساله ایست که پس از انفصال از
 ناقضین بمنوان توبه و انابه نوشته و در آن جمیع اعمال
 و رفتار ناقضین را شرح داده است .

ارتیاب است . چه انحرافی اخبث از اتفاق با اعدای الهی
و بیگانگان است که چند ماه پیش بالاتفاق ناقض میثاق باجمعی
لاشع ترتیب دادند و از افتراء و بهتان چیزی باقی
نگذاشتند و عبدالبها را نمود بالله عد و صائل و بدخواه مرکز
سلطنت عظمی گفتند

باری ای احباء الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب این
انحراف لا تحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه
منفصل شد و ما ظلمناهم و لکن كانوا انفسهم یظلمون
و طبق نصوص صریحه همین الواج مبارکه که زیلا درج میگرد
حضرت شوقی ربّانی بمقام ولایت امر بعد از آنحضرت تعیین
گشتند :

ای یاران مهربان

بعد از مفقودی این مظلوم

باید اغصان و افنان سدره مبارکه و ایادی امرالله و احبای
جمال ابهی توجه بفرع و سدره که از دوشجره مقدسه مبارکه
انبات شده و از اقتران دو فرع روحه رحمانیه بوجود آمده
یعنی شوقی افندی نمائید زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولی
امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبای
است و مبین آیات الله و من بعد بکرا بعد بکر یعنی
در سلاله او و فرع مقدس و ولی امرالله و بیت عدل عمومی که

بانتخاب عموم تأسیس وتشکیل شود در تحت حفظ وصیانت
 جمال ابهی و حراست و عصمت فائز از حضرت اعلی روحی
 لها الفداست آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه
 و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من
 عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادل
 فقد جادل الله و من جحده فقد جحد الله و من انکره فقد
 انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب
 و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهر الله و علیه
 نعمة الله ای یاران با وفای عبد البهائ
 باید فرع و شجره مبارکه و ثمره و سدره رحمانیه شوقی افندی
 رانهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی برخا در نورانییش
 نشیند و روز بروز فن و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره
 بارور شود زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبد البهائ و جمیع
 افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو
 کنند من عصا امره فقد عصا الله و من اعرض عنه اعرض عن الله
 و من انکره فقد انکر الحق این کلمات را مبارکسی تأویل نماید
 و مانند بعد از صعود در ناقص ناکسی بهانه ای کند و علم مخالفت
 برافرازد و خود رائی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رآی
 و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند
 و ماعداهما کل مخالف فی ضلال مبین و علیک البهائ الابهی مع .

۳۵- شأن و مقام حضرت عبدالبها،

حضرت شوقی ربانی ولی امرالله در تبیین و تشریح مقام

آنحضرت چنین میفرمایند :

" حال وقت آنستکه شأن و مقام حضرت عبدالبها روشن شود

فی الحقیقه ما چنان بعهد حضرت عبدالبها نزدیک

و مجذب و با قوه ممنویه مغناطیس وجودش میباشیم که باسانی

نمیتوانیم به هویت و مقام آنحضرت که نه فقط در ظهور حضرت

بها^{ست} الله بلکه در سراسر تاریخ ادیان مقام فرید و وحیدی

را دارا^{ست} می بریم .

حضرت عبدالبها در افق خاص قائم و مرتبتش کاملاً

با مؤسس و مبشر ظهوربهای متفاوتست و لکن بر اثر مقامی که

حضرت بها^{ست} الله بوسیله عهد و میثاق با آنحضرت تفویض

فرموده با آن دو ذات مقدسه جمعا هیاکل اصلیه ثلاثه

آئینی را تشکیل میدهند که در تاریخ روحانی عالم بیسابقه

است . حضرتش با آن طلعات مقدسه از رفرف علیا بمقدرا^ت

این طفل رضیع امرالله ناظر و قبل از اتمام هزارسال کامل

همین نفسی و پاهیتی که پس از آن هیکل مبارک بر خد مت

امرالله قائم گردد هرگز بآن رتبه اسنی فائز نشود معاشل
 ومشابه دانستن مقام حضرت عبدالبهاء با مقام نفوسی کسه
 بردای سلطه و اختیارات حضرتش مفتخرگردیده اند درحکم
 تنزیل مقام آنحضرت است واین امربهمان اندازه باطل
 وازطریق صواب منحرف است که حضرتش را با مبشر ومظهر
 ظهور درصقع واحد قرار دهند . باآنکه بین مقام حضرت
 عبدالبهاء ومظهرکلی الهی فاصله عظیم است ولیکن بین
 مرکز میثاق و ولی امرهائی که عهده دار و ذلیفه آنحضرتند
 ولو دارای اسم و رسم و عنوانی عظیم باشند وبتوقیعاتی
 جلیل فائز گردند این فاصله بمراتب اعظم است .

نفوسیکه بشرف لقای حضرت عبدالبهاء فائز شده وپراثر
 مجاورت با مغناطیس وجودش بحب آنحضرت رادردل وجان
 پرورده اند سزاوارچنان است که درپرتو آنچه مذکورگردید
 اکنون درباره مقام منیع جمال اقدس ابهی که بمراتب ارفع
 واعظم است تفکر وتدبر نمایند .

چنانکه درنصوص مبارکه مؤسس امرالله و همچنین درآثار
 والواح مبین آیات الله مذکوراست حضرت عبدالبهاء مظهر
 ظهورالهی نیستند و باآنکه وصی پدربزرگوارند ولیکن دارای
 همان رتبه و مقام نه واحدی پس از حضرت باب وحضرت
 بهاء الله نمیتواند قبل از انقضای هزارسال کامل ادعای

مظهریت الهیه نماید حضرت عبد البها* در رتبه اولی مرکز
 و محور عهد و میثاق بی مثل حضرت بها* الله و اعلى صنع
 ید عنایتش و مرآت صافی انوارش و مثل اعلاى تمالیم و مبین
 مصون از خطای آیاتش و جامع جمیع کمالات و مظهر کلیه صفات
 و فضائل بهائی و غصن اعظم منشعب از اصل قدیم و رکن رکن
 شریعت الله و حقیقت من طاف حوله الا سما* و مصدر و منشأ*
 وحدت عالم انسانی و رایت صلح اعظم و قمر سما* این شرع
 مقدس بوده و الی الابد خواهد بود و نام معجز شیم عبد البها*
 بنحو اتم و اکمل و احسن جامع جمیع این نعمت و اوصاف
 است و اعظم از کل این اسماء عنوان منیع سرالله است
 که حضرت بها* الله در توصیف آنحضرت اختیار فرموده اند
 و با آنکه بهیچوجه این خطاب نباید عنوان رسالت آنحضرت
 قرار گیرد مع الوصف حاکی از آنستکه چگونه خصوصیات
 و صفات بشری با فضائل و کمالات الهی در نفس مقدس حضرت
 عبد البها* مجتمع و متحد گشته است..... (تا آنکه میفرمایند)
 با آنکه مقام حضرت عبد البها* رفیع و اوصاف و نعمتی که حضرت
 بها* الله در آثار و الواج مقدسه فرزند ارجمند خود را بدان
 ستوده اند و فیر و کثیر است ممد لک لکمرگز نباید تصور شود که
 دارند چنین موهبت خاص و بی نظیری مقایسه مطابق با مائل
 با مقام اب جلیلش که نفس مظهر ظهور است دارا میباشد.....*

این مقاله تزیلی است بر کتاب مزبور که در ضمن فصل بابیه بقلم نویسنده مشهور اسلامی شکیب ارسلان که او را امیرالبیان و مجاهد کبیر نامیده اند راجع به مقامات روحانی و صفات ملکوتی حضرت عبدالبهاء برشته تحریر در آورده که عیناً با ترجمه آن که متصاعد الی الله جناب آقا سید عباس فاضل علوی علیه رضوان الله در سال ۱۳۲۸ هجری شمسی بفارسی نقل نموده اند درج میگردد :

عبدالبهاء عباس در سن هشتاد و سه سالگی بحالم باقوسی رحلت فرمود . عبدالبهاء آیتی از آیات بزرگ خدا بود . حق جل جلاله بصیغ حقایق بزرگی و اصالت و نجابت و ذمائل و مناقب را در وجود او جمع فرموده بود . بسیار نادر و قلیلند کسانی که باینهمه کمالات علمی و روحانی آراسته باشند . عبدالبهاء دارای جود و سخاوت بی نظیر و اخلاق نرم و لطیف بی مثل و عدیلی بود . حرص عجیبی بخیرات و مبرات و خدمت عالم انسانی داشت . دستگیری به بیچارگان و دادرسی بمظلومان و پذیرائی و دلجوئی

مسکینان را بدون ادنی فتور و ملالتی فرض نامه خود میداشت
 همیشه اوقات خود را صرف برآوردن حاجات فقرا و احتیاجات
 درماندگان میکرد دارای علو طبع و بزرگی نفس و مقامی عالی
 و نفوذی متمالی بود مانند شمشیر برنده اراده خود را در طرف
 مقابل تنفیذ میکرد . سرعت خوار و منطلق محکم فوی و وسعت
 علم و وفور حکمت و دانش وی انسانرا متحیر و عندئذ شرمیسا^{خت}
 بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلی بود .
 بیانات عبدالبها همیشه دارای حقیقت و رادانمان طریق
 صواب و گفتارش پیوسته فعل الخدای بود . مکاتیب و
 نوشتجاتش مانند قطعات مزین بجواهر نفیسه و مدارج بطراز
 گوهردای پر قیمت چشم ظاهر و دیده قلب را روشن مینمود
 فیض بیاناتش دارای کلمات جامعہ پرمعنی و حکمت و ابـ
 اسمان دانش و علم وی مانند سیل خروشان همیشه در جریان
 وریش بود . شخص عالم و عاقل و ادیب همیشه آرزو دارد که
 در تمام مدت عمر از حضور و مجالست وی منفک نشود و روی خود را
 از گفتارهای شیرینش التذاز بخشد و از شکوفه های علم و
 حکمت وی سرشار و خرم گردد و از منهل عذب زخارش سیراب
 شود . عبدالبها آخرین درجه عقل و حکمت را دارا بود و در
 الهیات مثل اعلی الهی بود در اصالت رأی و نظر عمیق و قوت^{برهان}
 و محکمی استدلال نظیری برای او نبود در عظمت اخلاق و علم

بمقامی بود که اگر کسی بگوید عبدالبها^ء فرید دهر و وحید عصر و اعجوبه دوران بود یقیناً راه مبالغه نه پیموده است. اگر کسی اظهار کند که مادر روزگار در عدد سال مانند عبدالبها^ء کسی را بوجود نیارده است البته راه خطانرفته و گفتارش مملو از صواب و حقیقت است .

عبدالبها^ء اگر در یکی از پایتختهای بزرگ دنیا زندگی میکرد محیط فضل و افق علم و دانش وی وسیع تر از آن ممالک بود و میدان ممالک بزرگ بران این یکه تاز سفار علم و عظمت تنگ و کوچک میگردید . کرسی عیاشی و جلال در برابر بزرگی او بسیار کوچک و حقیر بود . اهالی عکا مقام شامخ عبدالبها^ء را کاملاً میدانستند و احترامش را بنهایت درجه رعایت مینمودند . بواسطه اخلاق عظیم عبدالبها^ء مردمان عکا نیز تربیت شده بودند . درشتی و ششونتشان مبدل بلطف و ملاحظت گردید . قدرشان بلند و زندگانیشان مملو از سرور و خوشی گشت و با عد و پندجاه نراز ایرانیان از پیروان وی که همگی دارای علم و صنایع و بدایح بودند و افتخار خد متنازری این عائله شریف و بیت منیف را داشتند بحرمت و انسانیت رفتار نمودند . ایرانیان مقیم عکا بواسطه عشق و علاقه مفرط بعبدالبها^ء از اوطان خود هجرت نموده مجاورت و لقا^ی ویرا بر جمیع اشیا^ء نفیسه عالم ترجیح دادند عبدالبها^ء

عباس ۵ م آنها را در سایه رأفت و رحمت خود محفوظ و مسرور
 میداشت عبدالبهاء بتمام معنی الکلمه قابل و لایق ریاست
 و امامت بود و دارای وقار و نفوذی بود که در کوههای سخت
 اثر میکرد . صاحب هیمنه و عظمت و جلالی بود که بزرگان
 دنیا و نوابغ روزگار در حضورش خاضع و خاشع بودند . دارای
 حشمت و شیبتی بود که جز در سلاطین و سردمان بزرگ دنیا
 دیده نمیشد . با وجود این هیمنه و جلال مجالست و صاحب
 باوی پر از لطف و محبت و گشاده رویی بود . مکاتیب و رسائل
 وی هنگامیکه خوانده میشد بینهایت مؤثر در قلوب میگشت
 و ادبها و فضلا مکاتیب و پیرامانند جواهر نفیسه مودعه در خزان^ه
 بلوک در سینه خرد ضبط و ثبت میکردند .

من مکتوبی که عبدالبهاء برسبیل عزاج و شزخی و طرافت
 برای یکی از پیروان خود که در عداد شعراء بیروت محسوب
 است نوشته در اینجا نقل میکنم تا خواننده بر قدرت علمی
 و ادبی و تصرف و اقتدار وی در لغت عرب با وجود اینکه زبان
 اصلی و مادری وی نیست مطلع و آگاه گردد و این است صورت
 آن رساله :

(من صیدك فی صیدا و حیفا و نفخك فی الصور و نقرک
 فی الناقر) (۱)

(۱) توضیح آنکه صید او حیفا و صور و ناقر هر چهار نام شهرهای
 فلسطین است .

اگر مقتضیات زمان و مکان با من همراهی کند بسیاری از رسائل
 رشیکه فسیحه و مکاتیب انیقه بلیغه اورا که دلیل بزرگی است
 بر علو مقام او در بلاغت و عربیت هرآینه منتشر کرده و خواهم
 کرد . عبدالبها^۱ از نظر لطف و مرحمت با این بنده عاجز
 حقیر مکاتبه مینمود . حبل مودت خود را همیشه محکم و جانب
 دوستی و صداقت خویش را پیوسته رعایت میکرد . مکرر قصد
 کردم که عازم عکاشوم مقصودم از این مسافرت استفاضه و
 استفاده از بحر موج علم عبدالبها^۱ بود تا اینکه این آرزو
 برای من میسر گردید و افتخار حضورش را یافتم . روزی در اثنا^۲
 مکالمه و محاوره بطریق غیر مستقیم بدون اینکه من شخصا مستقیما
 سئوالی در اینخصوص کرده باشم صحبت از حضرات بابیه بمیان
 آمد من باطنا خیلی مایل بودم که در خصوص حضرات صحبتی
 بمیان آید تا از محضری استفاده کامل نمایم موقع را
 غنیمت شمرده عرض کردم آیا ممکن است یکنفر از افراد بشر
 بدون اینکه تصریح کند بنام باب یا بها^۱ الله متصف بصفات
 الوهیت و محل تجلی اسما^۲ ربوبیت گردد عبدالبها^۱ در جواب
 سئوال من اینطور فرمود که صفات از قبیل علم و قدرت و امثالهما
 معانی عارضه بر ذوات و موصوف هستند معانی همچو وقت
 در خارج مانده مجردات متجسد و متجسم و متشخص نخواهد
 شد در اینخصوص بیانات زیادی نمود و دلائل بسیاری بر

محال بودن این قضیه یعنی تمثّل و تجسم صفات و معانی
 اقامه فرمود سپس من عرض کردم پس چرا مردم میگویند بعضی
 از افراد بشر دارای صفات خدائی و مظهر الوهیت میباشند
 در جواب فرمودند خیر قضیه اینطور نیست که مردم میگویند
 هیچوقت حدیث منقلب بقدم نشود و شئی حادث بمبدل
 بقدم نگرند ولی حادث بقدر استعداد از حضرت قدیم
 استفاده و استفاضه نماید . این کلمه بقدر استعداد را مکرر
 میکرد و میگفت بقدر استعداد بقدر استعداد
 بخاطر دارم که روزی در محضر عبد البهاء بودم که عقیده بقضا
 و قدر را شن میدادند من عرض کردم بعضی از اشخاص چنین
 و چنان میگویند فرمودند آنها عوامند عرض کردم بعضی از
 علمای بسیار این عقیده حضرات بواقفند فرمودند در میان
 علما هم عوام زیاد پیدا میشوند از جمله مطالبی که بر
 همه ما معلوم است اینست که عبد البهاء بعد از اعلام آزادی و
 مشروطه شدن دولت عثمانی و استخلاص محبوسین که از آنجمله
 عبد البهاء بود مشارالیه مسافرتی با امریکا فرمود و ارادتمندان
 وی بانهایت صمیمیت از ورود ایشان اظهار خلوص و مسرت
 کردند و از دیدار عبد البهاء ایمان و اعتقادشان محکمتر گشت
 در مدتی که مقیم امریکا بود در معابد و کنائس و کلیساها موعظه
 میکرد . تعالیم و مباری بهائیت را در اغلب مجامع تبلیغ

و منتشر مینمود . بعد از آن مسافرتی با اروپا کرد و از اتباع خود
تفقد زیادی نمود سپس بعکا و حیفا برگشت و در سنه ۱۹۲۱
دعوت پروردگار خود را اجابت نموده و به عالم باقی انتقال
یافت .

۷- کشور بائیک در عهد میثاق منسوخ شده و امر الله در آن نافوذ نموده است

عهد میثاق که منسوب بدوره ولایت حضرت عبدالبهاء^{ست}
از سال ۱۸۹۲ میلادی شروع گردید که شمس بجمال اقدس
ابهی از افق جهان ناسوت افول فرمود و تا سال ۱۹۲۱ که
قمر منیر و ولایت عظمی حضرت عبدالبهاء^{ست} بجهان الهی شتافت
ادامه یافت . مدت آن بیست و نه سال میباشد . در مدت نه
سال عهد اعلی که منسوب به حضرت اعلی است و در مدت سی و
نه سال عهد ابهی که منسوب بجمال اقدس ابهی است نفوذ
امر الله جمعا در پانزده کشور بوده است .

در مدت بیست و نه سال ایام عهد میثاق علاوه بر
کشورهای مزبور در بیست کشور دیگر بشرح ذیل امر مبارک
نفوذ یافت که در تمام آنها جمعیت زیادی از مؤمنین بهائی

وجود دارد و دارای تشکیلات منظم امری میباشند .

- ۱- کشور استرالیا
- ۲- کشور اطریش
- ۳- کشور برازیل
- ۴- کشور کانادا
- ۵- ممالک متحده امریک
- ۶- چین
- ۷- فرانسه
- ۸- آلمان
- ۹- بریتانیای کبیر
- ۱۰- جزائر هاوایی
- ۱۱- حجاز
- ۱۲- هلند
- ۱۳- هنگری و مجارستان
- ۱۴- ژاپون
- ۱۵- اردن
- ۱۶- روسیه
- ۱۷- افریقای جنوبی
- ۱۸- سوئیس
- ۱۹- ایتالیا
- ۲۰- تونس

۳۸ - مناجات مبارک ذیل بمنزلہ زیارتنامہ در مقام مبارک تلاوت میشود
 این مناجات را هر نفسی بحال تضرع و ابتهال بخواند سبب روح و ریحان قلب این عبد گردد
 و حکم ملاقات دارد .

هُوَ الْإِلَهِيُّ

إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفَ التَّضَرُّعِ وَالتَّبَتُّلِ وَالإِبْتِهَالِ وَأَعْفِرُ وَجْهِي بُرَاءَ
 عَتَبَةٍ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِذْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَالتَّعَوُّتِ مِنْ أُولَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ
 إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَائِضِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِأَحْظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَ
 تَغْفِرُهُ فِي يَهَارِ رَحْمَةٍ صَمَدَانِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ
 وَرَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهَلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ
 بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَيُنَاجِيكَ وَيَقُولُ رَبِّ أَيْدِيْ بِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّائِكَ
 وَقَوِّ بِي عَلَى عِبُورِيَّةِ حَضْرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَتَوَرَّجِبِيْنِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي
 سَاحَةِ قُدْسِكَ وَالتَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَحَقِيقِي بِالْفَنَاءِ فِي بِنَاءِ
 بَابِ الْوَهْيَانِ وَأَعِنِّي عَلَى الْمَوَاطِبَةِ عَلَى الْأَنْعِدَامِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ
 أَيْ رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ الْفَنَاءِ وَالْإِسْنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَاغْرِقْنِي فِي بَحْرِ
 الْفَنَاءِ وَاجْعَلْنِي غُبَارًا فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَاجْعَلْنِي قَدَانًا لِلْأَرْضِ الْهَبِي

وَكُنَّهَا أَقْدَامَ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَالْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ
الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَالْأَصَالِ
أَيُّ رَبِّ حَقِّقْ أَمَالَهُ وَتَوَرَّ اسْرَارَهُ وَاشْرَحْ صَدْرَهُ
وَأَوْقِدْ مِضْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَعِيبَادِكَ
إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَإِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ

HIS HOLINESS ABDUL BAJA AND FRIENDS NEAR THE TOMB OF THE BAR ON MT. CARMEL.



STAR OF THE WEST



THE FUNERAL OF MIRZA ABUL HASSAN AFNAN
His Holiness ABDUL-BAHA one of the pall-bearers

Originally published in Tīhrán 1972 - 128
Reprint © Bahá'í-Verlag GmbH 1986 - 143
ISBN 3-87037-932-4

Muhammad-‘Alí Faizi

The Life
of
‘ABDU’L-BAHÁ

Ḥayát-i Ḥaḍrat-i ‘Abdu’l-Bahá

Bahá’í-Verlag